



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

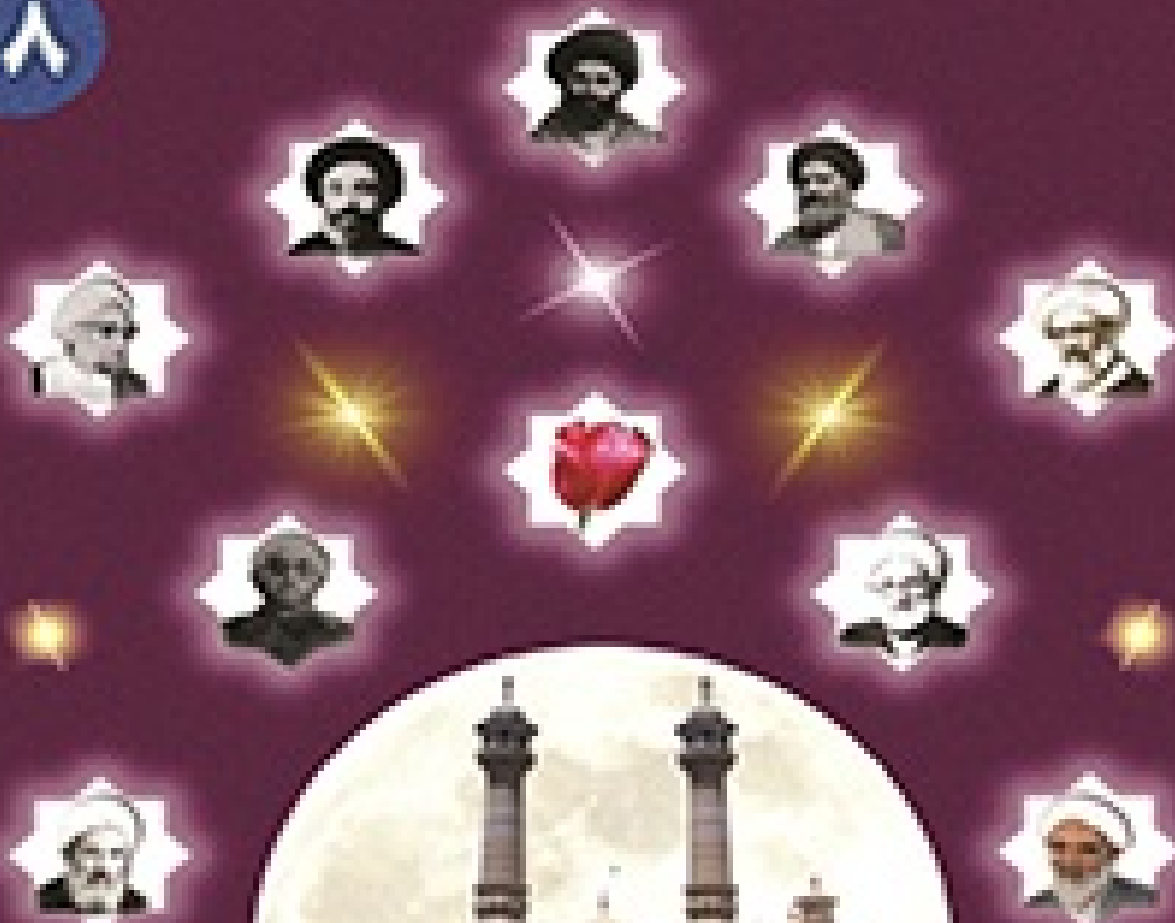
گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۱۸



عاشورا

گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۱۸

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- فهرست ۵
- ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۱۸ ۶
- مشخصات کتاب ۶
- اشاره ۷
- ۱- مقدمه ۱۲
- ۲- میرزا محمدتقی اشراقی «آیت اشراق» * * * سید محمد سجادی نژاد دامغانی ۱۵
- ۳- محمدباقر آخوندی «معلم مهربان» * * * ولی عباس زاده ۳۸
- ۴- سید ابراهیم دروازه ای «جلوه صداقت» * * * محمد الوانسانز خویی ۶۰
- ۵- احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی سمکه قمی ۲۶ «مورخ ادیب» * * * حسن شاکری کاشانی ۷۷
- ۶- حمزه بن یعلی اشعری قمی «راوی صادق» * * * ابوالحسن ربانی سبزواری ۸۸
- ۷- ابراهیم بن محمد اشعری قمی «جویبار حدیث» * * * ابوالحسن ربانی سبزواری ۱۰۱
- ۸- حسن بن خُزْزاد قَمی «محدث مهاجر» * * * ابوالحسن ربانی سبزواری ۱۱۴
- ۹- سید محمدعلی انگجی «آموزگار غیرت» * * * محمد الوانسانز خویی ۱۳۰
- ۱۰- مصطفی ملکی تهرانی «تندیس استقامت» * * * محمد تقی ادهم نژاد لنگرودی ۱۴۷
- ۱۱- میرزا محمد رفیع طباطبایی «آیت نظم» * * * محمد الوانسانز خویی ۱۷۸
- ۱۲- محمد مجاهدی تبریزی «آیت تدریس» * * * محمد الوانسانز خویی ۱۹۷
- ۱۳- قطب الدین محمد لاهیجی «مدار شرافت» * * * محمدتقی ادهم نژاد لنگرودی ۲۲۴
- ۱۴- میرزا محمد رازینی همدانی «مریبه شهیدان» * * * سید محمدحسین حسینی ضیغمیان ۲۴۴
- ۱۵- شیخ عباس مشکوری «بیرق پارسایی» * * * غلامرضا گلی زواره ۲۵۹
- ۱۶- فهرست تفصیلی ۲۹۱
- درباره مرکز ۳۰۹

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۶۴۰۸-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۶۴۰۸-۲۳۵-۱: ۲۹. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۱۷-۱: ج. ۳۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

ستارگان حرم

«دفتر هجدهم»

نویسندگان فرهنگ کوش

ص: ۳

قال رسول الله عليه السلام: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمه» ۱

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل ها محسوب می شود.

همه می خواهند، بدانند چهره های برجسته تاریخ چه می کردند؟ چگونه می اندیشیدند؟ چه می گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه ها دریچه ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ تر و برد دید او را بیشتر می سازد.

تاریخ، انسانها را می سازد، و انسان ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم انگیز، زندگینامه ابرار، بخش های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه ها و یادگیری تجربه ها، بررسی موفقیت ها و ناکامی ها توجه به خدمات و مشکلات چهره های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی ها برای نسل های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل های قبلی رفته اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش ها، اندیشه ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی نیاز نمی داند، همه می دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می گیرد و به امروز می رسد و به آینده می اندیشد.

حفظ تجربه های خود و دیگران و بهره گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیهاالسلام است. بانویی که شوره

زارقم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیم زاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجّادی،

۵. محمود مهدی پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشییع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۵ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می گوئیم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون تر خواهیم.

قم _ فرهنگ کوثر

پی نوشت: دفتر ستارگان حرم

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸.

۱۷ / ۵ / ۱۳۸۳ ش.

ص: ۸

۲- میرزا محمدتقی اشراقی «آیت اشراق» *** سید محمد سجادی نژاد دامغانی

ص: ۹

ص ...

ج-ای عکس

میرزا محمدتقی اشراقی

ص: ۱۰

اختران فروزان تاریخ و فرهنگ تشیع، بیانگر توانمندی و بالندگی جامع مکتب اهل بیت علیهم السلام اند. گنجینه های پرارزش و ذخیره های آسمانی در سیمای مفاخر علمی: محققان، نویسندگان، حکیمان و سخن سرایان مصلح جلوه می کنند. ۱. آنان که وجودشان را به زیور کمال خداترسی، علم، عمل و دیانت آراسته اند، البته مورد مدح خدایند ۲ و امیرمؤمنان علیه السلام در موردشان فرموده است:

آنان جانشینان خداوند در زمین، امینان او در میان مردم، منادیان به سوی خدا و دین او و چراغ های درخشان در مسیر خلق اند. ۳

در این نوشتار کوتاه به شرح زندگی ناصح صالح آیه الله میرزا محمدتقی اشراقی پرداخته ایم؛ او که در زمان خود پاسدار ارزش های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم بود و در جهت تقویت و تحکیم مکتب سعادت آفرین علوی از هیچ کوششی دریغ نکرد.

شهر مقدس قم در طول هزار و سیصد سال اخیر، از بزرگترین مجامع علمی و مذهبی شیعه به شمار می رفته است. خاندان های بزرگی در جوار حرم ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام سکونت گزیدند. ۴ شهرت عمده این شهر به دلیل درخشش عالمان بزرگی است که از این شهر برخاسته، و آثار علمی و دینی بسیار از خود به یادگار گذاشته اند. کافی است گفته شود تنها شیخ صدوق، در حدود سیصد کتاب ارزشمند از خود به یادگار گذاشته است. خاندان بزرگ اشراقی، معروف به «ارباب» یکی از خانواده های پربرکت شهر مقدس قم است. بزرگانی از این خاندان در قالب فقیه، نویسنده، شاعر، واعظ، ادیب و... ظهور کرده اند. یکی از آن مردان بزرگ که نادره شهر مقدس قم بود و با کوشش و تلاش وی، خدمات بزرگ دینی و اجتماعی صورت گرفت، حکیم متکلم، فقیه محدث، ادیب شاعر، نویسنده خوش ذوق، مبالغ خوش بیان و در عین حال کشاورز نمونه، شیخ محمدتقی اشراقی است. ۵.

ولادت

میرزا محمدتقی اشراقی، معروف به «جان بابا» فرزند آیه الله میرزا محمد بیگ ارباب است. ۶.

این مرد بزرگوار در سال ۱۳۱۳ ق. در قم متولد شد و در مهد تربیت پدری چون علامه، میرزا محمد ارباب نشو و نما نمود. ۷.

تحصیلات

پس از سپری شدن دوران کودکی محمدتقی، پدرش به شکوفایی استعداد

نهفته در او همت گماشت و آن را خوب بارور کرد. با توجه به اینکه میرزا محمد، از بزرگترین استادان خارج فقه و اصول حوزه به شمار می رفت؛ در تربیت اخلاقی و تدریس علوم مقدماتی فرزندش؛ محمدتقی کوتاهی نکرد. گویا پدر از حافظه قوی، استعداد سرشار و پشت کار این پسر و آینده روشن او آگاه بود. او امید داشت این زحمات هدر نرود و نهال زندگی او روزی به ثمر نشیند. ۸

استادان

میرزا محمدتقی نوجوان برای ارتقای سطح علمی، اخلاقی و معنوی خود از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرد. او زانوی ادب بر زمین زد و از محضر پرفیض استادان بزرگ حوزه علمیه قم که هر کدام جامع رشته های مختلف بودند، خوشه چید تا اینکه به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و در هر علم و فنی، از فقه، اصول، حکمت، فلسفه، منطق و عرفان صاحب نظر گردید. ۹ بعضی از استادان او عبارتند از آیات عظام:

۱. میرزا محمد ارباب، استاد دروس سطح، اخلاق و فن خطابه.

۲. حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، استاد خارج فقه و اصول. ۱۰

۳. حاج سید میرزا آقا ترابی دامغانی ۱۱، استاد خارج فقه، اصول، اخلاق، عرفان و منطق.

۴. حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، استاد خارج فقه، اصول، حکمت، فلسفه، کلام و تفسیر.

محمدتقی پس از بهره گیری از استادان یاد شده، در زمره شاگردان ممتاز و برجسته مرحوم مؤسس درآمد و عمده تحصیلاتش را در محضر آن بزرگوار سپری نمود. ۱۲

ص: ۱۳

علامه اشراقی آیت اشراق بود و از زمان حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، فقه، اصول، کلام، حکمت و تفسیر را با بیانی رسا و نمکین تدریس می نمود. وی به خصوص در فن خطابه و ابتکارات منبری و تحقیق، در عصر خود کم نظیر بود. او در تطبیق مطالب علمی و فقهی به قدری استاد بود که در هنگام موعظه و ارشادش، خردها حیران می ماند. ۱۳.

آن مرد بزرگ، شاگردانی شایسته پرورش داد که به نام برخی از آنها اشاره می شود.

۱. حاج شیخ صادق احسانبخش*

وی از دروس خارج فقه، اصول و تفسیر اشراقی استفاده کرد.

۲. حاج شیخ فضل الله سعادت که وی نیز از درس های خارج فقه، اصول و تفسیر آیه الله اشراقی بهره برده است. ۱۴.

۳. شیخ حسن حجّتی؛

۴. شیخ هادی حسام؛

۵. سید مجتبی رودباری؛ ۱۵

۶. سید محمدعلی صدرایی اشکوری؛ ۱۶

۷. حاج شیخ جعفر شجونی؛ ۱۷

۸. حاج شیخ ابراهیم رضایی (واعظ لنگرودی)، مؤلف کتاب جواهرالحکم.

۹. شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی؛ ۱۸

۱۰. حاج سید مصطفی برقی قمی؛ ۱۹

۱۱. سید هادی خسروشاهی؛ ۲۰

تألیفات ایشان که به زیور چاپ آراسته گردیده عبارت است از:

۱. تفسیر سوره یوسف؛

۲. تفسیر سوره اعلی؛

۳. تفسیر سوره ن والقلم؛

آثار غیر چاپی

۱. اربعین در حدیث؛

۲. تقریرات فقه مکاسب، از مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی؛

۳. تعلیقات مرحوم حایری بر کتب فقهیه، اصولیه، حکمت و فلسفه؛ ۲۱

از منظر بزرگان

مرحوم میرزا علی اکبر فیض، مؤلف محترم تذکره شعرای قم، در شرح حال محمدتقی اشراقی آورده است: ارباب، (داهیه الدهر، نابغه الزمان، طلیق اللسان، رشیق البنان، اللوزعی اللامعی، محمدتقی ارباب، خلف الصدق حسنعلی بیک که در قریحه نظم و سلیقه نشر و انارت رأی و کفایت معضلات و کفالت امورات و خُبرت در عمل فلاح و دانایی به رساتیق و مزارع حومه ولایت و تنقیح حساب و تشخیص جمع و تلخیص.... دیوانی* این شهر (قم) واحدی است بی ثانی.... چنانچه هیچ یک از حکام بی مدد یراع سحر ابداعش مؤونت (یاری) و تمکن تنقیح حساب مزروعی و تبین عوارضات دیوانی را ندارند....» ۲۲

مؤلف محترم کتاب گرانسنگ الوقایع والحوادث چنین می نویسد:

«مرحوم اشراقی از گویندگانی بود با سرمایه علمی، و در جهات اخلاقی فردی نمونه، و عنصری صریح، با شهامت، فداکار، شجاع، بی تملق، متواضع، باوقار، خادم، مستقیم، محکم، مروج، بی پروا در سخن گفتن، غیر قابل نفوذ، آزادمنش، منظم، خوش سلیقه، مبارز شیردل، روشن دل، پاک سرشت و به طور کلی نمودار اخلاقی عالی اسلام به شمار می رفت.... هرگز تن زیر بار پول و مقام نمی داد. از مقامات مادی حساب نمی برد، باکمال شهامت نقاط ضعف و علل بدبختی جمعیت را یادآوری نمود، و در همین راه علم و جان را فدای حق گویی کرد.» ۲۳

مرحوم شریف رازی:

مرحوم علامه محمدتقی اشراقی قمی دارای مقام اجتهاد، و در حقیقت در هر علم و فنی از فقه، اصول، کلام، حکمت، فلسفه، منطق و عرفان، حایز آن مقام منیع بود. وی از زمان مرحوم آیه الله حایری، تدریس فقه، اصول، کلام، حکمت و تفسیر را با بیانی شیرین به عهده داشت. ۲۴

میرزا شهاب الدین اشراقی:

علامه اشراقی، پدر بزرگوارم «با آن حنجره دلنشین و با آن لطافت طبع، قریحه سرشار و افکار تازه، حقیقتاً نمونه بود که وجودش فریاد، «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» ۲۵ می زد. و در نمک زار قم و محیط ساکت و آرام، مردی چنین شجاع و عالمی این گونه رشید و ناطقی اینسان دلسوز و فداکار، اگر پرورش یافت، جز اینکه اذعان کنیم عنایت الهی و اشراقات خاصه او، اشراقی را تربیت کرده، راه دیگری نداریم.

گرچه دست تربیت استادی چون علامه، پدرش آیه الله حاج میرزا محمد ارباب، و آیه الله حایری (مؤسس) دخالت تام در پرورش علامه فقید داشته و حوزه روحانیت قم که باغستانی است پرمیوه، برای پروراندن همچو وی کافی

ص: ۱۶

است؛ اما این همه غیرت، رشادت، فداکاری، نوای دلنشین، حمیت و رأفت، با ذوق سرشار، و بدایع افکار، مهارت در فقه، اصول، فلسفه، تفسیر و عرفان، مکتب دیگری می خواهد و عنایت بالاتری... اشراقی چون تیری تابان، ستارگان علم و دانش را با جاذبه بیان، ضمیر پاک و فضیلت بی نهایت خود، در جلسه درس پرفیض تفسیر، حکمت، اصول و فقه به گرد خویش جمع کرده و معنویتی بس ارزنده به حوزه علمیه قم می داد... ۲۶

میرزا مورد اعتماد آیه الله حایری

در سال ۱۳۵۴ ق. فیلسوف معروف هندی که مانند گاندی پیشوا و رهبر بزرگ هندوها و مورد تجلیل و توجه مردم هندوستان بود وارد قم شد و مرحوم آیه الله حایری افاضل آن روز که از زعما و مراجع عالیقدر بودند، مانند آیه الله حاج میرزا خلیل کمره ای و آیه الله مرعشی نجفی و مرحوم اشراقی واعظ را به دیدن وی فرستادند. ۲۷

فعالیت های فرهنگی و سیاسی

آن فقیه بزرگ، علم خود را به زیور حلم، وقار، تواضع، حسن، اخلاق و معاشرت آراست. وی با اینکه ادیب، شاعر، نویسنده و... بود امتیازات منحصر به فردی داشت که از آن جمله می توان به سخنرانی های الهی و سیاسی او اشاره کرد.

فن سخنوری

این دانشور مجاهد به خصوص در فن خطابه، ابتکارات منبری و تحقیق در مطالب، در قرن های اخیر کم نظیر بود. وی به طور کامل در تطبیق مطالب،

ص: ۱۷

مهارت داشت و حق مطلب را ادا می کرد و داد سخن می داد. از روی معطلات چنان پرده برمی داشت که عقل و خرد حیران می ماند.

نیروی بیان ایشان به اندازه ای بود که به عنوان مثال، چندین شب در مورد و لا یجوز الابتداء بالنکره و نیز و الاسم منه معرب و مبنی صحبت می کرد و از این دو بیت که در مورد علم نحو سروده شده، مطالب اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را استفاده می نمود که این برداشتش همه را مبهوت می ساخت. از خاطره ها نمی رود که وی ده ها شب، در موضوع انقلاب که از مطهرات است تحقیق می کرد و از دستگاه سیاسی رژیم پهلوی و سیاست مداران وطن فروش انتقاد می نمود... . قم پس از دست دادن این مرد بزرگ، گویا از زبانش خاموش شد. ۲۸

فرزند بزرگوارش، مرحوم میرزا شهاب الدین اشراقی چنین نقل نموده است:

... و گاه گاهی که به قصد ارشاد عامه منبر تشریف می برد، خواص را نیز در بهت و حیرت فرو می برد.

به گاه نطق شدش چون به عرش منبر جای ز عرش خیل ملک می شدی به بشنیدن

قیافه متین و موّقر علامه فقید که همواره با فروتنی توأم بود، همه کسانی را که به او نزدیک می شدند و پای منبرش می نشستند، شیدا و فریفته می ساخت. ۲۹

او با کمال شهامت، نقاط ضعف و علل بدبختی امت را یادآوری می نمود، و در همین راه جان را فدای حق گویی کرد. معظم له در سال ۱۳۶۷ ق. بنا به دعوت قبلی برای راهنمایی مردم پایتخت، در مدرسه صدر جلوخان، مسجد سلطانی و مسجد اردبیلی ها در ایام ماه مبارک رمضان، سخنرانی نمود. در شب ۲۴ ماه مبارک رمضان در مورد ضرورت احساسات دینی، حرارت های مذهبی و

مبارزات خداپسندانه با منکرات، جنایت‌ها، ستمگری‌های ستمگران و خائنین به دین و مملکت سخنرانی نمود. ۳۰

معظم له در سال ۱۳۶۷ ق. بنا به دعوت قبلی اهالی محترم تهران در این شهر منبر می‌رفت؛ در ضمن سخنرانی، به وضع نابسامان مملکت و تسلط نادانان، و هجوم کالاهای وارداتی لوکس و بی‌فایده، هدر رفتن پول کشور و تلف شدن خون مردم اشاراتی کرد و... ۳۱.

سخنرانی‌ها سیاسی

اشراقی از فراز منبر در مدرسه فیضیه، به مجلس شورای ملی آن زمان حمله می‌کرد و می‌گفت: این کله‌گنده‌ها راه نمی‌روند. گاهی هم مثل‌های جالبی می‌زد. به عنوان مثال، می‌گفت:

«این دسته پایینی‌ها و عقب‌افتاده‌ها، شلاق می‌خورند، کتک می‌خورند. آن‌گردن‌کلفت‌ها باید راه بروند که نمی‌روند...»

ایشان می‌گفت: در زمان مرحوم آقا شیخ عبدالکریم، پیغام دادند که باید ساعت شش بعد از ظهر در مدرسه فیضیه منبر بروید. من (اشراقی) قول دادم؛ ولی بعد فکر کردم که خدایا، این چه منبری است؟ آیا جشن میلاد است یا مجلس فاتحه؟ چه تناسبی دارد؟ نزدیک ساعت مقرر برای منبر از منزل خارج شدم و از محله چهارمردان آمدم گذرخان هر چه فکر کردم روی منبر چه موضوعی را مطرح کنم، چیزی به خاطر نیامد، فقط منظره‌ای دیدم که سوژه‌ای برای منبرم شد. ۲۰ - ۳۰ الاغ را که بارشان خاک و کود بود دیدم. خرکچی، الاغ‌ها را می‌زد و می‌رانند. آن الاغ‌درشت‌ها، جلو بودند. و سلانه سلانه را می‌رفتند و گاهی هم می‌ایستادند. الاغ‌های ضعیف و لاغر عقب مانده، مرتب کتک

ص: ۱۹

می خوردند... مرحوم اشراقی روی منبر فریاد برآورد که توی این مملکت کله گنده ها یا اصلاً راه نمی روند و یا همانند الاغ های (گذر خان که من دیدم) سالانه سالانه می روند. اما کتک را عقبی ها می خوردند. روزی در منبر فیضیه گفتم الان هم تکرار می کنم و می گویم: این دارالشورایی ها، و مجلس شورای ملی ها راه نمی روند... آفتابه دزدها را گرفته اند و شتر دزدها آزادند.

سپس مسأله ملی شدن صنعت نفت و مسایل دیگری را مطرح نمود که موجب خوشحالی و تشویق آیه الله صدر، خوانساری، نواب صفوی و حضرت امام خمینی قدس سره واقع گردید. ۳۲

مرحوم اشراقی دارای کمالاتی چون تقوا، خداترسی، علم، عمل و ابتکارنو در سخنوری بود. حق گوئی، شجاعت، خوش خلقی، تواضع، بهره جستن از کتاب، سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام، احساسات دینی و حرارت های مذهبی، مبارزات بی امان و خدایسندانه با منکرات، آگاه نمودن اقشار جامعه از اهداف و توطئه های شوم استعمار و ایادی وابسته به آنها از فعالیت های مداوم او بود. سخنانش در قلب و روح خواص و عوام اثر می گذاشت. می توان به یکی از سخنرانی های شیوا و پرفایده او که در راه نفع و ضرر، اختلاف در معنای عصر، ارزنده ترین نعمت ها، بیانی از امیرالمؤمنین علیه السلام، بیداری بعد از غفلت، هارون و فضیل و عیاض، و... اشاره کرد. ۳۳

اگرچه این سخنرانی در یکی از مباحث ساده و روشن ایراد شده؛ اما دارای نکات عبادی _ اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و غیره است که برای عموم اقشار به خصوص اهل منبر، جنبه آموزندگی دارد.

علم و عظم، خطابه، سخن سرایی، شعرگویی و... از ثمرات علم بلاغت است. استادان این فن در حوزه های علمیه به خصوص حوزه علمیه قم فراوان بوده ند که از بین مشهورترین آنها می توان به ادیب تهرانی، قاسم نحوی، محمدتقی فلسفی، حاج مرتضی انصاری قمی، شیخ علی اکبر تربتی، مرحوم اشراقی و... اشاره کرد. ۳۴

مؤلف کتاب آثارالحجّه: درباره خطیب توانا مرحوم اشراقی می گوید:

شایسته است به افتخار آن خطیبان خاصّی که به حق در رأس آن ها، مرحوم اشراقی، این رادمرد توانا و این یگانه خطیب شهیر و دانا و همانا خود و شخصیت و موقعیتش معرّف کمالات و فضایل او و قدرت سخنرانی و نیروی خطابه و گفتنش شاهد پهلوانی و قهرمانی اش بوده و مریاری آن نباشد که در اطراف ایشان قلم فرسایی کنم...)

جناب فرصت شیرازی به حق در موردش گفته:

حبذا بر خامه کاین نامه را بر زد رقم مرحبا بر فاضلی کاین فضل را کرد آشکار

هادی راه طریقت قدوه اهل وصول فخر اهل ادب شاخ هنر اصل فخر

قطب چرخ دین، مه برج کرامت آنکه هست آسمان شرع را بر مرکز حکمش مدار

آنکه باشد هر کلامش را بدایع بی شمر آنکه باشد هر بیانش را معانی بی شمار

نظم او چون گوهر منضود یکسر شایگان نثر او چون لوء لوء منظوم شاهوار

در اصول و حکمت و تفسیر مشهور جهان در نجوم و هیئت و منطق شهپر روزگار

بس دفاتر از تصانیفش که باشد منتشر بس صحائف از تألیفش که دارد انتشار

در عباراتش نهان صد گنج حکمت پر گهر از مقالاتش عیان صد بحر معنی بی کنار

گشته اشراقی به عالم چون که از اشراق وی صد هزاران همچو من بر وی نماید افتخار ۳۵

سخنرانی شورانگیز

جناب حجه الاسلام سید هاشم رسولی محلاتی می گوید: چند سالی بود که در قم و اطراف آن، باران نیامده بود و خشکسالی مردم را آزار می داد. در آن زمان، حوزه علمیه، زیر نظر آیات عظام محمدتقی خوانساری، سید محمد حجّت کوه کمره ای، و سید صدرالدین صدر اداره می شد. مردم از آیه الله خوانساری درخواست نمودند تا نماز باران (استسقاء) بخواند. آیه الله خوانساری با کمال خضوع و انابه، به درگاه خداوند به همراه جمعیت سیزده هزار نفری، نماز باران را برگزار نمود. پس از اقامه نماز از بهترین خطیب آن زمان حجه الاسلام والمسلمین میرزا محمدتقی اشراقی دعوت نمود تا در جمع مردم سخنرانی کند. مرحوم اشراقی اجابت نمود و به منبر رفت و خطبه ای بلیغ و سخنرانی شورانگیزی ایراد کرد که خواص و عموم مردم را تحت تأثیر قرار داد. ۳۶

ص: ۲۲

الف: کشاورز نمونه و آگاه

مرحوم میرزا محمدتقی بیگ ارباب، با داشتن اطلاعات وسیع در مورد کشاورزی، ساختمان سازی و مقننی‌گری و بازدید خرمن و زراعت، کول‌پزی*، که قول و تصدیق او در نزد تمام استادان این فنون برهان قاطع به شمار می‌رفت، برای کندن قنات بعد از کنده شدن چاه گمانه و اطمینان از آب داشتن زمین، چنان ترازو می‌کشیده که در همان نقطه‌ای که معین می‌کرده، آب قنات می‌جوشید. زراعت سرپا و خرمن نکوبیده و کوبیده و قبه خرمن گندم و جو و حبوبات را به قدری صحیح بازدید می‌کرد که هیچ وقت بیش از یک عشر تقریب نداشت. از دهانه چاه قنات به جریان آب نگاه می‌کرد و اندازه خرابی پشته و تعداد کارگر برای اصلاح آن را تعیین می‌نمود. با یک نظر به صحرای پنبه و حبوبات کاری، میزان بذر آن را تشخیص می‌داد و حاصل آن را برآورد می‌کرد. در ساختمان، بازدیدش بسیار دقیق و تا آخر کلوک کار رفته را تعیین می‌نمود. کثرت عمل و حافظه، قوه غریبی در نظر او ایجاد کرده بود، که با یک نظر و بدون مساحت، بذرافکن مزرعه را بی‌کم و زیاد می‌گفت... و در گرفتن وجوه دیوانی و رسانیدن به ارباب مستمری و مقرری، کسر و نقصانی راه نیابد و احجاف و تعدی نشود. به طرز قسط و عدل جمیع رعایا و صاحبان وظایف از درستی قلمش در مهد امان غنوده بودند. ۳۷

ب: بی‌آلایشی

در عین اینکه میرزا ادیب، شاعر، نویسنده خوش خط، مدرس و مجتهد مسلم بود، بسیار خوش خُلق نیز بود. مرحوم علی اکبر فیض قمی می‌گوید: میرزا محمدتقی در اجتماع، بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد بود. در مدتی که در

منزلمان (تهران) اقامت داشت او را زیارت می کردم. بزرگ ترین لذت برای من این بود که با او صحبت کنم. با اینکه سن من با او حدود هفتاد سال تفاوت داشت. به مناسبت حال و درجه فهم من، طوری صحت می کرد که هیچ وقت از محضرش سیر نمی شدم. او هنگام تدریس و منبر، لباس مقدس روحانی برتن داشت، در هنگام کار، زراعت یا کار ساختمانی و غیره لباسش رعیتی بود و کفشش، گیوه، کلاه تخم مرغی که همچون یک کارگر معمولی قمی را داشت. ۳۸

ج: حاضر جوابی

ناصرالدین شاه قاجار به قم رفته بود. اعتضادالدوله حاکم قم بود و جمعی از اعیان شهر را برای استقبال حاضر کرده بود. بعضی از طایفه بیگدلی و برخی حاجی حسینی بودند. بعد از معرفی این دو طایفه برای شاه، اعتضادالدوله گفت: این آقا محمدتقی بیگ ارباب میراب قنات ناصری است. ناصرالدین شاه پرسید: بیگدلی است یا حاجی حسینی؟ میرزا محمدتقی مجال به اعتضادالدوله نداد و گفت: «ماکان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً»؛ من نه آنم و نه این؛ بلکه از خدمتگزاران ملتَم.

ج: هنر نویسندگی

علم و هنر و آثار علمی و قلمی وی درخشش خاصی دارد که در اینجا به دو نامه میرزا اشاره می شود:

۱. نامه به نواب محسن میرزا، حکمران قم:

قل اعوذ بربّ الناس، من الحاج ملاعباس! الّذی يأخذ اموال النّاس بالابرام والاتماس! والّذی یفرّ منه الخنّاس! الذی یوسوس فی صدورالناس! تصدّقت کردم عالی جناب پنج شش سطر القاب! عالمی است متبحّر و عالمی است متحرّر، در ریاضی با حکمت اشراق است، در ریاضت دقّوقی و دقاق، علمای نحو

ص: ۲۴

را محو خود دارد و صرف را در تصرف خود انگارد. در فقه و اصول هزار ادا و اصول دارد! امام جماعت جهرود است و داماد کدخدای قُمرود. واعظی است با صوت حزین، ناصحی است با ناله و این، بهر خطّه، زنی خطبه می نماید، به هر حدیث، احداث فصاحتی دارد. نه از آن احداث که انس بن مالک و ابوهریره هالک. سالی سه تومان، حکام ماضی تخیف به او می دادند، تا از ایشان راضی باشد. تخفیف او معمول است، خواهش او معقول. عَرَض او را بپذیرید و عَرَض خود را مبرید! تا ندهی نمیرود! تا نگیرد مالیات نمی دهد! نظم:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سختم پندگیر و خواه ملال

۲. نامه به محمود خان بیگدلی

ای نام تو مخزن آل سبکتکین، مملکت هندیانت بزیر نگین. در انتهای هر سال و ابتدای هر کار حاکمی جدید، پدید می آید. در اطاق بی طاق، اجلاس بی پلاس می نمایید! که روزگار کهنه گذشت و زمانه بساط نشاط مردم را در نوشت. در محضر حاکم تازه که راه گنگ را از دروازه فرق نکرده باید نشست و در بروی بیگانه بست و چنان وانمود کرد که همه خلق قم همج رعاع و غبار هوا هستند! اذا آمرناهم فآتمروا، و اذا نهیناهم لن یخاسروا. لایکون الکدخدا الا من کان بیکدلیاً او حاجی حسیتاً!! کما قال ربّ الارباب فی حق اهل الکتاب لن یدخل الجنّه الا من کان هوذا او نصاری.

سر از گریبان تکبر بر آوردن و بندگان خدا را ناچیز شمردن، از تلبیسات ابلیس است، نه تدریسات ادریس. از آنهمه اسرارِ ودیعه و تکرارِ ذریعه نه استاد حسن از میرابی افتاد نه از قصابی، نه خان زند از قله الوند. بنده که خود را با شما بیگانه پنداشتم، بیگانه انگاشتید. چون خربزه و شلغم بی مزه دور انداختید!

ص: ۲۵

غافل از لطیفه آیه شریه «و نریدوا انّ من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» ۳۹ یا من یرفع المستضعفین و یضع المستکبرین و یهلک ملوکاً و سنخلفُ آخرین. لله الحمد.

اگر مایه خرد باختیم، کاری ساختیم. امورات به خواهش دوستان است، به نکوهش دشمنان نیست. ۴۰

طبع شعر

مرحوم ارباب، گاهی وقت خود را صرف اشعار عبرت آموز به خصوص مرثی جناب سیدالشهداء علیه السلام می نمود. وی کتابی در بحر تقارب در مورد وقایع شهادت آن شافع محشر با اسلوب و طرزی خوش سرود که هم عوام بهره برند و هم خواص فایده گیرند نگاشته که به دو مورد آنها اشاره می شود.

بعد ازین از عوض اشک، دل آید بیرون آب در چشمه چو کم گشت گل آید بیرون

در ستایش حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام :

اصبحتُ زائراً لک یا بضعه الرسول امسیتُ شائقاً بک یا مهجه الرسول

تا استخوان من نشود خاک آستان الشوق فی التراید والعیش لایزول

شاهها ز همت تو به صحرای کربلا مهموم گشت همت و مجهول شد عقول

تو خامسی ز آل عبا، خمس حق توست از خمس خویش، مظلّمه ما بکن قبول!

ص: ۲۶

روح الامین که حاصل وحی است ز آسمان بر ساحت جلال شما می کند نزول ۴۱

نمونه دیگری از اشعارش که بی توجهی انسان و الطاف خداوند متعال را می رساند، چنین است:

از زندگی خویش پریشانم زیرا که به مردگان همی مانم

رازی است در درون این گیتی کش من بسی خزنده و خواهانم

لیکن به گور جهل همی اندر بگرفته مار و مور گریانم

جهل که زایدم همگی حیرت در سه خلقت است ز رحمانم

رحمان این همه درد و رنج داده است از چه سهم فراوانم

بی دانشی من نه ز دانش هاست کز این دانش ها چو سلیمانم

صرف و محبطی و نحو و فقه عرفان و فلسفه همه می دانم

گاهی لطیف و فرشته وار گاهی پلید و پست چو حیوانم

گاهی چو تار سُست بود عهدم گاهی چو کوه سخت به پیمانم

گاهی به اوج ذره لاهوتم گاهی به مهوی عالم امکانم ۴۲

پرواز به ملکوت اعلی

در سال ۱۳۶۸ ق. که از تهران دعوتش کردند، در مدرسه صدر جلوخان، مسجد سلطانی و مسجد اردبیلی ها، تا ۲۴ روز به طور مرتب به انجام وظیفه مهم تبلیغ پرداخت، در روز بیست و چهارم ماه مبارک رمضان پس از تبلیغات بلیغه ای که هزاران نفر از بیانات شیوایش از علما و فضلا و طبقات دیگر استفاده

ص: ۲۷

می کردند مبتلا به سگته قلبی شد و همان شب پس از پنجاه سال زحمت و فداکاری جان باخت و شمع وجودش برای همیشه خاموش گردید. این مصیبت ناگوار و ناگهانی برای مردم تهران و قم؛ بلکه برای مردم ایران بسیار گران بود. پیکر این عالم فرهیخته با تجلیل و احترام فراوان تا قم تشییع و در مسجد بالاسر حرم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام، کنار قبر مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حایری، به خاک سپرده شد. ۴۳

فرزند فاضل و دانشمند این عالم بزرگ آقا شهاب الدین اشراقی، داماد بزرگوار حضرت امام خمینی قدس سره است که او نیز به عالم باقی شتافته است. ۴۴

پی نوشت ها

۱. تحفه الاخبار (فضل علم و عالم)، ص ۱۱۸، ت مولی محمدطاهر قمی.
۲. فاطر / ۲۸: نمی ترسند بندگان خدا از او به جز علما (انما یخشی الله من عباده العلماء).
۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۹، ص ۱۱۵۴، ت فیض الاسلام، ر.ک: ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۱، درس دوازدهم (بررسی حدیث کمیل)، علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی.
۴. تاریخ جامع قم، بخش مذهبی، ص ۱۵۲.
۵. تذکره سخنوران قم، ص ۲۷۴، محمدعلی مجاهدی (پروانه).
۶. تاریخ قم، ص ۲۸۰، محمدحسین ناصرالشریعه، ر.ک: ستارگان حرم، دفتر ۹، ص ۹ _ ۱۲.
۷. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۹.
۸. همان، ص ۳۳۷.
۹. آثارالحجّه، ج ۱، ص ۱۳۶.
۱۰. ستارگان حرم، دفتر ۹، ص ۱۰۷ _ ۱۲۵.
۱۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۹.
۱۲. آینه دانشوران، ص ۲۱ _ ۲۴ و ۶۱ _ ۶۵؛ دیدار با ابرار، زندگینامه مرحوم حایری یزدی؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۱.
۱۳. آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۳۶.

* مرحوم احسانبخش، نماینده ولی فقیه در استان گیلان و امام جمعه رشت بود. وی دارای تألیفات عدیده ای مانند آثارالصادقین و... است.

۱۴. خبرگان ملت، ج ۱، ص ۵۵؛ دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، صادق احسانبخش، نشر

ص: ۲۸

صادقین، ۱۳۸۰، چاپ نیروی دریایی بندر انزلی.

۱۵. دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۱۵۶، ۱۶۳، ۳۱۴ _ ۳۳۱.

۱۶. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۱۷. خاطرات حجه الاسلام شیخ جعفر شجونی، ص ۲۹، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۸. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۳.

۱۹. همان، ص ۳۴۶.

* حسابرسی.

۲۰. گنجینه دانشمندان، ص ۳۵۷.

۲۱. آثارالحجّه، ص ۱۳۷.

۲۲. تذکره سخنوران قم، ص ۲۷۵، مستوفی؛ شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۶۹۹ _ ۷۰۰.

۲۳. تین / ۴.

۲۴. الوقایع والحوادث، ج ۱، ص ۳۰۰ _ ۳۰۴؛ آینه دانشوران، ص ۱۹۵.

۲۵. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲۶. مجله راه حق، ش ۱۲ _ ۱۳، فروردین و اردی بهشت ۱۳۳۷، ص ۵۸، زیر نظر محمدحسن حجّتی.

۲۷. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲۸. آثارالحجّه، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲۹. مجله راه حق، ش ۱۲ و ۱۳، ص ۵۹.

۳۰. آثارالحجّه، ج ۲، ص ۱۳۷ _ ۱۴۰.

۳۱. آینه دانشوران، ص ۱۹۵.

۳۲. خاطرات حجه الاسلام جعفر شجونی، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تدوین علی رضا اسماعیلی.

۳۳. گفتار و عَاطِظ، ج ۳، ص ۱۸ - ۲۶.

۳۴. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

* کوله پزی همان کوره پزی است.

۳۵. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳۶. خبرگان ملت، ج ۲، ص ۳۷۲ - ۳۸۲.

۳۷. قصص / ۵.

۳۸. تذکره سخنوران قم، ص ۲۷۳، محمدعلی مجاهدی (پروانه).

۳۹. همان، ص ۲۷۴.

۴۰. همان، ص ۲۷۵ - ۲۷۷.

۴۱. شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی.

۴۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۸.

۴۳. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص: ۲۹

۴۴. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۹.

۳- محمدباقر آخوندی «معلم مهربان» * * * ولی عباس زاده

ص: ۳۰

ص ...

ج-ای عکس

محمدباقر آخوندی

ص: ۳۱

در میان عالمان برجسته و ارزشمند آذربایجان، که همیشه نامشان در طول تاریخ می درخشد. با عالمی فرزانه و مردی اهل دانش و عمل آشنا می شویم که زندگی اش را با یاد خدا و عمل به دستورهای او در خدمت به خلق خدا سپری کرد و همچون مولای خویش امیرالمؤمنین علیه السلام، تسلیم دنیا و جاه و مقام آن نگشت. این دانشور فرهیخته آیه الله محمدباقر آخوندی قدس سره است که در این نوشتار با زندگانی وی آشنا می شویم.

تولد

محمدباقر در مرداد ۱۳۰۴ ش. در روستای «علی بیگلو»، از توابع شبستر تبریز و در خانواده ای مذهبی و متدین به دنیا آمد. پدر وی عالمی علاقمند به عالمان دین بود و چون در یک خانواده علاقمند به روحانیت پرورش یافته بود،

ص: ۳۲

خود نیز مسیر تحصیل علوم اسلامی را طی کرد و از شهرت خانوادگی ایشان (آخوندی) برمی آید که خاندانی روحانی پرور داشته اند.

کودکی

آیه الله آخوندی دوران کودکی سختی را گذرانده بود، به دلیل اینکه دوران کودکی ایشان پر از درد و غم و اندوه بوده است. ایشان در اوایل کودکی، در حادثه زلزله، مادر، خواهر و برادرش را از دست داد و چند سال پس از آن نیز پدر بزرگوار و گرامی اش، دار فانی را وداع گفت و این فرزند خردسال، در یک دنیای پر فراز و نشیب تنها ماند. اما از آنجا که چشمه پرفیض رحمت حضرت حق همواره جوشان است، وی در دامان پرمهر پسر عموی خویش _ که فرزندى نداشت _ پرورش یافت. خانواده ایشان نسل در نسل اهل قرآن و احکام بودند و در میان مردم به «ملا» شهرت داشتند، به همین دلیل وی از همان دوران کودکی، قرآن را فراگرفت. دوران کودکی وی در همان روستا و در میان همان مردم ساده و با صفا سپری گشت و دوره مکتب خانه را به پایان رساند.

تحصیلات حوزوی

ایشان پس از تحصیلات ابتدایی از آنجا که علاقمند به فراگیری اعتقادات دینی و مذهبی بود، با تشویق روحانی محل، به تحصیل در حوزه علمیه روی آورد و در بندر شرفخانه ۱ در محضر عالم فاضل و متقی، جناب حاج شیخ جعفر مختارپور، قسمتی از مقدمات را فراگرفت. وی برای تکمیل مقدمات، به حوزه علمیه طالبیه تبریز هجرت نمود و در آنجا، در کنار دوستان خود _ از جمله حاج سید جواد حسینی _ توانست این مرحله را با موفقیت به پایان برساند.

آخوندی پس از تکمیل مقدمات، در سال ۱۳۲۴ ش. برای ادامه تحصیل، به قم هجرت نمود. وی در مدرسه فیضیه مشغول تحصیل شد و در مدرسه دارالشفای اقامت نمود. او از محضر استادان بزرگواری چون آیات عظام: مجاهدی تبریزی، محقق داماد، حجت کوه کمره ای، بروجردی و امام خمینی رضوان الله کسب فیض نمود. وی شاگردی نمونه، با استعداد و باهوش بود و از دست مبارک آیه الله بروجردی نیز به همین مناسبت جایزه ای به ایشان اهدا گردید.

ازدواج

محمدباقر پس از آنکه دوره درسهای خارج را با موفقیت به پایان رساند، با یکی از خانواده های مذهبی در قم وصلت نمود. ثمره این ازدواج ۸ فرزند پسر و ۵ دختر است. برخی فرزندان او عبارتند از:

۱. محمدتقی آخوندی، که روحانی بسیار فاضل و متقی است که به جای پدرش، در مسجد چهل اختران قم مسئولیت امامت جماعت را به عهده دارد.

۲. احمد آخوندی که به کار در کوره آجرپزی و رسیدگی به امورات کوره مشغول است.

۳. محسن آخوندی که به شغل شریف معلمی اشتغال دارد.

فعالیت های فرهنگی

این عالم فرزانه، از همان دوران جوانی اش، فعالیت های فرهنگی خود را آغاز نمود. ایشان در تعطیلات تابستان به زادگاهش برمی گشت و به آموزش احکام و قرائت صحیح قرآن می پرداخت. وی هم زمان با تحصیل، در مسجد علی اصغر قم

به تدریس پرداخت و در این مکان، از مقدمات تا رسائل و مکاسب را تدریس نمود. تأسیس کانون فرهنگی توحید، در خیابان آذر قم از دیگر فعالیت های این دانشمند گران مایه است. فعالیت های این کانون، فرهنگی است و مسئول مستقیم کانون، خود حاج آقا آخوندی بود. اجرای مراسم خاص در ایام عید، تشویق جوانان برای شرکت در راهپیمایی ها، برگزاری مجالس سوگواری در محرم، صفر و...، برگزاری مراسم قرائت قرآن در ماه مبارک رمضان و... از فعالیت های این کانون به شمار می آید.

آیه الله آخوندی، در خیابان آذر قم، دو کتابخانه به نام های: امام خمینی ۱ و توحید تأسیس نمود. کتابخانه امام خمینی، مخصوص برادران و کتابخانه توحید، برای استفاده خواهران در نظر گرفته شده است. هر دوی این کتابخانه ها زیر نظر کانون فرهنگی توحید اداره می شوند. در حال حاضر، این کانون یک هیئت برای نوجوان ها تشکیل داده است که در ایام محرم، به برگزاری جلسات عزاداری می پردازند. و یک جلسه اخلاق برای جوانان برگزار می نماید. از جمله فعالیت های فرهنگی معظم له، احداث مسجد، در روستای خود و احداث راه در برخی از روستاهای اطراف است.

البته امور یاد شده قسمتی از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی این عالم فرهیخته است.

فعالیت های سیاسی

همزمان با شروع انقلاب اسلامی، ایشان نیز به همراه مردم، در تمام صحنه ها حاضر بود و فعالیت های قابل تقدیری در این زمینه انجام داد. ایشان با تشکیل جلسات انقلابی و مذهبی برای جوانان، در مسجد چهل اختران، در ارشاد و

آشنا کردن جوانان به مسائل روز می‌کوشید. او از این طریق، جوانان انقلابی بسیاری را پرورش داد. عده‌ای از جوانان که با حضور در آن جلسات صاحب‌اندیشه انقلابی شدند در برخی موارد عده‌ای از روی ترس به وی توصیه می‌کردند که حاج آقا دست از سر جوانان ما بردارید، جوانان را انقلابی نکنید، ولی ایشان با متانت خاصی که داشت، حرفی به زبان نمی‌آورد و به کار خود ادامه می‌داد. ایشان در این زمینه سخنرانی‌های متعددی در مکان‌های مختلف ایراد کرد که در آنها، محور حرفهای ایشان، ارشاد جوانان و آگاه کردن مردم نسبت به فضای فاسد حکومت بود. وی علاوه بر سخنرانی در قم، در شهرستان نیز به فعالیت سیاسی می‌پرداخت. در یکی از سخنرانی‌ها که در شبستر انجام داد، با پرده برداری از اعمال خلاف شرع کارگزاران شاه، مردم را به قیام دعوت نمود که این سخنرانی باعث دستگیری وی شد. ایشان بارها در سخنرانی‌های متعدد با حرف‌های آتشین، خشم مأموران شاه را شعله‌ور می‌نمود که هر بار موجب دستگیری ایشان می‌گردید. وی در رابطه با انجام وظیفه الهی از هیچ کاری ابا نداشت و از کارگزاران شاه واهمه‌ای به دل راه نمی‌داد. وی در کارهایش بسیار کوشا بود. زمانی که توسط رژیم شاه، خواندن خطبه عقد توسط روحانیان ممنوع شد؛ ایشان چون اساساً با رژیم شاه مخالف بود گفت: «من خطبه‌های عقد را می‌خوانم، اگرچه مرا زندانی کنند.» این عالم خستگی ناپذیر، در جریان انقلاب، دوشادوش سایر عالمان و روحانیان، در کنار مردم، به مبارزه خویش ادامه داد و در این رابطه همراه سایر عالمان، در صدور اطلاعیه‌ها و بیانیه‌هایی شرکت داشت. اسناد این مبارزات، در مجموعه ستارگان حرم ۲ موجود است.

متانت و صبر از جمله خصوصیات ارزشمند این دانشمند الهی بود. وی در طول زندگی خویش، در تمام کارها سعی می کرد عملاً به اطرافیانش درس زندگی بیاموزد و در این زمینه بسیار موفق بود، به نحوی که در کارهای خیر پیش قدم بود و دیگران را نیز به طور عملی تشویق می نمود. به عنوان مثال هر وقت میهمانی وارد منزلش می شد، ایشان با متانت، کفش های او را جفت می کرد.

وی عالمی بسیار سخت کوش و پرتلاش بود. و لحظه ای از کار، خسته نمی شد. وقتی به کوره می رفت با نهایت تواضع لباس خود را درمی آورد و دستمالی بر پیشانی می بست و شروع به گِل درآوردن و خشت زدن می نمود. یکی از روزها شخصی آمد و گفت: با صاحب کارخانه، حاج آقای آخوندی کار دارم، من نیز حاج آقا را به ایشان نشان دادم. وی با تعجب نگاهی به معظم له نمود و گفت: حاج آقا! شما دیگر چرا این قدر کار می کنید! حاج آقا گفت: مرد باید با کدّ یمین و عرق جبین امرار معاش کند و از نعمت هایی که خداوند به او عنایت فرموده، نهایت استفاده را ببرد و در این راه، هر کس مسیری را طی می کند و از آن طریق امرار معاش می نماید. آیه الله محمدباقر آخوندی در زمینه های مختلف اجتماعی، عبادی و فرهنگی مسأله تقوا را مدّ نظر داشته و رعایت می نمود. به عنوان مثال در زمان طاغوت هر وقت متوجه می شد صدای ترانه مبتذل از ماشین ها بلند شده ابتدا، تذکر می داد و در صورتی که اثر نداشت به صورت جدّی برخورد می کرد، حتی در برخی موارد با اینکه وضع مالی خوبی هم نداشت، اگر راننده ای به حرف های ایشان توجه نمی کرد از فروش آجر به او اجتناب می کرد. وی در مسائل عبادی و سایر موارد، مثل دریافت وجوهات، با تقوا بود و بسیار دقت می نمود.

آیه الله آخوندی نسبت به مشکلات مردم بسیار حساس بود و در رفع مشکل آنان، در حد توانایی اش تلاش می کرد. در یکی از سفرهای تبلیغی، که ایشان به روستایش رفته بود، متوجه شد، مردم از وضعیت بهداشتی نامناسبی برخوردارند. وی ضرورت وجود آب آشامیدنی و بهداشتی، حمام و مسجد را احساس کرد، بنابراین ابتداء مشکل را با مردم در میان گذاشت و آنها را به همکاری در تأسیس مکان های یاد شده تشویق نمود. مردم منطقه مشکل مالی را مطرح می کنند، آیه الله آخوندی پیشنهاد می کند همگی با هم همت کنند تا این مشکل برطرف شود؛ لذا همراه مردم برای ساختن آب انبار و مسجد از دل کوه با پتک، سنگ می کنند و با الاغ به ده می آوردند و به این طریق مسجد و آب انبار را در آنجا به نحو احسن بنا نهادند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آیه الله آخوندی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دستور امام ۱ _ که فرمان جهاد سازندگی را صادر کردند _ هر صبح جمعه اهالی محل را از زن و مرد و پیر و جوان، جمع می کرد و به مزارع کشاورزی می برد. مزارعی که محصولاتشان رسیده و موقع درو کردن آنها فرا رسیده بود؛ اما صاحبان آنها یا بضاعت مالی برای خرید دستگاه های کشاورزی نداشتند و یا از توانایی برداشت محصول به تنهایی برخوردار نبودند در این زمان سلاح زن و مرد، فقط یکک داس بود که با آن، محصول را جمع آوری کردند و بدین گونه با استکبار جهانی و تحریم اقتصادی، مبارزه می نمودند. ایشان در این راه از همه جلوتر بود و عملاً مردم را به این کار تشویق می کرد. وی پرچمداری بود که بدون وقفه و بدون استراحت تا آخرین

لحظات روز، مشغول به کار بود. در این میان، حتی زن ها و بچه ها نیز با دیدن تلاش ایشان، دو چندان روحیه می گرفتند و بیشتر تلاش می کردند. این فضای همکاری به قدری باصفا و با نشاط بود که همه، از دل و جان، هر جمعه آماده همکاری و رفتن به مزارع بودند. در این میان بچه ها هیچ گاه خاطره زیبا و سازنده آن روزها را از یاد نمی برند و عملاً مفهوم جهاد سازندگی و همکاری را فهمیده و آن را تجربه کرده اند، تجربه ای که به آنها یاد می داد کمتر حرف بزنند و بیشتر عمل کنند. چه بسیار کودکانی که در مکتب قرآن و احکام آقا، درس گرفتند و در نتیجه تربیت، علی اکبرهای میدان شهادت شدند.

یکی از خدمات ارزشمند ایشان پس از انقلاب، رسیدگی به وضعیت کوره های آجرپزی اطراف قم بود. قبل از انقلاب، صنف صاحبان کوره های آجرپزی قم، وجهه خوبی نداشت، اما بعد از انقلاب در این صنف، توسط ایشان انقلابی انجام گرفت. این عالم بزرگوار برای این صنف، انجمن اسلامی تشکیل داد. وی هر شب جمعه آنها را جمع می کرد و در این جلسه به آموزش اخلاق، احکام و حل مشکلات آنان می پرداخت. جلسات ایشان آنقدر روی برخی افراد تأثیر گذاشته بود که در زمان جنگ، کاروان اجناس و هدایای این صنف و محله چهل اختران و روستاهای اطراف، به ۲۷ دستگاه می رسید که با نظارت حاج آقا و همراهی خود ایشان به دست رزمندگان می رسید.

خاطرات دوستان

یکی از دوستان ایشان، به نام آقای شیخ محمد خوش نژاد نقل می کند: در سال ۱۳۴۳ ش. در محله چهل اختران آذر در مسجد به همراه عده ای از دوستان درس می خواندیم. در یکی از روزها دوستان به من گفتند: (حاج محمد،

شما با علما سروکار دارید، کسی را می شناسید که به ما درس بدهد. گفتم: بله، و آقا را معرفی کردم. روز بعد با ایشان صحبت نمودم، ایشان ابتدا قبول نکردند؛ اما فردای آن روز آمدند و گفتند: قبول می کنم. من علت قبول نمودن ایشان را جویا شدم. ایشان فرمودند: دیشب حضرت امام را خواب دیدم در حالی که ناراحت بودند، به من فرمودند: آخوندی، چرا گوش به حرف نمی دهی! من از خواب پریدم و با خود فکر کردم که کجا وظیفه ام را انجام نداده ام، یاد تقاضای شما افتادم و علت پذیرش من نیز همین خواب است و از آن روز به بعد برای تدریس به مسجد می آمدند.

خاطره ای دیگر

محمدتقی آخوندی فرزند ارجمند آیه الله آخوندی می گوید:

یادم نمی رود بعد از وفات حاج شیخ قاسم قفقازی، امام جماعت مسجد چهل اختران، اهالی محل، امامت جماعت مسجد را به ایشان پیشنهاد کردند؛ اما ایشان قبول نکردند. اهالی محلّ نزد من آمدند و از من خواستند که آقا را راضی کنم. من به همراه چند تن از ریش سفیدان محل، در جلسه درس ایشان حاضر شدیم. پس از سلام و احوال پرسی به ایشان عرض کردم حاج آقا! اگر کسی به دیگری احتیاجی پیدا کند و آن فرد هم توانایی انجام آن را داشته باشد، ولی امتناع کند چه صورتی دارد. حاج آقا فرمودند: آدم بی انصافی است! در همین حال من رو به جمع کردم و پرسیدم: جماعت، آیا شما برای مسجدتان نیاز به امام جماعت دارید. آنها گفتند: بله! آقا در این موقع لبخندی زد و قبول کرد و فرمود: ما نمی خواهیم آدم بی انصافی باشیم. ایشان امامت

ص: ۴۰

جماعت مسجد چهل اختران را قبول کرد؛ اما در مقابل آن هیچ گونه وجهی دریافت نمی نمود، حتی در ازای تدریس نیز وجهی قبول نمی کرد. ایشان همواره در آن مسجد، جلسات، دعا، قرآن، درس و احکام دایر می کرد.

باز هم خاطره

محمدتقی در خاطره ای دیگر می آورد:

پدرم یک پیکان قدیمی داشت که برای سرکشی به کوره از آن استفاده می کرد. اخوی ما (احمد) صبح به صبح می آمد و پدرم را سر کوره می برد. یکی از روزها من نیز همراه آنان رفتم. اخوی به پدرم عرض کرد: این ماشین دیگر خیلی قدیمی و خرجش زیاد است. این ماشین را عوض کنید! پدرم گفت: همین خوب است، بعضی ها حتی این ماشین قدیمی را نیز ندارند و آرزو می کنند که ای کاش چنین ماشینی داشتند. شما باید خدا را شکر کنید که وسیله دارید. اخوی ما گوش به حرف بابا نداد و به دور از چشم پدرم ماشین را فروخت. وقتی پدرم مطلع شد، بسیار عصبانی و تند شد، حتی برای مدتی با اخوی حرف نزد. ایشان در تمام مسائل مردم را ملاحظه می کرد؛ حتی هنگام آمدن به مسجد، نمی گذاشت با ماشین او را تا دم مسجد همراهی کنم و همیشه مقداری به مسجد مانده بود، پیاده می شد و پای پیاده می رفت.

یادم نمی رود، زمانی فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب علیه السلام برای ساخت پادگان اندیشمک از آقا کمک خواستند. حاج آقا وسایل مورد نیاز از جمله آجر را تهیه و برای ایشان فرستاد؛ اما بعداً متوجه شد که این کار

ص: ۴۱

هزینه بالایی دارد؛ لذا سفری به منطقه کرده و در خارج شهر محلّی را برای تهیه آجر خریداری نمود و پس از راه اندازی آنجا مصالح مورد نیاز پادگان از جمله آجر را از آنجا تهیه نمود. این کوره هنوز هم به فعالیت خود ادامه می‌هد و سود حاصله از درآمد آن در اختیار همان لشکر است. اینها همه حاکی از همت والای ایشان بود و خاطره ای بیادماندنی و تاریخی است که در قلب من حک شده است.

حاج آقا در کارش طبق اعتقاد راسخ خود عمل می‌کرد و حساب و کتابش بسیار دقیق بود. احمد، فرزند دیگر حاج آخوندی می‌گوید: بسیار دقیق بود. در یکی از روزها باران شدیدی بارید و تعدادی از آجرهای روی کوره، خیس شد. یکی از ماشین‌ها برای زدن بار پای کوره آمد. حاج آقا فرمود: احمد آقا، آجرهای خیزی را که بار می‌زنید بشمارید! از این کار تعجب کردم؛ لذا چون ایشان احساس کرد که ممکن است از جانب ما سهل‌انگاری شود، خودش روی سقف ماشین ایستاد و تمام آجرهای خیس را شمرد، سپس تفاوت وزن آجر خشک و خیس را حساب کرده و اضافه وزن آجرهای خیس را از صورت باسکول کم کرد. این خاطره و کار ایشان، تا آخر عمر، از یادم نمی‌رود و این درس بزرگی است که ایشان عملاً به ما آموخت.

خواب شگفت انگیز

در طول حیات گرانقدر آیه الله آخوندی و همچنین پس از فوت ایشان، برخی اطرافیان خواب‌هایی می‌دیدند که همگی بر مقام والا، ایمان و اعتقاد خالصانه ایشان دلالت دارد. برخی از رؤیاهای صادق است و تعبیرهای درست و

سرنوشت سازی در زندگی انسان دارد که نمونه ای را ذکر می کنیم:

محمدعلی حیدری، خادم مسجد چهل اختران می گوید: در زمان حیات حاج آقا آخوندی خیلی علاقمند بودم از حالات او آگاه شوم که این امر در عالم رؤیا بر من آشکار شد. به تنهایی وارد مسجد شدم و مشاهده کردم که آقا رو به قبله نشسته و مشغول نماز است. پس از پایان نماز به من سلام کرد، در حالی که بسیار مسرور بود. در همین حال نگاهم به دست آقا افتاد، دیدم انگشتری عقیق در دست دارد. زیبایی و شفافیتی آن انگشتر آنقدر زیاد بود که در تمام عمرم مثل آن را ندیده بودم! از روی تعجب به آقا گفتم: این را از کجا آورده اید! آقا فرمودند: من سال هاست که این انگشتر را دارم و به داشتن آن افتخار می کنم. همچنین فرمود، من این را از مولایم گرفته ام. با صدای اذان از خواب بیدار شدم و چون دانستم خوابی پرمعناست آن را برای دو تن از عالمان، به نام های سید حسن حسینی و سید محمدرضا غیاثی حسینی صاحب کتاب مفاتیح الحاجات نقل کردم. وی گفت: آقای آخوندی از حیث ولایت بسیار قوی بوده و از توجهات آقا امیرالمؤمنین علیه السلام برخوردار است. بعداً که آقا را دیدم بدون اینکه خواب را تعریف کنم پیشانی اش را بوسیدم و گفتم: آقا، بسیار سجده شکر کنید که شما از همه حیث کامل هستید و ما را نیز دعا بفرمایید.

آثار

ص: ۴۳

حضرت آیه الله محمدباقر آخوندی همگام با تحصیل به تحقیقات هم می پرداخت. وی اثر بسیار ارزشمندی به نام مجمع الاحادیث از خود به جای نهاده است. این اثر یک کتاب ۷ جلدی است که شش جلد آن به چاپ رسیده است. ایشان در این کتاب شریف، احادیث مختلف را در موضوعات متفاوت آورده اند.

جلد اول: وی در این جلد احادیث را در ۱۳ باب تنظیم نموده است. ۱. ایثار؛ ۲. اجرت و اجاره؛ ۳. اجل؛ ۴. اخوت؛ ۵. آخرت؛ ۶. ادب؛ ۷. اذان؛ ۸. اذیت؛ ۹. اکل (خوردن)؛ ۱۰. الفت؛ ۱۱. امر؛ ۱۲. امل (آرزو)؛ ۱۳. امت؛ که در حدود ۲۵۲ صفحه است و تمام مطالب به زبانی گویا آورده شده است.

جلد دوم: این کتاب شریف از ۷ بخش تشکیل شده که عبارت است از:

۱. امامت، که ۸ فصل است: ۱. اوصاف امام؛ ۲. نیاز جامعه به امام؛ ۳. لزوم شناخت امام؛ ۴. دوازده معصوم؛ ۵. امامت و خلافت ائمه هدی از جانب خدا؛ ۶. علم علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ۷. امامت، یک منصب الهی؛ که در حدود ۴۲۴ صفحه است.

۲. احادیث اسلام و ایمان است که از چهارده فصل تشکیل شده است.

۳. احادیث امانت؛ ۴. احادیث امن و امان؛ ۵. آفت؛ ۶. آل اهل بیت؛ ۷. اولین ها (مخلوقات نخستین).

جلد سوم: این کتاب از ۱۹ بخش تشکیل شده و در ۳۹۲ صفحه آورده شده است که عبارتند از: ۱. بخل؛ ۲. بداء؛ ۳. بدعت؛ ۴. بداء (فحش)؛ ۵. برّ؛ ۶. بشر (گشاده رویی)؛ ۷. بکاء؛ ۸. بهتان و تهمت؛ ۹. توبه و استغفار؛ ۱۰. جبر و تفویض؛ ۱۱. جُبْن (ترس)؛ ۱۲. جدال؛ ۱۳. تجربه؛ ۱۴. جزع (بی تابی)؛ ۱۵. تجسس؛ ۱۶. مُجالست؛ ۱۷. جمعه؛ ۱۸. مذمت جماع؛ ۱۹. تجمل.

جلد چهارم: این جلد یازده بخش است و احادیث مربوط به طور مشروح آورده شده: ۱. جَنّت؛ ۲. جَنّ؛ ۳. جنون؛ ۴. جهاد؛ ۵. جهل؛ ۶. جهنّم؛ ۷. جود؛ ۸. جار (همسایه)؛ ۹. حَبّ؛ ۱۰. احباط، ۱۱، احتجاج (رونشان ندادن) و این جلد ۳۸۸ صفحه است.

جلد پنجم: این جلد نیز همچون سایر جلدها، احادیث در موضوعات مختلف با نظم خاصی آورده شده و چهارده بخش دارد: ۱. حَجّ؛ ۲. حدیث؛ ۳. حرص؛ ۴. حرام؛ ۵. حزم؛ ۶. حساب؛ ۷. حسد؛ ۸. حسرت؛ ۹. احسان؛ ۱۰. حسنه؛ ۱۱. حقد (کینه)؛ ۱۲. حقّ؛ ۱۳. احتکار؛ ۱۴. حکمت. در این جلد مطالب در ۳۹۷ صفحه بیان شده است.

جلد ششم: موضوعات این جلد به ترتیب عبارتند از: ۱. حلم؛ ۲. حمق (نکوهش حماقت)؛ ۳. حاجت؛ ۴. حیوان؛ ۵. حياء؛ ۶. خبز (نان)؛ ۷. خاتم؛ ۸. خدمت؛ ۹. خشوع؛ ۱۰. خلق؛ ۱۱. اخلاص؛ ۱۲. خمر (شراب)؛ ۱۳. خوف؛ ۱۴. خیانت؛ که تمام مطالب فوق، در ۳۳۴ صفحه گردآوری شده است.

مسئولیت ها

از جمله مسئولیت های ایشان، نمایندگی از طرف مقام معظم رهبری و امامت جماعت مسجد چهل اختران بوده است. ایشان در سال ۱۳۶۳ ش. از منطقه شبستر به عنوان نماینده منطقه، به مجلس راه یافت. در این دوره، ایشان از مجموع ۲۰ هزار، ۱۲ هزار رأی را به خود اختصاص داد. دوره نمایندگی ایشان دوره دوم مجلس بوده است. وی در این دوره سعی خود را جهت حل مشکلات مردم به کار بست. و به تمام روستاهای منطقه سرکشی می کرد و مشکلات مردم را از نزدیک مورد بررسی قرار می داد. در برخی روستاها برای حل مشکل راه و

آب، نهایت تلاش خود را به کار بست و موفق شد از طریق ارگان های مربوط، بخشی از مشکلات منطقه را بهبود بخشد. از جمله خدمات ایشان در زمان نمایندگی را می توان چنین بر شمرد:

۱. راه سازی بین شبستر و سلماس؛

۲. احداث سدهای مختلف خاکی در منطقه؛

۳. افتتاح سیلو صوفیان در زمان آقای بشارتی؛

۴. تقویت جهاد سازندگی در منطقه؛ و خدمات ارزشمند دیگر.

ایشان در دوره نمایندگی خود، چند نوبت نطق قبل از دستور داشتند که به بخشی از نطق ایشان اشاره می نمایم: ۵

الحمد لله و التحیه و السلام علی امام المسلمین یحیی آثار الاسلام و احکام الدین، الذین یقاتلون فی سبیل القرآن المبین و رحمه الله واقعه علی شهداء، مطلبی فلسفی که در جهان، هر حادثی در تحقق، نیاز به علتی دارد که به آن علت محدثه گویند و در دوام به چیزی نیاز دارد که علت مبقیه گویند. حکومت ایران حادثی است که تداوم آن عللی دارد که در حقیقت اساس امر است:

۱. امدادهای غیبی خداوند قادر و متعال؛

۲. رهبری فقیهانه و خردمندانه امام امت؛

۳. شعور امت و مردم شجاع و مسلمان ایران؛ در همه صحنه ها؛ ملتی که در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد و با بذل مال و جان خود، رژیم تا به دندان مسلح شاه را به زباله دان تاریخ سپرد و سرزمین اسلامی ایران را از لوٹ وجود بیگانگان پاک کرد. ملتی که پس از پیروزی، با وجود مشکلات و کمبودهای فراوان ناشی از حصر اقتصادی و جنگ تحمیلی، صبر و استقامت کرده و با تمام قدرت توطئه های شرق و غرب را نقش بر آب نمود و در

ص: ۴۶

جبهه های حق و مبارزه با ضد انقلاب های حلقه به گوش پیکار نمود، و در طول جنگ تحمیلی با بذل مال و جان بهترین فرزندان خود، جهانیان را به حیرت واداشت. متکبران و جنایتکاران بدانند، ملت مسلمان ایران از هیچ چیزی ترسی ندارند و از بزرگ و کوچک، پیر و جوان در کنار امام بزرگوار خود آیه الله خمینی درس فداکاری و ایثارگری را از مولای خود حسین بن علی علیهماالسلام آموختند و چون کوه استوار تا تحقق اهداف مشروع خود ایستاده و به مبارزه با جنایتکاران و مزدوران ادامه خواهند داد و در مقابل حملات رژیم عراق و منافقان غیر نظامی و تخریب و استعمال بمب های شیمیایی، تن به ذلت نداده و زیر بار صلح ننگین به معنای تسلیم آرمان های اسلامی نخواهند رفت. مجامع بین المللی بدانند که سکوت در برابر اعمال ضد انسانی و خلاف مقررات بین المللی حکام عراق به معنای زیرپا گذاشتن این مقررات از طرف خود آنان و محکوم است و نهایتاً این خطرات دامن مشوقان چنین اعمالی را خواهد گرفت.

سخنی چند با مسئولان کشوری؛ ملت شریف و بزرگوار، در عین اینکه از تلاشهای شبانه روزی کشوری کمال تشکر را دارند، جهت تحکیم بیشتر پایه های جمهوری اسلامی، انجام چند امر را ضروری می دانند:

۱. جلوگیری از اعمال خلاف و شرارت های عده ای از خدا بی خبر، که بعد از پیروزی با پشتیبانی برخی افراد، در اداره ها کارهای خلاف دوران گذشته را ادامه می دهند.

۲. جلوگیری از برخوردهای غیر انسانی و غیر اسلامی کارمندان دولتی و یا کسانی که به نحوی از انحاء تصدی امور کشور را بر عهده دارند با ارباب رجوع.

۳. جلوگیری از کاغذبازی و پارتی بازی در دستگاه های دولتی و پارلمان های وابسته به دولت، به خصوص در بخش کمیته توزیع خودرو که این اعمال بیشتر

در آنجا مشاهده می شود.

۴. جلوگیری از سپردن پست های حساس به افراد غیر متعهد. قابل قبول نیست، کسی از گروهک ها به خاطر خلافی که انجام داده و اخراج شده، در یکی از ارگان های حساس مشغول گردد.

۵. جلوگیری از برکناری افراد متعهد و حزب اللهی از کار، و یا تبعید آنها به غیر محل هایی که در آنها فعالیت داشتند.

* خاتمه: تذکر این مطلب لازم است که کشاورزی از اهم امور در کشور است. و در اولویت قرار دارد؛ لذا با توجه به اینکه بدون امکانات ممکن نیست کار کشاورزی به خوبی پیش رود و با عنایت به اینکه آب قنات ها و چاه های عمیق در حال کم شدن است، احداث سدهای خاکی و بتونی در محل های مناسب در مناطق مختلف ضروری است.

از منظر دوستان

حجه الاسلام سید جواد حسینی درباره شخصیت آیه الله آخوندی می گوید:

ایشان از همان دوران جوانی شخصیتی نورانی، خلیق و مجتهد و جالب و جاذب و در همه اوصاف ممدوحه افضل از هم عصرهای خود بود و در نتیجه معنویات، در اسرع وقت دارای مراتب علمی و از ممتازان دوران بود. ۶.

حجه الاسلام محمدصادق نجمی امام جمعه خوی:

از جمله افرادی که روحيات و معنویات او برای ما معلوم نشده است، مرحوم آیه الله آخوندی (رضوان الله) است. الان بنده تأسف می خورم که چرا وقتی که ایشان در قم بود و می توانستیم بیشتر از ایشان استفاده

ص: ۴۸

کنیم؛ استفاده نکردیم و نتوانستیم در حضورش جهات معنوی و اخلاقی بیشتری از ایشان داشته باشیم و یاد بگیریم. ۷.

حجه الاسلام محمد تقی صدیقیان:

ایشان شخصیتی بزرگ و عالمی دانشمند و دارای توان فکری بالا، و از افاضل دوران بود و صحبت های ایشان و نصیحت های معظم له برای بنده درس بزرگی بود؛ ولی افسوس که این معلم مهربان را از دست دادیم. ۸.

وفات

دوش بر باد حریفان به خرابات شدم قم می دیدم و خون در دل و پا در گل بود

بس بگشتم که بیرسم سبب درد فراق مفتی عقل در این مسئله لایعقل بود

در دلم بود که بی دوست نمانم هرگز چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود

آیه الله آخوندی یکشنبه شب ۲۴ آبان ۱۳۷۷ ش. (۲۵ رجب المرجب ۱۴۱۹ ق.)، پس از اقامه نماز مغرب و عشا و تدریس در مسجد حضرت علی اصغر علیه السلام در راه بازگشت به منزل، با موتورسیکلتی تصادف نموده و به علت برخورد سر وی با زمین، دچار ضربه مغزی شد. وی چند روز در بیمارستان نکویی _ در حالت کما _ بستری شد. سرانجام ستاره پرفروغ محفل چهل خورشید رو به افول گذاشت و به رغم توسلات فرزندان، دوستان و عاشقان آیت محبت و معلم مهربان در آبان ۱۳۷۸ ش. دیده از جهان فروبست و به دیار باقی شتافت و همگان را در ماتمی

ص: ۴۹

بزرگ و جان گداز تنها گذاشت. پیکر پاک و مطهرش در میان اشک و آه و سوز هزاران مرید، تشییع و سپس در جوار امام زادگان چهل اختران، به خاک سپرده شد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

پی نوشت ها:

۱. «بندر شرفخانه» از بنادر سیاحتی و تفریحی است که در هشت کیلومتری شهرستان شبستر واقع شده است. این بندر از سوی غرب، به شهرستان سلماس و توج متصل است و در ضلع جنوبی غربی آن، دریاچه ارومیه قرار دارد. این بندر، از آنجا که جنبه سیاحتی و تفریحی دارد، به دلیل داشتن آب فراوان، مورد توجه بسیاری از گردشگران داخلی قرار گرفته است؛ لذا در ایام تابستان، مردم از مناطق مختلف برای سیاحت و تفریح به این محل روی می آورند و در آنجا اردو می زنند.

۲. ج ۳، ص ۱۷۰.

۳. این ناحیه از قم، مدفن سه امام زاده بزرگوار به نام های: موسی مبرقع و فرزندش علی بن موسی، از فرزندان امام جواد(ع) و زید، از نوادگان امام سجاد(ع) است.

۴. مصاحبه با فرزند ایشان.

۵. این نطق از نواری که در نزد خانواده ایشان موجود است، تهیه شده است.

۶ و ۷ و ۸. مصاحبه با فرزند آیه الله آخوندی.

منابع

۱. بخش تولد و دوران کودکی، مصاحبه با فرزند ایشان، حجه الاسلام محمدتقی آخوندی.

۲. بخش تحصیلات، مصاحبه با فرزند ایشان (محمدتقی) و برخی دست نوشته های معظم له.

۳. مطالب مربوط به بندر شرفخانه مصاحبه با فرزند ایشان احمد و محسن آخوندی.

۴. بخش تشکیل خانواده و فعالیت های فرهنگی از زبان فرزند ایشان محمدتقی، احمد و محسن آخوندی.

۵. فعالیت های سیاسی برگرفته از دست نوشته ها و مصاحبه با فرزندان ایشان و جلد سوم اسناد انقلاب.

۶. خصوصیات اخلاقی، از زبان فرزندان معظم له.

۷. فعالیت های پس از پیروزی انقلاب، مصاحبه با فرزند ایشان، احمد آخوندی.

۸. بخش خاطرات از زبان فرزندان و دوستان.

۹. وفات از زبان خانواده و مصاحبه با آنان.

ص: ۵۰

۴- سید ابراهیم دروازه‌ای «جلوه صداقت» * * * محمد الوان‌ساز خوبی

ص: ۵۱

ص ...

ج- ای عکس

سید ابراهیم دروازه ای

ص: ۵۲

اشاره:

از ستارگان فروزان شهر عالم خیز تبریز، فقیه پرهیزگار، آیه الله سید ابراهیم موسوی دروازه ای است. این فقیه فرهیخته در حوزه های علمیه تبریز و نجف، به امر تعلیم و تعلم پرداخت و پس از خلق آثار سودمند و پرورش شاگردان فاضل و تبلیغ دین مبین اسلام، دارفانی را وداع گفت و به خیل خاموشان پیوست.

ولادت

هزار و سیصد و سیزده سال پس از هجرت پیامبر مکرم اسلام از مکه به مدینه در خانه محقر آیه الله سید مهدی موسوی، طفلی پا به عرصه وجود نهاد که «سید ابراهیم» نام گرفت. پدر او که از عالمان بزرگ و از فقیهان مبرز سده چهاردهم است؛ در سال ۱۳۳۳ ق. در تبریز بدرود حیات گفت ۱ سید ابراهیم، کودکی را با سرپرستی پدر فرزانه اش پشت سر نهاد و شروع به تحصیل

علوم

ص: ۵۳

دینی کرد.

تحصیلات

آیه الله دروازه ای ۲ پس از آموزش های ابتدایی و فراگیری مقدمات در مکتب خانه ها، به تحصیل علوم ادبی و اسلامی پرداخت. او دروس متداول حوزه (صرف، نحو، منطق، کلام، فقه و اصول) را به نحو شایسته فراگرفت و سپس در محافل علمی و حلقات درسی بزرگان فقه و فقاہت، آیات عظام: حاج میرزا ابوالحسن انگجی، حاج سید محمد مولانا و حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی حاضر شد و از محضر علمی آنان بهره ها برد. ۳

به سوی حوزه نجف

دروازه ای پس از کسب اجازه اجتهاد از استاد بزرگوارش آیه الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی، برای بهره وری از حوزه پروتق و کهن نجف و پژوهش در علوم اسلامی، رهسپار آن دیار گشت. وی در جلسات درسی فقه و اصول حضرات آیات: شیخ محمدحسین شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ عبدالله مامقانی و شیخ محمدتقی حائری شیرازی حاضر گردید. اقامت وی در نجف زیاد طول نکشید و به علت پاره ای از گرفتاری های خانوادگی، بعد از دو سال اقامت در مرکز علم و مهد فضیلت، به وطن خویش بازگشت. ۴

استادان

سید ابراهیم، در طول چندین سال، با تلاش های پیگیر و خستگی ناپذیر، علوم رایج حوزوی را به خوبی فراگرفت و قله های علم و ایمان را فتح کرد. او با

ص: ۵۴

حضور در محافل علمی عالمان بزرگ و مجتهدان والامقام تبریز و نجف، شایستگی علمی خویش را به اثبات رساند و بر بام بلند اجتهاد صعود کرد. برخی از آن مردان بزرگ عبارتند از حضرات آیات:

۱. حاج میرزا ابوالحسن انگجی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۷ ق.)

این شخصیت بزرگ جهان اسلام، از شاگردان برجسته حاج میرزا حبیب الله رشتی، شیخ محمدحسن مامقانی، شیخ محمدحسین کاظمینی، حاج میرزا محمود اصولی خوبی و حاج میرزا فتاح سرابی است. آیه الله دروازه ای از این استاد خود اجازه اجتهاد ۵ دریافت نموده است.

۲. حاج سید محمد مولانا (۱۲۹۴ - ۱۳۶۳ ق.)

این فقیه بزرگوار، متجاوز از چهل سال به امر تدریس پرداخت و صدها شاگرد عالم و فاضل تربیت کرد. وی آثار فراوانی در موضوعات مختلف اسلامی پدید آورد که همواره مورد استفاده استادان و طلاب علوم دینی بوده است. ۶

۳. ملا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی (۱۲۶۶ - ۱۳۳۹ ق.)

وی فقیهی اصولی و عالمی دقیق بود. احاطه کامل بر دروس حوزوی داشت و نظریاتش صائب و در بین فقیهان مقبول بود. حوزه درسی او پر از تشنگان علم و دانش بود، که از کشورهای اسلامی به دورش جمع شده بودند. بیشتر شاگردان وی از مراجع تقلید شیعه و از مدرسان بنام حوزه ها محسوب می شدند. ۷

۴. شیخ عبدالله مامقانی (۱۲۹۰ - ۱۳۵۱ ق.)

ایشان عالمی عامل، فقیهی بارز، محدثی ادیب و صاحب کمالات روحی و اخلاق فاضله بود. وی در سال ۱۲۹۰ ق. در نجف به دنیا آمد. او تحصیلات خود را پیش پدر ارجمندش و شیخ حسن خراسانی فرا گرفت. ایشان تألیفات و تصنیفات در موضوعات فقه، اصول، درایه، رجال و کلام داشت که از مهم ترین

آنها کتاب تنقیح المقال فی احوال الرجال است. این کتاب از زمان تألیف تا حال، همواره مرجع اندیشمندان اسلامی بوده است. این عالم ربانی در سال ۱۳۵۱ ق. رحلت کرد و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. ۸.

۵. حاج میرزا حسن مجتهدی (متوفای ۱۳۳۷ ق.).

وی در تبریز و خانواده علم، تقوا و فقاہت به دنیا آمد.

او علوم مقدماتی را در تبریز آموخت و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد. در آنجا از درس های فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری، سید حسین تُرک کوه کمری، میرزا محمدحسن مجدد شیرازی و ملا علی نهانندی بهره مند شد و به مقام والای اجتهاد دست یافت. آیه الله مجتهدی در زمان خود، بزرگ ترین مرجع دینی و در علم، تقوا، ذکاوت، دقت نظر، قوت حافظه و سرعت انتقال مطالب علمی بی نظیر بود. وی حدود چهل سال، در تبریز به صدور فتوا، تدریس و حل و فصل مرافعات پرداخت. او یکی از مدافعان انقلاب مشروطیت در آذربایجان بود؛ ولی به علت یک سلسله کارهای ناروا، از مشروطه روگردان شد و به مخالفت با آن پرداخت. حاج میرزا حسن، در کنار کارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و قضایی، به تألیف آثار مفیدی پرداخت که عبارتند از:

۱. تشریح الاصول (مطبوع)؛

۲. رساله علمیه (مطبوع)؛

۳. رساله ای در مقدمه واجب؛

۴. کتاب طهارت؛

او در جمادی الثانی سال ۱۳۳۷؛ در تبریز وفات نمود. ۹.

۵. شیخ محمدتقی حائری شیرازی (متوفای ۱۳۳۸ ق.).

آیه الله حائری شیرازی در شیراز دیده به جهان گشود و در کربلا رشد یافت.

ص: ۵۶

وی تحصیلات خویش را نزد شیخ محمدحسین فاضل اردکانی، سید علی نقی طباطبایی و میرزا محمدحسن مجدد شیرازی طی کرد. او از مبارزان واقعی علیه استعمار انگلیس بود. مبارزات ایشان، جزیی از تاریخ روحانیت شیعه محسوب می شود. ۱۰

مشایخ اجازه

آیه الله دروازه ای در سایه تلاش و کوشش فراوان و تحمل زحمات بسیار در راه کسب دانش، به دریافت اجازه اجتهاد و روایت از شخصیت های بزرگواری نایل آمد که اسامی آنان بدین قرار است:

۱. حاج میرزا ابوالحسن انگجی:

میرزا ابوالحسن در اجازه نامه مختصری که برای ایشان مرقوم داشته، اجتهاد او را تصدیق نموده و نوشته است:

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين محمد و آله الطاهرين.

و بعد فان شرف العلم لا يخفى و فضلاً لا يحصى، و ممن تصدى بالرجوع الى مدارك الاحكام حتى بلغ مرتبه اليقين و ترقى من حضيض التقليد الى اوج الاجتهاد جناب العالم الفاضل سيد الاعلام و حجه الاسلام الحاج السيد ابراهيم دامت افاضاته فله العمل بما استنبطه من الاحكام و جزاه الله الملك العالم عن الاسلام و اهله خير جزاء المجتهدين. ۱۱

کتابه بیده الدائره ابوالحسن الحسينی

۲. آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی:

ایشان در اجازه نامه ای که به آیه الله دروازه ای عنایت نموده، می نگارد:

ص: ۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد و الصلوه فان جناب العالم العامل و الفاضل الكامل السيد الجليل صفوه العلماء الاعلام و حجه المسلمين والاسلام السيد ابراهيم الموسوى الدروازه اى (دامت تأييداته) ممن صرف عمره فى تحصيل العلوم الشرعيه و تنقيح مبانيها النظرية فاحصاً باحثاً مُجداً مجتهداً حتى بلغ بحمد الله مرتبه الاجتهاد فله العمل بما يستنبطه من الاحكام على المنهج المؤلف بين الاعلام و قد احزرت اله ان يروى عنى ما صحّ لى روايته بطرقى المنتهيئه الى المشايخ العظام و منهم الى ائمتنا المعصومين (عليهم الصلوه و السلام) و اوصيه و نفسى و جميع اخوانى المؤمنين بملازمه التقوى و الاخذ بالاحتياط الواقى زلل الصراه و الرجاء من جنابه دامت توفيقاته ان لا ينسانى من صالح الدعاء انه ولى الاعطاء. ١٢

حرّر فى شهر شعبان المكرم سنه ١٣٤٨

الاحقر ابوالحسن الموسوى الاصفهانى

٣. ملافتح الله شيخ الشريعه اصفهانى؛

٤. شيخ عبدالله مامقانى؛

٥. محمدتقى حائرى شيرازى؛

٦. حاج سيد حسين بروجردى؛

٧. سيد محسن حكيم ١٣ كه مراتب علم و پارسايى دروازه اى را ستوده است.

تدريس

ص: ٥٨

دروازه ای، در تدریس و تفهیم کتاب های درسی و تقریر و تبیین مطالب علمی، تسلط و مهارت خاصی داشت. بیانش رسا، جذّاب و شیوا بود. شاگردان وی در جلسه درسش کمترین خستگی و ناراحتی را احساس نمی کردند و نقطه مبهم و اشکالی برایشان باقی نمی ماند، به همین جهت، درس وی همواره مملو از بسیاری از فضیله های طلاب و اهل علم بود. ۱۴

آثار

سید ابراهیم در کنار تحصیل و تدریس، با نگارش حاشیه ها و تعلیقه های فراوان در مسائل و موضوعات مختلف ادبی، فقهی، تفسیری و اصولی، آثار خوبی از خود به یادگار گذاشت.

آثار ایشان بدین شرح است:

۱. تفسیر قرآن کریم؛

۲. کشکول؛

۳. کتاب الصلوه؛

۴. تحفه الاخیار فی علائم آخر الاعصار؛

۵. اللطائف الادبیّه فی الحکایات الاصمعیّه؛

۶. حاشیه بر لمعه؛

۷. حاشیه بر مغنی الاریب؛

۸. حاشیه بر مطول؛

۹. حاشیه بر رسائل؛

۱۰. حاشیه بر مکاسب. ۱۵

متأسفانه آثار این فقیه فرزانه به طبع نرسیده و هم اکنون در کتابخانه فرزندان

ص: ۵۹

دانشمندش مرحوم آیه الله سید مهدی دروازه ای، نگهداری می شود.

در قلمرو شعر و ادب

دروازه ای از دوران جوانی، عاشق شعر و ادب بود. در زمینه ادبیات _ به خصوص شعر عربی _ استاد و کم نظیر بود. کتاب های درسی ادبیات عرب، مانند: مغنی و مطول را در دوران جوانی اش چند دوره تدریس نمود و حواشی و تعلیقات سودمندی بر آنها نوشت. در مواقع مقتضی قسمت هایی از کتاب های ادبی، مانند مقامات حریری و محاضرات راغب اصفهانی و... را از حفظ می خواند. به قدری استادانه به اشعار و قصاید عربی استشهاد می کرد که شنونده را بی اختیار به اعجاب و تحسین وامی داشت. وی از قریحه شعری بسیار سلیس و روان برخوردار بود و اشعار خود را در مدح اهل بیت علیهم السلام و مسائل اجتماعی، مواعظ و ارشاد مردم به کار می گرفت. ۱۶

از جمله مسائلی که قلب آیه الله دروازه ای را به درد آورد، حادثه سال ۱۳۴۷ بود. در آن سال، حادثه دردناکی در تبریز به وقوع پیوست. کارگزاران جنایتکار رضاخان، مجتهدان و عالمان بزرگ را دستگیر و به نقاط مختلف کشور تبعید می کردند. تعداد زیادی از افراد با ایمان و مبارز هم به جرم طرفداری از مذهب و روحانیت روانه زندان ها شدند. این حادثه غم انگیز موجب شد تا آیه الله دروازه ای در قصیده مفصلی، با عنوان توسل به حضرت ولی عصر (عج)، وقایع آن سال را بیان کند. بیتی از شعر چنین است:

بعض الی الی الی بلده الطهران قد سیروا و بعض نحو کرد سیرا

؛ رژیم جنایتکار رضاخان برخی از عالمان را به ری و تهران و بعضی دیگر را به کردستان تبعید کرد.

ص: ۶۰

ایشان همچنین در ضمن این قصیده به تخریب قبور متبرک امامان بقیع، به دست وهابیان اشاره می کند و می گوید:

و اذله الاسلام بعد فגיעه قد تحرق الاکباد اذ ما تذکر ۱۷۱

؛ بعد از این فاجعه دردناک (تخریب قبر امامان معصوم:) اسلام ذلیل شد و زمانی که این فاجعه غم بار به یاد انسان می افتد، جگرها می سوزد.

ویژگی های اخلاقی

سید مهدی دروازه ای، در مورد صفات و فضایل اخلاقی مرحوم پدر بزرگوارش می نویسد:

«او عالمی بود عامل، وارسته و متقی. در برخورد با مردم گشاده رو، مهربان و متواضع بود. از متیّت و خودپسندی و خودنمایی به دور بود و از ریا و تظاهر به فضل، که احیاناً دامنگیر بعضی از ارباب فضل و کمال می شود، به طور جدی پرهیز داشت. از نفوذ فوق العاده و محبوبیت خاصی که در میان طبقات مختلف مردم داشت، هیچ گاه بهره برداری شخصی نمی کرد و دنبال اسم و رسم های ظاهری و عناوین فریبنده نبود و در یک کلام، خود را نباخته بود.

ولی در عین حال در مقابل ارباب زر و زور و افراد از خود راضی و کسانی که بی جهت در میان مردم عزیز شده بودند، هرگز خود را کوچک و حقیر نمی شمرد و عزّت نفسش را با هیچ چیز معامله نمی کرد. او زندگی بسیار ساده و فقیرانه ای داشت و با وجود امکانات وسیع مالی و وجوه شرعی فراوانی که در اختیارش قرار می گرفت، در اداره زندگی خود و خانواده اش بسیار مقتصد و محتاط بود. و تمام توان و امکاناتش را در اداره طلاب

ص: ۶۱

علوم دینی و تأمین حوایج مستمندان و رفع نیاز نیازمندان مبذول می داشت.

او ذاتاً عاشق درس و بحث بود و با این که از نظر بدنی و مزاجی ضعیف بود _ به خصوص در اواخر عمرش از ضعف اعصاب و بیماری قلبی، مدام رنج می برد و قوایش به تحلیل رفته بود _ تا پایان عمر، مطالعه و درس و بحث برایش نشاط آور و غذای روحی بود.

روزهای جمعه و شب های ماه مبارک رمضان به تفسیر قرآن می پرداخت. وی در این زمینه، مطالب را طوری بیان می کرد که مورد استفاده همه اقشار مردم باشد.

او واقعاً یک عالم ربانی بود که عمر پربرکت خود را در یک خانه محقر و قدیمی، که از پدرش به ارث برده بود و با یک زندگی ساده و بی تکلف و به ظاهر کم ارزش ولی توأم با عزّت و کرامت نفس به پایان برد. «۱۸

غروب ستاره

آیه الله سید ابراهیم دروازه ای سرانجام پس از ۶۸ سال عمر با برکت و سال ها تلاش در جهت نشر و گسترش علوم آل محمد: و ترویج مذهب جعفری، به سبب عارضه شدید قلبی، در نهم رجب ۱۳۸۱ ق. (۲۸ آذر ۱۳۴۰ ش.) در تهران بدرود حیات گفت و از این زندان خاکی رهایی یافت. ۱۹

محل دفن

طبق وصیت وی، پیکر پاک و مطهرش به شهر مقدس قم منتقل گردید و پس از تشییع باشکوه مردم متدین و با حضور عالمان و روحانیان شهر، در قبرستان

ص: ۶۲

«نو»، در مقبره خاندان «اتفاق»، به خاک سپرده شد. مجالس بزرگداشت باشکوه و متعددی برای وی در شهرهای تبریز، تهران و قم برپا گردید و از مقام فقه و فقاہت او تجلیل شد. ۲۰

در رثای درگذشت آن فقیه پارسا، برخی از شاعران به زبان های فارسی و عربی شعر سرودند. از جمله این شاعران برادر بزرگوار او علامه ادیب مرحوم سید هادی سینا (متوفای ۱۳۴۲ ش.) است که در نود بیت، غم و اندوه خویش را در فراق برادرش اعلام داشت. مطلع شعر چنین است:

جَزَعًا أَتِ الْخَطُوبَ هَدُونًا وَدَعِ الدَّمُوعَ تَفِيضَ مَنْكَ شَجُونًا ۲۱

؛ جزع و ناله کن؛ زیرا حوادث بزرگ از سکون و آرامش ابا دارند (یعنی حوادث بزرگ و دردناک آرامش و آسایش را می گیرند) و اشک را واگذار که در این اندوه جاری شود.

فرزند دانشمند

آیه الله سید مهدی امین محرز، مشهور به «دروازه ای»، فرزند برومند آیه الله سید ابراهیم دروازه ای، در سیزده بهمن ۱۳۱۳ ش. در تبریز چشم به جهان گشود. وی دروس مقدماتی و سطح را از محضر استادانی چون: شیخ علی اکبر اهری، سید مهدی انگجی (۱۳۲۲ - ۱۳۸۴)، سید کاظم طباطبایی مشهور به «مفید» (۱۲۹۷ - ۱۳۸۳ ق.)، سید محمد بادکوبه ای (۱۲۸۵ - ۱۳۸۷ ق.) و پدر بزرگوار خود آموخت. او در سال ۱۳۳۳ ش. راهی قم شد و از جلسات درس آیه الله بروجردی (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰ ق.) سید کاظم شریعتمداری (۱۳۳۲ - ۱۴۰۴ ق.) و سید محمدباقر سلطانی طباطبایی به مدت هفت سال، بهره برد. وی پس از وفات پدرش، در سال ۱۳۴۰ ش. به تبریز بازگشت و در سال ۱۳۴۲ ش. به دلیل

ص: ۶۳

همگامی با نهضت امام خمینی به اتفاق شهید قاضی طباطبایی، سید احمد خسروشاهی، حاج میرزا حسن ناصرزاده و حاج میرزا محمدحسین انزابی، دستگیر و در زندان قزل قلعه زندانی گردید. او در سال ۱۳۴۶ ش. در تهران اقامت گزید و در یکی از مساجد تهران به امامت جماعت و ارشاد مردم پرداخت. ۲۲

آیه الله دروازه ای، یکی از چهره های سرشناس روحانیت در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود. نام ایشان ذیل ۲۵ اطلاعاتیه و نامه از طرف جامعه روحانیت شهرهای تهران و آذربایجان، عالمان مهاجر به تهران، حوزه علمیه قم، سید کاظم شریعتمداری، که در موضوعات مختلف، چون: تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی، بازداشت امام خمینی، مجلس شورای ملی و مجلس سنا، مسائل سیاسی و اجتماعی ایران، دستگیری علما، اعلام عزای عمومی و مناسبت های مهم دیگر صادر شده، دیده می شود. ۲۳

آیه الله دروازه ای در طول مبارزات، همواره مورد آزار و اذیت ساواک و در موارد متعدد، فعالیت های ایشان و دیگر روحانیان مبارز، به ساواک مرکزی گزارش می شد. ۲۴

از آثار چاپ شده معظم له، مقاله ای تحت عنوان سخنی در باب انتظار ۲۵ است. وی در ۲۸ آذر ۱۳۷۸ ه. ش. رحلت نمود و در جوار یار آرام گرفت.

۱. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، ش ۳ و ۴، ص ۲۶۷.

۲. دروازه، در اصل «دروازه گجیل» بوده که بعدها دروازه گلستان نامیده شد و به مناسبت سکونت آن بزرگوار در آن محله، به دروازه ای شهرت یافت.

۳. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴. همان.

۵. آشنای جانان، محمد الواناساز خوبی، خطی.

۶. همان.

۷. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۷۱.

۸. مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۲۷۲.

۹. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۸.

۱۰. معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۲، ص ۲۱۵.

۱۱. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳ و ۴، سال اول، ص ۲۶۹.

۱۲. همان.

۱۳. همان.

۱۴. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۲۸۳.

۱۵. همان.

۱۶. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، ش ۳ و ۴، ص ۲۷۱.

۱۷. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۱.

۱۸. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، ش ۳ و ۴، ص ۲۷۳.

۱۹. مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲۰. همان.

۲۱. همان.

۲۲. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲۳. برای ملاحظه اعلامیه ها، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ ج ۳، ص ۸۸، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۹۶، ۲۲۳، ۲۴۵، ۲۸۳، ۲۸۹، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۸۶، ۳۹۷، ۴۱۲، ۴۳۰، ۴۳۶، ۴۵۵، ۴۷۰، ۴۸۵، ۵۰۰، ۵۱۱، ۵۱۸.

۲۴. جلوه محراب، مرکز بررسی های تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۱۰۰؛ نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲۵. صبح وصال، ویژه نامه نیمه شعبان، ۱۴۱۸ ق.، ص ۴۸.

ص: ۶۵

۵- احمد بن اسماعيل بن عبدالله بجلى سمكه قمي ۲۶ «مورخ ادیب» * * * حسن شاکری کاشانی

ص: ۶۷

ص ...

ج_ای عکس

احمد بن اسماعیل بن عبدالله

بجلی سمکه قمی

ص: ۶۸

قرون سوم و چهارم هجری قمری از دوره‌هایی است که علوم مختلف اسلامی مانند ادبیات عرب، فقه، حدیث، رجال، تفسیر، تاریخ، ریاضی، نجوم، طب و... رشد و توسعه بسیار یافت و بزرگان و اندیشمندانی ژرف‌نگر در این دوره پرورش یافتند. اهمیت این دو قرن از آن رو است که از سویی، به صدر اسلام و عصر امامان شیعه و خلفای هم‌زمان با آن بزرگواران نزدیک تر و از سوی دیگر، تولید علم و اندیشه در این زمان، نقش به‌سزایی در شکوفایی، ترقی و پیشرفت اسلام در سراسر کره زمین در زمان‌های بعد داشته است. ایران از جمله کشورهای است که قبل از نیمه قرن اول هجری به اسلام گرایش پیدا نمود. دانشورانی که از این سرزمین برخاسته‌اند (با پذیرش اسلام به وسیله پدرانشان)، در همه رشته‌های علوم اسلامی پیشتاز بودند. عنایات ائمه: و وجود بزرگان و امامزادگان در بیشتر شهرهای کشور ما خصوصاً وجود افتخارآمیز حضرت امام رضا^۷، حضرت فاطمه

معصومه دختر امام موسی بن جعفر علیهما السلام و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، مردم را علاقه مند به اسلام و معارف بلند آن نمود و بدین جهت، آموختن زبان و ادبیات عربی برای بهتر فهمیدن اسلام و معارف آن لازم و ضروری شمرده می شد. در این دوره تأثیر زبان عربی بر فرهنگ و لغت پارسی بسیار بود و اکثر اندیشمندان و دانشوران پارسی گوی آثاری به نظم و نثر عربی انتشار دادند که این روش تاکنون ادامه داشته است. هرچند در بیشتر شهرها دانشمندان بزرگی می زیستند، در این میان شهر قم به علت وجود قبر حضرت معصومه علیها السلام و عنایات اهل بیت علیهم السلام به محل امنی برای شیعه تبدیل شده و به حرم اهل بیت مشهور گشته بود. در تاریخ اسلام، همواره این شهر مهد تشیع راستین بوده و به همین دلیل با حکومت های جور و ستم پیشه همکاری و همراهی ننموده است. این ویژگی ها موجب شد تا این شهر خاستگاه عالمان علوم اسلامی خصوصاً علوم مربوط به اهل بیت علیهم السلام گردد. درخشش هر کدام از اختران آسمان علم و ادب این شهر چنان است که هر پژوهشگر مسائل اسلامی را وامی دارد که به نظاره آنها بنشیند. یکی از این ستارگان احمد بن اسماعیل سمکه قمی است.

محل و تاریخ تولد

اجداد او از مهاجران عرب هستند که به ایران و شهر قم مهاجرت کرده اند. ۲۷ علت مهاجرت آنها نگاشته نشده است؛ اما احتمال دارد به این علت باشد که چون این خانواده شیعه بوده اند و خلفای عباسی _ خصوصاً در شهرهای نزدیک به مرکز خلافت _ در مورد شیعیان سختگیری های شدیدی می نمودند و در شهرهای ایران به ویژه قم شیعیان بیشتری در آسایشی نسبی زندگی می کردند، لذا خانواده سمکه به قم مهاجرت کرده اند.

آن طور که در کتاب صحاح اللغه ۲۸ آمده است بَجَلِي (با دو فتحه) نام کسانی است که مادرشان «بجلیه» نام داشته و نیز نام یکی از قبایل عرب است که ابتدا در یمن می زیسته اند. این قبیله مردان نام آور زیادی را به اسلام و مسلمین تقدیم داشته است. در این قبیله مردانی برخاسته اند که در زمره اصحاب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و امامان شیعه: بوده اند. ۲۹.

پدر

پدرش اسماعیل، در شهر قم سکونت می نماید. در اواخر قرن سوم هجری فرزندی در این خانواده به دنیا می آید که نام او را احمد می گذارند. پدرش شیعه و از علاقه مندان و دوستان اهل بیت علیهم السلام بود. لذا به محض ورود به قم با عالم سرشناس و راوی بزرگ حدیث احمد بن ابوعبدالله برقی قمی ۳۰ آشنا می شود و به دلیل رفت و آمد بسیار به بیت علم و روایت، از دوستان بسیار نزدیک و اصحاب خاص او می گردد؛ به طوری که راوی شناسانی چون: نجاشی، شیخ طوسی ۳۱، علامه حلی ۳۲ و مامقانی ۳۳ در کتابهای خودشان او را از اصحاب بسیار نزدیک احمد برقی قمی می دانند. وی همچنین همزمان با محدث بزرگ صاحب کتاب اصول کافی، مرحوم کلینی، می زیسته است.

در اینکه چرا او را «سمکه» می نامیده اند؛ اختلاف است. بعضی سمکه را نام جدّ او می دانند و بعضی دیگر سمکه را لقب احمد دانسته اند. سمکه در لغت به معنای ماهی بزرگ آمده است. احتمال دارد به دلیل اینکه او مطالب فراوانی درباره تاریخ می دانسته و این او را بزرگ جلوه می داده است، از این رو، او را ابن سمکه می خوانده اند.

استادان

ص: ۷۱

پرواضح است پدری که از نزدیکان بزرگ ترین راوی حدیث در زمان خود باشد، از تربیت فرزندش غافل نمی شود و از طرفی، احمد از همان اوان کودکی از استعداد فوق العاده برخوردار بود و پدرش نیز زود استعداد او را درمی یابد. لذا برای شکوفایی این استعداد، تربیت احمد را به مراد و محبوب خود، یعنی احمد بن ابو عبدالله برقی، می سپارد. بدین صورت، وی استاد ستاره دیگری می شود و آن چنان او را پرورش می دهد که آسمان پرستاره این شهر با طلوع این ستاره، زیبایی خاصی به خود می گیرد و بیشتر بر خود می بالد.

از دیگر کسانی که احمد بن سمکه از خرمن پرفیض آنها خوشه برچیده، علی ابن ابراهیم بن هاشم قمی، سلیمان بن هاشم نوفلی و ابومنذر هشام بن محمد سایب کلبی است. البته گفتنی است که هریک از اینها که نام برده شدند، از بزرگان شیعه و از عالمان و اندیشمندان زمان خود و دارای مکتب علمی و تربیتی و صاحب تألیفات بسیار گرانقدری بوده اند که باید در جای خود به آن پرداخت؛ مانند علی بن ابراهیم که کتاب ارزشمندی در تفسیر قرآن کریم تألیف کرده است.

به دلیل اینکه ابن سمکه به علم تاریخ علاقه داشته و در این زمینه پژوهش می کرده، بیشتر از دانش تاریخی اساتید استفاده می نموده تا استفاده روایتی. با تحقیقی که در سیر زندگی ایشان شد، به روایتی که در زمینه های فقهی باشد و ایشان آن را با واسطه از اساتید خود روایت کرده باشد، دسترسی پیدا نکردیم.

آثار

ص: ۷۲

احمد بن اسماعیل سمکه قمی از هوش سرشاری برخوردار بود. لذا به علم فقه، حدیث و ادبیات بسنده نکرد. او عاشق اهل بیت: بود و می خواست با زندگی و سیره آن بزرگواران آشنا شود. از طرفی، چون در عصر عباسیان زندگی می کرد و بیشتر امامان شیعه در دوره حکومت این سلاطین می زیستند و آنان به واسطه جور و ستم خلفای عباسی از حق خود محروم و زندانی و تبعید شده و سرانجام به شهادت رسیده بودند، لذا ذهن کنکاشگر او متوجه چگونگی خلافت عباسیان می شود و به تحلیل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره خلفای عباسی می پردازد و اتفاقات آن زمان را با قلم توانای خود بر صفحه کاغذ می نگارد. این اثر تاریخی شامل ده هزار برگ، به نام تاریخ الخلفای عباسی ۳۴ نام گذاری می گردد. نجاشی خود این کتاب دیده و در مورد دوران حکومت امین برادر مأمون از خلفای عباسی هم زمان با حیات حضرت امام رضا علیه السلام مطالعه نموده است. وی می نویسد:

«کتاب تاریخ الخلفای عباسی نوشته احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی معروف به ابن سمکه قمی، شامل ده هزار برگه است و من آن را دیده ام و قسمت مربوط به اخبار امین را مطالعه نموده ام و هیچ کس تا کنون به خوبی ایشان چنین کتابی که بیانگر همه زوایای دوران حکومت عباسیان باشد ننوشته است. علاوه بر خلق چنین اثری، احمد بن اسماعیل نامه هایی به شاگردش ابوالفضل محمد بن حسین بن عمید نوشته است که به عنوان الرسائل معروف است. کتاب دیگر نامبرده الامثال، در علم ادبیات است. ۳۵»

از آن همه آثار ارزشمند، در حال حاضر، هیچ گونه اثری باقی نیست و بر اثر عوامل طبیعی و غیرطبیعی مانند حمله مغول ها به کتابخانه ها از میان رفته اند.

البته نویسنده کتابی که اخیراً به نام تاریخ خلفای عباسی چاپ شده، معلوم نیست. بنا به گفته محققین و با توجه به قراین موجود در همان کتاب به احتمال قوی این اثر ارزشمند از ابن سمکه قمی است.

پیوند با سیاست

ابن سمکه از کسانی است که به مسائل حکومتی زمانش بی تفاوت نبود. او از نظر اعتقادی و گرایش مذهبی و سیاسی، با دولت عباسیان در تضاد کامل بود؛ چرا که از شیعیان و دوستداران اهل بیت: به شمار می رفت؛ ولی حاکمان عباسی درست در نقطه مقابل قرار داشتند و او آنها را غاصب و ستمگر می دانست. از این رو، اقدام به خلق اثری گرانقدری به نام اخبار دولت عباسی می نماید و در آن، تمام زوایای حکومت عباسیان از زمان تولد عباس بن عبدالمطلب عموی گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، تا زمانی که خود در آن می زیسته و نیز فرزندان و نسل عباس را مورد مطالعه قرار داده است و به شرح زندگانی هریک از آنان و تعامل و رفتار سیاسی آنان با حاکمان بنی امیه و اینکه چگونه و با چه انگیزه ای از حق غصب شده اهل بیت علیهم السلام دفاع می کرده اند، پرداخته است. وی همچنین درباره قیام ابومسلم خراسانی که از خراسان به طرفداری عباسیان خروج کرد و حکومت آنان را که رو به ضعف می رفت قدرت بخشید، مطالب درخور توجهی را در این کتاب آورده است.

شاگردان

در زمانهای گذشته همه مردم توان خواندن و نوشتن نداشتند و شغل نویسندگی، کتابت و نامه نگاری از مشاغل بسیار مهم اجتماعی بوده؛ تا آنجا که

ص: ۷۴

اگر کسی چنین توانی داشت، می توانست در دربار پادشاهان به شغل کتابت و نوشتن مطالبی بپردازد که از طرف حکومت به او واگذار می شد.

بیشتر شهرت احمد بن اسماعیل سمکه قمی به سبب تربیت شاگرد هنردوست و ادب پرورش ابوالفضل محمد بن حسین بن عمید خراسانی^{۳۶} است. عمید خراسانی دوست صاحب بن عباد، وزیر دیلمیان، بود و بعد از صاحب بن عباد به مقام وزارت رسید. تمامی کسانی که شرح زندگانی ابن عمید را نگاشته اند، می نویسند او از شاگردان احمد بن اسماعیل سمکه قمی بوده است.

یکی دیگر از شاگردان او، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه^{۳۷} (صاحب کتاب کامل الزیارات) است.

در آینه دانشوران

علمای علم رجال و حدیث، احمد بن اسماعیل بجلی معروف به سمکه قمی را ستوده اند. نجاشی در کتاب رجال خود می گوید: او کتابی در تاریخ خلفای عباسی نوشته که ده هزار ورقه است و کسی تا کنون مثل آن را ننوشته است و چه نیکو نوشته است!

علامه حلی در کتاب الخلاصه می نویسد: احمد بن اسماعیل، دوازده امامی است و روایات او مورد قبول است.

عالم بزرگوار قرن پنجم عبدالجلیل قزوینی، در کتاب النقض^{۳۸}، او را از علمای لغت که در شهر قم می زیسته می داند. مامقانی در کتاب تنقیح المقال جلد اول می نویسد: او ممدوح است و روایاتش مورد قبول است. صاحب کتاب نقدالرجال^{۳۹} بعد از نقد و بررسی برخی از اشکالات، در آخر نظر می دهد که روایات او مورد قبول است.

ص: ۷۵

مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب طبقات اعلام الشیعه او را از معاصران مرحوم کلینی _ صاحب کتاب اصول کافی _ می داند و کتاب تاریخ خلفای عباسی او را ستوده است.

مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی (صاحب کتاب تعلیقات النقض) می گوید: او از بزرگان شیعه و از مفاخر ایشان است. از این روی، ترجمه او در همه کتب رجال شیعه مذکور است.

لکن مرحوم آیه الله خویی، در کتاب معجم رجال الحدیث ۴۰، بعد از نقل اقوال و بررسی آنها می فرماید: چون از جانب علمای رجال توثیقی درباره احمد بن اسماعیل نشده، لذا نمی توانیم روایات او را بپذیریم. ایشان می فرمایند: اینکه درباره یک راوی، مطلبی که عدالت او را زیر سؤال ببرد پیدا نشود، کافی نیست؛ بلکه حتماً باید او را به عدالت و وثاقت ستوده باشند.

غروب ستاره

این ستاره تابناک، پس از سال ها تلاش و کوشش و نورافشانی و تربیت شاگردانی اندیشمند و فرزانه و به جای نهادن آثاری گران بها، در اواخر سال ۳۵۹ یا ۳۶۰ ق. دعوت حق را لبیک گفت. از محل دفن آن بزرگوار خبری در دست نیست.

ص: ۷۶

پی نوشت ها:

۱. جامع الزواہ، ج ۱، ص ۴۲ - ۴۳.
۲. تاریخ قم، ج ۱، ص ۵۵۴.
۳. صحاح اللغه، ج ۴، ماده بجل.
۴. مانند عبدالله بجلی از اصحاب پیامبر اسلام (ص) و زهیر بن قیم بجلی از اصحاب امام حسین (ع). (انصار الحسین، شیخ مهدی شمس الدین).
۵. رجال نجاشی، ص ۷۱.
۶. الفهرست، ص ۵۵.
۷. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۱.
۸. الذریعه، ج ۳، ص ۲۶.
۹. رجال نجاشی، ص ۷۱.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. کتاب النقض، ص ۱۹۸.
۱۳. نقد الرجال، تفرشی، ج ۱، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.
۱۴. طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۲۰.
۱۵. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۵۷ - ۵۸.
۱۶. الذریعه، ج ۳، ص ۲۶۴.

ص: ۷۷

۶- حمزه بن یعلی اشعری قمی «راوی صادق» * * * ابوالحسن ربانی سبزواری

ص: ۷۸

ص ...

ج_ای عکس

حمزه بن یعلی اشعری قمی

ص: ۷۹

یکی از کارهای ارزشی، که در مجامع فرهنگی جهان، از منزلت و جایگاه والایی برخوردار است؛ احیاء یادمانِ چهره ها و الگوهای تأثیرگذار بر روح و جان ملت ها است.

و این پژوهش فرهنگی که در منزلت و معرفی محدثان شیعی است، در این فرایند مثبت فرهنگ سازی قرار دارد.

نام و کنیه

در هنگام جستجو و بررسی در زندگینامه راویان شیعی، که زادگاه و خاستگاه آنان قم بوده است، بدین نکته واقف می شویم که حدوداً در اواخر سده دوم هجری در خاندان مردی از تبار اشعریان قم، به نام «یعلی اشعری» فرزند پسری پا به عرصه وجود گذاشت. این کودک زندگی را در خاندان اشعری طراواتی دیگر بخشید، و چنانکه نام گذاری رسم عموم انسان هاست، نام این نورسیده، حمزه

ص: ۸۰

انتخاب شد. کنیه اش، ابویعلی است و منسوب به قبیله اشعریان قم است؛ بنابراین اشعری و قمی نامیده می شود. ۲.

خانندان

اشعریان در قم، ایمان، دانش و عشق به ولایت اهل بیت عصمت: را در خویش جمع کرده بودند و این یک پدیده ارزشی است، به ویژه در آن روزگاری که به آرمان ها و مکتب اهل بیت:، کمتر توجه می شد. به هر حال در چنین موقعیت ممتازی، حمزه بن یعلی، پله پله، مراحل نوجوانی و جوانی را پشت سر نهاده و کم کم به جایی رسید که توانست مانند هم تباران خویش، راه و روش امامان شیعی را، به عنوان الگوی زیستن برگزیند.

از پدرش اطلاع قابل استنادی در دست نیست؛ فقط از یک روایت، روشن می شود که گویا پدر حمزه، در گروه راویان است. شیخ طوسی از محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی، از یعلی بن حمزه با یک واسطه از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که امام فرمود: هر کس که برای نماز، به سمت مسجد حرکت کند، گام بر هیچ خشک و تری نمی نهد؛ مگر اینکه تمام طبقات هفتگانه زمین برای او تسبیح و ذکر می گویند. ۳.

حمزه بن یعلی در قم، به کسب دانش حدیث پرداخت، اما از آنجا که شعله دانش طلبی، و رسیدن به فیض حضور و زیارت امامان معصوم: منتهای آرزوی او بود. وی را بر آن داشت که رنج سفر و هجرت از دیار خود را، با جان و دل بر خویش هموار سازد. با این انگیزه بوده که وی از قم به سمت حجاز، شهر مدینه و یا احیاناً به خراسان یا بغداد، حرکت کرد. ترجمه نگاران درباره اش نوشته اند:

«نه تنها دیده گانش به ملاقات دو تن از امامان بزرگ شیعه، روشن شد؛ بلکه در جرگه یاران و محدثان این دو بزرگوار قرار گرفت. رَوَى عَنْ

الرضا علیه السلام و عن ابی جعفرالثانی او از حضرت امام رضا و حضرت امام جواد علیهماالسلام روایت نقل می کند.

مقام ارجمند

حمزه بن یعلی، در راستای بهره مندی از دانش حدیث، در جایگاه رفیعی قرار داشت، به گونه ای که تمام ترجمه نویسان شیعی، به شخصیت ممتازش ارج نهاده اند و او را اکرام نموده اند.

در اینجا سخن آن بزرگ ترجمه نویس شیعی، نجاشی را نقل می کنیم که سخن و نظر او پایه و بنیاد تمامی ترجمه نویسان بعد از اوست.

وی در منزلت حمزه چنین می نگارد:

حمزه بن یعلی، ابویعلی اشعری قمی، محدّثی، موجه و از چهره های برجسته و سلسله راویان شیعی است. ۴.

علامه حلّی، محقق اردبیلی، صاحب وسائل الشیعه، آیه الله مامقانی و آیه الله خویی به نقل سخن نجاشی بسنده و آن را تأیید کرده اند.

استادان

در طلّیعه هر پژوهشی پیرامون شخصیت های برجسته، اولین نکته ای که ذهن انسان را متوجّه خود می سازد، این است که اینان، در نزد چه استادانی بهره مند می شدند و استادان آن ها چه افرادی بودند. علت این پرسش این است که سرشت انسان، این را می یابد که یکی از علل بنیادین رشد و شکوفایی یک دانشور توانا، استاد است.

بنابراین باید بنگریم که این محدّث والامقام، از محضر چه استادانی بهره برده است. در بررسی های انجام شده، به اسامی چند بزرگوار به عنوان استاد

ص: ۸۲

حدیث او دست یافتیم.

۱. زکریّا بن آدم قمی،

۲. محمد بن حسن بن شبنوله اشعری قمی؛

۳. علی بن ادریس، که یکی از یاران حضرت رضا علیه السلام است؛

۴. محمد بن سنان؛

۵. محمد بن خالد برقی قمی؛

۶. عبدالله بن حسن؛

۷. محمد بن داود بن محمد نهدی؛

۸. حسن بن معاویه؛

۹. محمد بن فضیل. ۵.

حمزه بن یعلی معلومات خویش را به گروهی از شیفتگان اخبار امامان معصوم: انتقال داده است و جمعی محضر او را قدر دانسته و از خرمن دانش و فضل او توشه ها اندوختند. نام جمعی از شاگردان وی عبارت است از:

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی؛

۲. محمد بن علی بن محبوب قمی؛

۳. احمد بن محمد بن عیسی قمی؛

۴. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛

۵. محمد بن احمد بن یحیی قمی؛

۶. محمد بن حسن صفّار قمی. ۶.

یادآوری

همان گونه که اشاره شد، این محدّث بزرگ، از شاگردان دو تن از امامان معصوم علیهما السلام است که البته روزگار زیستن او با روزگار حیات آن دو امام بزرگوار،

هم زمان بوده است. با آنکه شخص بزرگی چون نجاشی می گوید: او از آن دو امام روایت می کند؛ ولی با تحقیق و بررسی در روایاتی که از این راوی شیعی، در کتاب های روایتی هست، این نکته آشکار می گردد که تمام روایات او، با واسطه است. وی روایت هایش را با واسطه از امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهماالسلام نقل نموده است. و روایتی که بدون واسطه از امام رضا و امام جواد علیهماالسلام نقل کند، به دست نیامد. طبعاً باید گفت، تمام روایات او به دست ما نرسیده و پاره ای از آن ها، در گستره زمان، در اثر حوادث و دگرگونی های سیاسی و اجتماعی از میان رفته است. با اینکه حمزه بن یعلی از چهره های شیعی است؛ ولی شیخ طوسی در دو اثر رجالی خود، فهرست و کتاب رجال، نامی از این راوی نبرده است. بدین لحاظ است که محقق گران مایه، علامه شوشتری، در اثر نفیس خود قاموس الرجال، بر شیخ طوسی انتقاد می کند؛ که چرا این محدث را در شمار محدثان شیعی نام نبرده است. ۷

گرایش روایتی

در میان محدثان و راویان اخبار، گرچه در نقل روایت، همه با هم اشتراک دارند؛ ولی گرایش های روایتی آن ها گوناگون و متفاوت است. برخی از آنان، بیشتر روایاتی را در رابطه با فضایل و حقانیت اهل بیت: نقل کرده اند. برخی نیز روایات مربوط به خدانشناسی و صفات خداوند متعال را مهم تر دیده اند؛ ولی غالباً گرایش ها در حوزه مسائل فقهی است. گرایش روایتی حمزه بن یعلی بیشتر فقهی است که مربوط به حوزه رفتار مؤمنان است. در پایان این نوشتار زمانی که روایات او را نقل کنیم، این نکته روشن خواهد شد.

روش جاری در میان شاگردان مکتب اهل بیت: چنین بوده که اخباری را که می شنیدند، می نوشتند و به شکل یک کتاب و مصنف ۸ به نسل های آینده منتقل می کردند. گرچه این راوی نامور از محضر امامان معصوم: و یاران آنها کسب دانش کرده و طبعاً باید سیره آنان را به ارث برده باشد. اما از وی آثار ماندگار فراوانی به جای نمانده است و فقط در باره اش گفته اند:

لَه کتاب یرویه عدّه من اصحابنا؛ او دارای کتابی است که گروهی از عالمان و محدّثان شیعی آن را روایت کرده اند. ۹
متأسفانه در مورد نام این کتاب، هیچ اطلاعی در دست نیست.

فرزندان

آیا حمزه بن یعلی دارای فرزند یا فرزندی بوده است؟ آیا اگر فرزندی داشته، در راستای راه و روش پدرشان قدم برداشته اند یا نه؟ شاید بتوان گفت: چون کنیه حمزه بن یعلی ابویعلی است، پس او فرزندی داشته به نام یعلی ۱۰؛ اما اینکه فرزندش هم از سلسله محدّثان است، اطلاعی در دست نیست.

وفات

سرانجام حمزه بن یعلی، بعد از عمری تلاش، در راه نشر و گسترش اخبار امامان معصوم علیهم السلام، دیده از جهان فرو بست. اینکه وی در چه سالی و در کدام شهر از دنیا رفته و مکان خاک سپاری اش کجا بوده، باز هم در پرده ای از ابهام قرار دارد. با توجه به اینکه یکی از شاگردان او به نام محمد بن حسن صفّار در سال ۲۹۰ ق. از دنیا رفته، شاید بتوان گفت او قبل از این تاریخ، در اوائل نیمه دوم سده

سوم هجری، جان به جان آفرین تسلیم نموده است.

یادگارهای مکتوب

روزه

از امام صادق علیه السلام درباره روزه روزی که انسان تردید دارد، آیا آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان سؤال شد: امام فرمود:

من اگر یک روز از شعبان را روزه بدارم، در نزد من محبوب تر است از اینکه یک روز از ماه رمضان را افطار کنم. ۱۱

ماه رمضان

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که در آغاز ماه رجب، هلال ماه دیده شد، پنجاه و نه روز بشمار، روز شستمین را روزه بگیر! ۱۲

فراخوانی پدر و مادر در نماز

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: اگر هنگامی که انسان در نماز است _ نماز مستحبی _ پدرش او را فراخواند، نمازش را ادامه دهد و به ذکر و تسبیح مشغول باشد و اما اگر مادرش او را فراخواند، جواب دهد و می تواند نماز را بشکند! ۱۳

وضوء گرفتن با آب گرم

امام صادق علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد اگر انسان با آبی که با حرارت خورشید گرم شده است، وضو بگیرد. ۱۴

ص: ۸۶

از صبح تا شب، هر زمان که دلت بخواهد، می توانی افطار کنی؛ اما در هنگامی که قضای روزه واجب را به جای می آوری فقط می توانی تا هنگامی که ظهر فرا نرسیده، افطار کنی. ۱۵.

آرزوی زیارت خانه خدا

امام ششم شیعیان علیه السلام فرمود: کسی که از مکه باز می گردد، در حالی که قصد دارد در آینده نیز به مکه مشرف شود، عمر او زیاد می گردد. ۱۶.

پی نوشت ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۱۰۲، چاپ داوری قم؛ رجال علامه حلی، ص ۵۳؛ تنقیح المقال مامقانی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۲۸۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۸۳، سال ۱۳۶۹ ش؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸۴؛ معجم الثقات، ص ۴۷؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۱، چاپ جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق؛ تهذیب المقال، سید محمّد ابطحی، ج ۵، ص ۲۲۷، چاپ نجف، ۱۴۱۷ ق؛ الجامع فی الرجال، ص ۶۹؛ منتهی المقال، ج ۳، ص ۱۴۰، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ ۱۴۱۶ ق؛ هدایه المحدثین، ص ۵۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۰۲، (ثقه ثقة).

۴. ستارگان حرم، ج ۹، ص ۹۵.

۵. رجال نجاشی، ص ۱۰۲؛ الجامع فی الرجال، ص ۶۹؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۲۸۳؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۲۸۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۷۷.

۶. همان.

۷. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۱، (مُصَنَّفُ بَرُوزِنِ مُعْظَمٍ).

۸. رجال نجاشی، ص ۱۰۲.

۹. از این جهت که اشعری های قم، ریشه عربی داشتند و اهل یمن بودند و از طرفی عرب ها کنیه خودشان را به نام اولین فرزند خود بر می گزینند.

۱۰. فروع کافی، ج ۴، ص ۸۱، باب الیوم الذی یشکّ فیهِ، حدیث ۱، چاپ دارالکتب الاسلامیه.

١١. تهذيب الاحكام، ج ٤، ص ٢٤٧، حديث ٨٣، (لأنَّ اصومَ يوماً مِن شعبان أحبُّ ألى مِن أن

ص: ٨٧

أَفْطِرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ).

١٢. تهذيب الاحكام، ج ٤، ص ٣٧٧، حديث ١٤٥٢، نشر صدوق، ١٣٦٧ ش، (إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَدَعَاهُ الْوَالِدُ فَلْيَسْبَحْ وَ إِذَا دَعَتْهُ الْوَالِدَةُ فَلْيَقُلْ لَيْتَكَ).

١٣. تهذيب الاحكام، ج ١، ص ٣٩٠، حديث ١١١٤، (لَا بَأْسَ أَنْ يَتَوَضَّأَ بِالْمَاءِ الَّذِي يُوضَعُ فِي الشَّمْسِ).

١٤. همان، ج ٤، ص ٣٤٩، حديث ٤٢٤، (صَوْمُ النَّافِلَةِ لَكَ أَنْ تُفْطِرَ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّيْلِ مَتَى مَا شِئْتَ وَ قِضَاءُ الْفَرِيضَةِ لَكَ أَنْ تَفْطِرَ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْطِرَ).

١٥. فروع كافي، ج ٤، ص ٢٨١، حديث ٣، (مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَ هُوَ يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلِ زَيْدٍ فِي عُمَرِهِ).

ص: ٨٨

۷- ابراهیم بن محمد اشعری قمی «جویبار حدیث» * * * ابوالحسن ربانی سبزواری

ص: ۱۹

ص ۳۳

ج-ای عکس

ابراهیم بن محمد اشعری قمی

ص: ۹۰

نکوداشت انتقال دهندگان روایات حجت های خدا، از ارزشمندترین کارهای فرهنگی در یک جامعه دین مدار است.

در این نوشتار، نویسنده کوشیده است چهره ای دیگر از محدثان شیعی را به ره پویان ساحت ولایت، معرفی نماید.

آشنایی با محدث

در اوایل نیمه دوم، از سده دوم هجری، در خانه مردی از قبیله اشعریان قم، به نام محمد اشعری، کودکی پا به عرصه هستی نهاد، که در میان تمامی نام ها، نام ابراهیم را برایش برگزیدند. این نورسیده در دامن پدری پرورش یافت که جانش با نور شناخت و عشق به خاندان پیامبر: روشن بود.

از این جهت که ابراهیم از تبار خاندان اشعری است و در شهر قم به دنیا آمده، به نام اشعری قمی مشهور است. ابراهیم از همان آغاز زندگی، در طلب گوهر

ص: ۹۱

دانش، برآمد و بهترین دانش را در درک و فهم سخنانی که ریشه های آسمانی داشت جستجو می کرد. این انگیزه نیرومند، او را به سوی آموختن و فراگیری اخبار اهل بیت: کشانید. از زندگی و چگونگی حالات پدرش چیزی نمی دانیم ولی این نکته مسلم است که از خاندان اشعری است. ۱.

ره یابی به حریم عصمت

ابراهیم، تحصیلاتش را در قم آغاز نمود؛ زیرا در این شهر دانشمندان و محدثان فراوانی زندگی می کردند. شوق آموختن بیشتر و عشق به دریافت زلال علم از سرچشمه اصلی، وی را به هجرت واداشت. ولی به کجا؟ به جایی که محبوب او می زیست و آنجا جز «مدینه الرسول» یعنی شهر پیامبر، نبود. شهری که بیشتر امامان شیعه در آنجا زیسته اند.

او پرشتاب، خود را به مدینه رساند و سراسیمه به محضر پاک امام معصوم علیه السلام شتافت. وی محضر دو تن از امامان شیعه را در دو زمان، درک کرد، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که در سال ۱۸۳ ق. به شهادت رسید و حضرت امام رضا علیه السلام که در سال ۲۰۳ ق. در طوس شهید شد. طبعاً توقف ابراهیم در مدینه، مدتی طول کشیده است. تمام ترجمه نویسان شیعی، از اواخر سده چهارم هجری _ که روزگار نجاشی است _ تا عصر اخیر که در دانش پرارزش رجال و رجال شناسی قلم زده اند، از او به عنوان صحابی این دو امام بزرگوار یاد نموده اند.

نجاشی چنین می نگارد:

ابراهیم بن محمد اشعری قمی، از جناب امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام روایت می کند، و ظاهر سخن ایشان این است که آن بزرگواران را ملاقات و از آنان روایت نقل می کند. ۲.

ص: ۹۲

شخصیت علمی ابراهیم در سایه کوشش و تلاش، و به دلیل شرفیابی به محضر امامان: آن چنان شکوفا شد؛ که مورد توجه صاحب نظران قرار گرفت. در نظام اعتقادی، باورهای دینی و در حوزه رفتار فردی و اجتماعی، لغزش و انحرافی از وی بروز نکرد و بر این اساس است که در حقّ او گفته اند: او از محدّثان موجه و موفق شیعه است. ۳ سید بن طاووس که یکی از زاهدترین و دقیق ترین عالمان مذهب شیعه است، از او به نیکی یاد نموده است. ۴

ترجمه نگاران، همگی، به این دانشور ناشر حدیث، ارج و احترام نهاده اند.

سرچشمه های معرفت

سرچشمه اصلی کسب معارف این محدّث، دو حجت خدا هستند. ابراهیم بعد از آن دو بزرگوار، به نزد شاگردان و دانش آموختگان مکتب اهل بیت: رو آورد، و به کسب دانش از آنان پرداخت تا او نیز برای نسل های بعد از خویش، این میراث گران قدر الهی را به یادگار گذارد، در اینجا به نام گروهی از استادان حدیث او اشاره می شود:

۱. ابویحیی الحنطاط؛

۲. ابان بن عبدالملک؛

۳. عبدالاعلی مولی آل سام؛

۴. حمزه بن حُمران؛

۵. عبید بن زراره؛

۶. ثعلبه بن میمون؛

۷. عبدالله بن بکیر؛

۸. حذیفه بن منصور؛

۹. فضل بن زکریا؛

۱۰. حسن بن حذیفه؛

۱۱. ابواسحاق طاهر.

برکرسی تدریس

این محدث گران قدر، در محضر استادان بزرگ حدیث حاضر شده و از خرمن دانش آنان، سودها برده و توشه ها اندوخته است.

آن گونه که از ترجمه استادان او بر می آید _ که بیشتر آنان از محدثان شیعی و اهل کوفه هستند _ طبعاً این بزرگوار راهی آن دیار هم شده و روزگاری را در آن خطه به فراگیری آموزه های دینی پرداخته است. وی بعد از این تلاش چشمگیر، در راستای یادگیری در جایگاه نشر حدیث قرار گرفته و ذخیره های دانش خود را به گروهی از علاقمندان دانش حدیث، انتقال داده است. به همین دلیل جمعی از محدثان نخبه شیعه، به محضر این استاد روایت، شتافتند که نام آنان عبارت است از:

۱. صفوان بن یحیی؛

۲. ابن ابی عمیر؛

۳. عبدالله بن محمد اسدی حجاج؛

۴. محمد بن خالد برقی؛

۵. محمد بن خالد اشعری؛

۶. احمد بن سلحجه؛

۷. احمد بن محمد ابن بزطی.

ص: ۹۴

با دقت در اسامی شاگردان این عالم فرهیخته، آشکار می شود که حدّ اقل، سه نفر از اصحاب اجماع، در میان آنان وجود دارند و این نشانی دیگر از برجستگی این راوی شیعی، در حوزه گسترش اخبار اهل بیت علیهم السلام است.

نکته

در آغاز این نوشتار گفته شد که بنا به عقیده نجاشی، ابراهیم از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت می کند؛ ولی شیخ طوسی، در رجال خویش، ابراهیم بن محمد اشعری را در ردیف راویانی قرار داده که مستقیماً از معصوم روایت نکرده اند. البته ثابت شده که این تقسیم شیخ طوسی، درست نیست؛ موردهای بسیاری هست که شیخ طوسی بعضی از راویان را در شمار اصحاب امامان معصوم ذکر کرده؛ اما در بخش آخر کتابش از همان راویان به عنوان کسانی که از امام به گونه مستقیم، حدیث نقل نمی کنند، یاد کرده است. به اعتقاد برخی از محققان، چون بیشتر روایات ابراهیم بن محمد اشعری از امامان، با واسطه راویان نقل شده، شیخ طوسی تصوّر کرده که ایشان از معصوم حدیث نقل نکرده است.

گرچه سخن شیخ طوسی — در مورد بررسی اخباری که از ابراهیم در کتاب های روایتی موجود است — سخن درستی است؛ اما با توجه به سخن نجاشی که بزرگترین رجال شناس شیعه است، می توان دریافت که ابراهیم به طور مستقیم از امامان علیهم السلام روایت نقل کرده؛ اما ممکن است آن روایات به دست ما نرسیده باشد. طبق تحقیق انجام شده، روایتی که ابراهیم بدون واسطه از امام نقل کند، به دست نیامد. نکته جالب تر اینکه بعضی از دانشمندان احتمال داده اند، ایشان و برادرش فضل، محضر امام صادق علیه السلام را نیز درک کرده اند. شاهد این دسته از دانشمندان این سخن کُشی است که آورده است:

ص: ۹۵

از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن محمد و برادرش فضل بن محمد نقل می کند که آن دو گفتند: چون خیر مرگ بکیر بن اعین — برادر زراره بن اعین — به حضرت امام صادق علیه السلام رسید، حضرت فرمود: به خدا قسم! اینک خداوند متعال، او را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار داد. ۷.

ظاهر این خبر این است که خود آنان این سخن را از امام علیه السلام شنیده اند. در همین راستا، سخن عالم معروف اهل سنت را هم می توان به عنوان تأیید برخی از محققان قرار داد.

ابن حجر می گوید:

ابراهیم بن محمد اشعری قمی، از رجال شیعه است و او کسی است که از صادق علیه السلام و غیر ایشان حدیث نقل می کند. ۸.

تألیف اثر

ابراهیم بن محمد، برادری داشته به نام فضل که از گروه محدثان شیعه است. این دو برادر با همکاری یکدیگر، یک کتاب تألیف کرده اند.

نجاشی و شیخ می گویند: و کتابهما شرکه ۹

با کمال تأسف نام این کتاب بر ما پوشیده است و اینکه اثر یاد شده مشتمل بر چه ابوابی از روایات است و از نظر کمی چه اندازه بوده، در هاله ای از ابهام قرار دارد.

گرایش روایتی

ص: ۹۶

در جای خود، بررسی شده که محدثان شیعی، گرچه در عنوان کلی یعنی نقل روایت، مشترک اند؛ اما از منظر گرایش روایتی، دارای تفاوت اند. راه به دست آوردن گرایش محدث، پژوهش در روایاتی است که از او به یادگار مانده است. بر این اساس، از بررسی مجموع روایات این محدث بزرگوار، می توان گفت: گرایش روایتی او، در دو حوزه فرهنگی خلاصه می شود:

۱. روشن ساختن و بیان احکام شرعی، که از آن به عنوان «مسائل فقهی» نام برده می شود. این حوزه طبعاً ارتباط مستقیم با حوزه رفتاری و عملی یک مسلمان در انجام وظایف دینی خود دارد.

۲. حوزه خودسازی و اصلاح نفس، که از این روش به عنوان «دانش اخلاق» نام برده می شود. این حوزه پیوند با مسائل اخلاقی و اعمال و سازوکارهای معنوی در راستای آراسته شدن به خوبی ها و دوری از صفات و خصلت های ناپسند است.

سخن آخر اینکه متأسفانه تاریخ غروب این ستاره پرفروغ آسمان دانش حدیث، زمان، مکان، وفات و به خاک سپاری اش بر ما مجهول است.

گزیده ای از روایات

بلا برای مؤمن

عبدالله بن ابی یعفر می گوید: به امام صادق علیه السلام از بلاها و دردهایی که بر من وارد می شد، گلایه کردم، چون بسیار مریض می شدم. امام علیه السلام به من فرمود: اگر مؤمن می دانست، این مصیبت ها و دردها چقدر اجر دارد، دوست می داشت بدنش را قطعه قطعه کنند. ۱۰

ص: ۹۷

حضرت صادق علیه السلام سه مرتبه می فرمود: مؤمن نزد خداوند مقام بسیار بلندی دارد ۱۱ که خداوند او را به مصائب و آلام مبتلا و گرفتار می سازد، به گونه ای که عضو عضو بدنش را جدا می کنند باز هم خداوند را شکر و سپاس می گوید. ۱۲

وفات ابوطالب و هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

امام صاق علیه السلام فرمود: چون حضرت ابوطالب از دنیا رفت، جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و به حضرت عرض کرد: یا محمد! أُخْرِجْ مِنْ مَكَّةَ؛ ای محمد! از شهر مکه هجرت کن! تو دیگر بعد از ابوطالب یاوری در این شهر نداری، و چنین شد که بعد از مرگ ابوطالب، هجوم و اذیت قریش بر پیامبر گرامی اسلام زیاد شد به گونه ای که حضرت مجبور شد از مکه خارج شود. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم پس از خروج از شهر بالایی کوه نزدیک مکه به نام «حجون» ۱۳ رفت. و سپس از آنجا به مدینه هجرت نمود. ۱۴

موعظه بلیغ

عبدالاعلی آل سام می گوید به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: مرا موعظه ای بفرمایید که در من تأثیر گذار باشد و پند گیرم. امام در پاسخ فرمود: مردی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! مرا موعظه و نصیحتی بفرما که از خواب غفلت بیدار شوم. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: فقط به تو یک چیز می گویم، برو دنبال زندگی و کار و تلاش؛ ولی مراقب باش خشمگین نشوی. حضرت این کلمه را سه بار تکرار فرمود. ۱۵

عبید بن زراره می گوید: دروغگو کم حافظه است از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: از آن چیزهایی که خداوند مؤمنان را علیه دروغگویان کمک کرده،

امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی حضرت امیرمؤمنان به شهادت رسید، هشت هزار درهم بدهکار بود؛ لذا، امام حسن علیه السلام قطعه زمینی را که داشت به پنجهزار درهم فروخت و مقداری از قرض پدرش را پرداخت نمود. در نوبت دیگر زمین دیگر را به سه هزار درهم فروخت و باقیمانده بدهکاری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را پرداخت نمود. ۱۷.

شک در نماز

امام صادق علیه السلام فرمود: ما اعاد الصلوه فقیه قطّ یحتال لها و یدبّرها حتی لایعیدها؛ ۱۸.

نماز گزار ملتفت و متوجه، نباید نمازش را دوباره بخواند؛ بلکه باید با تروی و فکر کردن در هنگام عارض شدن شک در نماز، از اعاده و تکرار نماز جلوگیری نماید.

فرزند نامشروع

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر چهار نفر مرد نزد من شهادت و گواهی دهند بر یک مردی که مرتکب عمل منافی با عفت شده است، اگر یکی از آن چهار نفر و لدالّزنا باشد بر تمام آنها حدّ جاری می کنم؛ چون گواهی او قبول و پذیرفته نمی شود و حق ندارد امام جماعت مردم شود. ۱۹.

کمک به برادر دینی اندازه دارد

موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: نباید در رابطه با کمک و انفاق به برادرت

آنقدر خود را به زحمت و رنج بیفکنی که از سودی که به وی می رسد، بیشتر باشد. ۲۰

پی نوشت ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۲۴، ش ۴۲، چاپ جامعه مدرسین؛ رجال طوسی، ص ۴۵۱، ش ۷۷، فهرست طوسی، ص ۸، ش ۱۴؛ تهذیب المقال، ج ۱، ص ۳۳۳؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۹۷، ش ۲۸۹؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۱۹۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۷۲؛ مشترکات، کاظمی، ص ۱۶۸؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۶۹، ش ۱۷۹؛ کشف الغمّه، سیدبن طاووس، ص ۱۲۵، چاپ داوری قم؛ الجامع فی الرجال، ص ۶۰؛ رجال کشی، ص ۱۸۱، ش ۳۱۵، چاپ حسن مصطفوی؛ نقد الرجال تفرشی، ص ۱۲، ش ۹۱؛ مجمع الرجال؛ قهپایی، ج ۱، ص ۶۴ و چند منبع دیگر.

۲ و ۳. نجاشی، ص ۲۴.

۴. کشف الحجه، ص ۱۲۵.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۶ و ۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۷۲؛ الجامع فی الرجال، ص ۶.

۸. رجال کشی، ص ۱۸۱.

۹. لسان المیزان، ج ۱، ص ۹۷.

۱۰. نجاشی، ص ۲۴؛ فهرست طوسی، ص ۸.

۱۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۵، ح ۲۵. (إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِبِأَفْضَلِ مَكَانٍ _ ثَلَاثًا _ قَالَ ثَلَاثًا).

۱۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۱۳.

۱۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۳۱، باب مولدالنبي(ص). (نام قرستان قریش یا ابوطالب است که در نزدیک مکه قرار دارد).

۱۴. همان، ج ۲، ص ۳۰۳، باب الغضب، ح ۵.

۱۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۱۵، باب الکذب. (... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ آتَاهُ رَجُلٌ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي عِظَةً أَتِحِظُّ بِهَا فَقَالَ لَهُ ائْتَلِقْ وَلَا تَغْضَبْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ).

۱۶. امثال و حکم، دهخدا، ج ۲، ص ۷۹۹. (مِمَّا اعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ الْكُذَّابِينَ: النسيان).

١٧. كشف المحجّه، ابن طاووس، ص ١٢٥.

١٨. تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ٣٧٧، ح ٤٣.

١٩. فروع كافي، ج ٧، ص ٣٩٦، حديث ٦.

٢٠. همان، ج ٤، ص ٣٢، ح ٢، آداب المعروف. (لا تبتذل لـاخوانك من نفسك، ماضره عليك اكثر من منفعتهم).

ص: ١٠٠

۸- حسن بن خُزّاذ قَمّی «محدّث مهاجر» * * * ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص: ۱۰۱

ص ...

ج-ای عکس

حسن بن خُزّاذ قَمّی

ص: ۱۰۲

پژوهشگران، در قمر و زندگی محدّثان، بسان غوّاصانی هستند که در ژرفای دریا، به دنبال جواهرند. اینان با عمق بخشیدن به مطالعه و بررسی خویش، به راویانی دسترسی پیدا می کنند که از منظر قدر و ارزش از هر گوهری قیمتی ترند.

محدّثانی که در رهگذر زمان، نام و یاد آنان کمتر به گونه ای مستقل مدّ نظر رجال شناسان واقع شده است.

در این نوشتار با چهره فاخر یکی از محدّثان والامقام، قم بیشتر آشنا شویم.

اسم و نسب

یکی از محدّثان شیعی، که نامش در منابع حدیثی شیعه می درخشد، حسن بن حُرّزاد قمی است. وی به تناسب اینکه زادگاهش قم بوده، به «قمی» اشتهار دارد. ۱ تاریخ تولد این ستاره آسمان دانش، روشن نیست، اما با توجه به اینکه او را از یاران حضرت امام هادی علیه السلام شمرده اند و آن بزرگوار در سال ۲۵۴ ق. دیده از

ص: ۱۰۳

جهان فروبست شاید بتوان حدس زد که او در نیمه اول سده سوم هجری پا به عرصه وجود گذاشته است.

حسن بن خُزَازد قَمّی، مقطع آغازین عمر خویش را در قم سپری کرد و در فضای معنوی و علمی این شهر که از دیرباز، به عنوان مرکز درخشش انوار اخبار اهل بیت علیهم السلام، مطرح بود، تنفس کرد و در همین راستا شاگله و بنیاد باورهای مذهبی او، استوار شد.

از سرنوشت خاندانش، به ویژه پدر او، خبر قابل اطمینانی در دست نیست.

موقعیت والا

این محدث گرانقدر، که در طول زمان، با معارف ناب مکتب اهل بیت علیهم السلام بیشتر آشنا شد، در پرتو دریافت روایات امامان شیعه، راه روشن آینده خود را انتخاب نمود. او چنان رشد کرد که نامش به عنوان چهره ای ماندگار در تاریخ ثبت شد. نجاشی او را چنین توصیف می کند:

«حسن بن خُزَازد قَمّی، یکی از راویانی است که بسیار روایت نقل کرده است؛ گرچه گفته شده که در فرجام عمر، دچار تفکر غلوآمیز شده است. ۲»

شیخ طوسی در اثر رجالی خود، در دو مورد از او یاد نموده و او را به عنوان یکی از راویان شیعی، محسوب کرده است. ۳

علامه حلّی، میرداماد و دیگران به نقل سخن نجاشی بسنده کرده اند. ۴

علامه شوشتری در قاموس الرجال، از شخصیت او تجلیل نموده و صاحب کتاب گرانقدر الجامع فی الرجال در منزلت او می نویسد:

ص: ۱۰۴

او یکی از بزرگان محدّثان شیعی و اخبارش در نهایت خوبی و درستی است. ۵.

استاد جعفر سبحانی نیز این راوی را در گروه راویان فقیه شیعه به شمار آورده است. ۶.

فرجام سخن اینکه: محقق نامور، علامه مامقانی، در این راستا چنین می نگارد:

در پیرامون شخصیت این راوی، هم ستایش نقل شده و هم انتقاد؛ اما آنچه نمودار ستایش است، دو جهت است:

۱. او کثیرالروایه است.

۲. محمد بن حسن بن ولید قمی و شاگرد برجسته اش، شیخ صدوق، این محدّث را از سلسله راویانی که از محمد بن احمد بن یحیی استثنا نکرده اند، چون این دو، راویانی را که از محمد بن احمد روایت کرده اند، قبول نداشته اند، از گروه راویان او، جدا می کردند.

در حالی که درباره حسن بن خزّاذ، چنین روشی را اعمال نکرده اند و این نشان بزرگی این محدّث قمی است.

اما انتقادی که از او شده، سخن نجاشی است که گفته: گویا او در آخر عمر دچار غلوّ شده است.

پس مامقانی در مقام دفاع برآمده می گوید:

اینکه گفته شده او اهل غلوّ است، اولاً این را نجاشی به عنوان اعتقاد و باور خود نقل نکرده؛ بلکه گفته: گفته شده است که او چنین گرایش پیدا کرده، ثانیاً آن درجات و مقامات و فضائلی که در روزگاران اخیر، عالمان شیعی و مردم شیعه، جزء ضروریات مذهب شیعه می دانند، در نزد

ص: ۱۰۵

گروهی از دانشمندان پیشین به عنوان تفکر غلوآمیز، مورد انکار و رد قرار می گرفت که اگر احیاناً، عالمی سهو و اشتباه را از پیامبر و امامان: به دور می دانست بلافاصله او را متهم به غلو می کردند. بنابراین این نقد، بی مورد است.

به هر حال از آنچه گفته شد، می توان چنین برداشت کرد که حسن بن خرزاد، محدثی والامقام و ارزشمند و نیکوسرشت است. ۷.

هجرت از دیار

زادگاه این محدث، قم است. وی چندین بهار از زندگی خود را در این سرزمین، سپری کرده است. ولی از آنجا که علاقمند بود مبانی دین شناسی را از سرچشمه اصلی فراگیرد، از قم به سامرا هجرت نمود و خود را به محضر پاک و نورانی حجت خدا، امام هادی علیه السلام رسانید. وی برهه ای از عمر خود را از محضر امام بهره مند شد. مدت اقامت او در سامرا، روشن نیست. وی پس از مدتی اقامت در عراق، راهی دیار خود، قم شد و از قم هجرت دوباره ای را شروع کرد. این بار، سوی ماوراءالنهر، قلمرو شرق آسیا _ که در آن روزگار یکی از مراکز مهم نهضت و جنبش نشر اخبار اهل بیت علیهم السلام بود _ هجرت نمود. بزرگانی از محدثان نام آور شیعی همچون: عیاشی سمرقندی، کشی، حسین بن اشکیب، جبرئیل بن احمد فاریابی و... در شهرهای سمرقند، مرو، کش زندگی می کردند، و بدین سبب بود که جمعی از محدثان قمی راهی آن دیار شدند.

حسن بن خرزاد، به ماوراءالنهر رفت و در شهر تاریخی کش، اقامت گزید. او به قدری در آن سرزمین توقف کرد که به عنوان محدثی که اهل شهر کش است، از او نام می برند. ۸. و بدین گونه است که شیخ طوسی در یک مورد می گوید:

حسن بن خرزاذ قمی است و در جای دیگر می نویسد:

او اهل شهر کش است.

در حقیقت این دو نشانه، از یک راوی است و او جز حسن بن خرزاذ قمی، کس دیگری نیست.

پاره ای از دانشمندان تصوّر کرده اند که آنها دو نفرند، در حالی که این تصوّر ناصواب است؛ چون همان گونه که گفته شد جمعی از راویان قمی به خطّه ماوراءالنهر هجرت کردند و به قدری در آنجا ماندند که معروف و منسوب بدان سرزمین شدند. مثلاً حسین بن اشکیب قمی ۹، قمی است و از او به عنوان خادم القبر یاد کرده اند. او به سرزمین ماوراءالنهر رفت و در شهر مرو زندگی می کرد و به حسین بن اشکیب مروزی معروف شد.

یا علی بن محمد بن فیروز قمی، که از بزرگان محدّثان قم است؛ ولی ساکن کش بوده و به کشی معروف شده. جعفر بن احمد قمی ایلاقی مشهور به ابن الرازی نیز از راویان قمی است ولی در شهر ایلاق که در سرزمین ماوراءالنهر واقع است به ایلاقی مشهور شد.

اما اینکه شیخ طوسی گفته است: او از یاران امام هادی علیه السلام است و در مورد دیگر آورده است: او از کسانی است که از امامان روایت نمی کند؛ یک کلام متقنی نیست؛ چه بسیار راویانی هستند که از امام معصوم علیه السلام روایت می کنند و از یاران امام به شمار می آیند. اما شیخ آنها را در بخش آخر کتابش نام برده است. و آنها را جزء راویان از امام به حساب نمی آورد. عبدالعزیز مهتدی یکی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام است؛ اما در بخش آخر کتاب شیخ به عنوان کسی که از معصوم روایت نکرده ذکر شده است. به هر حال نمونه ها، بسیار زیاد است. پس بنا بر سخن شیخ موسی زنجانی و علامه شوشتری زادگاه و جایگاه رشد حسن بن

خرزاد، قم بوده؛ اما روزگاری را در شهر «کش» می زیسته است. ۱۰

شیخ طوسی، این محدث گران مایه را از یاران امام هادی علیه السلام به شمار آورده؛ گرچه متأسفانه روایتی که بدون واسطه از این امام بزرگوار، نقل کرده باشد، به دست نیامده، با اینکه در این راستا تلاش فراوانی انجام شده است.

استادان حدیث

این محدث والامقام، در راستای فراگیری اخبار اهل بیت: نزد گروهی از شاگردان مکتب اهل بیت حاضر شد و از آن منابع معرفت و حدیث، کسب فیض نمود.

نام گروهی از آنان عبارت است از:

۱. حسن بن علی بن فضال کوفی، که از بزرگان محدثان شیعی است. ۱۱

۲. اسماعیل بن مهران کوفی

لقب او سکونی و کنیه اش ابویعقوب است. او بنا به گفته نجاشی، یکی از یاران حضرت رضا علیه السلام و چهره ای موجه و بزرگوار است و نیز از جمع زیادی از یاران حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند.

شیخ طوسی نیز در بزرگداشت این بزرگوار، از چیزی فروگذار نکرده است.

۳. محمد بن حماد ساسی؛

۴. احمد بن حسن بن فضال که او نیز مانند پدرش از محدثان برگزیده است.

۵. علی بن اسباط؛

کنیه اش ابوالحسن و اهل کوفه است. او در یک مقطع از عمر خود، به علت تمایل به «فطحیه» دچار لغزش و انحراف شد؛ ولی به دنبال، مناظره و گفت و گوی فراوان و تبادل نامه هایی بین او و علی بن مهزیار اهوازی، آن مرام باطل را رها کرد

ص: ۱۰۸

و در جرگه محدّثان شیعی در آمد، و راه و روش حضرت رضا علیه السلام را برگزید.

در منزلت او گفته اند: موجه ترین و راستگوترین محدّث شیعه است. ۱۲. این بزرگوار تا سال ۲۳۰ ق. زنده بوده است. ۱۳.

۶. حسن بن راشد؛

۷. موسی بن القاسم البجلی؛

۸. محمد بن علی کوفی؛

۹. محمد بن موسی بن فرات؛

۱۰. حسن بن علی بن نعمان اعلم؛

حسن بن علی یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از نخبگان راویان شیعی است. به گونه ای که نجاشی، ترجمه شناس بزرگ در موقعیت بلند او می نگارد:

او محدّثی دارای جاهت و مورد اطمینان است و کتابی دارد که روایاتش صحیح و بسیار پرفایده است. ۱۴.

شاگردان

بیشتر استادان این راوی، از چهره های برتر مکتب تشیع اند، طبعاً کسی که در محضر چنین بزرگانی، کسب معرفت کند خود به عنوان استاد حدیث، بر کرسی نشر و گسترش اخبار، قرار می گیرد. چنین بود که گروهی از شیفتگان به معارف و مکتب اهل بیت: وجود با برکت او را قدر دانستند و از ذخیره گران بهای دانش و کمال او بهره مند شدند.

اینک نام به گروهی از این دانش آموخته گان، اشاره می شود:

۱. جبرئیل بن احمد فاریابی؛

ص: ۱۰۹

کنیه اش ابو محمد بود و در شهر کَشْ می زیست. او از محدثان کثیرالزوایه بوده و بیشتر از محضر راویان عراقی، قمی و خراسانی کسب فیض کرده است. ۱۵

۲. ابو عبدالله حسین بن اشکب قمی، مروزی خادم القبر؛ ۱۶

۳. احمد بن محمد بن یحیی قمی؛ ۱۷

۴. ابوعلی بن حسن بن علی قمی؛

۵. احمد بن علی سلولی شقران قمی، ۱۸

شیخ طوسی می نویسد:

او قمی است؛ اما جایگاه زندگی اش شهر کش ۱۹ در ماوراء النهر بود. او متأسفانه از درد پا رنج می برد؛ ولی به شوق آموختن، بسیار به سفر می رفت. ۲۰

وی از شاگردان حسن بن خُرزاد و شوهر خواهر وی بود. چکیده سخن این است که او از محدثان بزرگوار قمی است. ۲۱

۷. محمد بن حسن برائی؛

او یکی از استادان معروف کَشْی است که در رجال خود، بارها و بارها از او روایت نقل می کند. بر همین اساس است که او را از راویان ارزشمند شیعی به شمار آورده اند. ۲۲

اثر ماندگار

این محدث فرزانه، ظاهراً دارای تألیفات و آثار فراوانی بوده است که در رهگذر زمان، از میان رفته، اما در کتاب های ترجمه به دو اثر از آثارش اشاره شده است:

نجاشی می گوید: او دارای دو کتاب است:

ص: ۱۱۰

۱. اسماء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؛

۲. کتاب المتمعنه ۲۳.

وفات

در منابع تاریخی در مورد تاریخ رحلت، مکان رحلت و مکان به خاکسپاری این محدث گرانقدر خبری وجود ندارد و سرنوشت وی مانند سرنوشت بسیاری از محدثان بر ما پوشیده مانده است.

اخبار

در فرجام این نوشتار کوتاه مناسب است پاره ای از روایاتی که از این بزرگوار به دست ما رسیده که ضمناً نشان دهنده باورهای ژرف و اعتقاد راسخ او به ولایت امامان معصوم: است را یاد آور شویم.

یاران ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام

علی علیه السلام فرمود: زمین با وسعتی که دارد، تاب تحمل هفت تن را ندارد. آن هفت تن کسانی هستند که: شما به برکت وجود آنان روزی می خورید و یاری می شوید و به برکت وجود آنان بر شما باران فرو می ریزد. از آنهاست: سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، عمار، حذیفه.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «و انا امامهم»؛ من پیشوای آنان هستم و آنان بودند که در نیمه شب بر بدن مبارک حضرت فاطمه علیها السلام نماز خواندند. ۲۴

ص: ۱۱۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «کان علیّ محدّثاً و کان سلمان محدّثاً»؛ ۲۵

علی علیه السلام محدّث بود _ یعنی فرشته ها و جبرئیل با حضرت ارتباط داشتند _ سلمان نیز چنین بود _ ولی بدین معنی که حقایق و معارف از غیب بر دل و جان او الهام می شد. ۲۶.

امام جعفر صادق علیه السلام در شأن سلمان فرمود: سلمان عُلّم اسمُ الاعظم؛ اسم اعظم به سلمان یاد داده شده است. ۲۷.

شتر عایشه

روایت می کند که: هرگاه سلمان شتری را که به نام عسکر نامیده شده، می دید، او را می زد و به او گفته می شد، یا ابا عبدالله! _ کنیه سلمان است _ از این حیوان زبان بسته چه می خواهی؟ می فرمود: این یک حیوان معمولی نیست؛ بلکه این عسکر بن کنعان است، ای اعرابی! حیوان تو در اینجا آن چنان قیمت دارد شَر ندارد؛ ۲۸ لکن او را ببر به منطقه «حِوَاب» _ منطقه ای که جنگ جمل در آنجا، شروع شد _ در آنجا هرچه بخواهی به تو داده می شود. ۲۹.

سخنرانی سلمان

امام صادق علیه السلام فرمود: سلمان در یک سخنانی گفت: سپاس خداوند متعال را که مرا به دین خود راهنمایی فرمود، بعد از اینکه من مدّتی از عمر خودم را مسئول روشن کردن آتشکده بودم و از این راه، ارتزاق می کردم. تا اینکه خداوند عشق به سرزمین تهامه _ حجاز _ را در دل من افکند. من با حالت گرسنگی و تشنگی، از سرزمین خودم خارج شدم و

طائفه من، مرا بیرون کردند، ثروتم را گرفتند و پیاده حرکت کردم، نه مالی داشتم و نه مرکبی، وضعیت من چنین بود؛ تا اینکه به خدمت محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم. نشانه های نبوت را در او یافتم و به او ایمان آوردم. او بود که مرا از آتش نجات داد. و زندگی ام را بر مبنای معرفت اسلام بنا کردم. ای مردم! سخن مرا بشنوید و سپس بیاندیشید! به من دانش فراوانی داده شده و اگر من به آنچه می دانم به شما خبر دهم. شاید عده ای بگویند او دیوانه است و جمعی خواهند گفت: خدا رحمت کند قاتل سلمان را.

ای مردم! اینک بلا به دنبال بلا خواهد آمد و نزد علی علیه السلام تمام علوم هست. او همانند هارون برادر موسی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: ای علی! تو وصی و خلیفه من هستی. همانند هارون در رابطه با موسی، ولی ای مردم، شما راه را اشتباه می روید، از شاه راه منحرف شده اید! قسم به آن کس که جان من در دست اوست، همان اختلافات بین بنی اسرائیل، بعد از موسی، در میان شما به وجود خواهد آمد.

به خدا قسم! اگر شما علی را رهبر و امام خود انتخاب می کردید، برکات الهی از آسمان و زمین بر شما می بارید.

تا اینکه در ادامه می گوید: هر زمان که فتنه ها همانند تاریکی شب تا به شما روی آورد، بر شما باد به آل محمد: آنها پیشوایان ۳۰ بهشت و دعوت کننده به سوی بهشت اند. بر شما باد که از علی علیه السلام پیروی کنید و به دامن او چنگ بزنید.

چرا گروهی از مردم نسبت به علی علیه السلام رشک می ورزند، آن گونه که قایل به هابیل رشک برد. شما کجا می روید؟ چرا بیراهه حرکت می کنید؟

آل محمد: را همانند سر نسبت به تن قرار دهید؛ بلکه بالاتر. آل محمد: مانند دو چشم اند در سر انسان. من با شما اتمام حجت کردم. پدر و مادرم به قربان آن شهیدی که در کربلا به شهادت می رسد.

جانم به فدای آن اطفال کوچک امام حسین. جان من به قربان امام حسن علیه السلام باد؛ آن امامی که رسول خدا به او شجاعت، حجب و حیاء و به امام حسین عزّت و جود و سخاوت را بخشید.

جان من فدای آن انسان هایی که بدن های آنها بر روی زمین کوفه افتاده است. و آن زنانی که به اسارت برده می شوند. در فرجام سخنرانی خود گفت: علی، امیرالمؤمنین است، هر کس که مؤمن باشد، ولایت او را خواهد پذیرفت. هر کس داخل ولایت آن حضرت شود مؤمن است و هر کس که از ولایت او، خارج شود، کافر است. ۳۱.

پی نوشت ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۳۳، چاپ داوری قم؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۳ _ ۴۶۳؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۹؛ رجال ابن داود، ص ۲۳۸؛ تهذیب المقال، ج ۲، ص ۵۹، چاپ نجف، ۱۳۹۰ ق؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۰۶، چاپ دارالکتب العلمیه؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۱۶، ش ۲۸۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۶۳؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۲۲۰، منشورات امامی بیروت، ش ۱۱۷۱؛ الجامع فی الرجال، ص ۴۹۰؛ نقدالرجال، سید مصطفی تفرشی، ص ۸۸؛ طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۱۸۲، ش ۸۶۴؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷۶؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۱۹۶؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۳، (کان کثیرالروایه و قیل انه غلانی آخر عمره)

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۳ و ۴۶۳.

۴. خلاصه الاقوال، ص ۲۱۴؛ حاشیه رجال کشی، ج ۱، ص ۵۴.

۵. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۹.

۶. الجامع فی الرجال، ص ۴۹۰.

۷. طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۱۸۲، (شرح حالش در مجموعه ستارگان آمده است).

ص: ۱۱۴

۸. تنقيح المقال، ج ۱، ص ۲۷۶.
۹. رجال شيخ طوسي، ص ۴۹۰، (اوثق الناس و اصدقهم لهجَه...).
۱۰. الجامع في الرجال، ص ۴۹۰؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۹.
۱۱. همان، ص ۴۹۰؛ رجال كشي، ج ۱، ص ۷۵، ۵۷، ۵۶، ۵۵ و ۵۴؛ رجال نجاشي، ص ۱۹، فهرست طوسي، ص ۱۱۰، چاپ رضی قم.
۱۲. رجال نجاشي، ص ۱۷۷ و ۲۵۵، (ثقة، نبت، معتمد عليه...).
۱۳. همان، ص ۲۹.
۱۴. رجال كشي، ج ۱، ص ۳۲، چاپ مؤسسه آل البيت؛ رجال طوسي، ص ۴۵۸.
۱۵. همان، ج ۱، ص ۷۵.
۱۶. تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۳۴۶، حديث ۱۰۰.
۱۷. الجامع في الرجال، ص ۴۹۰.
۱۸. رجال نجاشي، ص ۳۳؛ رجال طوسي، ص ۴۳۸؛ تنقيح المقال، ج ۱، ص ۷۰۳.
۱۹. رجال مامقاني، ج ۳، ص ۱۰۰.
۲۰. رجال نجاشي، ص ۳۳.
۲۱. حاشيه ميرداماد بر كشي، ج ۱، ص ۵؛ فرهنگ معين، بخش اعلام، ج ۲، ص ۱۵۷۸؛ اطلاعات حسن عميد، ص ۷۰۲.
۲۲. رجال كشي، ج ۱، ص ۳۲، محدث، به ضم ميم و فتح دال بر وزون مكرم. (مرآت العقول، ج ۳، ص ۱۶۲، چاپ دارالكتب اسلاميه سال ۱۳۶۳).
۲۳. همان، ص ۵۵.
۲۴. همان.
۲۵. همان، ص ۵۶.
۲۶. همان، ص ۵۸.

۲۷. همان، ص ۷۵، (فعلیکم بآل محمد فانهم القاده الی الجنه و الدعاه الیها الی یوم القیامه).

۲۸. عسکر نام شتر عایشه بود. همان شتر معروف عایشه که در جنگ جمل، سوار بر آن شده و به جنگ امیرالمؤمنین (ع) آمده بود. این شتر را در زمان خلافت عثمان، استاندار او در یمن از مردی بنام ابن کنعان خرید، تا اینکه در جنگ جمل مرکب عایشه قرار گرفت. بنابراین عسکر ابن کنعان، یعنی شتری که از ابن کنعان بوده است.

۲۹. همان، ص ۶۰.

۳۰. همان، ص ۷۵.

۳۱. همان، ص ۸۰.

ص: ۱۱۵

ص ...

ج-ای عکس

آیه الله سید محمدعلی انگجی

ص: ۱۱۷

اشاره:

آیه الله انگجی از خیل عظیم عالمان مبارز و از تبار حماسه سازان تاریخ ایران است. او فقیهی است آگاه، مجاهدی بیدار و عالمی وارسته که در مقاطع مختلف به پا خاست و وظیفه الهی و انسانی خود را در جهت آگاهی بخشیدن به هم نوعان خویش انجام داد. او فعالیت و دخالت عملی در سیاست را از دوره هفدهم مجلس شورای ملی آغاز نمود و در عرصه های مختلف سیاسی به خوبی درخشید. این نوشتار، به صورت اختصار، به گوشه هایی از ابعاد زندگی و شخصیت سیاسی و مبارزاتی آن عالم ربانی می پردازد.

میلاذ

در سال ۱۳۱۵ ق. (۱۲۷۶ ش.) ۴۵، خانه پرمهر و صفای مرجع تقلید شیعیان، آیه الله انگجی، با تولد طفلی از تبار سالار شهیدان، نورباران گردید. خداوند

ص: ۱۱۸

متعال فرزندی به ایشان عطا فرمود که او را «سید محمدعلی» نامیدند.

مهد پرورش

سید محمدعلی، در خانه ای پرورش یافت که زهد، تقوا و فقاہت در آن موج می زد و پدر و مادرش با کردار صالح، معنویات خاصی به فضای خانه بخشیده بودند. پدر او بزرگ پرچمدار مبارزه علیه رضاخان قُدر و یکی از پیشتازان نهضت روحانیت بود. مادرش حاجیه فاطمه خانم، دختر امام جمعه و زنی پاکدامن و مؤمن بود. در بزرگی و نورانیت باطنی این بانو همین بس که فرزندان مجتهدی پرورانید. ۴۶

آغاز تحصیلات

فکر و اندیشه سید محمدعلی در زمان حیات پدر شکوفا شد و روح و جان او در آن دوران با کلام الهی آشنا گشت و فراگیری نوشتن و قرائت قرآن را آغاز نمود. وی تحصیلات اولیه و علوم مقدماتی را از استادان آن سامان فراگرفت و در سطوح عالی، از حوزه بابرکت پدرش آیه الله انگجی، بهره ها برد. او به سبب استعداد قوی و ذوق سرشار، دروس مختلف را در مدت کوتاهی آموخت و برای تکمیل آموخته های خود رهسپار شهر قم گردید. ۴۷

هجرت به قم

با ورود آیه الله حائری یزدی به قم و اقامت ایشان در آن شهر، حوزه عملیه قم جان تازه ای گرفت. شیفتگان مکتب فقه جعفری از هر سوئی، به آن شهر روی می آوردند و از حوزه علمی آیه الله حائری استفاده می کردند. یکی از

ص: ۱۱۹

شخصیت های برجسته ای که از حوزه علمی تازه تأسیس آیه الله حائری بهره برد، آیه الله انگجی است. او در شهر قم، از محفل درسی آیه الله حائری و آیه الله سید محمد حجت استفاده نمود و به مدد توان و قوه استنباط و ذوق سرشار علمی و فقهی اش به قله رفیع فقاہت دست یافت و به درجه اجتهاد نایل آمد.

ایشان در کنار تحصیل علوم اسلامی، به فراگیری زبان فرانسه پرداخت و در این زبان مهارت کامل یافت. وی به زبان های ترکی، فارسی و عربی نیز تسلط داشت. سید محمدعلی پس از آموختن دانش های گوناگون، به زادگاه خویش بازگشت و به تدریس، اقامه نماز جماعت و فعالیت در امور سیاسی پرداخت. ۴۸

تدریس

سید محمدعلی از اوایل طلبگی در تبریز، شروع به تدریس کرد و در قم نیز در کنار تحصیل به تدریس پرداخت. او بعد از انتقال به تبریز، به تدریس و تعلیم در فقه و اصول و دیگر معارف دینی ادامه دارد. برخی از طلاب علوم اسلامی با میل و رغبت بسیار در درسش حضور می یافتند و از محضر علمی و عملی او بهره مند می شدند. ۴۹

فعالیت های سیاسی اجتماعی

وی دارای روحیه اجتماعی و سیاسی، و در ویژگی های فردی و خانوادگی، و کمک به قشرهای نیازمند و کم درآمد جامعه، سرآمد هم نوعان خود بود. او در مسائل سیاسی _ اجتماعی جامعه کوشش و فعالیت فراوانی داشت که به گوشه هایی از آن اشاره می گردد:

ص: ۱۲۰

آیه الله انگجی به درخواست برخی از قشرهای مذهبی، در دوره هفدهم مجلس شورای ملی، جزء نامزدهای انتخاباتی مجلس گردید. با تلاش های شهید فضل الله محلاتی و برخی عالمان آذربایجان، شش نفر به مجلس راه یافتند که سه نفر آنها یعنی آیات عظام: انگجی، میلانی و شبستری، بالاترین رأی، راهی مجلس شدند. وی در مجلس، از نمایندگان فعال و برجسته شمرده می شد و از حقوق شرعی و قانونی مردم دفاع می کرد. در پی استعفای تعدادی از نمایندگان مجلس دوره هفدهم به منظور حفظ قانون اساسی و استقلال کشور به تقاضای دکتر مصدق، بعد از کودتای ۲۸ مرداد عده ای از نمایندگان از جمله آیه الله انگجی و آیه الله میلانی دستگیر شدند، لیکن با وساطت آیات: سید محمد بهبهانی و کاشانی نزد شاه، آزاد شدند. پس از آزادی آنان، زاهدی برای مراقبت از اعمال و رفتار آنها در تبریز به سپهد شاه بختی دستور داد: «مواظب باشید، تحریکاتی نکنند.» ۵۰

ب) بازسازی مسجد آیه الله میرزا ابوالحسن انگجی

این مسجد، که در مرکز شهر (خیابان جمهوری اسلامی) قرار دارد، قدمتی چند صد ساله داشته و به جهت اقامه نماز جماعت به وسیله آیه الله انگجی در آن، به نام ایشان معروف شده است. بنای فعلی مسجد، با سرمایه شادروان دکتر محمدباقر صدقیانی و با نظارت حضرات آیات: سید محمدعلی انگجی و شیخ عبدالحسین غروی (داماد آیه الله حاج سید حسن انگجی) به شکل با شکوهی، تجدید بنا و بازسازی گردید و در سالروز میلاد مسعود قائم آل محمد علیه السلام و با حضور عالمان شهر در سال ۱۳۵۰ ش. افتتاح شد. این مسجد، تا زمان وفات

آیه الله انگجی تحت سرپرستی و تولیت وی بود و زیر نظر ایشان اداره می شد. ۵۱

آغاز فعالیت های انقلابی

آیه الله سید محمدعلی انگجی، دارای روحیه ظلم ستیزی و مبارزه با فساد و فحشا بود و در مواقع متعدد روحیه کفرستیزی خود را بروز می داد. ایشان از همان دوران جوانی که ۳۲ سال داشت، طعم تلخ تبعید را چشید و همراه پدرش، و میرزا صادق آقادی نوری، سید محمد مولانا، و برادر تنی خود سید حسن انگجی و دیگر برادران ناتنی سید مهدی انگجی، دکتر سید محمود انگجی، دکتر سید ابراهیم انگجی و دکتر اسماعیل انگجی، به کردستان تبعید گردید وی به سبب روحیه ظلم ستیزی، بیش از بیست سال علیه تبعیض، بی عدالتی، ظلم و فساد به مبارزه برخاست و هیچ گاه در انجام وظیفه شرعی خویش کوتاهی نکرد. این فقیه خستگی ناپذیر به همراه دیگر عالمان، در مقاطع مختلف با انتشار بیانیه ها، پیام ها و اطلاعیه ها به وظیفه الهی خود عمل کرد، که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود:

اعتراض به انجمن های ایالتی و ولایتی

با شروع نهضت بزرگ اسلامی، به رهبری حضرت امام خمینی، آیه الله انگجی رسماً وارد فعالیتهای سیاسی علیه حکومت پهلوی گردید. وی در اولین اطلاعیه ای که به همراه علما، در آبان ۱۳۴۱ ش. منتشر کرد، اعتراض و انزجار خود را از تصویب قوانین غیر اسلامی انجمن های ایالتی و ولایتی اعلام داشت. ۵۲

قیام ۲۹ بهمن

یکی از حرکت های مهم و حساس در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، قیام

ص: ۱۲۲

خونین ۲۹ بهمن تبریز است. این خیزش، با مجلس گرامی داشت چهلم شهدای نوزده دی قم آغاز شد. به علت اعمال ضد انسانی نیروهای رژیم طاغوتی، به تظاهرات و قیام خونین کشیده شد. آیه الله انگجی در کنار روحانیان مبارز شهر، در برپایی این حرکت عظیم مردمی و حمایت از آن نقش مهمی ایفا کرد و با صدور اطلاعیه و اعلامیه، حمایت خود را از این جنبش اسلامی ابراز داشت. ۵۳

حمله به مدرسه حضرت ولی عصر علیه السلام

در بیست و پنجم خرداد ۱۳۵۷ ش. کماندوهای مسلح و مأموران انتظامی و نظامی با حمله به مدرسه دینی حضرت ولی عصر علیه السلام ۵۴ تبریز، به ضرب و شتم طلاب علوم دینی پرداختند. عالمان و روحانیان به اتفاق سران و رهبران سیاسی و انقلابی شهر مانند حضرات آیات سید حسن انگجی، قاضی طباطبایی، عبدالحسین غروی، سید محمدعلی انگجی و... در واکنش به این اقدام، اعلامیه ای صادر کردند. در بخشی از این اعلامیه چنین آمده است.

«روز پنجشنبه نهم ماه رجب ۹۸، مطابق ۲۵ خرداد ۱۳۵۷ ش. ساعت ۳ بعد از ظهر، جمعی از کماندوهای مسلح و دژخیمان، مسلسل به دست گرفته، با همراهی چند نفر پاسبان شهربانی، با استحضار کلانتری، به درب مدرسه علوم دینی، واقع در محله «ششگلان» تبریز رسیده، با اینکه درب مدرسه مثل اغلب اوقات بسته بوده، درب را می زنند. پس از باز کردن درب به وسیله سرایدار مدرسه، با تمام بی پروایی و بدون درخواست اجازه و به طور وحشیانه و بی شرمی، سراسیمه وارد مدرسه شده و بنای کتک کاری طلاب مدرسه، که موقع استراحت آنها بوده، می گذارند و با قنداقه مسلسل بنای ضرب و شتم گذاشته و با فحاشی و هرزه سرایی و یاوه گویی به طلاب حمله می کنند، مسلسل را به سینه

ص: ۱۲۳

یکی گذاشته و تهدید به قتل می نمایند و دیگری را لوله مسلسل به گوش گذاشته، و به آن یکی که مشغول عبادت و نماز خواندن بوده، مسلسل به دهانش گذاشته و تهدید و توهین می کنند...» ۵۵.

خلع شاه از سلطنت

با گسترش اعتراضات سیاسی و راهپیمایی های سراسری تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ ش.، از سوی مبارزان مسلمان و جامعه مدرسین، اعلامیه ای صادر شد که در آن، خواستار خلع شاه از سلطنت شدند. آیه الله سید محمدعلی انگجی همراه با دو تن از عالمان سرشناس تبریز این اعلامیه را امضا می کند. ۵۶.

آیه الله بنی فضل در این باره می گوید:

«با اینکه در آن روز، عده ای بودند در تبریز، لکن در بین آن عده، تنها سه نفر، آن اعلامیه را از تبریز امضا کردند: مرحوم قاضی طباطبایی، سید حسن انگجی و سید محمدعلی انگجی. این سه نفر اعلامیه خلع شاه از سلطنت را امضا کردند و دیگران جرأت نکردند. البته بعضی هایشان نتوانستند، اما بعضی هایشان نخواستند.» ۵۷.

حوادث هجده اردی بهشت دانشگاه تبریز

دانشگاه تبریز، مقارن با چهلّم شهدای یزد در هیجدهم اردی بهشت ۱۳۵۷ ش. شاهد زد و خورد نیروهای رژیم پهلوی با دانشجویان انقلابی بود. در اثر این درگیری، تعدادی از دانشجویان به شهادت رسیدند. در پی این حرکت وحشیانه رژیم شاه، آیه الله انگجی همراه روحانیان و وعّاظ معروف شهر، با انتشار اعلامیه ای، تنفّر و انزجار خود را اعلام نمود. ۵۸.

ص: ۱۲۴

آیه الله انگجی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران همگام بود. وی در سال ۱۳۵۸ ش. آمادگی خود را جهت شرکت در اولین دوره انتخاباتی مجلس خبرگان، رسماً به اطلاع عموم رساند. او با کسب ۵۸۰۸۵۴ رأی از کل آرای مأخوذه ۱۸۱/۸۹۹، به عنوان نماینده استان آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان انتخاب شد. ۵۹

اولین هسته مقاومت در مسجد آیه الله انگجی

در تاریخ دهم آبان ۵۹ ش.، حضرت آیه الله شهید مدنی طی حکمی به شهید محمدرضا غفاری، ۶۰ خواستار تشکیل اولین هسته مقاومت در مسجد آیه الله انگجی شد. حکم وی چنین است:

بسمه تعالی. فرزند عزیز محمدرضا غفاری، لازم است حسب الامکان در مساجدی که بسیج تشکیل نشده، از جمله مسجد انگج، ۶۱ اقدام به آموزش نظامی و ایدئولوژی اسلامی نموده و فرمان امام را که فرمود: «مساجد سنگر است و سنگرها را حفظ نمایید»، به موقع عمل بنمایید. سید اسدالله مدنی

آیه الله انگجی نیز با دریافت حکم مذکور، در ذیل آن می نویسد آن دستور چنین است:

«به منظور قطع ریشه فساد و جلوگیری از تحرکات علنی چند تن از روحانیون که اهالی را دعوت به ادامه مبارزه و ایستادگی در مقابل قوای انتظامی می نمایند و این عمل در روحیه متعصبین این شهر بسیار مؤثر واقع و در صورت ادامه آن امکان وقوع حوادث ناگوار می رود، کمیته امنیت مصمم است که چهار نفر از علمای طراز اول به اسامی: قاضی طباطبایی، سید احمد خسروشاهی، میرزا عبدالله مجتهدی و میرزا [محمد] [علی] انگجی و دو نفر از وعاظ ناراحت به نام های، انزایی و ناصرزاده را دستگیر و به مرکز اعزام دارد. چون طبق اوامر صادره، دستگیری این قبیل اشخاص مستلزم کسب اجازه قبلی از مرکز می باشد مقرر فرمایند مقتضیات رأی عالی را سریعاً امر به ابلاغ فرمایند. توضیحاً به عرض می رساند ضمن اینکه ممکن است دستگیری نامبردگان منجر به تعطیلی بازار و وقوع حوادثی بشود، ولی در عین حال دستگیری آنان تأثیر فوق العاده زیادی در امنیت منطقه داشته و با این ترتیب ریشه فساد به کلی قطع خواهد شد.»

مهرداد، رئیس ساواک تبریز نیز، در نامه ای که به مرکز ارسال داشت، خواهان دستگیری برخی از روحانیان مبارز، از جمله آیه الله انگجی گردید. در بخشی از نامه وی چنین آمده است:

«... اقدامات چند نفر از روحانیون مخالف و وعاظ ناراحت بالأخره باعث

گمراهی مردم و موجب وقوع حوادث نامطلوب خواهد شد. با توجه به نزدیک شدن ماه رمضان، مصلحت منطقه چنین ایجاب می نماید که در درجه اول اشخاص مشروحه زیر به وسیله شهربانی و با پشتیبانی و راهنمایی های ساواک دستگیر و به مرکز اعزام گردند، مشروط به اینکه حداقل به مدت یک سال از مراجعت آنان به آذربایجان قویاً جلوگیری شود. در غیر این صورت بدون تردید، نتیجه معکوس گرفته خواهد شد: ۱. میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی، ۲. سید احمد خسروشاهی، ۳. میرزا محمدعلی انگجی، ۴. اشراقی، ۵. دروازه ای، ۶. انزابی...

به احتمال قریب به یقین دستگیری سری اول مخصوصاً ردیف ۱ و ۲ و ۳ عکس العمل هایی ایجاد و حوادث سویی به بار خواهد آورد... به موازات دستگیری سری اول در تبریز و برای اینکه عکس العملهایی در سایر نقاط استان نشان داده نشود، اجازه داده شود که درباره چند نفر از روحانیون مخالف و ناراحت منطقه من جمله: اردبیل، آذرشهر و اهر به همین منوال اقدام گردد.» ۶۲

مهرداد، در سوم آذر ۱۳۴۲ ه. ش. در گزارش مجدد به مرکز می نویسد:

«برای خاتمه دادن به تبلیغات سوء چند تن از روحانیون، مراتب مجدداً در کمیته امنیت مطرح و تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

۱. قرار شد آقایان قاضی طباطبایی، سید احمد خسروشاهی، دروازه ای، انزابی، ناصرزاده و میرزا محمدعلی انگجی دستگیر و به مرکز اعزام شوند.

۲. نسبت به دستگیری میرزا محمدعلی انگجی که فعلاً در مسافرت تهران و قم می باشد، به ساواک مرکز و شهربانی کل گزارش شود که

ص: ۱۲۷

نامبرده را در مرکز دستگیر و یا نگذارند به آذربایجان بیاید، زیرا دستگیری ایشان در تبریز با نفوذی که برادر مجتهد ایشان در بین مردم دارد، ممکن است حوادث نامطلوبی ایجاد نماید. نامبرده در تهران در منزل برادرش حاجی میرزا مهدی انگجی و یا دکتر ابراهیم انگجی استاد دانشگاه سکونت دارد» ۶۳.

از منظر دیگران

نوشته‌ها و اظهار نظرهای سیره نگاران و دانشمندان اسلامی معیار درستی برای معرفی شخصیت‌ها و اندیشمندان اسلامی است. آیه الله انگجی را علاوه بر فعالیت‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی، باید در گفته‌ها و دیدگاه‌های دیگران جست و جو کرد؛ تا به شخصیت او در میان عالمان دین پی بُرد. شرح حال نگاران، ادب، تواضع، حُسن خُلق و گستره فهم و کمال وی را ستوده‌اند. علامه فرزانه، حاج میرزا عبدالله مجتهدی، می نویسد:

«حاجی میرزا محمدعلی آقا، شخص بسیار عاقل و کافی هستند و ما بین مردم بسیار محبوب و محترم بوده و از اعیان علما به شمار می آیند.» ۶۴

شادروان مهدی مجتهدی در مورد وی و برادرانش می نویسد:

«... اثر نجابت و آقایی از سیمای آنان ساطع است. وقتی که انسان این سه برادر با فضل و کمال و نجیب و آقا را می بیند، به یاد اشراف سادات بنی عباس، مانند سید مرتضی و سید رضی، و سایر سادات متشخص می افتد و به احترام مجبور می شود. آنان از حیا و وقار سر به زیر می افکنند و چشم روی هم می گذارند. دیگران از مهابت آنان سر به زیر

ص: ۱۲۸

می افکنند و چشم بلند نمی کنند. هر سه برادر غیرت اسلامی دارند و به اسلام و عظمت آن می اندیشمند.» ۶۵

نویسنده مفاخر آذربایجان او را مردی موقر، وزین و مشخص معرفی می نماید. ۶۶ و مؤلف نامداران تاریخ، ایشان را فردی خوش رفتار و مشکل گشا یاد می کند. ۶۷

درگذشت

سرانجام این مرد صبور و مقاوم در مراسم گرامی داشت ۱۵ خرداد سال ۱۳۶۲ در مصلاهی امام خمینی، مقارن با ظهر، جان به جان آفرین تسلیم کرد و پس از تشییع بی سابقه مردم خوب تبریز، به شهر مقدس قم منتقل گردید و در جوار حضرت معصومه علیها السلام و در کنار مرقد مطهر یار دیرینش آیه الله شهید مدنی، در مسجد بالاسر دفن گردید. ۶۸

در پی رحلت جانسوز این فقیه نستوه، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در تلگراف به امام جمعه وقت تبریز، وفات ایشان را تسلیت گفت. تلگراف حضرت امام ۱ بدین قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم.

جناب حجه الاسلام آقای ملکوتی امام جمعه محترم تبریز دامت برکاته

خبر رحلت عالم بزرگوار جناب حجه الاسلام آقای انگجی، موجب تأسف و تأثر گردید. سوابق ایشان و خانواده معظمشان در حکومت طاغوت و مخالفت هایشان با ستم شاهی بر اهالی آذربایجان معلوم است. مراتب تأسف این جانب را به اهالی محترم، به ویژه علمای اعلام و حجج اسلام (دامت برکاتهم) و خانواده معظم ایشان ابلاغ فرمایید. از خداوند

ص: ۱۲۹

تعالی رحمت برای ایشان و سلامت و صبر برای خاندان محترمشان خواستار و پیروزی برای ملت ایران به ویژه اهالی محترم آذربایجان خواستارم. ۶۹ روح الله الموسوی الخمینی

پی نوشت ها:

۱. گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی، ج ۳، ص ۳۰۲.

۲ و ۳. آشنای جانان، محمد الوان‌ساز خویی، خطی.

۴. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۳۵۶؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۰۲.

۵. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۵۷.

۶. زندگی و مبارزات شهید قاضی طباطبایی، رحیم نیکبخت، اسماعیل زاده، ص ۳۲۱.

۷. آشنای جانان.

۸. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۷ و ۱۰۷.

۹. ر.ک: حماسه ۲۹ بهمن، به کوشش علی شیرخانی.

۱۰. مدرسه علوم دینی مذکور را برادران بنایی اداره می کردند. این مدرسه در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی تعطیل گردید و به جای آن در بلوار ۲۹ بهمن مدرسه مجهزی ساخته شد.

۱۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۱۲. زندگی و مبارزات شهید قاضی طباطبایی، ص ۲۹۶.

۱۳. تنهایی و پایداری، حسین نجفی، ص ۷۷.

۱۴. زندگی و مبارزات شهید قاضی طباطبایی، ص ۲۹۲.

۱۵. راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۴، ص ۳۲۷.

۱۶. شهید محمدرضا غفاری اولین مسئول هسته مقاومت بود که در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

۱۷. مسجد آیه الله انگجی در اصطلاح مردم محل، به مسجد انگج معروف است.

۱۸. آشنای جانان.

۱۹. جلوه محراب، ص ۵۹.

۲۰. تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اوّل، ش ۳ و ۴، ص ۲۹۴.

۲۱. جلوه محراب، ص ۵۹.

۲۲. بحران آذربایجان، به کوشش رسول جعفریان.

۲۳. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۸۱.

۲۴. مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲۵. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۵۷.

ص: ۱۳۰

۲۶. آشنای جانان.

ص: ۱۳۱

۱۰- مصطفی ملکی تهرانی «تندیس استقامت» * * * محمد تقی ادهم نژاد لنگرودی

ص: ۱۳۲

ص ...

ج- ای عکس

شیخ مصطفی ملکی تهرانی

ص: ۱۳۳

«سعدآباد» محله ای از محلات شمال تهران، علاوه بردارا بودن مواهب طبیعی، خوش آب و هوا بودن و داشتن تابستانی خنک و زمستانی بسیار سرد، به علت وجود کاخ های زیبا و مجلل باقی مانده از رژیم ستم شاهی دارای شهرت به سزایی است.

پیش از ورود رضاخان، مردم این محله همگی به دامداری و باغداری می پرداختند؛ اما وقتی رضاخان وارد این منطقه شد، با مشاهده موقعیت فوق العاده طبیعی، زیبایی، مرغوبیت اراضی کوهپایه ای و باغات میوه، دستور اخراج ساکنان محله را صادر و نیز اراضی و باغات آنان را به زور تصاحب نمود.

از جمله اهالی رانده شده از این منطقه آقا میرزا ابوالقاسم، پدر گرامی حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی ملکی است که پس از اخراج به ناچار در محله «تجریش» سکناگزیدند.

میرزا ابوالقاسم مردی شریف، متدین، شب زنده دار و در میان اهالی خوشنام و مورد احترام همگان بود.

او مرد عیالواری بود و به شغل شیرینی پزی اشتغال داشت. وی از این راه امرار معاش می کرد و به هم نوعان ستم دیده نیز کمک می نمود.

دوران کودکی

مصطفی دومین فرزند پسر میرزا ابوالقاسم در سال ۱۳۱۰ ش. در خانه باصفا و نورانی وی در تجریش پای به عرصه وجود گذاشت.

دوران کودکی مصطفی با حکومت ظالمانه رضاخان قلدر بر ایران مصادف بود. او در کودکی، با همه وجودش ستم های حکومت ننگین را احساس می کرد. وی فریاد و ناله های مظلومان بیچاره ای، که همه اموال و زندگی خویش را از دست داده بودند، از اعماق دل و جان می شنید. تنفر شدید مصطفی از ستمگران جباری چون رضاخان و فرزندش، از همان کودکی آغاز و تا آخر عمر شریفش ادامه داشت.

دوران کودکی و حتی نوجوانی مصطفی همواره با رنج، تلاش، کار و مجاهدت همراه بوده است. او به جهت کمک به پدر بزرگوارش برای تأمین مخارج و نیازمندی های سنگین خانواده، در همان مغازه شیرینی پزی کار می کرد. او علاوه بر اینکه در محل کار پدر شاگردی زبردست و مشاوری امین بود، نیز صداقت، جوانمردی و آداب معاشرت اجتماعی و... را عملاً از پدر متدین خویش می آموخت.

دوستان و آشنایان وی بر این عقیده بودند که طرز برخورد و صفات نیک او متفاوت با هم سن و سالانش بوده است. رفتار، گفتار و حرکات مصطفی در همان

دوران نوجوانی منحصر به فرد بود. به طوری که بزرگ ترها به وی احترام می گذاشتند و به پدرش به جهت داشتن و تربیت چنین فرزندی تبریک و تهنیت می گفتند. او به خوبی آداب خرید و فروش را فرا گرفته بود و در غیاب پدر به خوبی از عهده اداره مغازه بر می آمد.

عشق به علم آموزی باعث شد که مصطفی در ایام فراغت، در مغازه، مجلات کهنه و یا کتاب های پدر را بخواند و به علت هوش سرشارش مطالب برجسته آن را به ذهن بسپارد. همین موضوع باعث شد پدر بزرگوارش به رغم نیاز شدید به وجود چنین فرزندی در محل کار، او را روانه مکتب خانه نماید.

آقا مصطفی قرآن و برخی از کتاب های متداول را نزد مردی وارسته و روشنفکر به نام «حاج آقا محمد فرهمند» در محل صحن امام زاده صالح تجریش فراگرفت. از آنجا که حاج آقا فرهمند مردی آزاده و مبارز بود و زمینه مساعد برای فعالیت های بیشتر دینی در این جلسه فراهم بود، مرحوم آقا مصطفی علاوه بر فراگیری معارف و احکام از مسائل سیاسی روز نیز کاملاً آگاه می شد. و خصوصاً تحلیل های سیاسی استاد برای وی بسیار جالب و شیرین بود و از طریق همین استاد وارسته بود که وی با تشکیلاتی به نام «نور دانش» آشنا و ارتباط پیدا کرد. هدف کلی تشکیلات نور دانش بسط و گسترش فرهنگ اسلامی در تمام نقاط ایران و بلکه جهان بود. مرحوم ملکی به دلیل ذوق هنری با نوشتن مقالات دینی و سرودن اشعار مذهبی خدمت شایانی نموده است. تشکیلات نور دانش در دو مجله «ماهانه و سالانه» با نام نور دانش اقدام به چاپ مقالات و اشعار آقای ملکی می نموده است. در یک کلمه مرحوم ملکی نوجوانی پرشور، فعّال، انقلابی، دارای انگیزه والای مذهبی و اراده قوی در میان همقطاران خویش و بلکه برتر از آنان بوده است.

ملکی در دوران نوجوانی در ایام محرم و عزای سالار شهیدان به سرودن اشعاری انقلابی و پرمحتوا مبادرت ورزید که در دسته های عزاداری مورد استفاده همگان قرار می گرفت.

درباره معرفی استاد فرهمند و اشعارش که در دوران نوجوانی در آقای ملکی تأثیر گذار بوده این چنین می خوانیم:

چهل سال پیش در پس کوچه ای در تجریش، در خانه ای محقر و کوچک در یک اتاق، آن خانه فقط یک اتاق داشت. آن کوچه، آن خانه و آن اتاق در سیل حوادث روزگار (سیل شمیران) از جا کنده شد و با آب رفت. در آن اتاق، پیرمردی (زنده یاد حاج آقا فرهمند) کلاس قرآنی داشت. پیرمرد، کودکان را از کوچه ها جمع می کرد. خنده و زبانی خوش داشت و آب نباتی در جیبش و در آن اتاق کوچک «قرآن» می آموخت.

وی در ماه محرم جامه های سیاه به تن می کرد، با یقه های بسته و آستین بلند دکمه دار و بچه ها را در دو صف، مرتب می کرد؛ بدون هیچ آرایش صحنه؛ نه سنجی، نه زنجیری و نه علامتی.... پیشاپیش کودکان پرچم سیاهی بود که در دو طرف آن، دسته ای چوبی داشت و حمل آن به عهده کودکان بزرگ بود. روی پرچم، دو جمله عربی بود و با کلمه هایی درشت تر در وسط عبارتی با عنوان «هیئت نوباوه گان تجریش».

کودکان هیچ حرکتی نباید می کردند. مثلاً دستی بر سر بکوبند و یا برسینه؛ بلکه دست ها آرام در دو طرف بدن و جمع کودکان از ابتدای صف تا آخر صف، دو دسته بودند که دسته اول می خواندند:

حسین از بهر حق و داد و آزادی ز کف جان داد جوانان عزیزش را برای حفظ قرآن داد

و دسته دوم می گفتند:

زهستی دست خود شست و نشد تسلیم زور و زر عجب درس فداکاری به ما شاه شهیدان داد

کودکان با آوای عاشقانه و غم انگیز خویش، در میان آن همه شکوه و عظمت هیئت ها و دسته های زنجیرزنی و سینه زنی با علم ها و کتل هایشان، در هر جا که وارد می شدند، شور عجیبی برپا می کردند. طنین صدای پاک هیئت نوباوه گان و زنگ صدای کلمات «حق»، «داد»، «آزادی»، «زور»، «زر»، «درس فداکاری» و «شاه شهیدان» چونان رگبار مسلسلی در سال های اختناق بود که باعث گردید، هر ساله عمله ها و نوکران شاه مانع حرکت این دسته کوچک و ساده نوباوه گان تجریش شوند و کلانتری از حاج آقا فرهمند تعهد می گرفت که هیئت نوباوه گان را به تکیه ها نیاورد. بعدها دانستیم که اشعاری از این دست از سروده های زنده یاد حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی ملکی بود که در آن سال ها جوان بود و هنوز در کسوت روحانیت وارد نشده بود. ۹.

تحصیلات حوزوی

تحصیلات علوم حوزوی آقای ملکی را می توان این گونه تقسیم کرد:

الف) تحصیل در تهران.

ب) تحصیل در حوزه علمیه قم.

ص: ۱۳۸

حجه الاسلام ملکی بعد از آنکه تحصیل در مدارس فرهنگ را تا مقطع سوم دبیرستان به صورت متفرقه و با موفقیت، پشت سر گذاشت، شوق وافری به فراگیری علوم اسلامی پیدا کرد، بنابراین تصمیم گرفت که به تحصیل علوم دینی بپردازد. این تصمیم او هم زمان شد با ورود عالم ربانی و فقیه اخلاقی حضرت آیه الله حاج شیخ علی اکبر نهایندی (متوفای ۱۳۶۹ ق.) به تهران و سکونت وی در محله «چیدز» در همجواری تجریش.

ملکی از این فرصت استفاده کرد و آن را غنیمت شمرد. وی و دوستانش رهسپار محضر این عالم نورانی گردیدند و مشتاقانه در محضر درسی و اخلاقی وی تلمذ می کردند.

شاید دومین چهره تأثیر گذار در وجود آقای ملکی را بتوان مرحوم آیه الله نهایندی دانست. او در سال های ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ ش. مسیر نسبتاً طولانی و بیابانی تجریش تا چیدز را هر روزه برای فراگیری علم با پای پیاده طی می کرد.

آن طور که دوستانش تعریف می کنند در سال های اول حدود ۳۰ نفر بودند که در درس مرحوم نهایندی شرکت می کردند و در سال های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ ش. در آخرین روزها، تنها یک نفر این مسیر را در سرمای سخت زمستان طی می کرد و او هم کسی نبود جز مرحوم آقای ملکی. وی تحت تأثیر جاذبه شدید شخصیت والا، زهد و تقوای مرحوم نهایندی بود و همواره از او به عنوان یکی از بزرگترین عالمان شیعه یاد می نمود. مرحوم نهایندی هم، چون آقای ملکی را جوانی روشن، آگاه و علاقمند به فراگیری علوم و معارف مشاهده می کرد، همواره وی را به فراگیری علم و در کنار آن تحلیل و بررسی اوضاع و مسائل زمان تشویق می نمود. همین تشویق های مکرر استاد، باعث گردید که مرحوم ملکی بدون

ترس و واهمه به دفاع از آیه الله کاشانی به مبارزه برخیزد.

مرحوم ملکی در این ایام از فعالان سیاسی به شمار می رفت. ۱۰.

ب) تحصیل در حوزه علمیه قم

حجه الاسلام ملکی که از فعالان سیاسی و از ارادتمندان آیه الله کاشانی در منطقه شمیرانات است، رژیم پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، دستگیری آزادی خواهان و رهبران را سرلوحه کار خود قرار داد. حکومت کودتا در شمیران برای دستگیری مرحوم ملکی و دیگر دوستانش نیروهای خود را بسیج نمود و چندبار به خانه پدری او هجوم برد اما نتوانستند او را دستگیر نمایند. ایشان که وضع را این چنین دید برای فرار از دست مأموران به قم هجرت نمود و موقعیت مناسبی برای ادامه تحصیل در علوم اسلامی پیدا کرد.

استادان

استادان حجه الاسلام ملکی عبارتند از آیات بزرگوار:

۱. شهید دکتر مفتّح، آقای ملکی منظومه را نزد ایشان آموخت.
۲. امام موسی صدر، که ملکی قوانین میرزای قمی را نزد وی فرا گرفته است.
۳. میرزا جواد تبریزی، استاد لمعه آقای ملکی بود.
۴. میرزا مصطفی صادقی، که استاد مکاسب شخصیت مورد نظر این نوشتار است.
۵. میرزا علی مشکینی استاد مکاسب (بیع).
۶. آیه الله مشکینی، که آقای ملکی رسائل، قسمت قطع و ظن و تعادل و تراجیح را نزد ایشان تحصیل کرده اند.
۷. فاضل لنکرانی، که استاد بخشی از رسائل آقای ملکی بود.

ص: ۱۴۰

۸. آقا میرزا محمد مجاهدی تبریزی استاد کفایه الاصول.

۹. حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.) ملکی به مدت چهار سال در درس فقه ایشان حاضر شدند.

۱۰. امام خمینی قدس سره استاد اصول حجه الاسلام ملکی به مدت ۸ سال.

۱۱. حاج سید محمدرضا گلپایگانی بعد از تبعید حضرت امام به مدت دو سال استاد آقای ملکی بوده اند.

۱۲. علامه سید محمدحسین طباطبایی که استاد تفسیر حجه الاسلام ملکی بوده اند.

۱۳. حاج آقا حسین فاطمی که حجه الاسلام ملکی هر هفته شب های پنج شنبه و جمعه در درس اخلاق ایشان شرکت می کردند. ۱۱.

کمالات اخلاقی و نفسانی

۱. تقوا:

مرحوم آقای ملکی به اعتقاد دوستان و همزمانش دارای تقوای عملی بود. رفتار و گفتار و پندار خویش را تحت کنترل داشت.

حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ قنبر مشفق، مدیر حوزه علمیه لاهیجان که سالیان متمادی با آقای ملکی هم دوره و هم بحث بودند در این باره می فرماید:

آقای ملکی دارای با ارزشمندترین و نفیس ترین سرمایه معنوی یعنی تقوا بود. او تقوای عملی داشت. این جانب قریب به ۲۰ سال با ایشان از جلد دوم لمعه تا خارج فقه و اصول هم بحث بودم. در این مدت طولانی کوچکترین رفتار و گفتار غیر اخلاقی و غیر شرعی از ایشان مشاهده

ص: ۱۴۱

نکردم.

وی خدا ترس بود، کلام لغو و دور از ادب اسلامی و حتی ادب عرفی از ایشان ندیدم. او مراقبت عملی داشت. ۱۲.

۲. زهد و وارستگی

آقای ملکی در منطقه مرفه نشین شمیران، هیچ گاه ساده زیستی را از دست نداد. وی زندگی متعارف طلبگی را هیچ گاه ترک نکرد و به رغم برعهده گرفتن مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی شمیرانات و داشتن نفوذ اجتماعی در میان مردم و با توجه به اینکه وجوهات فراوانی به دستش می رسید به زی طلبگی خویش مباهات می کرد. او هیچ وقت از حد اعتدال؛ نه تنها خارج نشد، بلکه همواره سطح زندگی ایشان از اقشار متوسط جامعه پایین تر بود، لذا هر کس به حضورش می رسید علاقه و ارادتش به او بیشتر می شد.

او واقعاً نسبت به دنیا بی اعتنا بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وی در جواب کسانی که ایشان را به مال اندوزی تشویق می کردند گفت: اگر می خواستم پول جمع کنم در زمان محمدرضا شاه می توانستم یک کامیون پول جمع کنم.» ۱۳

آری، آقای ملکی، مصداق بارز حدیث شریف «کونوا دعاه الناس بالخير بغیر السنتکم» ۱۴ بود. وی مردم را با عمل و اخلاق نیکوی خویش دعوت به خیر و صلاح می کرد.

۳. بزرگواری

وی هیچ گاه در دوران تحصیل از شهریه حوزه استفاده نکرد، با اینکه وابسته به بیت بزرگانی چون آیه الله فاضل لنکرانی بود و بزرگان حوزه به وی عنایت

ص: ۱۴۲

داشتند، بازهم از دریافت وجوه خودداری می کرد و معتقد بود انسان می تواند با استفاده نکردن از سهم مبارک حق بندگی خدا را خوب انجام دهد. ۱۵

۴. طرز برخورد با ارباب رجوع

آقای ملکی، انسانی خوش برخورد، خوش مجلس و شیرین سخن بود آداب اجتماعی او با مردم چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب که ریاست کمیته انقلاب اسلامی شمیرانات را به عهده داشت، فوق العاده با اهمیت است. وی با مردم برخوردی در شأن آنان داشت و هیچ وقت به بهانه کمی وقت از مردم جدا نشد و با عالمان و بزرگان تهران برخوردی مناسب و رفتاری متین داشت و احترام خاصی برای آنها در نظر می گرفت. هیچ وقت دانسته و یا ندانسته عظمت و شهرتش عامل تحقیر دیگران نمی شد. رفتار حجه الاسلام ملکی در سمت کمیته انقلاب اسلامی با مردم، خصوصاً در شمیرانات که اغلب پولداران و ثروتمندان جامعه و حتی بسیاری از طاغوتیان در آنجا سکونت دارند، باعث رأفت و توجه عمیق آنان به دین اسلام و مایه جذب و خوشبینی آنان به انقلاب اسلامی می شد. اهل کینه و انتقام نبود و از غرض ورزی به دور بود. خصوصاً با مردم مؤمن منطقه و جوانان برومند انقلابی برخوردی متواضعانه و با اهل منزل و خانواده رفتاری دوستانه و عاطفی داشت.

شهید علیرضا ملکی درباره اوصاف عملی پدر بزرگوارش این گونه می نویسد:

او با چهره باز و خندان هر روز صبح در کمیته انقلاب اسلامی منطقه یک تهران حاضر می شد و تا قبل از اذان ظهر در آن اتاق کوچک ساده به کار خویش می پرداخت. درب اتاقش به روی همه باز بود و هنگام حضور ارباب رجوع از پشت میز بلند می شد و از آنها استقبال می کرد و کار آنها را تا اندازه ای که در توان و قدرت وی بود انجام می داد. وی

ص: ۱۴۳

هیچ گاه نخواست که عنوان و یا لقبی به او بدهند و بسیار ناراحت و آزرده از اینکه افرادی از روی صداقت و علاقه در هنگام ورود او به مجلس و محفلی سخن گوینده را قطع می کنند. هرگاه که به مجلسی وارد می شد هر جا که مکانی برای نشستن پیدا می کرد، می نشست و علاقه داشت که در بین مردم بنشیند. ۱۶

۵. معلم عملی اخلاق

آیه الله نور مفیدی دامت برکاته می گوید:

آقای ملکی در کارهای منزل، حتی در شستن ظروف به خانواده اش کمک می کرد. بعد از انقلاب که به خاطر مسائل امنیتی با برادران پاسدار به منزل ایشان رفت و آمد می کردیم، خودش در پهن کردن و برچیدن سفره، اقدام می کرد. زندگی او یک مجموعه مدون اخلاق است و اگر در زوایای حرکت او دقیق شویم، همه چیز در مورد این معلم عملی اخلاق به دست ما می آید.

او طبق فرمایش امامان معصوم علیهم السلام که فرموده اند: «کونوا دعاه الناس بغير السننکم»، مردم را با عمل خویش به اسلام دعوت می کرد. وی بسیار صمیمانه و با روی خوش و گرم، با محافظان صحبت می کرد و در عین سادگی خیلی با صفا بود و برخوردی کریمانه داشت. ۱۷

یکی از دوستان وی در این باره می گوید:

آقای ملکی نسبت به خانواده اش احترام فوق العاده ای ابراز می داشت. غروب ها که این جانب و آقایان محترم حاج آقا مشفق، حاج سید احمد نجفی لاهیجانی و حاج سید علی اصغر هاشمی چیدری در مسجد امام مباحثه می کردیم. بعد از اتمام مباحثه، ایشان برای نماز در مسجد امام

نمی ماند و فوراً به خانه بر می گشت و می فرمود: اهل خانه مان تنها هستند، دل آنها تنگ می شود و باید بروم تا آنها از تنهایی و نگرانی بیرون آیند. چیزی که خیلی ها بدان توجه ندارند و یا نسبت به آن بی اعتنا یا کم اعتناء هستند.» ۱۸

۶. شب زنده داری

رمز موفقیت و سعادت مردان بزرگ الهی در کنار تلاش و همت فوق العاده، ارتباط با خدای سبحان است. مرحوم ملکی ساعتی را در شب، به دور از هیاهوی مادی و مشکلات فراوان دنیوی با خدای خویش خلوت کرده و به راز و نیاز می پرداخت.

شهید علی رضا ملکی می نویسد:

«نمازهای شب، توسل ها، دعاها، عارفانه و نذرهای بدون انقطاع وی، که همیشه گره گشای همه کارهای او بود، گرچه بر همگان روشن نبود؛ ولی خانواده آن مرحوم تا حدی شاهد عبودیت، زهد و پارسایی وی بودند.» ۱۹

از منظر دیگران

در اینجا برخی اوصاف و کمالات اخلاقی و اجتماعی آقای ملکی را از زبان دوستان و هم رزمان آن فقید سعید می آوریم:

آیه الله سید کاظم نور مفیدی می گوید:

حجه الاسلام ملکی دارای صفات برجسته فراوانی بود. او انسانی پاک و خدوم و روحانی وارسته، متخلق، متعبد و متواضع و به معنای واقعی کلمه آدم خوب، زاهد، جدی، منظم و بی هوا یا کم هوا، اهل تهجد، سحرخیز و اهل خدمت بود.

ص: ۱۴۵

وی در امر به معروف و نهی از منکر، بسیار جدی بود. به یاد دارم در زمان طاغوت به مریوان تبعید شدم. در آن زمان امر به معروف و نهی از منکر، نه معمول بود و نه اصلاً خریدار داشت. روزی به اتفاق ایشان در یکی از خیابانهای مریوان به یک مغازه نوارفروشی مبتذل _ که موسیقی تندی گذاشته بود و با صدای بلند در خیابان پخش می شد _ برخوردیم. دو _ سه نفری در آن مغازه حضور داشتند. ناگهان آقای ملکی به طرف آنها رفت و با آنان مشغول صحبت شد و نصیحتشان کرد. آنها هم احترام کردند و صدای نوار را قطع نمودند.

نکته دیگری که در اینجا حائز اهمیت است اینکه ایشان در غربت تبعید امام و یارانش هیچ گاه آنان را فراموش نکرد؛ بلکه با ملاقات یاران امام در تبعیدگاه موجب دلگرمی و مایه قوت آنان می شد. آقای ملکی خانواده مرا به همراه وسائل زندگی موقت _ در ایام تبعید من _ به مریوان آورد و دیدار ایشان و این خدمت کم نظیر وی در آن زمان خاص و در آن منطقه سردسیری در روحیه انقلابی من بسیار مؤثر بود.

مرحوم ملکی در کنار همه کارهای خویش گاهی نیز از ذوق شعری بهره می گرفت و موضوعات گوناگون را به نظم در می آورد. امام راحل که از تبعید به قم تشریف آوردند، یک شب مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی از حضرت امام، برای شام به منزل دعوت کردند. در آن شب، من هم حضور داشتم. آقای ملکی در بیت آقای فاضل، اشعاری درباره مسائل انقلاب و امام خواندند که مورد تشویق و تحسین حضرت امام و آیه الله فاضل قرار گرفت. ایشان احترام فوق العاده ای برای سادات قائل بود و در کمک به آنان هیچ دریغ نداشت. بنده منزلی در قم ساختم، که اگر کمک های بی شائبه ایشان نبود کار به سرانجام نمی رسید. ۲۰

حجه الاسلام حاج شیخ قنبر مشفق می آورد:

ص: ۱۴۶

«حجه الاسلام آقای ملکی اهل ورع و تقوا بود و هیچ گاه در مباحثه، اهل مرء و جدال نبوده است. وی خط بسیار زیبایی داشت و اکثر مطالب فقه و اصول را در حاشیه همان درس می نوشت. او مؤمن واقعی و اخلاق مؤمنانه داشت. وی انسانی با فضیلت و مبارز در برابر رژیم شاهی بود. او بعد از قیام پانزده خرداد، مشغول تألیف کتاب بود. ایشان برای مردم مؤمن تفسیر قرآن و احکام بیان می فرمود. وی از دوستان اهل بیت عصمت علیهم السلام و در دو فریضه فراموش شده الهی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشا بود.

ایشان از لغو اعراض می نمودم. یکی از فرزندان ایشان در راه انقلاب به شهادت رسید. وی فضائل اخلاقی فراوانی داشت. خداوند روحش را با اولیا، انبیا و شهدا محشور بفرماید. حجه السلام ملکی نسبت به دوستان خویش تواضع و فروتنی به خصوصی داشت. گاهی توفیق درک حضورش را در تجریش پیدا کردیم که اقامه جماعت را به عهده ما می گذاشت و خودش پذیرایی از میهمان را به عهده می گرفت که به حقیقت من از رفتار ایشان شرمند می شدم.» ۲۱

حاج شیخ مسلم سلطان محمّدی دامت برکاته درباره اوصاف ایشان با وجود کسالت و بیماری این گونه شرح می دهد:

مرحوم آقای ملکی اهل یقین بود و به قدری به دین و قرآن علاقمند بود که محال بود لحظه ای دست از دین و قرآن بردارد. یقین ایشان انسان را به یاد یاران سیدالشهدا، در روز عاشورا می انداخت. آنان وقتی جایگاه واقعیشان را دیدند ساعت به ساعت اشتیاق به مرگ، دین و امام در آنها زیادتر می گردد. انگار آقای ملکی جایگاه خود را در بهشت دیده بود. ساعت به ساعت و لحظه به لحظه، عشق و علاقه اش به دین، قرآن، اسلام و رهبری بیشتر و افزون تر می گشت.

ما به اتفاق آقایان مشفق، نجفی و ایشان عصرها در مسجد امام، متن کتاب عروه الوثقی را مباحثه می کردیم. در یکی از روزها روی عبارت متن عروه جنجال زیادی شد. ایشان معتقد بود که لفظ «عن» از عبارت متن افتاده؛ ولی ما زیر بار نمی رفتیم؛ زیرا معتقد بودیم که کلمه ای حذف نشده است. بعد از اتمام مباحثه، بنده موضوع را دنبال کردم و خدمت آیه الله سید احمد زنجانی رسیده و متن را به ایشان نشان دادم. ایشان مطالعه کردند و فرمودند که لفظ «عن» در اینجا حذف شده و این بیانگر دقت نظر ایشان است.

ایشان صبر و حوصله عجیبی داشت و در مباحثات، به دقت حرفهای طرف مقابل را گوش می داد و اگر کسی می خواست اعتراض کند و یا مطلبی که به ذهنش رسیده را بازگو نماید، فوراً ایشان می فرمود: بگذارید سخنانش تمام بشود و آنگاه با دقت و متانت حرف ها را یا تأیید می کرد و یا نقد می نمود.

من در شمیران به منزل ایشان رفتم و به اتفاق برای ادای نماز به مسجد همت رفتیم. در محوطه مسجد خانمی بدون روسری ایستاده بود و ما هم مشغول صحبت بودیم، ناگهان فرمود: یک لحظه معذرت می خواهم و رفت و بایک زبان نرمی به آن خانم گفت، خواهرم اگر ممکن است لطفاً سرت را بپوشان! ایشان این قدر این جمله را زیبا و محترمانه فرمودند که من لذت بردم و از طرفی این کار او نشان از توجه وی نسبت به قضایا بود.

ایشان انسان غیور و حامی مظلومان بود. وی بیچارگان را با هر وسیله ای کمک می کرد.

در جریان ساختن مسجد چهارده معصوم علیهم السلام در یکی از روستاهای بویین زهرا کمک مؤثری به من کرد؛ ولی هیچ وقت راضی نشد که نامی از ایشان برده شود.

آقای ملکی رثوف و مهربان و مخصوصاً نسبت به اهل علم بسیار مهربان و دلسوز بود. یادم نمی رود که بنده در خیابان خاکفرج قم، کوچه موسوی منزل داشتم، یک وقت ایشان تشریف آورده بودند و من نبودم، گویا مسافرت رفته بودم. ایشان متوجه شدند که من نیستم. بنابراین بسیاری از لوازم مورد نیاز زندگی را تهیه کرده بودند و حتی یک جعبه کاجویی تهیه و با یخ به منزل آورده بودند. به حسب اتفاق تابستان بود و خانواده ما هم نیاز شدیدی به یخ داشتند. او انسان فداکاری بود که قدر و منزلتش ناشناخته ماند.

وی انسانی مبارز بود. او در زمان طاغوت بسیار زجر کشید و حتی یادم هست که معظم له می خواست به مکه برود. اما به او پاسپورت نمی دادند.

او با ضد انقلاب هم خیلی مبارزه کرد و به عقیده من، مرگ ایشان هم مشکوک بود؛ زیرا آن دکتری که گفته می شد آمپول را به ایشان اشتباهی زده در اصل اشتباه نبود؛ بلکه آنان عمداً این کار را کردند تا ایشان را از بین ببرند. آنها از ایشان کینه و نفرت داشتند که اگر تحقیق شود قطعاً عمدی بودن آن به دست خواهد آمد. ۲۲

دعای امام راحل

حضرت امام خمینی قدس سره در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۶۲ ش. برابر با ۱۹ شوال ۱۴۰۳ ق. یک سال بعد از رحلت حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای ملکی ذیل عکس ایشان این جمله را نوشتند:

بسمه تعالی _ خداوند رحمت فرماید مرحوم حجه الاسلام آقای ملکی را که از اشخاص متعهد و خدمتگزار به اسلام بودند.

۱۹ شوال ۱۴۰۳ روح الله الموسوی الخمینی. ۲۳

ص: ۱۴۹

آقای ملکی قدس سره اهل خدمت بود و خدمت به خلق را بزرگترین عبادت الهی می دانست. وی در راه خدمت به محرومان و نیازمندان جامعه، هیچ کوتاهی نداشت؛ با تمام توان خویش در رفع نیازهای نیازمندان اقدام می کرد. وجود این روحانی وارسته در منطقه شمیرانات پناهگاه محرومان بود.

فرزند بزرگوارش شهید علی رضا ملکی در این باره می نویسد:

دوستانی که با او به مسافرت رفته اند، می دانند که مسافرت با او از چه صفا و صمیمیتی برخوردار است و او چقدر موجبات راحتی، آسایش و خوشحالی همسفرانش را با طبخ غذا و آماده کردن آن و با سخنان شیرین و دلچسب فراهم می نمود.

او در جبهه های مقدم جنگ، برای زرمندگان اسلام چای و شربت درست می کرد و به دست آنان می داد و به شستن ظرف ها و تمیز کردن سنگر افتخار می کرد. او از همه افرادی که به این انقلاب و اسلام خدمت کرده و می کنند تمجید و تحسین می نمود و در این راه از هیچ برچسبی نمی هراسید.

خدمات گوناگون تبلیغی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فراوانی نیز از معظم له به یادگار مانده است و خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی در سرلوحه همه امور زندگانی اوست.

مسجد همت

حجه الاسلام ملکی ظاهراً در سال ۱۳۴۷ ش. به زادگاهش شمیران بازگشت و در مسجد همت تجریش به اقامه جماعت و ارشاد و تبلیغ مردم منطقه همت

ص: ۱۵۰

گماشت. او در بیداری و آگاهی مردم این منطقه نقش اساسی داشت. فعالیت فرهنگی و سیاسی وی از همین پایگاه مقدس شروع گردید. نماز جماعت او در اوّل وقت برگزار می شد. وی هر شب بعد از اقامه نماز، یک حدیث و چند مسئله از رساله را برای مردم بیان می کرد و جلسات تفسیر قرآن را در طول هفته برپا می ساخت. وی با دعوت از عالمان و بزرگان آگاه و انقلابی، چون آیات و حجج اسلام طالقانی، ربانی املشی، لاهوتی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، ربانی شیرازی، مفتاح، شهید مطهری و... در بیداری و آگاهی مردم در مسائل دینی و سیاسی نقش به سزایی ایفا نمود.

مسجد همت مهم ترین مرکز تبلیغی روحانیان انقلابی در رژیم طاغوت در تهران به شمار می رفت و حجه الاسلام ملکی در انتخاب چهره های فعال و انقلابی، جهت رشد و تعالی و بالابردن سطح آگاهی توده های مردم منطقه، دقت لازم را مبذول می داشت. وی بعد از انقلاب هم با همه مشاغل، بازم دست از فعالیت دینی و تبلیغی برنداشت. او کانونی به نام کانون فرهنگی شمیران تأسیس نمود که با کمک های مادی و معنوی او این مرکز در جهت گسترش فرهنگ اسلامی در میان مردم شمیرانات بسیار موفق عمل نمود.

وی برای رشد و ارتقای علمی و معنوی پاسداران، جلساتی را در روزهای سه شنبه ترتیب داد و با نصایح دلنشین و هدایت گرانه خویش مایه دلگرمی آنان بود.

فعالیت های سیاسی

حجه الاسلام ملکی یکی از چهره های فعال اسلامی و سیاسی به شمار می آید. او در طول عمر با برکت خویش همواره در مبارزات سیاسی، در مقاطع

گوناگون نقش داشته است. فعالیت های سیاسی آن مبارز در مقاطع گوناگون، بدین شرح است:

الف) سال های ۲۸ تا ۱۳۳۰ ش.

آقای ملکی از جوانان فعّال در امور سیاسی در اوائل طلبگی به شمار می رفت و بزرگترین مشوّق وی در این راه، آیه الله نهاوندی بود. او باعث آشنایی وی با دنیای سیاست شد. ملکی می گوید: هرگاه به محضر درس آقا شیخ علی اکبر نهاوندی می رفتم، ایشان از وضعیت سیاسی کشور و نیز از موقعیت قیام مردمی از من سؤال می کردند و همیشه مرا تحریص و تشویق و ترغیب به شرکت فعّال در جرایانات سیاسی آن روزگار می نمودند.

آقای ملکی در نهضت های آن زمان، همانند نهضت ملی شدن صنعت نفت و همکاری با دکتر مصدق و قیام ۳۰ تیر، فعالانه شرکت داشت. وی در همان عصر با آیه الله کاشانی آشنا و ارادتمند ایشان گردید و همواره با رهنمودهای ایشان در منطقه شمیران عمل می نمود؛ تا اینکه کودتای ننگین ۲۸ مرداد، به یکباره کلیه فعالیت ها و دستاوردهای چند ساله مردم را خنثا ساخت. رژیم، دستگیری آزادی خواهان، رهبران و جوانان فعّال را در سرلوحه کار خود قرار داد و حکومت کودتا در شمیران برای دستگیری حجه الاسلام ملکی و دیگر دوستان فعال او، نیروهای خود را بسیج نمودند.

ب) خرداد ۴۲

آقای ملکی از علاقمندان و ارادتمندان واقعی حضرت امام خمینی قدس سره بود. وی بعد از ورود به قم وضعیتش را این گونه توصیف می کند: «روزها نان و ماست و گاهی لبو می خوردم و شب ها نان و ماست.» وی با توجه به همه مشکلات باشور و

ص: ۱۵۲

اشتیاق در درس حضرت امام، حاضر می شد. او مفتخر به دامادی آیه الله فاضل گردید و از آن زمان وضعیت ثابت تری پیدا نمود و در این ایام به تحصیل ادامه داد.

بعد از رحلت آیه الله بروجردی و قیام علما و مراجع علیه لوایح و قوانین طاغوت و قیام توفنده حضرت امام، آقای ملکی همواره به عنوان شاگرد و مرید امام، همانند سایر طلاب و فضیله مبارز حوزه علمیه قم، فعالانه در صحنه انقلاب شرکت داشت و در آغاز نهضت مقدس اسلامی به رهبری حضرت امام راحل سهیم بود.

آقای ملکی پس از قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲، در شب های جمعه و ماه مبارک رمضان و سایر مناسبت های مذهبی در مسجد همت تهران حضور یافت و با روحانیان مبارز تهران، مانند آیه الله طالقانی ارتباط بسیار نزدیکی برقرار ساخت و جلسات و فعالیت های گوناگون را آغاز نمود.

(ج) سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ ش.

آقای ملکی بعد از کامل شدن تحصیلات، با کسب اجازه از حضرت امام و مراجع عالیقدر، حوزه قم را ترک و به شمیرانات بازگشت. وی در مسجد همت تجریش به صورت دائمی مستقر گردید. حضور ایشان در این کانون مذهبی موجب فعال شدن مبارزات جوانان مسلمان منطقه گردید.

آقای ملکی در این مسجد با برنامه ریزی های مدون، فعالیت های خویش را شروع کرد. او در شب های یکشنبه و چهارشنبه جلسه تفسیر قرآن برگزار می نمود و با دعوت از شخصیت های علمی، مبارز و متعهد مانند آیه الله طالقانی و شهید مطهری و سخنرانان انقلابی، مانند آقایان هاشمی رفسنجانی، ربانی املشی، لاهوتی، شهید مفتاح، مهدوی کنی و... سعی در گسترش انقلاب در میان

جوانان داشت.

بی شک هر سخنران فاضل و گوینده توانایی حداقل یک بار در مسجد همت به سخنرانی پرداخته است. جاذبه این مسجد در جذب جوانان و اقشار تحصیل کرده، اعجاب انگیز بود. ملکی در سال ۱۳۵۰ ش. همکاری خویش را با استاد مطهری آغاز کرد. در طول سال های خفقان و سکوت، «مسجد همت» به همت والای این مرد بزرگ هیچ گاه بدون برنامه نبود و به مقتضای روز توسط این روحانی شجاع برنامه های متنوعی را عرضه می داشت.

(د) حسینیه ارشاد

در دوره مبارزات مردم علیه رژیم ستم شاهی که «حسینیه ارشاد» به همت والای علامه شهید مطهری جان دوباره ای گرفته و با آمدن دکتر شریعتی از مشهد، حرکت جدیدی در جامعه در جهت بازگشت جوانان به هویت اسلامی پدید آمده بود، حجه الاسلام ملکی با تشویق جوانان علاقمند، به سوی این حرکت تازه، نقش مؤثری در بسط و گسترش نهضت اسلامی ایفا نمود.

(ه) تشکیل جلسات

در سال های انقلاب جلسات متعددی از طرف جمع معدودی از روحانیان همفکر و هم‌رزم، به همت ایشان به وجود آمد که مسائل روز در آن تجزیه و تحلیل می شد. این جلسات با شرکت ۹ تن از عالمان بزرگ، چون شهید مطهری، شهید مفتاح، شهید بهشتی، شجونی، هاشمی رفسنجانی، شهید باهنر، مهدوی کنی، کروی و انواری برگزار می شد که گاهی با آزاد شدن برخی از روحانیان مبارز از زندان به ۱۵ نفر می رسید. نتیجه این جلسات بعدها به تشکیل هسته اولیه جامعه روحانیت مبارز تهران انجامید که به صورت گروهی، بر علیه رژیم طاغوت

ص: ۱۵۴

مبارزه می کردند.

(و) مسافرت ها

یکی از اقدامات سیاسی حجه الاسلام ملکی در این دوران را می توان مسافرت های وی به شهرهای مختلف برای دیدار با یاران حضرت امام _ که در تبعید بودند _ دانست. او برای روحیه دادن به یاران امام _ که در شهرهای مختلف گرمسیری و سردسیری کشور تبعید بودند _ مسافرت می نمود و نیز نیازمندی های خانواده های آنان را تأمین می ساخت و احیاناً مطالب و مسائل روز را به اطلاع آنان می رساند. این اقدام ایشان در تکریم و تجلیل انقلاب اسلامی و یاران امام و تقویت خط رهبری، یک اقدام خداپسندانه به شمار می رفت.

آری، او در زمان غربت یاران امام، آنان را فراموش نکرد. اقدامات وی در مقابله با کتاب شهید جاوید که رژیم طاغوت آن را مستمسکی برای کوبیدن روحانیت و تفرقه بین آنان قراردادده بود و رفع این غائله و اتحاد کلمه روحانیت فراموش ناشدنی است.

آیه الله هاشمی رفسنجانی می گوید:

آقای ملکی حق بزرگی بر انقلاب اسلامی دارد؛ چرا که او بیش از ۳۵ سال در تلاش برای برقراری حکومت اسلامی رنج کشید. ۲۴

(ز) در صحنه پیروزی انقلاب اسلامی

نقش فعال آقای ملکی بعد از رحلت حاج آقا مصطفی خمینی در سال ۱۳۵۶ ش. تا پیروزی انقلاب، قوت بیشتری گرفت؛ به طوری در جریانات مختلف، نظیر شهادت حاج آقا مصطفی، حوادث سینما رکس آبادان، قیام های مردم قم، تبریز و... وی به همراه علما و روحانیان تهران و قم با تهیه اعلامیه های شدید اللحن و

ص: ۱۵۵

امضاهای فراوان برای نابودی حکومت ستم شاهی اقدامات فراوانی نمود. فقط از سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش. بیش از ۳۵ مورد، امضای وی در اسناد انقلاب اسلامی مشاهده می شود. ۲۵

جا دارد نمونه ای از اقدامات و حضور این روحانی شجاع در عرصه های مبارزه به صورت فهرست آورده شود:

۱. سخنرانی در تحصن چندین دانشگاه که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به وسیله دانشجویان مسلمان صورت داده شد.
۲. شرکت در تحصن روحانیان متعهد سراسر کشور در دانشگاه تهران برای بازگشت امام امت.
۳. شرکت در تظاهرات باشکوه مردم انقلابی تهران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش. به فرمان امام راحل که این تظاهرات مانع حرکت تانک های گارد رژیم شاهنشاهی به طرف پایتخت گردید.
۴. اعزام به پادگان لویزان در شب پیروزی انقلاب، برای تحویل گرفتن این نقطه جهت جلوگیری از تعرض به خانواده های افراد گارد، که اتومبیل وی در این جریان توسط سربازان وفادار رژیم به رگبار بسته شد.
۵. تشکیل ستاد کمک به مجروحان و مصدومان تظاهرات با کمک عده ای از روحانیان و پزشکان.
۶. دستگیری و حبس توسط رژیم طاغوت در قیام ۱۷ شهریور. ۲۶

فعالیت های پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۱. مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی منطقه یک تهران.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی جهت حفاظت و حراست از دستاوردهای

انقلاب اسلامی و سرکوب ضد انقلاب و عوامل رژیم ستم شاهی، طبق فرمان امام راحل مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی شمیرانات از سوی آیه الله مهدوی کنی به عهده ایشان گذارده شد.

منطقه شمیران به لحاظ وسعت و موقعیت اجتماعی، بیشتر از تمام نقاط ایران، افراد ضد انقلاب و وابسته به رژیم پهلوی را در خود جای داده بود و از نقاط حساس و کانون های پرخطر برای انقلاب به حساب می آمد. به همین علت انتخاب ایشان به این سمت، با شناخت دقیق و کامل از وی صورت پذیرفته بود. حجه الاسلام ملکی بعد از پذیرفتن این مسئولیت خطیر، با کمک دوستان و یاران خود، خصوصاً شاگردانش در مسجد همت تجریش به سازمان دهی نیروهای مردمی و کشف و خنثاسازی توطئه های ضد انقلاب پرداخت. ۲۷

روش ایشان در اداره این نهاد به صورت تصویب مسائل در شورای کمیته و به اجرا در آوردن به صورت سلسله مراتب بود. پرکاری و تلاش فوق العاده وی و اصالت عمیقی که به مسأله کمیته می داد بیانگر اعتقاد وی به انقلاب اسلامی بود. به قول دوست صمیمی و همزمش حضرت آیه الله مهدوی کنی: «او مسأله انقلاب و اسلام را جدی می گرفت.»

۲. عضویت در هیئت ۹ نفره منتخب امام، برای رسیدگی به وضعیت بنیاد مستضعفان.

۳. تشکیل جامعه روحانیت شمیران برای ساماندهی امور و نیز حل و فصل امور و مشاوره درباره انقلاب و چگونگی حمایت از آن.

وی مؤسس این جامعه بود و نیز در سمت دبیری جامعه روحانیت مبارز تهران ایفای نقش می کرد. ۲۸

دفاع مقدس

ص: ۱۵۷

آقای ملکی در آغاز جنگ تحمیلی برای دفاع از کیان اسلام و نظام جمهوری اسلامی راهی جبهه های نبرد حق علیه باطل گردید. او شجاعانه در خطوط مقدم جبهه، از ارتفاعات بازی دراز تا عملیات بیت المقدس، در کنار دوستان رزمنده، مشغول خدمت بود. وی به بهانه حفظ خویش، از خطوط مقدم نمی گریخت و در سنگری بهتر از دیگران استراحت نمی کرد؛ بلکه علاوه بر خدمات تبلیغی و فرهنگی در جبهه، چای و شربت درست می کرد و به دست رزمندگان می داد و به شستن ظرف ها و تمیز کردن سنگر مباحثات می نمود. وی در راه بازگشت، نامه های رزمندگان را به مقصد می رسانید. او در راه دفاع از اسلام و نظام مقدس اسلامی یکی از فرزندان خویش یعنی علیرضا ملکی را تقدیم نمود.

شهید علیرضا ملکی در وصف پدرش جملاتی دارد که به عنوان تبرک ذکر می کنیم:

به یاد می آوردم او را در انجام دو فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشا بود و نسبت به قضایا و جریانات و امور پیرامون خویش غافل و بی تفاوت نبود. او در محیط کار خویش برای پاسداران عزیز، همانند پدری مهربان و دلسوز بود و آنان را همواره با نصایح مشفقانه خویش ارشاد می فرمود؛ اما در عین دلسوزی و عطوفت، بسیار جدی و قاطع با تخلفاتی که گاه گاهی از پاسداران سر می زد برخورد می نمود. او با وسعت نظر و دیدگاه باز با مسائل سیاسی برخورد می کرد و حساب فریب خوردگان بی غرض و بی اطلاع را از سران خائن آن جدا می نمود و منافقان را در جذب جوانان و نوجوانان ناتوان می ساخت؛ چرا که با افراد فریب خورده، برخورد نرم اسلامی داشت و اسلام امام را برای

آنان می گفت و خیانت های سران کفر و نفاق را با زبانی آکنده از ادب اسلامی بیان می کرد.

فرزندان

حجه الاسلام ملکی با بیت مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی وصلت نمود. ثمره این وصلت، چهار فرزند بوده که اسامی آنان عبارتند از:

عباس ملکی، شهید علی رضا ملکی، همسر حجه الاسلام آقای سید مجتبی نورمفیدی و همسر آقای سعید صادقی می باشند.

آنان فرزندان رشید و برومندی هستند که همگی در خدمت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اند. فرزند بزرگوار حجه الاسلام ملکی پس از شهادت در مصاف با مزدوران بعثی در سال ۱۳۶۲ ش. در بهشت زهرا به خاک سپرده شد. حجه الاسلام سید مجتبی نور مفیدی و سعید صادقی دامادهای گرامی آقای ملکی نیز در سلک روحانیت می باشند. ۲۹

رحلت

حجه الاسلام ملکی پس از عمری تلاش و مجاهدت در راه اسلام و انقلاب اسلامی و خدمت به محرومان جامعه، سرانجام بر اثر ابتلا به یک بیماری خونی، بعد از چهار ماه بستری شدن، در بیمارستان قلب، سرانجام در روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۱ ش. دار فانی را وداع گفت و روح ملکوتی وی در جوار رحمت الهی آرام گرفت.

پیکر این عالم فرزانه در شمیران و با شکوه خاصی تشییع گردید و سپس به قم انتقال یافت. در قم حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره بر آن نماز

ص: ۱۵۹

خواند و در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد. مجالس متعددی در تهران و قم به مناسبت رحلت این عالم مبارز منعقد گردید، روحش شاد.

پی نوشت ها:

* شرح حال مجاهد مبارز حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مصطفی ملکی توسط فرزند ارجمند ایشان آقای عباس ملکی و نیز مقاله مفصلی از خصوصیات اخلاقی، اجتماعی و سیاسی وی تحت عنوان «یادآوردند او را» توسط فرزند والامقام معظم له، شهید علی رضا ملکی در آخر کتاب «تحفه الصائمین» تألیف موسیانی، ص ۶۱۱ به بعد، به چاپ رسیده است. ضمناً در این مقاله نامی از استادان و همچنین شرح کامل اوصاف معظم له نیامده است که از اظهارات فرزند ارجمند و سایر دوستان و همزمان مرحوم آقای ملکی بهره گرفتیم.

۱. روزنامه ابرار، مقاله آقای منصور ملکی در رثای سیدالشهداء، ۷ مرداد سال ۱۳۶۹ ش.

۲. شرح حال عالم مبارز مصطفی ملکی، نوشته عباس ملکی.

۳ و ۴. مصاحبه با حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ قنبر مشفق مدیر حوزه علمیه لاهیجان.

۵. مصاحبه با حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج مسلم سلطان محمدی از فضیلتی مقیم حوزه علمیه قم.

۶. اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۷. حجه الاسلام سلطان محمدی.

۸. «به یاد می آوردند او را» مقاله شهید علی رضا ملکی.

۹. مصاحبه با حضرت آیه الله حاج سید کاظم نورمفیدی، نماینده ولی فقیه در استان گیلان و امام جمعه محترم گرگان.

۱۰. حجه الاسلام سلطان محمدی.

۱۱. مقاله شهید علی رضا ملکی.

۱۲. مصاحبه با حضرت آیه الله نور مفیدی دامت برکاته.

۱۳. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین آقای مشفق دامت برکاته.

۱۴. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین آقای سلطان محمدی دامت برکاته.

۱۵. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۶.

۱۶. نقل از مقاله آقای عباس ملکی.

۱۷. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: «اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۳۱، ۲۳۷ و ۲۴۳.

۱۸. به نقل از مقالات آقایان عباس و شهید علی رضا ملکی.

۱۹. همان و به عنوان نمونه رجوع شود به سخنرانی حضرت امام در جمع فرماندهان و مسئولان کمیته های چهارده گانه انقلاب اسلامی تهران آقایان مهدوی کنی، ملکی، مروارید، مفتاح، محمدی گلپایگانی، جلالی خمینی، حقی، باقری کنی، خسروشاهی و زنجانی (صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۵).

۲۰. مقاله آقای عباس ملکی.

۲۱. مصاحبه با آقای عباس ملکی.

ص: ۱۶۱

ص ...

ج- ای عکس

حاج میرزا محمد رفیع طباطبایی

ص: ۱۶۳

خاندان قاضی طباطبایی از خاندان های پُر خیر و برکت بوده و از ارزش فوق العاده ای در مجامع علمی شیعه برخوردار است.

این خاندان، با پرورش ده ها عالم، مجتهد، فقیه و عارف، خدمات شایانی به جامعه مسلمانان تقدیم داشته است. ۲۱

حاج میرزا محمد رفیع طباطبایی یکی دیگر از ستارگان فروزانی است که از این طایفه علمی برخاسته اند. وی از دانشمندان علوم اسلامی در سده های سیزده و چهارده هجری بوده و صاحب تألیفات سودمندی است. ما در این نوشتار به شرح حال ایشان پرداخته و زندگانی وی را در ابعاد مختلف بررسی می کنیم.

در سال ۱۲۵۰ ق. در خانواده حاج میرزا علی اصغر مستوفی، در شهر تبریز پسری قدم به عالم خاکی گذاشت که محمدرفیع (رفیع) نام گرفت. پدران و نیاکان او، همه از افراد نیکوکار و صاحب منصب و در دیانت، شهره آفاق بوده اند.

سیادت

سلسله نسب حاج میرزا محمد رفیع، مشهور به «نظام العلماء» در پایان کتاب مجالس النظامیه قید شده و مؤلف به نسب خویش اشاره نموده است. ۲۲

پدر

خاندان و نیاکان میرزا محمد رفیع از بزرگان عصر خویش بودند. پدرش، حاج میرزا علی اصغر مستوفی، از بزرگان و ثروتمندان شهر بود. وی در اثر تعلق به یک خاندان قدیمی، علمی و بانفوذ، در بین مردم شناخته شد و در حل گرفتاری ها و مشکلات مردم، انسانی جدی و فعال بود.

تحصیلات

نظام العلماء دوران کودکی، هوش و استعداد فراوانی که داشت علاقه بسیاری به فراگیری علوم دینی نشان داد و به رسم نیاکان خویش، آموختن علوم اسلامی را آغاز نمود. ۲۳ او با عشق و علاقه وافر، در محضر درس استادان بزرگ حوزه علمیه تبریز، زانوی ادب زد و از دریای علم و دانش آنها خوشه ها چید. نتیجه زحمات این مرد بزرگ در راه تحصیل، به یادگار ماندن ده ها اثر ارزشمند است. ۲۴

ص: ۱۶۵

محمد رفیع از شاعران چیره دست و از فرزندانگانی است که شعر و ادب را به خدمت دانش و حکمت گرفت و بر زیبایی شعر خویش افزود. شعر او غالباً در مدایح و مراثی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سروده شده. وی با اصطلاحات عرفانی و فلسفی، جان تازه‌ای به شعر خویش بخشیده است. نظم او معمولاً در قالب غزل و قصیده گنجانده شده و از تکلف و سنگینی به دور است. او در شعر، به «نظام» تخلص می‌کند و در کتاب‌های رجالی و تذکره‌ها به «نظام تبریزی» و «نظام العلما» معروف است. نمونه‌ای از اشعار او چنین است:

گر یار به صد پرده ز اغیار نهان است در دیده عشاق به صد جلوه عیان است

عاشق به یقین دم زند از جلوه دیدار اغیار در این دعوی عاشق به گمان است

ای دوست مکن عیب من دلشده زنهار تا عشق نداری ز تو این قصه نهان است

یک جان دگر زین تن و جان است هویدا مقصود من آن است که او جان جهان است

گر در قفسم جای دهی رو به گلستان تسلیم رضای تو مرا راحت جان است

از کلک «نظام» این غزل و قول عجب نیست عالم همه بر عشق زبان است و بیان است

* * *

دوش در معطبه عشق فسونم دادند خبر از عالم مستی و جنونم دادند

قدم از دایره عشق برون ننهادم حیرتی دارم از این کاین همه جونم دادند

سال ها پیر مغان را نظری بود ز دور حالیا مروه اسرار درونم دادند

در خور طاقت من بیش ز یک جرعه نبود باده از حوصله خویش فزونم دادند

تن افسرده به کنج قفسی بود «نظام» شکر لله نفسی راه برونم دادند ۲۵

میراث ماندگار

نظام العلما از لحظه لحظه عمر خود بهره جسته و در راه تألیف و نشر علوم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از هیچ کوششی دریغ ننموده است. وی در اثر هوش سرشار و جدّیت فراوان، دست به خلق آثار زیبایی زد که هر کدام بیانگر نبوغ ذهنی و بُعد علمی و فکری اوست. آثار قلمی او مملو از اخبار نبوی صلی الله علیه و آله وسلم و احادیث امامان معصوم: و طرایف، ظرایف و حکمت است.

نظام العلما، در دیباچه کتاب خود، در مورد مجموعه تألیفات خویش می سراید:

آشفته سخن ز زلف جانان خوشتر چون کار جهان بی سر و سامان بهتر

مجموعه عاشقان بود دفتر من مجموعه عاشقان پریشان بهتر

برخی از آثار قلمی و فکری ایشان بدین قرار است:

ص: ۱۶۷

۱. الادب الفارسی؛ در علم صرف و نحو. ۲۶

۲. انیس الادباء و سمیرالسعداء؛

این کتاب، کشکول فارسی _ عربی و شامل فواید بسیار و نکات پندآموز است. کتاب یاد شده در سال ۱۳۱۵ ق. در ایران چاپ سنگی شده است. ۲۷ نسخه خطی انیس الادبا با شماره ۳۵۵۷، در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می شود.

۳. آداب الملوک؛

این اثر، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر است. کتاب فوق به زبان فارسی است و در سال ۱۳۲۰ ق. در تبریز به زیور چاپ آراسته گردیده است. ۲۸

۴. تحفه الامثال؛

اثر مذکور در سال ۱۳۱۱ ق.، در شهر استانبول چاپ شده و شامل سه قسمت است: ۱. آیات؛ ۲. کلمات منشوره؛ ۳. امثال منظومه. ۲۹

۴. التحقیقات العلویه؛

این کتاب دارای مطالب سودمند بوده و در سال ۱۳۱۹ ق. چاپ شده است. ۳۰

۵. تشریح التقویم؛ ۳۱

۶. حقیقه الامر؛

این کتاب در مورد جبر و تفویض و امر بین الامرین نگاشته شده است. مؤلف، تألیف کتاب خود را در سال ۱۲۸۱ ق. به اتمام رسانده است. این کتاب برای بار اول، با مباشرت ملک الکتاب در سال ۱۳۱۳ ق.، در بمبئی به چاپ رسید و برای بار دوم، توسط یکی از بستگان مولف؛ میرزا صادق بن میرزا یوسف طباطبایی منتشر گردید. ۳۲

۷. جواهر الاخبار؛ شرحی در باره «اربعین حدیث» بوده که چاپ شده

ص: ۱۶۸

۸. مجالس النظامیه؛

این کتاب شامل دو باب، یک مقدمه و یک خاتمه است. باب اول در حکم عالم تکوین و باب دوم در اسرار عالم تشریح است. کتاب مزبور در سال ۱۳۱۹ ق. در تبریز چاپ سنگی گردیده است. ۳۴.

۹. مصابیح؛ اثری است در اثبات صانع و معاد جسمانی. ۳۵.

۱۰. مقالات نظامیه؛

نویسنده، این اثر را به زبان فارسی و در چهل مقاله و یک خاتمه به نگارش درآورده و آن را در رمضان ۱۳۱۹ ق. به اتمام رسانده است. این کتاب به اهتمام محمد بن موسی تبریزی، در سال ۱۳۱۵ ق.، در تبریز چاپ شده است. ۳۶.

۱۱. وسیله الزائرین؛ این کتاب در سال ۱۳۱۵ ق. منتشر گردیده است. ۳۷.

۱۲. مجمع الفضائل؛

مؤلف، کتاب خود را در یک مقدمه و چهارده حدیث _ در فضائل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام _ و یک خاتمه در اخبار غیبت و رجعت تنظیم نموده است. این اثر به زبان فارسی است و در سال های ۱۳۳۹ ق. و ۱۳۲۵ ق. در تبریز چاپ شده است. ۳۸.

۱۳. مجالس الحسینیه؛

این کتاب در خصوص اسرارالشهادت تألیف گردیده و در سال ۱۳۲۲ ق.، در ۲۳۷ صفحه، در تبریز به چاپ رسیده است. ۳۹.

۱۴. رموز الشهادت و کنوز الشهادت؛

جلد اول این کتاب به خط مؤلف، در مدرسه آیه الله سید کاظم یزدی، در شهر مقدس نجف موجود است. ۴۰.

۱۵. کنوز السعاده فی رموز الشهاه؛

این کتاب در سال ۱۳۲۲ ق.، به خط موسی بن محمد فتوح الملک، در ۳۰۸ صفحه؛ در تبریز چاپ سنگی گردیده است. ۴۱.

۱۶. سفرنامه رضوی؛

در این اثر، مؤلف سوانح و خاطرات سفر خویش به مشهد مقدس را با قلمی شیوا و روان به رشته تحریر درآورده و در سال ۱۳۱۵ ق.، در تبریز منتشر نموده است. ۴۲.

۱۷. سفرنامه غروی؛

وی در این سفرنامه جریان سفر خود به نجف اشرف را به قلم درآورده و با خط علی بن احمد، در ۹۱ صفحه در تبریز در سال ۱۳۳۱ ق. به چاپ رسانده است. ۴۳.

۱۸. سرالشهاده؛ ۴۴.

۱۹. فتوحات نظامیه در غیبت امام زمان علیه السلام؛

این کتاب بسیار مفید و سودمند بوده و مزین به تقریظ عالمان بزرگ شیعه چون: میرزا محمدحسین شهرستانی، سید علی یزدی و شیخ اسماعیل بن حاج میرزا خلیل است. اثر مذکور در سال ۱۳۱۱ ق. در تبریز چاپ شده است. ۴۵.

۲۰. رساله فی القضاء و القدر؛

این رساله در سال ۱۲۸۱ ق. تألیف یافته است. ۴۶.

۲۱. کافیه العروض فی علم العروض؛ ۴۷.

۲۲. لب الحسنات؛ ۴۸.

۲۳. لؤلؤه البحار فی منقبه الائمه الاطهار علیهم السلام؛

این اثر پرفایده در زمینه چگونگی فلسفه و شهادت حضرت ثامن الائمه علیه السلام نوشته شده است. مؤلف در جمادی الاول ۱۳۰۰ ق. تألیف آن را به اتمام رسانده

ص: ۱۷۰

است. نسخه ای از این رساله با شماره ۳۷۱۶ در دانشگاه تهران نگهداری می شود. اثر یاد شده ۸۰ صفحه و در تبریز چاپ شده است. ۴۹.

۲۴. مصابیح الانوار و مفاتیح الاسرار؛

مؤلف، این کتاب را در زمینه های اخلاق، عقاید و عجایب خلقت، تألیف نموده و در سال ۱۳۰۲ ق. نگارش آن را به پایان رسانده است. اثر مزبور در سال ۱۳۰۴ ق. در تبریز به چاپ رسیده است. ۵۰.

۲۵. مقامات النظامیه؛ ۵۱

۲۶. مفاتیح الکنوز؛

در این کتاب به مراثی و اسرار شهادت اهل بیت: پرداخته شده و مطالب آن در پنج باب و یک خاتمه گرد آمده است. اثر فوق در سال ۱۲۹۸ ق. در تبریز منتشر گردیده است. ۵۲.

۲۷. حقوق دُول و ملل؛

اثر مزبور در سال ۱۳۱۲ ق. در ۱۹۸ صفحه در تبریز چاپ شده است. ۵۳.

۲۸. ترجمه الادب فی قواعد لغه العرب؛

این ترجمه در سال ۱۳۰۳ ق. در ۱۸۳ صفحه در تبریز نشر یافته است. ۵۴.

۲۹. دستورالحکمه؛ ۵۵

۳۰. تحفه خاقانیه؛ ۵۶

۳۱. حقوق نظامیه؛

این اثر، شرح رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام است و در سال ۱۳۲۱ ق. در ۲۱۳ صفحه در تبریز چاپ شده است. ۵۷.

۳۲. دیوان شعر؛

این دیوان در بردارنده اشعار نظام العلما در مدایح و مراثی امامان معصوم:

ص: ۱۷۱

ایشان دیوان مذکور را در سال ۱۳۰۱ ق.، در مشهد، مدوّن نموده و در آن به ۵۱ سالگی خود اشاره کرده است:

ز پنجاه و یک سال عمرم گذشت ز پیری به جانم غباری نشست. ۵۹.

مسجد سیدالمحققین ۶۰

از یادگارهای جاوید و پابرجای نظام العلماء، بنای جذّاب و باشکوه مسجد سیدالمحققین است. او چهار سال قبل از رحلتش، در سال ۱۳۲۲ ق.، در بازار صادقیه تبریز، مسجد زیبایی با مساحت ۱۵ × ۲۵ متر ساخت. این مسجد دارای هشت ستون سنگی و پانزده گنبد آجری است. مسجد سیدالمحققین در طی سال‌های اخیر رو به ویرانی بود؛ اما در سال ۱۳۷۶ ش. با همت مسئولان و مردم متدین، به طرز زیبایی بازسازی گردید. هم اکنون مسجد یاد شده از مساجد بسیار فعال بازار تبریز است و نماز ظهر و عصر، با حضور گسترده مردم و با امامت آیه الله سید ابوالقاسم مولانا برگزار می‌شود.

از منظر دیگران

یکی از اصولی‌ترین و آسان‌ترین راه‌های شناخت شخصیت‌ها قضاوت‌ها و داوری‌های بزرگان اهل قلم و نویسندگان خُبره و ماهر در مورد آن‌هاست. نوشته‌ها و اظهار نظر صاحبان قلم است که موجب می‌گردد، آیندگان سره را از ناسره بازشناسند و از اشتباه و خطا در امان بمانند. در این قسمت از نوشته به داوری برخی نویسندگان چیره دست در مورد ادیب فرزانه، شادروان نظام العلماء

ص: ۱۷۲

می پردازیم؛ تا چهره واقعی این مرد الهی بیش از پیش آشکارتر و روشن تر گردد.

صاحب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ایشان را از ادیبان بزرگ و از خانواده ای محترم و صاحب عزت و شوکت معرفی می کند. ۶۱

محمدعلی تربیت، نویسنده کتاب دانشمندان آذربایجان وی را جزء ادیبان تبریز ذکر می کند. ۶۲

علامه پرکار، میرزا محمدعلی مدرس، نظام العلما را با چنین عبارتی یاد می کند: «بسیار نیکو معاشرت بوده و از مطالعات علمیه نیز آنی فروگذاری نمی کرد. اوقات خود را با عزمی فتورناپذیر مصروف مطالعه کتب متنوعه می نمود.» ۶۳

کتابشناس معاصر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، نظام العلما را از بزرگان فضل و دانش و از صاحب نظران علوم نقلی و عقلی می داند. ۶۴ نویسنده کتاب علمای معاصرین ۶۵، علی اکبر دهخدا، ۶۶ یحیی دولت آبادی ۶۷، مؤلف کتاب مفاخر آذربایجان، ۶۸ استاد عمران علیزاده، ۶۹ و مؤلفان اثر ارزشمند اثر آفرینان، ۷۰ هر کدام جداگانه به شرح حال او پرداخته و جهات علمی، ادبی و شعری او را یادآور شده اند.

رحلت

نظام العلما، پس از سال ها تعلیم و تعلم در سال ۱۳۲۶ ق. در روستای «باسمنج»، دارفانی را وداع گفت. پیکر پاک این دانشور فرهیخته به شهر مقدس قم انتقال یافت و در صحن بزرگ حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد و دوستداران و علاقمندان خود را در سوگ نشانند.

محمدعلی تربیت، وفات وی را سال ۱۳۲۷ ق.، بعد از مراجعت از مکه معظمه

ص: ۱۷۳

ذکر کرده است؛ ولی مورخ شهر، ملا علی واعظ خیابانی، در ردّ نوشته او می نویسد:

«در این دو کلمه، دو اشتباه بزرگ واقع شده است. یکی آنکه گوید، پس از مراجعت از سفر مکه، سفرمکه مترجم محترم، ۱۵ سال قبل از تاریخ مذکور است و مجالس کثیره بعد از مراجعت از حج در منزل شریف ایشان انجام پذیرفته و ملاقات اتفاق افتاده و به منزل ما نیز تشریف آورده است، و در منزل خود مجلد اول وقایع الایام را ارائه نمود که حواشی بر آن مرقوم فرموده بود. و دیگر اینکه گوید، در تاریخ ۱۳۲۷ ق. در تبریز مرحوم شد. ما حاضر واقعه بودیم، سال ۱۳۲۶ ق. در انقلاب تبریز، از شهر، به «باسمنج» در دو فرسخی تبریز منتقل، و در آنجا مریض شده و به جنان جاوید خرامید.» ۷۱

فرزندان

فرزندان پسر وی عبارتند از:

۱. حاج ناصرالسلطنه که از اعیان و بزرگان آذربایجان و مقیم تهران بود.

۲. سیدالمحققین،

وی در خانواده سیادت و دیانت دیده به جهان گشود. تحصیلات حوزوی را در حوزه علمیه تبریز آغاز نمود و پس از گذراندن سطوح، راهی عتبات عالیات گردید. او در عتبات از محضر استادان آن سامان، چون: آیه الله ملا محمد فاضل شریانی بهره مند شد و به مقام بلند اجتهاد دست یافت.

سیدالمحققین در زمان رضا خان قلدرد، به وطن مراجعت نمود و با دختر مرجع تقلید وقت، آیه الله حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی ازدواج کرد. وی در

ص: ۱۷۴

جریان قیام شهید شیخ محمد خیابانی از او حمایت کرد و همگام با او، علیه استبداد و ظلم مبارزه نمود. او از سال ۱۳۰۰ ش. چندین دوره نماینده مردم تبریز شد. ایشان مردی نیک اندیش و خیرخواه بود و در زمان رضاخان رحلت کرد. ۷۲

پی نوشت ها:

۱. سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۶۹۷.

۲. جناب میرزا محمد رفیع، ابن حاج میرزا علی اصغر، ابن میرزا رفیع، ابن میرزا ابی طالب وزیر، ابن میرزا سلیم نایب الصداره، ابن میرزا محمدسعید، ابن میرزا علی اکبر، ابن میرزا رفیع، ابن میر مطلب، ابن میر میرفتاح، ابن محمد صدرالدین، ابن مجدالدین، ابن سید اسماعیل ابن میر علی اکبر معروف به شاه میر، ابن میر عبدالوهاب، ابن سید جلیل امیر عبدالغفار، ابن سید عمادالدین امیرالحاج، ابن سید حسن فخرالدین، ابن سید محمد کمال الدین، ابن سید حسن، ابن سید علی شهاب الدین، ابن میرعلی عمادالدین، ابن سید احمد ابن سید عماد، ابن سید عباد، ابن سید علی عمادالدین، ابن محمد ابی الحسن، ابن سید احمد، ابن عبدالله (از علمای انساب)، ابن سید اسماعیل دیباج، ابن سید ابراهیم الغمر، الذی امه فاطمه بنت مولانا الحسین علیه الصلوه والسلام و هو ابن الحسن المثنی علیه الصلوه والسلام هو ابن الحسن المثنی ابی الامام الهمام الحسن المجتبی ابن علی ابن ابی طالب علیه السلام. (مجالس النظامیه، ص ۳۴۸ و ۳۴۹).

۳. مقدمه مجالس نظامیه.

۴. متأسفانه از اسامی استادان این عالم بزرگوار اطلاعی به دست نیامد.

۵. سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۷۰۰.

۶. مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۲۱۷.

۷. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۱.

۸. همان، ج ۴، ص ۱۸۷.

۹. همان، ج ۳، ص ۴۲۱؛ ج ۱۳، ص ۳۷۴؛ ج ۱۴، ص ۱۲۶.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۴۸۶.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۷؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۶۹.

۱۲. همان، ص ۴۷ و ۴۸؛ ج ۱۱، ص ۱۱۶.

۱۳. همان، ج ۵، ص ۲۵۹.

۱۴. همان، ج ۱۹، ص ۳۷۳.

۱۵. همان، ج ۲۱، ص ۸۰.

۱۶. همان، ص ۳۲۹.

۱۷. همان، ج ۲۵، ص ۷۸.

۱۸. همان، ج ۳، ص ۳۹.

۱۹. همان، ج ۲۵، ص ۷۸.

۲۰. همان، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

۲۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۲.

۲۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۲۳. همان، ص ۱۸۸.

۲۴. همان، ص ۱۶۷.

۲۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۱۸، مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲۶. همان، ج ۱۷، ص ۲۴۹.

۲۷. همان، ج ۱۸، ص ۲۸۶.

۲۸. همان، ج ۱۸، ص ۲۸۶.

۲۹. همان، ج ۱۹، ص ۳۵۹.

۳۰. همان، ج ۲۲، ص ۱۴.

۳۱. همان، ج ۲۱، ص ۸۵ و ۳۰۷.

۳۲. مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۲۲۵.

۳۳. همان.

۳۴. علمای معاصرین، ص ۹۲.

۳۵. سنخوران آذربایجان، ج ۲، ص ۶۹۸.

۳۶. همان.

۳۷. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۰۲ - ۱۲۰۳.

۳۸. دانشمندان آذربایجان، ص ۳۰۸.

۳۹. نخستین امام جماعت مسجد، فرزند نظام العلماء، مرحوم سیدالمحققین بود. این مسجد به دلیل اقامه نماز توسط سیدالمحققین، به نام وی اشتهار یافت؛ ولی بعدها به علت تعطیلی نماز جماعت وی، آیه الله سید علی مولانا در مسجد مذکور اقامه جماعت نمود که هم اکنون به مسجد آیه الله مولانا معروف است.

۴۰. آثار باستانی آذربایجان، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴۱. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ص ۳۳۳.

ص: ۱۷۶

۴۲. دانشمندان آذربایجان، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۴۳. ریحانه الادب، ج ۶، ص ۲۰۸.

۴۴. نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۸۷.

۴۵. علمای معاصرین، ص ۹۲.

۴۶. لغت نامه دهخدا (ذیل نظام العلماء)، ج ۱۳، ص ۱۹۹۵۵.

۴۷. سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۶۹۷.

۴۸. مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴۹. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۳۱.

۵۰. اثر آفرینان، ج ۶، ص ۵۱.

۵۱. علمای معاصرین، ص ۹۲ و ۹۳؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۵۲. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۳۲.

منابع

۱. آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، چاپ دوم، انتشارات راستی نو، ۱۳۷۴.

۲. اثر آفرینان، زیر نظر عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

۳. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، تبریز، نشر ستوده.

۴. دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، تبریز، فخر آذر.

۵. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، دارالکتب الاسلامیه.

۶. ریحانه الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، چاپ خیام تبریز.

۷. سخنوران آذربایجان، عزیز دولت آبادی، انتشارات اسوه.

۸. علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، کتابفروشی اسلامیه، تبریز.

۹. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران.

۱۰. مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، آذربایجان، تبریز، ۱۳۷۵ ش.

۱۱. معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، داراحیاء التراث اسلامی.

۱۲. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، چاپ اول، تبریز.

۱۳. نسب نامه شاخه ای از طباطبایی تبریز، سید جمال ترابی، طباطبایی، سازمان اسناد ملی، تبریز، ۱۳۷۶ ش.

ص: ۱۷۷

ص ...

ج- ای عکس

آیه الله محمد مجاهدی تبریزی

ص: ۱۷۹

شناخت ، شناساندن و تجلیل از نخبگان علمی و فرهنگی جامعه گامی بلند در تعالی بخشیدن ارزش ها و رشد دادن فکری پویندگان راه دانش است . شادروان آیت الله آقا میرزا محمد مجاهدی تبریزی عالمی اندیشمند و از تبار فرهیختگانی است که به عنوان مُدرس حوزه علمیه قم به تدریس می پرداخت و با اخلاق و رفتار و گفتار خویش به همگان درس دینداری می داد . ما در این نوشتارِ مختصر ، صفحات زندگانی و ابعاد شخصیتی این عالم فرزانه را ورق می زنیم تا سرمشقی برای خود و جویندگان راه دانش و فضیلت باشد .

پدر

ص: ۱۸۰

عالم ربّانی ، مجاهد نستوه ، مرحوم حاج میرزا علی اکبر مجاهد فرزند آخوند ملا سلیمان حسن آبادی از علمای نامدار تبریز و از دلدادگان حضرات ائمه معصومین _ علیهم السلام _ بود . وی به خاطر مجاهدت ها و رشادت هایی که در ارتباط با مبارزه با دودمان قاجار و استقرار نظام مشروطه در تبریز از خود نشان داد ، به «مجاهد» معروف گردید . در سایه درایت و تیز هوشی که داشت باقر خان و ستّارخان از دستوراتش اطاعت می کردند و خانه اش محل رتق و فتق امور جاری مردم بود . ایشان در نتیجه اعتراض به برنامه های ضد دینی رضا خان قلدر ، به همراه آیت الله میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی ، آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی و آیت الله حاج سید محمد مولانا به تبعید و زندان محکوم گردید . این عالم وارسته از فقهاء و مراجع بزرگ شیعه مانند ؛ آیت الله ملا محمد شریانی ، آیت الله زین العابدین تبریزی (۹ رجب ۱۳۳۸ ق) ، آیت الله سید محمد کاظم یزدی طباطبایی ، آیت الله محمد تقی حائری ، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی (۱۰ رجب ۱۳۴۷ ق) ، آیت الله عبدالله مازندرانی نجفی (محرم ۱۳۲۴ ق) ، آیت الله علی شیرازی (۲۷ رمضان ۱۳۴۷ ق) ، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی ، آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی (محرم ۱۳۲۳ ق) ، اجازه امور حسیّه و از آیت الله علی شیرازی (۲۷ رمضان ۱۳۴۷ ق) اجازه نقل حدیث دارد . وی در تبریز به درود حیات گفت و در آنجا به خاک سپرده شد . ۱۷

تولد

ص: ۱۸۱

آیت الله آقا میرزا محمد مجاهدی تبریزی در سال ۱۳۲۴ ه. ق برابر با ۱۲۸۵ ه. ش در بیت علم، تقوی و فضیلت، در شهر با صفای تبریز دیده به جهان باز کرد. دوران کودکی و طفولیت را در دامن مادری مهربان و پدری عالم و روحانی پشت سر نهاد و به حد رشد و بالندگی رسید ۱۸.

تحصیلات

آقا میرزا محمد دروس ابتدایی و علوم مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت و در سنین جوانی تبریز را به مقصد شهر مقدس قم ترک گفت. او در جوار مرقد منور کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه (س) در محافل علمی نخبگانی همچون؛ مؤسس حوزه علمیه قم، آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ق)، آیت الله میرزا محمد همدانی (۱۳۱۵ - ۱۳۶۵ ق)، آیت الله سید محمد حجت کوهکمری (۱۳۱۰ - ۱۳۷۲ ق) و آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰ ق) حاضر گردید و از افادات علمی و معنوی آنها بهره وافی را برد.

آیت الله مجاهدی در سنین جوانی موفق به دریافت اجازه اجتهاد از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی، آیت الله سید محمد هادی میلانی (۲۵ شعبان ۱۳۶۶ ق) و اجازه روایی از آیت الله سید محسن حکیم (۲۰ رمضان ۱۳۷۲ ق) و اجازه امور حسیه از آیت الله سید محمد حجت کوهکمری (۶ رمضان ۱۳۶۶ ق) گردید ۱۹.

تدریس

ص: ۱۸۲

آیت الله مجاهدی، پس از کسب کمالات علمی و عملی، در حوزه علمیه قم شروع به تدریس و تربیت طلاب علوم اسلامی کرد و ۲۰ بار مکاسب و ۱۶ بار جلدین کفایه الاصول را تدریس نمود. او استادی مهربان، دلسوز، دقیق، نکته سنج و موشکاف بود و به شهادت شاگردانش، متن کفایه را از حفظ داشت و به صورت دقیق و ریشه ای معضلات آن را می شکافت و بیان می کرد.

ایشان در مسجد امام حسن عسگری (ع) و مدرسه حجتیه تدریس می نمود و جمع بسیاری از فضلاء و محصلین علوم دینی در محفل علمی اش شرکت می کردند. استاد مجاهدی می گوید: «مرحوم آیت الله مجاهدی می فرمودند؛ بیش از ۳۲ حوزه شاگردان من و یا شاگردان شاگردان من هستند و شکر خدا به هیچ شهری نرفتم، مگر اینکه شاگردان خود را در آنجا به امر تبلیغ و یا تدریس مشغول دیدم». ۲۰ شماری از شاگردان آن بزرگوار که هم اکنون در ردیف عالمان، مُدرسان، واعظان، محققان، نویسندگان، فقیهان و مراجع تقلید هستند، اسامی آنها به ترتیب حروف الفباء و با حذف القاب بیان می گردد:

سید ابراهیم میر باقری،

شیخ ابراهیم امینی،

شیخ ابوالفضل سجودی گلپایگانی،

شیخ ابوالقاسم غروی تبریزی،

سید ابوالقاسم کوکبی تبریزی،

میرزا ابوطالب فاضلی خویی،

شیخ احمد دانش آشتیانی،

شیخ احمد پایانی اردبیلی،

سید احمد فقیه امامی،

ص: ۱۸۳

شیخ بیوک آقا خلیل زاده (مروّج) اردبیلی ،

شیخ جعفر سبحانی تبریزی ،

سید جعفر مرقاتی خویی ،

شیخ جعفر شجونی گیلانی ،

سید جلال الدین آشتیانی ،

میرزا جواد تبریزی ،

میرزا حسین نوری همدانی ،

سید حسین ابطحی گلپایگانی ،

شیخ حسین تقوی اشتهاردی ،

شیخ زید العابدین احمدی زنجانی ،

شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد ،

شهید سید مصطفی خمینی ،

شیخ صادق احسانبخش ،

شیخ صادق خلخالی ،

سید صادق آل محمد اهری ،

سید عباس اعتمادی ،

سید عبد الطیف قریشی ،

میرزا عبدالرحیم ربانی شیرازی ،

شیخ عبدالرحیم ملکان ،

شیخ عبدالرسول جلیلی ،

شیخ عبدالعلی آخوندی اهری ،

شیخ عبدالغنی مهدوی صفت ،

ص: ۱۸۴

سید عطاء اللہ زینی الدینی اراکی ،

شیخ علی افتخاری گلپایگانی ،

سید علی اکبر قریشی ارومیه ای ،

شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ،

شیخ عیسی سلیم پور اهری ،

شیخ قدرت اللہ وجدانی فخر سراپی ،

سید کاظم حسینی ،

شیخ مجدالدین محلاتی ،

میرزا محسن دوزدوزانی ،

سید محمد تقی کشفی ،

سید محمد حسن علوی عریضی ،

سید محمد ضیابادی قزوینی ،

سید محمد علی روحانی ،

سید محمد علی صدرایی اشکوری ،

سید محمد مصری خویی ،

سید محمد موسوی واعظ ،

شیخ محمد باقر رفیعی ،

شیخ محمد باقر ملبوبی ،

شیخ محمد حسین خندق آبادی ،

شیخ محمد شریف رازی ،

شیخ محمد علی حقی سرابی ،

شیخ محمد علی رسولی اراکی ،

ص: ۱۸۵

شیخ محمد فاضل لنکرانی ،

شیخ محمد نصراللهی ،

شیخ محمد مهدی احمدی ،

سید محمد علی روحانی ،

شیخ محمد علی اجتهادی اراکی ،

شیخ محمد حسن بکایی خویی ،

شیخ محمد آیت اللهی ،

شیخ محمد مؤمن ،

سید مرتضی برقی ،

سید مرتضی محمودی ،

شیخ مرتضی بنی فضل ،

شیخ موسی سلیمی ،

سید مهدی روحانی ،

شهید میرزا علی غروی تبریزی ،

شیخ ناصر مکارم شیرازی ،

سید هاشم رسولی محلاتی ،

سید یوسف مدنی تبریزی ،

فضائل اخلاقی

معظم له بسیار مهذب ، وارسته و متقی بود . خوش برخوردی ، مواسات با مردم ، دستگیری از فقراء ، رسیدگی به وضع معیشتی طلاب ، تحمل سختی ها و مشکلات زندگی ، دوری از گناه ، دقت در مطالعه ، فهم درست مطالب علمی ،

علاقه سرشار به علم و عمل و مهم تر از همه بُعد شجاعت و غیرت دینی ایشان زبانزد خاص و عام بود، اگر در جایی منظره ای می دید که مخالف با شئون اسلامی است به وظیفه شرعی خویش عمل می کرد و خلاف مقررات الهی را از هیچ کسی بر نمی تافت .

در خانه اش همواره به روی مراجعین باز بود، ولی در عین حال از مطرح شدن می هراسید. فرزندش می گوید: من در طول سالها که به عنوان فرزند ارشد ایشان در خدمتشان بودم، ندیدم که در یکی از اعیاد در خانه بماند که مبادا دو نفر به دیدن ایشان بیاید، از این مسئله کراهت داشتند که مبادا مطرح بشوند و صبح زود از خانه بیرون می رفتند .

آن بزرگوار در نگارش و تحریر مطلب احاطه کامل داشت و خط نسخ و نستعلیق را به خوبی تحریر می کرد. استاد خط ش در مورد یکی از نوشته های ایشان می نویسد: «ماشاءالله نور چشمی آقا میرزا محمد این دو سه سطر را خیلی خوب و بقاعده تحریر کرده قابل تمجید و مرحمت مخصوص است» ۲۱.

عشق به اهل بیت علیهم السلام

عرض ارادت و اخلاص به پیشگاه حضرات معصومین _ علیهم السلام _ و به ویژه محضر والای سرور و سالار شهیدان حضرت ابی عبد الله الحسین _ علیه السلام _ و قرائت دائمی زیارت عاشورا حالات روحانی عجیبی در زندگانی ایجاد می کند . یکی از هزاران افرادی که سال ها به زیارت عاشورا مداومت داشته آیت الله مجاهدی تبریزی است . فرزند ارشد ایشان استاد مجاهدی در این خصوص می گوید: «پدرم علامه نستوه مرحوم آقای آیت الله میرزا محمد مجاهدی تبریزی _ اعلی الله مقامه _ بیش از ۴۰ سال زیارت عاشورای شان ترک نشد و به

خاطر اشتغالات علمی و حوزه درسی که داشتند ، لعن و سلام زیارت عاشورا را هر روز در حین رفتن به تدریس و به هنگام برگشتن به خانه می گفتند و از وقت نهایت استفاده را می بردند . برخی از شاگردان آن مرحوم که هم اکنون از مراجع تقلید و علمای بزرگ حوزه علمیه قم اند ، پس از رحلت آن بزرگوار از من می پرسیدند که ایشان چه ذکر داشتند که دائماً به گفتن آن مشغول بودند؟ و من برای آنان توضیح می دادم که مرحوم پدرم به زیارت عاشورا مداومت داشتند و لعن و سلام آن را در اثنای راه می گفتند تا از دقایقی که در راه اند کمال استفاده را برده باشند». ۲۲.

از آثار شگرفی که در اثر مداومت زیارت عاشورا در آدمی ایجاد می شود توجه و عنایت حضرت حسین بن علی _ علیهما السلام _ در طول زندگانی و در لحظات پایانی عمر است . آیت الله آقا میرزا محمد از جمله کسانی است که در سایه مداومت به زیارت شریف عاشورا ، در روزهای پایانی عمر مورد تفقد آقا امام حسین _ علیه السلام _ قرار گرفت .

استاد محمد علی مجاهدی در این زمینه می نویسد : «مرحوم پدرم در روزهای پایانی عمر پربرکت خود حالات عجیبی داشتند به طوری که اغلب کادر پزشکی و پرستاری بیمارستان جذب ایشان شده بودند و روزی یک ساعت در اتاق پدرم جمع می شدند و از مطالب نصیحت آمیزشان بهره می بردند .

من و آشنایان ، بعد از ظهر هر روز اجازه داشتیم که از ایشان عیادت کنیم و مادرم شبها در بیمارستان می ماندند . روزی از روزها که به بیمارستان «بازرگانان» رفتم ، دیدم که مادرم بسیار متألم و ناراحت اند و برای پدرم اظهار نگرانی می کنند . وقتی که علت را جویا شدم ، گفتند :

دیشب طبق معمول پرستار بیمارستان آمد و شیشه خون را به یک دست و

سرم غذایی را به دست دیگر آقا وصل کرد و رفت . معمولاً حدود ۳ ساعت طول می کشید تا خون و سرم تزریقی تمام شود . حدود یک ساعت گذشت و من مشغول تلاوت قرآن بودم . ناگهان تغییر در آقا پیدا شد ، به سرعت از جا برخاستند و در حالی که از هر دو دست ایشان خون جاری بود ، به نقطه ای از اتاق خیره شده و به پهنای صورت اشک می ریختند و می گفتند :

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ!

من که از دیدن این وضع ، شوکه شده بودم و نگران حال آقا بودم ، پیش رفتم و سعی کردم ایشان را روی تخت بخوابانم ولی با دست خود اشاره کردند که کاری به کار ایشان نداشته باشم! و من به ناچار رفتم و پرستار را صدا کردم تا بیاید و جلوی خونریزی را بگیرد . ساعتی که گذشت به حال عادی برگشت ، به من گفتند :

دیگر در این مواقع مزاحم حال من نشوید! وقتی که حضرت سید الشهداء _ روحی و ارواح العالمین له الفداء _ به عیادت من قدم رنجه می کنند من که نمی توانم مراتب ادب را به جای نیاورم! این حالات اختیاری نیست و ممکن است از این به بعد هم تکرار شود! سعی کنید از این پس آرامش خود را حفظ کنید و نگران حال من نباشید» . ۲۳

کرامات

شاعر اهل بیت استاد محمد علی مجاهدی از مادرش نقل می کند که روزی مرحوم آقا به من گفتند : «فردا آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم رحلت می کنند و روز عزای ماست! و همان طور که گفته بودند این حادثه تلخ اتفاق افتاد . سالها گذشت و روزی بعد از نماز صبح با لحن بغض

ص: ۱۸۹

آلودی به من فرمودند: سه روز دیگر آیت الله حجت را از دست خواهیم داد! و ایشان در همان روزی که گفته بودند رحلت کردند. سالها گذشت و روزی پس از استراحت قیلوله (خواب پیش از ظهر) که آماده نماز می شدند انقلاب حال عجیبی را در ایشان مشاهده کردم. وقتی که علت را جویا شدم از پاسخ طفره رفتند و سرانجام در اثر اصرار من فرمودند: من هفت ماه دیگر بیشتر مهمان شما نیستم و در فلان ماه و در فلان روز خواهم رفت! از شنیدن این حرف دلهره عجیبی پیدا کردم و یادآوری سخن آن مرحوم درباره آن دو مرجع عالی قدر بیشتر ناراحتم کرد. هنگامی که پریشان احوالی مرا دیدند به دلداری من پرداختند و گفتند: مرگ و زندگی همه در دست خداست و در برابر این پرسش که شما این مطالب را از کجا می گویند؟ فرمودند:

مرحوم آیت الله آقا میرزا احمد اهری (ره) از دوستان صمیمی من بود و من پس از رحلت ایشان سالها تکفل هزینه خانواده آن مرحوم را بر عهده داشتم و به خاطر این خدمت، روح آن مرحوم با من مانوس شده و گاهی در خواب مطالبی را با من در میان می گذارد که بعدها عینا اتفاق می افتاد و این سه مطلبی را که با شما در میان گذاشتم از همان مطالب بود! ۲۴.

فرزند ارشد ایشان می نویسد: «بارها شاهد بودم که پدر بزرگوارم به هنگام نماز آیه: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» را به طرز خاصی ادا می کنند. روزی از ایشان پرسیدم: چرا این آیه سوره حمد را این گونه تلاوت می کنید؟ پدرم در حالی که لبخندی به لب داشتند و دست خود را بر سرم می کشیدند فرمودند:

پسرم! تو به این کارها کاری نداشته باش، بعدها علت آن را خواهی فهمید و بعد آه سردی کشیده و به مطالعه مشغول شدند. پس از رحلت ایشان دفتری را به خط آن مرحوم در کتابخانه شخصی شان پیدا کردم که بخشی از آن را به

رؤیاهای صادق خود تحت عنوان «الرؤیا فی سنه ۱۳۶۳ ه. ق» اختصاص داده بودند. اولین رؤیایی را که مرقوم فرموده بودند این بود: در ماه شعبان ۱۳۶۳ در قریه کرمجگان (قم) در خواب، طلعه مبارکه حضرت حجه بن الحسن _ عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فرجه _ را دیدم و آن بزرگوار به بنده تلاوت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» را تعلیم می فرمودند. و آن وقت بود که پی بردم چرا پدر بزرگوارم این آیه کریمه سوره حمد را به آن طرز خاص ادا می کردند. «۲۵»

فعالیت های سیاسی

در زمان دکتر مصدق یک عده کمونیست به طرفداری از مصدق مرتبا تظاهرات کرده و امنیت شهر را بر هم می زدند. یک روز در قم نسبت به علماء، روحانیت و طلاب علوم دینی بی احترامی کرده و عده ای را مورد ضرب و جرح قرار دادند و شایع شده بود که اجساد قربانیان را در خاکفرج به خاک سپرده اند.

آیت الله مجاهدی به عنوان اعتراض یک هفته درس و بحث را تعطیل کرده و هفت شبانه روز در قبرستان خاکفرج مستقر شد. وی سپس با ارسال دو تلگراف به مصدق و نمایندگان مجلس انزجار و اعتراض حوزه علمیه قم را اعلام داشت. آیت الله بروجردی در این جریان ایشان را به عنوان نماینده تام الاختیار خویش برگزیده بودند.

متن تلگراف اول چنین است:

«مقام منیع جناب آقای نخست وزیر؛ خائنین کشور به منظور تضعیف اراده ملی و شکستن سد محکم میهن دوستی توانستند بین دولت و روحانیت و قاطبه طبقات متدین که علاقه مخصوص به دین و آیین دارند شکاف عجیبی ایجاد نموده بالنتیجه در این لغزش و پرتگاه آمال

ص: ۱۹۱

بیگانگان را تأمین نمایند؛ فاجعه عظمی، فرمان آتش مأمورین مبعوض دولت نسبت به ساحت مقدّس حوزه علمیه قم عموم دل‌ها را جریحه دار و روز چهاردهم دی ماه را برای حوزه مقدّسه تاریخ اسفبار و انزجار قرار داد، ما عموم محصلین علوم دینیّه نسبت به دولتی که مقتضیات شرع و مذهبی را رعایت ننموده و مأمورین بیگانه پرست اعزام می‌نمایند، اظهار انزجار و ابراز توبیخ و نفرت می‌نماییم و توقیف و محاکمه دقیق مسببین را از دولت وقت تقاضا داشته و انتقام مجروحین حوزه و محصلین مفقود الاثر، که شهربانی شبانه متصدی دفن آنها شده از دولت ملیّ مسئلت می‌نماییم».

مدرس حوزه مقدسه، محمد مجاهدی

متن تلگراف دوم آیت الله مجاهدی به مصدق و برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی چنین است:

«مقام محترم آقای نخست وزیر محبوب، رونوشت مجلس حجّت الاسلام آقای [سید محمد علی] انگجی، رونوشت مجلس حجّت الاسلام آقای شبستری، رونوشت حضرت اجل آقای خلخالی و رونوشت مجلس حضرت اجل آقای مدرّسی؛ انتظار انتظامی که از قوای دولتی و کفایت فرمانداری و شهربانی می‌رفت بعکس مأمول دیروز در جوار حضرت معصومه _ سلام الله علیها _ و سرپرستی حضرت آیت الله بروجردی صحنه خونینی از خون فضلاء حوزه مقدسه قم تشکیل دادند. دولت وقت متوجه باشد که مملکت پهناور چین در سایه بی‌پایگی عقیده به یک تلقیح کمونیزمی به آتش اشتراکی سوخت. ولی در مملکت ایران که سرتاسر با شوروی هم‌مرز است و چندین سال در

ص: ۱۹۲

دوره جنگ در نقاط ایران مبسوط الید بودند بالاخص در آذربایجان حکومت نیمه شوروی تشکیل دادند ، مع الوصف در روحیه مردم ایران تأثیر نکرد و جهت آن جز استحکام عقاید اسلامی چیز دیگری نیست . چنانکه روز اول مرام اشتراک را دین مقدّس اسلام برانداخت ، امروز هم همان قدرت را دارد و احتیاج دولت به حوزه و نوامیس دینی هزار مرتبه بیش از ارتش شاهنشاهی است . باعث انزجار ما از دولت وقت این است که عناصر مرموز را به شهر مذهبی به نام فرماندار و شهربانی اعزام که در نتیجه نفرت و انزجار عالم تشیع و حوزه مقدسه و حضرات آیات و حجج را به خود جلب نمود مقتضی است از این تغافل و خواب دراز بیدار ، مسببین را شدیداً مجازات و به خواست حوزه مقدسه و اهالی شهر که اخراج ... از قم و جلوگیری از بلوی اوست ، موافقت نمایند .

مدرس حوزه مقدسه ، محمّد مجاهدی

مصدق در تاریخ ۱۱/۶/۱۳۳۱ و به شماره ۱۴۴۵۵ در پاسخ به تلگراف معظم له می نویسد :

حضرت آقای محمّد مجاهدی مدرس محترم حوزه علمیه قم ؛

نامه گرامی عزّ و وصول بخشید تشخیص شما بسیار صحیح است و مورد نظر خواهد بود . ۲۶.

دکتر محمّد مصدق ؛ امضاء

از دیدگاه دانشمندان اسلامی

برخی از شخصیت‌های برجسته اسلامی و نویسندگان زبردست معاصر درباره مقام رفیع فقیه فرزانه و استاد دانشور حوزه آیت الله مجاهدی سخن گفته اند ، که

ص: ۱۹۳

ذکر می گردد :

فرزند ارشد آیت الله مجاهدی از برادرش مرحوم حاج محمد رضا نقل می کند : در سال اول یا دوم انقلاب که امام خمینی (ره) در قم تشریف داشتند ، من در کوچه ای امام را با آیت الله سبحانی و جمعی از روحانیون دیدم . آیت الله سبحانی مرا به خدمت امام معرفی کرد و گفت ؛ ایشان آقازاده آقای مجاهدی هستند . امام یک نگاه عمیقی به من انداخت و گفت : خدا رحمت کند آقای مجاهدی را ایشان پیش از من انقلاب را شروع کرده بود ، مُنتها دست تنها بود . ۲۷

استاد مجاهدی می گوید : پس از مراسم کفن و دفن مرحوم پدرم ، آیت الله بروجردی پیام دادند که می خواهم فرزند ایشان را ببینم ، لذا من به همراه آیت الله سید محمد حسین خویی (شوهر عمه) و حاج میر عبد الصمد آقا میلانی (دایی) در اندرون به خدمت ایشان رسیدیم و معظم له پس از شروع صحبت ، به گریه افتادند و بر فوت او افسوس خوردند و رو به من کردند و گفتند : «خدا رحمت کند آقای مجاهدی را ، اسلام از سرمایه مصرف می کند این حوزه دیگر مجاهدی پرورش نمی دهد»

۲۸.

شیخ محمد شریف رازی در خصوص ایشان می نویسد :

«آقا میرزا محمد مجاهدی تبریزی ، از فضلاء ، دانشمندان ، مُدرسین مبرز و تلامذ نامی آیت الله حجّت و به زیور علم و تقوی آراسته و موصوف می باشد . در میان محصلین و دانشمندان و علماء حوزه علمیه و جاهت تامی دارند . وی دارای اخلاق جمیله و ملکات فاضله و معنویت مخصوص بودند مجلس و منطقش در انسان ایجاد نورانیت می نمود» . ۲۹

شیخ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی در مورد معظم له می نویسد :

ص : ۱۹۴

«شخصیت ظاهری ایشان به صورتی که در ذهن باقی مانده است ، وقور ، وزین ، متین ، خوش لباس و توأم با صلابت و رشادت ، با آرامش گام می سپرد . در حال راه رفتن نیز ارسطو و ش به سوالات دانشجویان پاسخ می گفت و در حال و هوای خویشتن بود تا مظاهر بیرونی» . ۳۰

استاد مجاهدی از قول یکی از نزدیکان آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی می گوید :

«در نجف اشرف که در خدمت آن بزرگوار _ آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی _ تلمذ می کردم ، گاهی می شد در حین درس از مرحوم آیت الله مجاهدی یاد می کردند . روزی که من به درس کفایه آن مرحوم می رفتم و می دیدم که ایشان علاوه بر متن غالباً به بیان مطالب خارج درس اصول می پردازد و درس ایشان از این بابت سنگین ولی برای امثال من بسیار قابل استفاده بود . روزی به آن مرحوم گفتم : آقا! ظاهراً عنوان درس و بحث شما تدریس «کفایه الاصول» است ، ولی شما غالباً مطالبی را که مربوط به حوزه درسی خارج است عنوان می کنید ، بهتر است که عنوان تدریس خود را «خارج» بگذارید و خیال ما را راحت کنید!؟»

فرمودند : نه! من مُدرس کفایه ام و از عوارض «خارج گویی» هم می ترسم! . ۳۱

حکیم متأله سید جلال لدین آشتیانی در مورد وی فرمود :

«خدا رحمت کند آیت الله مجاهدی را ، حوزه درسی ایشان در قم بی نظیر بود و خود ایشان دریای مؤاجی از علوم و معارف بودند و من افتخار شاگردی آن عالم بزرگوار را داشته ام و کفایه را نزد ایشان تلمذ کرده ام ،

ایشان به تمام معنی متقی و از تظاهر به دور بودند». ۳۲.

استاد مجاهدی از قول یکی از شاگردان آن مرحوم می گوید :

«در حوزه علمیه قم ، دو نفر به دقت نظر معروف بودند ، از بین مراجع : مرحوم آیت الله حجت و از بین مُدِرسان طراز اوّل :
مرحوم آیت الله مجاهدی». ۳۳.

تألیفات

آن فقیه فرزانه ، در عمر کوتاه ولی بابرکت خود آثار علمی و قلمی ارزشمندی دارد که متأسفانه هنوز به چاپ نرسیده و آن همه میراث گرانبهاء به جامعه علمی و فرهنگی عرضه نگشته است ، امید است با درایت بازماندگانش به زیور چاپ آراسته گردد. ۳۴.

(۱) الهدایه الی رموز الکفایه ، (عربی _ خطی) ؛

معظم له این کتاب را به صورت بدیع و شرحی مفید تألیف نموده ، ابتدا مسأله ای را از متن کفایه الاصول عنوان می کند و نظرات ؛ آیت الله ملا-علی حبوشانی ، آیت الله میرزا علی ایروانی ، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی ، مطرح می کند و در نهایت نظر استدلالی و استنباطی خویش را بیان می نماید .

(۲) نقد اللّٰثالی فی فروع العلم الاجمالی ، (عربی _ خطی) ؛

این کتاب حاوی ۶۵ مسأله علمی است و در سال ۱۳۷۶ ق در قم تدوین شده است .

(۳) قید الفوائد و کشکول ، (عربی ، فارسی _ خطی) ؛

(۴) الزام التّواصب بامامه علی بن ابیطالب ، (عربی _ خطی) ؛

ص: ۱۹۶

(۵) المعارف و العقائد و الاخلاق ، ۴ جلد ، (فارسی _ خطی) ؛

مؤلف این کتاب را در ایام فراغت تالیف نموده و شامل بحثهای اخلاقی ، اعتقادی ، عرفانی و معرفتی است .

(۶) شرح سیوطی ؛

ایشان این شرح را به خاطر تشویق پسرش به خط نسخ زیبایی تحریر نموده هم اکنون موجود است .

(۷) تفسیر سوره حمد . ۳۵.

حالات قبل از وفات

استاد شمس الدین محمد علی مجاهدی حالات روحانی روزهای آخر زندگانی معظم له را چنین وصف می کند :

«روزی من و جمعی از بستگان در اطراف تخت مرحوم آقا حلقه زده بودیم . آن روز مرتباً حمد و سوره می خواندند و به سمت خاصی می دمیدند و می فرمودند : بیش از من مزاحمت نکنید! از دست من برای شما کاری ساخته نیست! رهایم کنید! پرسیدم : آقا! چه کسانی مزاحم هستند؟ فرمودند : من سه دایی داشتم که مالکان مقتدر منطقه ای در آذربایجان بودند . مادرم پیش از فوت خودش ، شش دانگ منطقه زراعی وسیعی را که متلق به او بود ، طی دست نوشته ای به من بخشید ولی بعد از درگذشت مادرم ، سه برادر او که در دستگاه حکومتی آن روز ذی نفوذ بودند ، آن منطقه زراعی را به ناحق تصاحب کردند و حق مسلم مرا نادیده گرفتند و نتیجه آن ، این شد که من یک عمر با فقر و فاقه دست و پنجه نرم کنم . حالا که می بینند روزهای پایانی عمر من است ارواح آنان با حضور در این اتاق از من می خواهند که آنها را ببخشم! و من هر چه برای آنان

ص: ۱۹۷

حمد و سوره می خوانم و طلب مغفرت می کنم می گویند که اینها برای ما فایده ای ندارد و شما باید قلبا از ما راضی باشید! و رضایت قلبی من از آنان بعد از ۴۰ سال خونِ جگر خوردن و ساختن و سوختن امکان پذیر نیست و آن حالی که لازمه این رضایت است در من پیدا نمی شود» .

همچنین در وصفِ آخرین روز از عمر شریف ایشان می گوید : «آن روز اغلب اقوام و آشنایان در اتاقی که پدرم در آن بستری بودند ، حضور داشتند و ایشان با آرامش و طمأنینه عجیبی از آنان استمالت می کردند ، وقتی که می خواستیم بیمارستان را ترک کنیم به من فرمودند : شمس الدین! بین آب خنکی پیدا می کنی ، خیلی تشنه ام! رفتم و یک لیوان آب سیب خنک برای پدرم آوردم ، به زحمت و با کمک من در روی تخت نشستند و آب سیب را نوشیدند و فرمودند : چه آب سیب گوارایی! السلام عليك يا ابا عبدالله .

و سپس در گوش من گفتند : پسرم! وصیت من به شما یک جمله است : اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَيَّاكَ نَسْتَعِين . خدا را همیشه در نظر داشته باش و از او همیشه طلب کمک کن ، تمام امور در دست خداست ، به لطف خدا توکل کن و بس!

و بعد ، از سمت راست خود به افرادی که در اطراف تخت ایستاده بودند ، شروع کردند با تأنی نگاه کردن ، گویی دارند با همه خدا حافظی می کنند! سپس بر روی تخت خوابیدند و ملافه سفیدی را به روی صورت خود کشیدند .

حدود ۱۵ دقیقه گذشت و پرفسور پویا ، متخصص بیماریهای خونی و طبیب معالج پدرم برای معاینه وارد اتاق شد و پس از گرفتن نبض و کنترل ضربان قلب ، با لحن بُغض آلودی گفت : برای همیشه راحت شدند! عجب آدم صبور و متحملی بودند! احساس می کنم که نزدیک ترین کسانم را از دست داده ام» . ۳۶

پرواز به سوی معبود

باری استادِ نامدارِ حوزه علمیه قم، آیت الله مجاهدی تبریزی پس از سال‌ها تهذیب نفس، تحقیق، تدریس، تربیت شاگردان مجتهد و پروراندن فرزندان صالح، به عارضه سرطان خون در بیمارستان «بازرگانان» تهران جان به جان آفرین تسلیم نمود و برای همیشه از فشارهای جسمی راحت گردید. با انتشار خبر رحلت این عالم فرهیخته بازار تهران و کلیه درس و بحث‌های حوزه به مدت یک هفته تعطیل شد و پیکر پاکشان پس از تشییع شایسته و اقامه نماز میت به امامت مرجع تقلید وقت، آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی - با وجود کهولت، کسالت و تب - در آرامگاه (مقبره) حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عباسعلی شاهرودی واقع در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد. ۳۷ رونیشت مرقد مطهر وی که توسط آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی نگارش یافته، چنین است: «هو الباقي، قد ارتحل من هذه النشاه الدنيه الى دارالسیرور العالم الجلیل و الحبر النبیل و من جدّ و اجتهد فی التدریس و تربیت المتعلمین بحیث کان من جهابذه الاساتذه فی الحوزه العلمیه من نهتوی الیه افئده الطلبه من کلّ فجّ حضره حجه الاسلام و المسلمین آیت الله المیرزا محمّد المجاهدی التبریزی - طاب ثراه - و كانت الجنّه ماداه توفی قدس سرّه فی عشاء الاربعاء بعشرتین من ثانی الزّبیعیّن سنه ثلاث مائه و ثمانین بعد الالف من الهجره، ۱۳۸۰».

فرزندان

ثمره ازدواج آن مرد بزرگ با صبیّه مرجع تقلید وقت، مرحوم آیت الله حاج سید حاج آقا میلانی که از اعظام فقهاء و از علمای مطرح در زمان خود بود، ۵ پسر و ۳ دختر می باشد که اسامی فرزندان ذکورش عبارتند از:

ص: ۱۹۹

۱) استاد شمس‌الدین محمد علی مجاهدی متخلص به «پروانه»، شاعر، ادیب و دارای آثاری همچون، تصحیح «فغان دل»، مجموعه اشعار شرر بیگدلی فرزند آذر بیگدلی؛ تصحیح «گنجینه الاسرار»، عثمان سامانی و «غزلیات» وحدت کرمانشاهی؛ «تذکره سخنوران قم»، جلد اول؛ «در محفل روحانیان، تذکره علمای شاعر»؛ تصحیح و تحشیه «دیوان حافظ»؛ «شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی»، (اثر ممتاز و کتاب سال در آثار عاشورایی در سال ۱۳۷۵)؛ «یک قطره از دریا، مجموعه شعر علوی»؛ «سیری در ملکوت، مجموعه شعر»؛ «یک صحرا جنون، مجموعه شعر»؛ «مجموعه شعر بقیع»؛ «خوشه های طلایی، مجموعه شعر مهدوی»؛ «آه عاشقان در انتظار موعود، مجموعه شعر مهدوی»؛ «یاس کبود، مجموعه شعر زهرای»؛ «گریه اشک، مجموعه شعر عاشورایی»؛ «بال سرخ قنوت، مجموعه شعر عاشورایی»؛ ترجمه ساده و روان بر «صحیفه سجادیه»؛ «سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی»؛ «پنج گنج معنوی، مجموعه شعر پنج تن آل عبا»، ۳ جلد؛ ترجمه «ثواب الاعمال» و «در محضر لاهوتیان» و ...

۲) شادروان حاج محمد رضا مجاهدی،

۳) دکتر علی اکبر مجاهدی،

۴) دکتر محمد جواد مجاهدی،

۵) مهندس علی اصغر مجاهدی. ۳۸.

پی نوشت ها:

۱. گفتگو با استاد محمد علی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۲۱/۹/۱۳۸۲.

۲ و ۳. مصاحبه با استاد محمد علی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۴/۹/۱۳۸۲.

۴. مصاحبه با استاد محمد علی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۴/۹/۱۳۸۲، مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ۱/ ۳۳۶ - ۳۳۷.

۵. مصاحبه با استاد محمد علی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۴/۹/۱۳۸۲.

ص: ۲۰۰

۶. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۴/۹/۱۳۸۲، در محضر لاهوتیان، ص ۴۳۵.
۷. در محضر لاهوتیان، صص ۴۴۵ _ ۴۴۶.
۸. در محضر لاهوتیان، صص ۴۴۰ _ ۴۴۱.
۹. در محضر لاهوتیان، صص ۴۴۲ _ ۴۴۳.
۱۰. متن تلگراف ها و جواب مصدق در اختیار استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) است.
۱۱. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۱/۹/۱۳۸۲.
۱۲. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۴/۹/۱۳۸۲.
۱۳. آثار الحجّه، محمّد شریف رازی، ۲/۶۳، گنجینه دانشمندان، محمّد شریف رازی، ۱۰۴/۲.
۱۴. مفاخر آذربایجان، ۱/۳۳۵.
۱۵. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۴/۹/۱۳۸۲، در محضر لاهوتیان، صص ۴۴۴ _ ۴۴۵.
- ۱۶ و ۱۷. گفتگو با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، عصر روز سه شنبه ۱۱/۹/۱۳۸۲، در محضر لاهوتیان، ص ۴۴۵.
۱۸. هم اکنون تألیفات آیت الله مجاهدی تبریزی در کتابخانه فرزند ارشدش استاد محمدعلی مجاهدی نگهداری می شود.
۱۹. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۴/۹/۱۳۸۲، مفاخر آذربایجان، ۱/۳۳۷.
۲۰. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۴/۹/۱۳۸۲، در محضر لاهوتیان، ص ۴۴۷.
- ۲۱ و ۲۲. مصاحبه با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، عصر روز جمعه ۱۴/۹/۱۳۸۲.

۱۳- قطب الدین محمد لاهیجی «مدار شرافت» * * * محمدتقی ادهم نژاد لنگرودی

ص: ۲۰۲

ص ۳۳

ج-ای عکس

قطب الدین محمد لاهیجی

ص: ۲۰۳

محمد بن شیخ علی بن عبدالوهاب بن پیلہ فقیہ اشکوری دیلمی ملقب به «قطب الدین»، «شیخ الاسلام» و «بهاء الدین» از مشاهیر حکما و عارفان اسلامی سده یازدهم هجری قمری به شمار می آید. وی از شاگردان برجسته میر محمدباقر داماد (متوفای ۱۰۴۲ ق.) و هم عصر با حکیمان و عالمان بزرگی چون: فیاض لاهیجی (متوفای ۱۰۵۱ ق.)، فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ق.)، ملا محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ ق.) و شیخ حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ق.) بوده و عالمی جلیل، فاضل، عامل، متأله و متبحر در علوم و شاعر است. ۳۲

قطب الدین یا بهاء الدین

مؤلف در برخی از تألیفات خود، لقب «قطب الدین» و در برخی دیگر لقب «بهاء الدین» را برای خودش انتخاب نموده است. علت تعدد لقب ایشان چیست؟

ص: ۲۰۴

در ابتدا نظری به تألیفات ایشان افکنده و سپس جواب آن را خواهیم داد. مؤلف در اولین اثر خویش، محبوب خود را قطب الدین معرفی نموده است. وی در مقدمه کتاب محبوب القلوب این گونه می نویسد:

و بعد يقول الفقير الى الله الغني المغني قطب الدین محمد بن شیخ علی الشریف الدیلمی اللاهجي... ۳۳

وی در مقدمه کتاب شرح عرفانی _ فلسفی صحیفه سجادیه می نویسد:

باعث جرأت فقیر بی بضاعت قطب الدین محمد بن شیخ علی الشریف الدیلمی اللاهجي مولداً و الدیلمی محتداً که رأس المال و ذخیره مالش جهت حضرات طاهرات ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین است بر تحریر ترجمه دعوات. ۳۴

ولی در تفسیر شریف لاهیجی و کتاب خیرالرجال، مؤلف برای خود لقب «بهاءالدین» را ذکر می کند و همین تعدد لقب باعث شده که علامه تهرانی در کتاب مصفی المقال ۳۵ از قطب الدین اشکوری و بهاءالدین اشکوری به طور جداگانه اسم ببرد. ولی در کتاب «الذریعه» تحت عنوان خیرالرجال می گوید:

الفه الشيخ بهاءالدین محمد بن الشيخ ملا علی الشریف الدیلمی اللاهجي المظنون قویاً انه هو الذی ترجمه الشيخ الحرّ فی امل الآمل مولانا قطب الدین محمد بن علی... و من توصیفه بمولانا يظهر حياته عند تألیف امل الآمل (۱۰۹۷ ه. ق.). كما يعلم من دیدنه...

بنابراین بسیار بعید است که دو نفر با یک اسم و نسب و محلّ در یک عصر باشند و کتاب ثمره الفؤاد از یکی از آن دو و کتاب خیرالرجال از دیگری باشد و هر دو در یک سال (۱۰۷۵ ق.) نوشته شده باشد و در هیچ کتاب رجالی به طور مجزا اسم برده نشده باشند. از اینجا به خوبی می توان پی برد که صاحب ترجمه،

دارای دو لقب بوده؛ یکی «بهاء الدین» و دیگری «قطب الدین» یا لاقلاً در برهه ای از زمان به لقب «قطب الدین» و در برهه ای دیگر به لقب «بهاء الدین» ملقب بوده است. ۳۶

و اما احتمال قوی تر درباره تغییر لقب صاحب ترجمه از «قطب الدین» به «بهاء الدین» می توان به تغییر در مشرب و طرز تفکر وی اشاره کرد، چنانچه مرحوم محدث ارموی در مقدمه تفسیر شریف لاهیجی آورده است:

«اگر اندکی تأمل شود می توان احتمال داد مصنف (صاحب ترجمه) در اوایل عمر خود دارای مشرب و مذاق حکمی و فلسفی بوده و در آن اوان، کتاب محبوب القلوب و هم چنین شرح صحیفه سجادیه را تألیف کرده است و در اواخر حال، نظر به رواج احادیث و اخبار، در نتیجه بیانات محمدامین استرآبادی رضوان الله تعالی علیه که تکان بزرگ به علمای آن عصر داده؛ بلکه روش استنباط را عوض کرده، چنانکه شواهد جلیه دال بر آن است، از آن مشرب و مذاق برگشته و این تفسیر (تفسیر شریف لاهیجی) را طبق مذاق اهل حدیث و روایت نوشته است.» ۳۷

شاهد مطلب این است که در تفسیر شریف لاهیجی مؤلف ضمن تحقیقی نوشته است:

«منقول از ملا محمدامین استرآبادی رحمه الله تعالی است که گفته...» ۳۸

در جای دیگر در ذیل آیه (ربنا اغفر لی و لوالدی...) گفته است:

چنان که مولانا محمدامین استرآبادی تصریح بر این کرده است. ۳۹ و غیر ذالک.

در هر صورت وی چون در ابتدا مذاق فلسفی و عرفانی داشته و به آثار تعقلی

توجه داشت لذا قطب الدین را می پسندید؛ ولی در اواخر، چون مذاق اخباری و تعبدی به خود گرفته بود لقب بهاءالدین را در تفسیر برای خود برمی گزیند.

تولد

قطب الدین محمد بنا به آنچه که در خاتمه کتاب محبوب القلوب ذکر کرده در لاهیجان و در محله ای مشهور به «میدان» دیده به جهان گشوده است. سال تولد وی حدود ۱۰۱۰ ق. در لاهیجان بوده است و در خاندان علم، فضیلت و سیادت رشد و نمو کرده است.

خاندان علم و سیادت

قطب الدین محمد از طرف پدر و مادر به دو خاندان بزرگ و مهم منتسب است. پدرش شیخ علی از عالمان معروف «اشکورات» رودسر است که به خاطر داشتن موقعیت ممتاز علمی، توسط والی لاهیجان بنا به علل ناگفته، از اشکور به لاهیجان آمده و این شهر را به عنوان وطن اختیار کرده و منصب شیخ الاسلامی لاهیجان را عهده دار گردیده است. جدش شیخ عبدالوهاب و جدّ اعلای او، «پيله فقيه» اشکوری، همگی از عالمان بزرگ عصر خویش در آن سامان بوده اند.

مادرش زنی علوی به نام فاطمه است که همراه پدر (سیدعلی) و پدر بزرگش (سید محمد یمنی) از ترس پادشاه روم برای حفظ مذهب خود به ایران آمدند. این سه، در قزوین بر شاه طهماسب صفوی وارد و از سوی وی مورد اکرام قرار گرفتند. به دستور شاه آنان در منزل قاضی محمد رازی که از مقربان سلطان بود، به مدت ۳ ماه ماندگار شدند؛ ولی به علت بدی آب و هوا و ناسازگاری آن با وضع مزاجی، سید محمد یمنی از دنیا رفت. شاه طهماسب صفوی فرمانی برای والی

ص: ۲۰۷

لاهیجان نوشت و چون آب و هوایش موافق با هوای یمن بود، سیدعلی و تنها دخترش فاطمه (مادر قطب الدین)، راهی اشکور و پس از مدتی به لاهیجان وارد شدند و مورد اکرام والی لاهیجان قرار گرفته و منزلی در جوار عمارتش برای آنان تهیه کرد. به واسطه رفاقت و الفتی که بین پيله فقیه و سید علی یمنی بود. پيله فقیه دختر سید علی را برای پسرش که فقیهی عامل بود، خواستگاری نمود و به عقد او درآورد.

قطب الدین چگونگی سکونت جدی مادری (سیدعلی) در لاهیجان را این گونه می نویسد:

«شاه طهماسب صفوی فرمانی برای امرای لاهیجان نوشت تا سید علی یمنی (جدّ) و دخترش فاطمه (مادرم) را اکرام نمایند و آن فرمان الآن نزد مؤلف (قطب الدین محمد) موجود است. سیدعلی و دخترش به لاهیجان آمدند و بر جدّ من پيله فقیه اشکوری وارد شدند و اهالی محلات لاهیجان ازدحام کردند و اهالی هر محله ای می خواستند که سیدعلی و دخترش در محله آنان اقامت نمایند. چون این امر به منازعه کشید، والی لاهیجان گفت: ما آنان را در مکانی که نزدیک ما باشد سکنا می دهیم و در محله مشهور به «میدان»، قطعه زمینی نزدیک قلعه ای که محل سکناى ولات و حکام تاکنون است، می خریم و برای آنان عمارتی بنا می کنیم؛ تا در آن ساکن شوند. مؤلف می گوید آن موضع الآن محل سکونت ما، در لاهیجان است.»

و آن گاه می نویسد:

مادرم از سادات جلیل القدر، مؤمنه، عابده، زاهده و دارای علوم ظاهری و باطنی و واجد صفات ممتاز اخلاقی و روحی بوده است.

قصه ای لطیف

ص: ۲۰۸

جدّ مادری قطب الدّین (سیدعلی یمنی) دارای علوم باطنی و علوم غریبه بود. مؤلف می گوید: پدرم (شیخ علی) برایم قصه لطیفی را بدین صورت نقل کرد: مادرم (مادر شیخ علی) برایم نقل کرده پدرم سید علی فرزندی جز من (فاطمه) نداشت. بنابراین علوم واجبات و مستحبات و نحو و صرف و علوم رمل را به من آموخت. روزی مادرم به من گفت: شما فرزندی جز او ندارید، پس از آن علوم غریبه ای که می دانید و در بلاد روم آموخته اید به وی بیاموزید.

سید علی گفت: علوم غریبه از اسراری است که باید از غیر اهلش پنهان داشته شود و به هرکس نباید آموخت و زن ها تحمّل آموختن این علوم را ندارند.

من از مادرم بسیار می خواستم که به پدر (سید علی) اصرار کند تا آن علوم را به من بیاموزد و سرانجام پدرم (سید علی) گفت: پاره ای از آن را به او می آموزم اگر مراعات آن را نمود بقیه را نیز به او خواهم آموخت و به من گفت اگر خواستی وقایع آینده برای تو آشکار شود ابتدا باید کارهایی را انجام بدهی. سپس کبوتری نزد تو می آید و مقابل تو می نشیند و با تو سخن می گوید و اگر بخواهی، هر واقعه و حادثه ای را که اتفاق خواهد افتاد، به تو می گوید. روزی پدرم از خانه بیرون رفته بود و اتاق او (کتابخانه اش) طبق معمول، قفل بود. به فکرم رسید که آن عمل را در خلوت انجام بدهم تا بینم پدرم راست گفته است یا خواسته مرا دست به سر کند. لذا درب اتاقش را باز نمودم و وارد شدم، تا کسی مرا نبیند و آن اعمال را انجام دادم. وقتی تمام شد، کبوتری از روزنه طرف غربی اتاق پدرم وارد شد و بر طاقچه اتاق نشست و شروع به سخن گفتن کرد و من چون چنین دیدم، سینه ام تنگ شد و بدنم به لرزش افتاد و ناله ای زدم و غش کردم. مادرم صدای شیون مرا شنید و در همان وقت پدرم نیز وارد خانه شد. وی چون مرا بدین حالت دید به مادرم گفت که بدن مرا مالش دهد و گلاب و بخورات مناسب آماده کند، تا اینکه

کم کم حال خوب شد. آن گاه باخشم رو به مادرم کرد و گفت: نتیجه پیروی از قول زن ها جز پشیمانی و ندامت نیست. ۴۰

کودکی و تحصیلات قطب الدین

قطب الدین در دوران کودکی از نعمت وجود پدر محروم شد و زیر نظر مادر فاضله اش تربیت یافت. سال ورود وی به مرکز علمی لاهیجان معلوم نیست؛ ولی قسمت عمده تحصیلاتش را در لاهیجان سپری نموده است. وی در حدود سال ۱۰۳۵ ق. به حوزه علمیه اصفهان _ که در آن عصر مرکز علمی دنیای اسلام بود _ وارد گردید. او در محضر عالمان مشهوری چون میرداماد و ملاصدرا تلمذ کرد و سال ها از دانش بی کران آنان خوشه ها چید و به تکمیل معلومات خود پرداخت. وی بعد از رحلت استادانش: میرداماد در سال ۱۰۴۳ ق. و ملاصدرا ۱۰۵۰ ق. برای صله ارحام به لاهیجان رفت و در این شهر رحل اقامت افکند. وی در این ایام با مرگ برادرش جلال الدین محمد که مقام «شیخ الاسلامی» لاهیجان را به عهده داشت مواجه شد و پس از برادرش عهده دار منصب «شیخ الاسلامی» لاهیجان گردید و همین امر باعث اقامت دائمی وی در لاهیجان شد. وی به تألیف، تصنیف، و به مشاغل و مناصب دینی می پرداخته است. او از روزگار کج مدار شکوه نموده به خاطر اینکه مشغولیات پدر و برادر، نگذاشته است که وی به کسب علوم و آداب پردازد و از اذیت و آزار عالمان غیر عامل در رنج بوده است.

وی در سال ۱۰۵۸ ق. مشغول تألیف کتاب محبوب القلوب در لاهیجان بوده است. او ضمن گلایه از روزگار و عالمان غیر عامل، خود عالمی عامل و فقیه بارعی بوده. قطب الدین حادثه حریق را که باعث از بین رفتن خانه ها، اشیا و کتب او گردیده با اندوه متذکر شده است:

ص: ۲۱۰

در سال ۱۰۵۸ ق. در شهر لاهیجان آتش سوزی ای اتفاق افتاد که در آن، خانه و اشیای نفیس و مهم من از جمله حدود ۶۰۰ جلد کتاب از کتابهای نفیسه که در میان آنها، کتابهایی به خط خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلّی بود، در آتش سوخت. نیز بسیاری از نوشتجات پدر، برادرم و خودم که به خط خودم نوشته، تصحیح و مقابله کرده بودم، همه طعمه آتش شد. حتی برای من به جز سرمایه حقیقی و گرانبهای واقعی که حسن ظن به خدا و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد، چیز دیگر باقی نماند. ۴۱

مسافرت به هندوستان

قطب الدّین در سال ۱۰۸۶ ق. به هندوستان سفر کرد و کتاب تفسیر شرف را در شهر «پتنه» (عظیم آباد) هندوستان ۴۲ به اتمام رسانید. علت سفر وی به هندوستان معلوم نیست؛ ولی مسلم است که زن و فرزندان وی در لاهیجان ساکن بوده اند.

«تمّ تألیف هذه الترجمة الانیفة علی ید مؤلفه بهاءالدین محمد بن شیخ علی بن عبدالوهاب ابن پيله فقیه الاشکوری الدیلمی الشریف اللاهجی عفا الله عنهم فی شهر مولود من نزل علیه القرآن صلوات الله علیه و آله فی یوم الثلاثاء اربع و عشرين من سنه ستّ و ثمانین و الف (۱۰۸۶ ه. ق.) من هجره خیر البریه علی آله الصلوه والتحیه فی بلده پتنه صانها الله عن الفساد و الفتنة من بلاد الهند.»

البته این احتمال قوی به نظر می رسد که مؤلف، نزدیک به تمام شدن تفسیر، به هند رفته و این کتاب را در دست تألیف داشته و در شهر پتنه هند اجزای آخر

ص: ۲۱۱

سفر مجدد به اصفهان و حادثه دیگر

معلوم نیست قطب الدین چند سال در هند اقامت داشته است. وی از طریق دریا به ایران بازگشت و در سال ۱۰۸۸ ق. به اصفهان رسید و در این شهر اقامت گزید. وی در اصفهان به امور علمی می پرداخته که خبر حادثه عظیم زلزله در لاهیجان و گیلان به وی می رسد و وی را به سختی ناراحت و نگران می نماید. وی در این باره می نویسد:

روز چهارشنبه عید قربان سال ۱۰۸۸ ق. به هنگام نماز صبح، زلزله عظیم و هولناکی در گیلان، خصوصاً در شهرما، لاهیجان روی داد، به طوری که در ظرف ۶ دقیقه، بیشتر ساختمان ها و مسجدها، خصوصاً مسجد جامع، با مناره های بلندش، زیارتگاه ها، حمام ها و پل ها ویران شد. ساختمان های مسکونی ما نیز به کلی منهدم شد، به طوری که قابل تعمیر و اصلاح نبود. در این واقعه هولناک بیش از ۶۰ نفر، که بیشترشان در حمام ها بودند، جان سپردند. اگر این واقعه در دل شب وقتی که مردم خواب بودند اتفاق می افتاد، گمان می رفت بازماندگان این واقعه کمتر از جان سپردگان باشد. از آنجا که من در آن زمان، در دارالسلطنه اصفهان بودم خبر این واقعه پس از ۲۰ روز شفاهاً به وسیله مسافران به من رسید. پیش از آنکه کیفیت واقعه به وسیله نامه به من برسد. به دلیل نگرانی از حال فرزندان، برادران، بستگان، خویشان و خدمتگزاران و غیر ایشان از ساکنان اهل خانه ام چنان مضطرب بودم که قلم از تقریر و انگشتان از بیانش، عاجز است. پس از ۵ روز از شنیدن

این خیر، به طور مجمل، نامه ای از فرزند عزیزم، شیخ ابوسعید رسید. در این نامه آمده بود فرزندان و برادران و سایر مردان و زنان از خدمتگزاران و غیر ایشان از ساکنان اهل خانه من همه سالمند، پس شکر خدا را به جا آوردم، چنان که عادت و روش به هنگام وقوع حوادث است. ۴۴

شعر

قطب الدین دارای قریحه شعری بوده است. با ملاحظه محبوب القلوب و... این مطلب صریحاً آشکار می شود؛ زیرا مؤلف مقدار زیادی از اشعار را به صراحت به خود اسناد می هد. از ملاحظه این اشعار پرمغز و پخته، قدرت طبع و قریحه سرشار و توانایی وی در شعر به دست می آید. در محبوب القلوب این گونه آورده است:

خدایا لطف کن علم لدنی کز و قائم شود ارکان دینی

ز تحقیقات اشراقی چه لافی زتدقیقات مشایی چه بافی

حکیمی کو براه عقل پوید تو گویی علم خود از جهل جوید

به عقل خود چسان پیچیده گویی که نقلی در جهان نشنیده گویی

ترا از آب و عقل اهل یونان طهارت کی شود حاصل به بایقان

ص: ۲۱۳

ز خاک یثرب نقل ارنمایی تیمم به که زیشان آب خواهی

گر آیین کلامت خوش نماید ترا تحقیق بی شبهت فزاید

سخن جوئی ز صوفی خود چه حاصل که گوید از ریاضت گشته واصل

نمود از گوشه گیری پله پله گمان اعتکاف شرع چله

چو در دین عجایز عجز بودست از آن پیغمبر این طاعت شنود است

به در گاه حق ار عجز آوری پیش شوی در دانش از هر کاملی بیش ۴۵

تألیفات

تاکنون ۹ اثر از قطب الدین، در علوم گوناگون همانند: تفسیر، علوم روایی، فقه، فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق و ریاضیات شناخته شده است.

۱. تفسیر شریف لاهیجی؛ این تفسیر به زبان فارسی و در چهار جلد تدوین شده و تفسیر مبسوطی است که بیشتر صبغه روایی دارد و در رتبه تفاسیر متوسط قرار می گیرد، یعنی از حدّ یک ترجمه و تفسیر ساده فراتر بوده و در عین حال چندان عمیق، مفصل و فنی نیست.

مؤلف، این کتاب را در شهر پتنه هند در سال ۱۰۸۶ ق. به اتمام رسانده است. این تفسیر تاکنون دوبار چاپ شده؛ نخست بخشی از آن در هند در حاشیه تفسیر

ص: ۲۱۴

لوامع التنزیل و تحت عنوان تفسیر بهیّه و بار دوم به صورت کامل با تصحیح و تحقیق مرحوم دکتر سیدجلال الدّین محدث ارموی که در مقدمه، صاحب کتاب را معرفی کرده است. این کتاب در سال ۱۳۴۰ ق. چاپ شده است و نیز دکتر آیتی دو جلد آن را به صورت جداگانه تصحیح نموده است. در مقدمه آن از دگرگونی هایی که در روش اخلاقی و مذهبی و عقیدتی مؤلف پدید آمده، سخن به میان آمده است. قطب الدّین در این کتاب از رساله مثالیه خود بسیار نقل قول نموده است. ۴۶

۲. محبوب القلوب؛ شاید به جرأت بتوان گفت که محبوب القلوب قطب الدّین اشکوری، یکی از مهم ترین منابع، در زمینه تاریخ فلسفه و حاوی ویژگی هایی است که آن را از آثار مشابه ممتاز می گرداند. محبوب القلوب از پنج بخش اساسی تشکیل شده است:

مقدمه: در بیان حقیقت فلسفه و مبدأ پیدایش آن.

مقاله نخست: در شرح حال و آرای حکمای پیش از اسلام، از حضرت آدم تا یحیی نحوی است از جمله آنان است: آدم، شیث، ادیس، هرمس، اسقلیوس، بقراط، جالینوس، لقمان، انباذقلس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو، اسکندر، ذوالقرنین و...

مقاله دوم: به شرح حال ۱۲۶ فیلسوف اختصاص دارد که از حرث بن کلدّه ثقفی آغاز و به میر غیاث الدّین منصور دشتکی ختم می شود. از جمله فیلسوفان صاحب نامی که در این قسمت به آنها پرداخته شده می توان به شخصیت های ذیل اشاره کرد: بختشیوع، حنین بن اسحاق، اسحاق بن حنین، کندی، ثابت بن مرّه، متی بن یونس و...

اشکوری در پایان این بخش به شرح حال ۳۱ تن از بزرگان عرفان و تصوّف

ص: ۲۱۵

اشاره کرده که از جمله آنهاست: اوئیس قرنی، کمیل بن زیاد نخعی، ذوالنون مصری، ابراهیم بن ادهم و...

مقاله سوم: در سیره امامان معصوم علیهم السلام و بخشی از احادیث مروی از ایشان و مشایخ امامیه است.

خاتمه: در شرح حال مؤلف و اجدادش.

قطب الدین در محبوب القلوب در کنار بیوگرافی اجمالی هر فیلسوف، به تبیین و تفسیر دیدگاه‌ها و اندیشه‌های وی پرداخته و آن‌گاه که آن را مطابق با واقع نمی‌بیند، با عبارت «لعل مراده» (شاید مقصودش این باشد) و نظایر آن، دست به توجیه زده و به گونه‌ای تفسیر می‌کند که از دید خودش ایرادی بر آن وارد نشود.

مؤلف، در این کتاب نشان داده که فقط یک مورخ نیست؛ بلکه فیلسوفی تمام عیار است. او آثار فلسفی ارزشمندی دارد و از شاگردان ممتاز مکتب فلسفی میرداماد به شمار می‌آید؛ از این رو تفسیر و تحلیل‌های وی می‌تواند قابل استناد و تأمل باشد و به راحتی نمی‌توان از کنار آنها گذاشت. ختم کتابت این نسخه در سال ۱۰۹۵ ق. بدست شیخ محمد جعفر فرزند قطب الدین صورت گرفته است.

یک نسخه از کتاب محبوب القلوب از کتابخانه آیه الله محفوظی که شامل ۱۶۰ صفحه است، در سال ۱۳۱۷ ق. توسط عبدالکریم شیرازی، با خط خوش ثلث و نستعلیق تحریر یافته است. اخیراً نسخه محبوب القلوب (مجلس شورای اسلامی) با ترجمه سید احمد اردکانی، با تصحیح و تحقیق: علی اوجبی که یک جلد آن در حدود ۶۰۰ صفحه است، در سال ۱۳۸۰ ش. به چاپ رسیده است. ۴۷

۳. فانوس الخیال فی اراده عالم المثال یا الرساله المثالیه؛ این اثر به زبان عربی آمیخته به فارسی نوشته شده است. در این رساله، نخست با استناد به

احادیث مروی از امامان معصوم: به تبیین عالم مثال و صُور مثالی پرداخته شده و پس از آن دیدگاه های حکمای اشراقی، عرفا، صوفیه و اهل ذوق تفسیر شده است. تاریخ ختم کتابت در سال ۱۰۷۷ ق. است. ۴۸.

این کتاب به ادعای علامه تهرانی، سومین کتاب قطب الدین لاهیجی است. ۴۹.

۴. الخطرات القلیه یا اعمال القلب؛ این اثر به زبان عربی نگاشته شده و می کوشد این نکته را تبیین کند که آدمی به خاطر خطورات قلبی مؤاخذه خواهد شد. وی این کتاب را به درخواست برخی از دوستانش و در جواب سؤال مؤاخذ از خطورات قلبی، نوشته است. ۵۰.

۵. ثمره الفؤاد؛ در بیان اسرار احکام و حقایق اعمال عبادی، شامل: مقدمه درباره اینکه عقل رسول باطنی است و دو مائده که هریک متضمن بخش های جزئی تر به نام ثمره است و به بیان اسرار عبادات و معاملات تا پایان دیات پرداخته و خاتمه ای در تعیین فرقه ناجیه است. ۵۱.

۶. خیرالرجال؛ این کتاب به زبان عربی آمیخته به فارسی است. در این اثر رجالی، احوال راویان اسناد کتاب من لایحضره الفقیه به ترتیب ابواب آن بیان شده و در فهرست پایانی کتاب نام راویان به ترتیب حروف الفبا ذکر گردیده است. شیخ آقا بزرگ درباره این کتاب توصیفات بلندی دارد. ۵۲ و سید اعجاز حسین هندی نیز تصریح کرده، هر که در این اثر تأمل کند به عمق دانش، قوت با قدرت نقّادی و تحقیقات استوار وی پی می برد که بسیاری از کتاب های مشابه فاقد آن است. ۵۳.

۷. شرح الصحیفه السجّادیّه؛ که ترجمه فارسی و شرح مختصری است بر صحیفه سجّادیه و بیشتر صبغه عرفانی _ اخلاقی دارد. ۵۴.

ص: ۲۱۷

رحلت

از سال رحلت قطب الدین اطلاع دقیقی در دست نیست اما از آنجا که خود در محبوب القلوب تصریح کرده، از زلزله هولناک لاهیجان که در سال ۱۰۸۸ ق. رخ داده، جان سالم بدر برده و از طرف دیگر فرزندش، شیخ محمدجعفر، در سال ۱۰۹۵ ق. از آماده سازی فهرست محبوب القلوب فراغت یافته و در آنجا، هنگامی که از پدر خویش یاد می کند، عبارت «رحمه الله علیه» را به کار برده که حاکی از درگذشت اشکوری است. در ضمیمه این دو مطلب می شود نتیجه گرفت که او در فاصله زمانی ۱۰۸۸ _ ۱۰۹۵ ق. چشم از جهان فرو بسته است.

وی در هنگام عزیمت به گیلان در منطقه تاریخی دیلمان چشم از جهان فرو بست. ۵۷ پیکر پاک وی را به قم منتقل و در این سرزمین مقدس به خاک سپردند.

مؤلف کتاب منتخب التواریخ* می گوید:

از جمله روایتی که در قم مدفون اند عبارتند از: قطب الدین الاشکوری، جناب محمد بن شیخ علی اللاهیجی الاشکوری مصنف کتاب محبوب القلوب و ایشان هم شیعه بودند و هم از تلامذه میرداماد. ۵۸

پی نوشت ها:

۱. پيله، لفظی است گیلکی، به معنای بزرگ که در اینجا به معنای فقیه بزرگ است. این کلمه در الفاظی مانند پيله سید (سید بزرگ) پيله بازار (بازار بزرگ) و... استعمال می شود. طبق نوشته مؤلف، در لافرسخنی لاهیجان ناحیه ای است که دارای هوای معتدل و آب های شیرین و کوه های بلند است. وی می گوید: جدّ اعلاّی من که «پيله فقیه» می باشد، فقیه صالح و عالم به علوم فقه، نحو، صرف، تفسیر، معانی و بیان بود. (ر.ک: مقدمه محبوب القلوب، ترجمه

سیداحمد اردکانی، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۸).

۲. ریحانه الادب، ج ۴، ص ۴۷۴؛ لغت نامه دهخدا، ج ۳۲، ص ۳۵۱؛ نجوم السماء، ص ۱۴۸؛ مقدمه تفسیر شریف لاهیجی، به قلم محدث ارموی، ص ۵؛ پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان، ص ۴۸۹؛ دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۸۵ و ۶۰۱.

۳. محبوب القلوب، خطی، ص ۳. از حضرت آیه الله محفوظی که این نسخه خطی را در اختیارم گذاشتند کمال تقدیر را دارم.

۴. مقدمه تفسیر شریف لاهیجی، به قلم محدث ارموی، ص ۷.

۵. مضافی المقال، ص ۳۷۰.

۶. مقدمه تفسیر شریف لاهیجی، ص ۸.

۷. همان، ص ۴۸.

۸. همان، ج ۱، ص ۶۷۹.

۹. همان، ص ۶۷۴.

۱۰. محبوب القلوب، خطی، ص ۵۱.

۱۱. همان، حاشیه.

۱۲. «پتنه» یا «پتنا» یکی از شهرهای مرکزی ایالت بهار هندوستان است. ر.ک: پیشینه تاریخی لاهیجان، ص ۵۰۱، به نقل از کتاب سرزمین هند، ص ۴۲۱.

۱۳. مقدمه تفسیر شریف، ص ۴۹؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۴۹۷؛ قرن ۱۲، ص ۶۹۹.

۱۴. حاشیه محبوب القلوب، ص ۵۲.

۱۵. همان، ص ۴.

۱۶. مقدمه محبوب القلوب، (نسخه مجلس شورای اسلامی)، ترجمه سیداحمد اردکانی، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۴.

۱۷. همان، ص ۵۰ - ۵۵.

١٨. الذريعة، ج ١٦، ص ١٠٠.

١٩. طبقات اعلام الشيعة، قرن ١٢، ص ٦٩٨.

٢٠. الذريعة، ج ١٦، ص ١٠٠؛ محبوب القلوب، ج ١، ص ٢٢٠.

٢١. مقدمه محبوب القلوب، ص ٢٥.

٢٢. همان، ص ٢٤؛ الذريعة، ج ٧، ص ٢٨٣.

٢٣. تفسير شريف لاهيجي، ج ١، ص ٧٣.

٢٤. مقدمه محبوب القلوب، ص ٢٤.

ص: ٢١٩

۲۵. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۴۳.

۲۶. پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، ص ۵۰۴.

* منتخب التواریخ، باب هشتم، در شرح حال امام صادق(ع) در ذکر قبور شریف بزرگان و رواتی که در قم مدفونند.

۲۷. منتخب التواریخ، حاج محمد هاشم خراسانی، انتشارات اسلامیة، ۱۳۷۶ ش. ص ۴۹۴.

ص: ۲۲۰

۱۴- میرزا محمد رازینی همدانی «مربی شهیدان» * * * سید محمدحسین حسینی ضیغمیان

ص: ۲۲۱

ص ...

ج-ای عکس

میرزا محمد رازینی همدانی

ص: ۲۲۲

«رزن» نام بخشی است که در پنجاه کیلومتری شمال شرقی استان همدان قرار گرفته و در حدود هفتاد پارچه آبادی است. در بین این روستاها، روستایی به چشم می خورد که روزگاری جمعیتی بیش از دویست الی سیصد خانوار در آن زندگی می کردند.

این خانواده ها زندگی خود را از طریق دامداری و کشاورزی می گذراندند و از سرسبزی منطقه برای بهتر زیستن بهره می جستند؛ ولی در سال های اخیر به علت خشک سالی بیش از پنجاه خانوار در آن زندگی نمی کنند. این روستا دارای مسجدی است مناسب که به همت عالمان رازین ساخته شده و همین مسجد بیانگر اعتقادات قوی مذهبی مردم روستاست. از جمله عوامل مؤثر در رونق و آبادانی مسجد، حضور آیه الله حاج شیخ حسن رازینی، پدر گرامی شیخ محمد رازینی، شخصیت مورد نظر این نوشتار است.

مردم روستای رازین از وجود عالمی جلیل القدر و مجتهد گران مایه به نام حاج شیخ حسن رازینی که از طرف حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، برای تبلیغ به آن منطقه اعزام گردیده بود، بهره می بردند. خداوند متعال به این عالم ربانی فرزندی عنایت فرمود که محمد نامیده شد.

محمد در خانواده ای رشد یافت که همه، اهل علم و آشنا به معارف الهی بودند. پنج برادر، و چهار داماد این خانواده، روحانی بودند. رازینی روی علاقه ای که به علم و اهل علم داشت، با خانواده ای روحانی وصلت نمود و می توان گفت یکی از مهم ترین شاخصه های این خانواده بابرکت و اهل علم همین است که بیشترشان سربازی امام عصر(عج) را پذیرفته اند و با جان و دل در این راه فعالیت داشته و دارند.

تحصیلات

حجه الاسلام حاج شیخ محمود رازینی ۷۳ می گوید: محمد از کودکی از هوش سرشاری برخوردار بود و هر گونه مطلب علمی را خوب فرامی گرفت، به طوری که کافی بود در هر مطلبی، اندکی تأمل نماید، تا به راحتی از عهده آن برآید. شاخصه تیزهوشی محمد، باعث شد که پدرش او را برای فراگرفتن علوم دینی، راهی حوزه علمیه نماید. حاج شیخ محمود رازینی می گوید: زمانی که برادرش (شیخ محمد) طلبه شد، پدرشان نزدیکی از دوستان تاجر می رود تا مقداری پول قرض بگیرد و با آن، مخارج سفر پسرش به حوزه را فراهم کند. تاجر مذکور که از هوش و ذکاوت میرزا محمد اطلاع داشت، به حاج شیخ حسن رازینی می گوید: بگذارید ایشان تجارت یاد بگیرد و تاجر شود؛ چون استعدادش بسیار خوب است؛ اما پدر

میرزاحمد می گوید: در وضعیت فعلی، هیچ قشری فرزندانشان را جهت طلبگی نمی فرستند؛ اگر ما هم نفرستیم، جواب آقا امام زمان علیه السلام را چه بگوییم. این احساس پدر، گویای وظیفه شناسی و احساس تکلیف در قبال دین است که از خانواده خود نیز در راستای نشر تعالیم و احکام الهی سرمایه گذاری می نموده است.

میرزاحمد، تحصیلات ابتدایی را نزد پدر و مادر دانشور خود و نیز در مکتب خانه محل زندگی اش سپری نمود.

پدر و مادر، متوجه استعداد فرزند خود شده بودند، بنابراین محمد، پس از گذراندن این دوره، توسط پدرش برای ادامه تحصیل به مدرسه آخوند همدانی _ در همدان _ فرستاده شد. محمد در حوزه همدان از طلاب نمونه، پرتلاش و درس خوان بود. وی در این حوزه، ادبیات، منظومه، مکاسب و... را از استادانی چون: حاج میرزا ابوالقاسم ربانی (شاهنجرانی)، میرزا محمد ثابتی _ که در قم معروف به میرزای همدانی بود _ و سید مصطفی هاشمی فراگرفت.

او پس از گذراندن بخشی از سطح در حوزه همدان، برای ادامه تحصیل به شهر مقدس و عالم پرور قم هجرت نمود. میرزاحمد، سطح عالی و دروس خارج را در این شهر سپری نمود و خود نیز در ردیف استادان حوزه علمیه قرار گرفت. وی از محضر درس عالمان بزرگی چون آیات عظام: بروجردی، مجاهدی تبریزی، سید محمد حجّت، سید محمدرضا گلپایگانی، امام خمینی و محقق داماد قدس سرهم بهره برد. رازینی از درس فلسفه علامه طباطبایی نیز استفاده برده است. شیخ محمد از شاگردان خصوصی و مورد توجه خاص آیه الله گلپایگانی بود و این به خاطر حضور مرتّب، مستمر و منظم وی در درس آن دانشور فرهیخته بوده است. رازینی مقتید به مباحثه بود. از جمله هم بحث های ایشان عبارتند از

آیات: شهید علی قدوسی، عبدالرحیم ربانی شیرازی و علی آقا غروی.

دوران روشنگری

انقلاب اسلامی ایران از نقطه شروع؛ پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۵۷، مرهون مبارزات و روشنگری عالمان بزرگی بود که هر کدام به فراخور توان خود به بیداری افکار عمومی و افشاگری می پرداختند. همین کوشش ها، مردم را بسیج نمود تا با استعانت الهی، در پرتو دین مبین اسلام و وحدت و رهبری حضرت امام خمینی عزیز، ریشه ظلم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران را برگنند و نظام اسلامی را حاکم نمایند.

میرزای رازینی، یکی از این مبارزان روشنگر بود که به مردم آگاهی می بخشید. وی در سفرهای تبلیغی، مردم را آگاه می نمود و هرگاه برخورد مستقیمی با دستگاه شاهنشاهی لازم بود، ایشان از فعالان این عرصه به حساب می آمد. به عنوان نمونه به نامه ای باید اشاره کرد که عالمان منطقه همدان برای هویدا؛ نخست وزیر وقت نوشتند و از او خواستند که احکام دین الهی را رعایت کند و زندانیان سیاسی را آزاد نماید. در بین امضا کنندگان نامه، امضای میرزای رازینی به همراه امضای عالمان این خاندان، برگ افتخاری برای عالمان روشنگر خطه همدان به حساب می آید. ۷۴

فعالیت های فرهنگی و عمرانی

آیه الله تجلیل می گوید: مرحوم میرزا، عضو گروه علمی، در تألیف تعلیقات کتاب احقاق الحق بود. این کار به دستور آیه الله مرعشی نجفی ۱ انجام می گرفت و شیخ میرزا محمد، تا جلد یازدهم با ما همکاری نمود.

ص: ۲۲۶

تربیت شاگردانی می‌رز و کوشا در حوزه علمیه، که تعداد آنها هم کم نیست، از تلاش‌های این عالم فرزانه است.

حجه الاسلام شیخی که چهره‌ای فاضل، مهذب، دلباخته استاد و نمونه‌ای از اخلاق آیه الله رازینی بود، نمونه‌ای از شاگردان این فرهیخته عصر است که مدتی پیش دعوت حق را لیبیک گفته و به دیدار حق شتافته است. ۷۵

اکنون به موارد دیگری از خدمات این عالم بزرگوار اشاره می‌کنیم:

۱. تربیت طلاب در حوزه علمیه قروه در جزین (شاهنجرین).

۲. احیای حوزه علمیه قروه در جزین و توسعه مسجد و حوزه علمیه حضرت ولی عصر (عج) این شهر که تا قبل از ایشان بسیار محدود و از نظر امکانات آسایشی برای طلاب نامناسب بوده است.

۳. احداث مسجد در روستای رازین که توسط شخص ایشان ساخته شد و همه کارهای مسجد با مسئولیت ایشان انجام گرفت.

۴. احداث مسجد در روستای مزرعه نو آشتیان. این مسجد هم، به همت والای مرحوم شیخ محمد ساخته شد که هم معماری و ساخت و هم انجام امور لازمه آن به عهده ایشان بود؛ در واقع این دومین مسجدی بود که توسط شخص ایشان احداث گردیده است.

۵. احداث حمام در «مزرعه نو» آشتیان که با جمع‌آوری کمک‌های مردمی و تشویق‌های ایشان و با مسئولیت وی ساخته شد.

۶. احداث پل و جاده در چند روستای منطقه که نوعاً با تشویق‌ها و پیگیری‌های مستمر وی و زیر نظر ایشان احداث شد.

۷. سفرهای تبلیغی به مکان‌هایی که از لحاظ زمینه تبلیغی از دشواری خاصی برخوردار بوده است. ایشان برای تبلیغ به مناطقی می‌رفت که مردم آن

مناطق، پذیرای مبلغ نبوده اند؛ ولی با تبلیغ ایشان، پس از مدّت کوتاهی متحوّل می شدند.

۸. اصلاح بین مردم و رفع اختلاف آنها که این عملکرد از شاخصه های اخلاقی این عالم بزرگ بوده و نشان از نفوذ وی در بین اطرافیان خود و منطقه دارد.

مسئولیت ها

۱. استاد حوزه

رازینی از استادان حوزه علمیه قم بود و شاگردانی را نیز تربیت نمود. فقه و اصولِ مقطع سطح و درس اخلاق از جمله درس هایی است که وی تدریسش را به عهده داشته است.

۲. امامت جمعه

او مدّت سیزده سال در سنگر امامت جمعه قروه جزین، منشأ خدمات بسیاری بوده که رونق حوزه علمیه این شهر را می توان از برکات آن به شمار آورد. از دیگر آثار تبلیغی ایشان در این سنگر، نشر معارف حقّه اثنی عشری است. وی برای مردم منطقه، به عنوان مربّی نمونه و عامل به احکام دین، به شمار می آمده است. ۷۶

۳. مدیریت حوزه علمیه

رازینی مدیر حوزه علمیه حضرت ولیعصر علیه السلام شهرستان قروه جزین بوده است. این مسئولیت هم زمان با مسئولیت امامت جمعه بوده، که ثمره اش

ص: ۲۲۸

پرورش طلاب علوم دینی در آن منطقه است.

۴. پاسخ گویی به مسائل شرعی

وی پس از سال ها فعالیت و کوشش در سنگر امامت جمعه، به علّت کسالت جسمی، دیگر قادر به خدمت در آن سنگر نبود، به همین علّت به شهر مقدس قم بازگشت و در دفتر مقام معظم رهبری مسئولیت جواب گویی به مسائل شرعی را به عهده گرفت. ۷۷.

اجازات

دانشوران دینی از ابتدای تحصیل، تا عالی ترین مراتب علمی، به خودسازی می پردازند و سعیشان این است که حبّ دینا را از خود دور کنند، بخصوص حبّ جاه و مقام. حجه الاسلام شیخ میرزا محمد رازینی، از عالمانی است که به هیچ وجه، دنبال شهرت نبوده است. کسانی که با او هم بحث بوده اند به مراتب علم و فضل او اعتراف دارند. به عنوان نمونه، حضرت آیه الله گلپایگانی مسئله ای را جهت تحقیق و استنباط فقهی به شاگردانش ارائه داد و از آنها خواست که نتیجه تحقیق را بنویسند. میرزا محمد، یک متن عالی و علمی _ که موجب مسرور شدن استادش شد _ نوشت و مورد تشویق او قرار گرفت.

نمونه دیگر، حکم امامت جمعه ایشان است که از طرف دفتر حضرت امام خمینی قدس سره صادر شده. همچنین وی از طرف آیات گلپایگانی و محمدعلی اراکی در امور حسیه اجازه دریافت نموده است.

ص: ۲۲۹

آیه الله نوری همدانی می گوید: ایشان فردی فاضل، باتقوا و بیتشان، بیتی شریف و اهل علم هستند.

از مجموع تحقیقات به عمل آمده و همچنین گفت و گو با حضرت آیه الله تجلیل و برادر و فرزندان آن مرحوم آشکار می شود که ایشان فردی عالم و مصلح بوده و همیشه در کنار تبلیغ آیین محمدی صلی الله علیه و آله وسلم، در اصلاح امور مردم کوشا و با زیرکی و هوش سرشار خویش منشأ حل اختلافات بوده است. وی در راه اعتلای کلمه حق، با صبر و حوصله وصف ناپذیر، قدم برمی داشت و از همه خصوصیات نیک، بخصوص تواضع - که زبانزد خاص و عام بود - برخوردار بود. وی در حال ساختن یکی از مساجد، تیر چوبی را بر دوش خود می گذاشت و برای ساختن سقف مسجد، بنایی می کرد.

در جبهه نبرد

آنگاه که دشمن پست با آرزوهای واهی، فکر نابودی انقلاب نوپای اسلامی ایران را در سر می پروراند و برای تحقق بخشیدن به این خیال خام، دست به حمله ناجوانمردانه زد، فرزندان این سرزمین از پیر و جوان، زن و مرد، عالم و غیر عالم، به دفاع برخاستند. از میان این خیل عظیم امام جمعه قروه، میرزا محمد رازینی، هر از چند گاهی برای ارسال کمک های مردمی به جبهه های حق علیه باطل و بازدید و مطلع شدن از وضعیت رزمندگان، عازم مناطق جنگی می گشت. حضور ایشان در جبهه در آن شرایط، لطف خاصی داشت؛ زیرا سبب آرامش خاطر و امنیت روحی و روانی رزمندگان می شد. ۷۸.

ص: ۲۳۰

۱. آیه الله تجلیل می گوید:

ایشان (شیخ میرزا محمد رازینی) مدت ها با بنده در تألیف تعلیقات احقاق الحق که زیر نظر مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی انجام می شد. همکاری داشتند؛ مرحوم شیخ محمد، انسان فاضل، بسیار متدین و از هر جهت آراسته و با کمال بودند. پدر ایشان هم شخص بزرگواری بود. خانواده ایشان بسیار متدین و اهل علم و اهل مراقبت بودند. رازینی ایام تعطیلات حوزه، به تبلیغ می رفت. مرحوم میرزا، خیلی به پدرش خدمت می کرد و او را دوست داشت. وقتی پدرش مریض بود و در طبقه فوقانی منزل سکونت داشت؛ مرحوم میرزا تمام اسباب آسایش پدر را از جهت طهارت، شستشو و وضو فراهم می ساخت. میرزای رازینی از جمله عالمان عامل بود که در خدمت به پدر، از هیچ خدمتی فروگذار نمی کرد.

حجه الاسلام حاج شیخ میرزا محمدباقر رازینی فرزند میرزا محمد آورده است:

در یکی از سال ها پدرم از طرف حضرت آیه الله گلپایگانی برای تبلیغ در ایام ماه مبارک رمضان به قروه سسندج رفتند. در آنجا حجه الاسلام کرمانی، نماینده آیه الله گلپایگانی به ایشان می گوید: این روستایی که شما می خواهید بروید، هرکسی را که بگوییم می رود؛ ولی یک روستایی هست که عالم و مبلغ نمی پذیرد و کسی حاضر نیست برای تبلیغ به آنجا برود. شما اگر می توانید آنجا بروید. ان شاء الله که با قدم شما، این رخوت و بی میلی، به تبلیغ و مبلغ دین در آنجا شکسته شود. در

همین

حال دو نفر از همان روستا جهت خواندن صیغه عقد، خدمت آقای کرمانی آمدند و آقای کرمانی گفتند: این عقد را می خوانم، هرچه عقد داشتید می خوانم، فقط شرطش این است که این آقا را (شیخ محمد رازینی) برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان به روستا ببرید. آن دو نفر هم با اکراه پذیرفتند. مرحوم میرزا محمد یک ماه رمضان، سحرها، فقط چای شیرین و نان صرف می کنند؛ ولی در اثر صبر، اخلاق خوش و تواضع، طوری شده بود که در آخرین روز، بعد از اقامه نماز عید فطر، وقتی آقای رازینی برای خداحافظی خود را مهیا کرده بود، مردم همان طور که با اکراه او را پذیرفته بودند، با اکراه راضی به رفتن ایشان شدند و با اشک و ناله او را بدرقه کردند. مردم آن منطقه از حجه الاسلام کرمانی خواسته بودند که برای ایام محرم، پدرم را دوباره به روستایشان بفرستند.

غروب ستاره رازین

قرآن کریم می فرماید: هر کس بایستی مرگ را بچشد؛ ۷۹ ولی مرگ به معنای نابودی نیست، بلکه به معنای هجرت از نشئه ای به نشئه ای دیگر است. شیخ میرزا محمد رازینی، پس از سال ها تلاش برای کسب رضای خداوند سبحان، کسب علوم و معارف الهی، تبلیغ آیین محمدی صلی الله علیه و آله وسلم و طریقت حقه شیعه اثنی عشری، سرانجام در سال ۱۳۷۸ ش. در هفتاد و پنج سالگی، دعوت حق را لبیک گفت و بدین سان، حوزه علمیه قم و استان همدان، بخصوص بخشی رزن را به سوگ نشاند.

پیکر این عالم الهی پس از اجرای مراسم نماز توسط آیه الله نوری همدانی،

ص: ۲۳۲

در قم، قبرستان ابوحسین، به خاک سپرده شد.

خداوند متعال روحش را با پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم محشور گرداند. آمین یا رب العالمین

پی نوشت ها:

۱. حاج شیخ محمود رازینی، دارای چهره موجه و نورانی؛ پدر دو شهید به نامهای عباس و مجتبی است و عمری را به تبلیغ آیین محمّدی در منطقه رزن «شاهنجرین» گذرانده و هم اکنون نیز مشغول تبلیغ است. وی به راستی به حدیث شریف امام محمدباقر(ع) عمل نموده که «المؤمن أَضَلُّ مِنَ الْجَبَلِ»؛ (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۳۸).

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. نامه حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ علیرضا رازینی، نماینده نهاد رهبری در دانشگاه همدان.

۴. حکم دفتر اقامتگاه امام خمینی، قم.

۵. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا ملکا.

۶. مصاحبه با حجه الاسلام حاج شیخ محمود رازینی.

۷. «کل نفس ذائقة الموت» (عنکبوت / ۵۷).

منابع

۱. اسناد و احکام صادره از دفتر اقامتگاه حضرت امام خمینی(ره) مستقر در قم، قسمت نامه ها.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی نجفی(ره).

۴. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۳۸.

۵. مصاحبه با حجه الاسلام ملکا.

۶. مصاحبه با حجه الاسلام ثابتی.

۷. مصاحبه با آیه الله نوری همدانی.

۸. مصاحبه با آیه الله تجلیل.

۹. مصاحبه با حجه الاسلام حاج شيخ محمود رازيني.

۱۰. مصاحبه با حجه الاسلام حاج شيخ عليرضا رازيني.

۱۱. مصاحبه با حجه الاسلام موسوي.

۱۲. مصاحبه با حاج شيخ محمدباقر رازيني.

ص: ۲۳۳

۱۳. اجازه نامه ها از طرف حضرات آیات عظام: گلپایگانی، اراکی.

۱۴. قرآن و تبلیغ، محسن قرائتی.

ص: ۲۳۴

۱۵- شیخ عباس مشکوری «بیرق پارسایی» * * * غلامرضا گلی زواره

ص: ۲۳۵

ص ...

ج- ای عکس

آیه الله حاج شیخ عباس مشکوری

ص: ۲۳۶

یکی از عالمان بزرگ که در عصر خویش از تقدّس والایی برخوردار بود آیه الله شیخ مشکور حولای است. وی فرزند محمد، فرزند کوچک خاقانی ۳۹ و بنیانگذار خاندان مشکوری است.

او در سال ۱۲۰۹ ق. در نجف، دیده به جهان گشود. وی پس از سپری نمودن دوران کودکی و نوجوانی و تحصیلات مقدماتی، از محضر آیات عظام شیخ علی کاشف الغطا، شیخ حسن کاشف الغطا (صاحب انوارالفقاهه) ۴۰ و شیخ محسن اعسم؛ از شاگردان برجسته شیخ جعفر کاشف الغطا و صاحب کتاب کاشف الظلام، بهره مند شد. او پس از دست یابی به مقامات فقهی و علمی، حوزه درسی تشکیل داد و شخصیت هایی چون آیه الله حاج میرزا محمدحسن شیرازی صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو، حاج میرزا حسین خلیلی، ملا علی کنی،

شیخ عبدالحسین تهرانی، میرزا ابراهیم سبزواری، سید محمد هندی، سید محمدعلی مدرّس رضوی و شیخ محمدحسن شریعتمدار استرآبادی در محضر پُر فیضش پرورش یافتند. ۴۱

فقیه بزرگوار، عالم عامل، شیخ محمد ابراهیم فرزند محمدعلی قمی که از محضر شیخ مشکور حولاوی نجفی بهره برده بود، دختر استاد خویش را به همسری برگزید، که آیه الله حاج شیخ علی زاهد قمی حاصل این پیوند پاک است.

این مرد فاضل در ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۳۰۱ ق. در تهران دارفانی را وداع گفت. پیکر پاکش را به عتبات عراق انتقال دادند و در صحن مطهر حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در حجره متصل به درب عباچیه به خاک سپردند. ۴۲

سید کاظم فرزند سید احمد، فرزند سید محمد امین حسینی شقراوی ۴۳ عاملی نجفی که از فضلالی متبخر در علوم اسلامی به خصوص فقه، اصول، تاریخ، رجال و ادبیات بود پس از کسب فیض در محضر صاحب جواهر و شیخ مشکور، دختر مشکور حولاوی را به همسری برگزید که سید احمد حاصل این ازدواج است. این بانو در مسیر شام کشته شد. ۴۴

در وصف آیه الله شیخ مشکور حولاوی کبیر آورده اند: از بزرگان فقیهان اهل بیت، کم نظیر روزگار در معارف معقول و منقول، مشهور در پرهیزگاری، معروف به کمالات معنوی در نظر و عمل بود و از معاصران صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری به شمار می آمد. وی پس از ارتحال صاحب جواهر، به مرجعیت رسید. البته قبل از آن، مرجع تقلید گروهی از شیعیان عراق بود. او در فقه تبخر داشت، مروّج و آمر به معروف، ناهی از منکر، عابد و زاهد و مشهور به دقت و پژوهش و ژرف کاوی بود. ۴۵ وی در اوایل حکومت ناصرالدین شاه قاجار، به تهران

آمد و با مواعظ و سخنان شیرین خویش، طبقات مردم تهران را آگاه ساخت و آنان را برای روی آوردن به اعمال نیک و اجتناب از امور ناشایست تشویق نمود. وی مصائب آل عبا را با سوز و گداز خاصی مطرح می نمود؛ به نحوی که سرشک اشک را بر گونه ها جاری می ساخت و دل ها را محزون می نمود. ۴۶

شیخ مشکور در نجف اشرف، کتابخانه ای باشکوه، تأسیس کرد که بعد از وفاتش، فرزندش شیخ محمدجواد و پس از وی، نواده اش شیخ مشکور صغیر آن را در اختیار داشت و اداره می نمود. ۴۷

از آثار او می توان کفایه الطالبین لاحکام الدین را که رساله عملیه اوست نام برد. این رساله در سه باب طهارت، صلاه و صوم تدوین شده است. و خاتمه ای هم در باب اعتکاف دارد. ۴۸

رساله فی منجزات المریض نیز از اوست که همراه با رساله حجّ در سال ۱۳۲۴ ق. با حواشی فرزندش، شیخ محمدجواد به طبع رسیده است. ۴۹ شیخ مشکور کتاب دیگری با عنوان هدایه السالکین من الانام الی حجّ بیت الله الحرام تألیف نمود. ۵۰

سرانجام این فقیه وارسته که از حولاء (از توابع بصره) برخاسته بود، پس از بازگشت از سفر مشهد مقدس و زیارت بارگاه حضرت امام رضا علیه السلام در سال ۱۲۷۲ ه. ق. به دارباقی شتافت و پیکرش در حجره دوم ضلع شرقی صحن غروی، در جوار حرم امام علی علیه السلام دفن و به خاک سپرده شد.

نیای نامدار

شیخ محمدجواد مشکوری فرزند مشکور حولاوی بزرگ به سال ۱۲۴۷ ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. او پس از فراغت از فراگیری علوم مقدماتی در محضر

ص: ۲۳۹

شیخ مرتضی انصاری زانوی ادب بر زمین زد. وی پس از رحلت این فقیه وارسته، به محضر درس میرزا حبیب الله رشتی شتافت و تحصیلات سطوح عالی متداول در حوزه نجف را نزد او تکمیل کرد. از مکتب آیه الله میرزا محمدحسن شیرازی و پدرش بهره مند بوده است. شیخ محمدجواد مشکور در مجلس درس این سه دانشور والامقام، علاوه بر پیمودن درجات علمی و برخورداری از کاوش ها و دقت های فراوان در علم اصول و مباحث فقهی، با کاروانی از فرزندگان فرهیخته، چون: سیدمحمد کاظم یزدی، آقاضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، شیخ فضل الله نوری، سیدابوالحسن اصفهانی و... مأنوس گردید. چون مشکور به درجه اجتهاد نایل آمد، به تدریس پرداخت و جمعی از دانش پژوهان، از اندوخته های علمی او بهره مند شدند. ۵۱ شرح حال نگاران او را به عنوان عالمی فاضل، فقیهی محقق و اصولی ای مدقق معرفی کرده اند. جمعی از مردم عشایر شرقی عراق (اهالی بصره و عماره) از وی تقلید می کردند. افتخار امامت جماعت صحن مطهر حضرت علی علیه السلام فقط نصیب عالمانی می شد که از مقامات علمی و معنوی و زهد و تقوای بسیار بالایی برخوردار بودند و آیه الله حاج شیخ محمدجواد مشکوری حولاوی این لیاقت را داشت که از امامان جماعت صحن امیرمؤمنان علیه السلام باشد. ۵۲

شهید آیه الله سیدعبدالحسین دستغیب، از وی به عنوان فقیه، زاهد، عادل و از بزرگان عالمان و فقیهان نجف اشرف یاد می کند.

سرانجام این فقیه فرزانه که به زیور زهد و تقوا آراسته بود، در ربیع الاول سال ۱۳۳۵ ه. ق. در نودسالگی، در نجف، به سرای باقی شتافت. پیکرش پس از تشییعی باشکوه، در کنار مرقد پدر و برادر، در یکی از حجره های صحن شریف حرم امیرمؤمنان علیه السلام دفن گردید. ۵۳

آیه الله حاج شیخ مشکور حولای صغیر در سال ۱۲۸۷ ق.، در خانواده ای اهل معرفت و دیانت، در نجف اشرف پابرعرصه حیات نهاد. وی تحصیلات مقدماتی، سطح و مقداری از دروس عالی حوزه را نزد پدر فاضل خویش، مرحوم حاج شیخ محمدجواد مشکوری آموخت. سپس به محضر آخوند خراسانی (۱۳۲۹ _ ۱۲۵۵ ه. ق.) شتافت و با شاگردی نزد این استوانه فقاقت، به درجه اجتهاد نائل آمد. مشکوری، محضر آیه الله حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، از مراجع تقلید شیعیان متوفای ۱۳۲۶ ه. ق. را نیز درک کرد. ۵۴ حاج آقا رضا همدانی، فرزند محمدهادی محقق، اصولی و از بهترین شاگردان میرزای شیرازی به شمار می رفت، مرحوم مشکوری به همراه شیخ احمد، فرزند صاحب جواهر، که ملازم آیه الله همدانی بود، در حوزه درسی این فقیه عارف و زاهد حضور می یافت، آیه الله مشکوری در صبح روز یکشنبه ۲۸ صفر ۱۳۲۲ ق. این استاد وارسته و پرهیزگار را از دست داد. ۵۵ آیه الله مشکور صغیر از فقیهان و استادان برجسته حوزه نجف به شمار می رفت و چندین سال پی در پی امامت جماعت صحن مطهر حرم حضرت علی علیه السلام را بر عهده داشت. نماز جماعت باشکوه ایشان در جوار بارگاه اسوه پرهیزگاران، کمتر نظیر داشت و اغلب اقشار مردم با شور و شوق در آن شرکت می کردند. شهرت اجتماعی و نفوذ آیه الله مشکور در بین اهالی نجف شگفت انگیز و باورنکردنی بود.

شیخ مشکور صغیر همچون استادش حاج آقا رضا همدانی بر کتاب شرایع الاسلام فی مسایل الحلال والحرام اثر محقق حلی متوفای ۶۷۶ یا ۶۹۶ ه. ق. نماز آیات، نماز مسافر و مقداری از زکات بود مشاهده کرده است. وی این اثر را در سال ۱۳۱۸ ه. ق. به پایان برده است. ۵۶

آیه الله مشکور صغیر دارای استعداد شایان توجهی در سرودن اشعار عربی بود او این ذوق و توانایی هنری و قریحه ذاتی را در راه معارف فقهی و شرعی به کار گرفت و منظومه ای در نماز مسافر و صید و ذباحت ترتیب داد. آن مدرس والامقام در شب ۲۰ محرم الحرام ۱۳۵۳ ق.، در نجف اشرف به سرای جاوید شتافت و پیکرش پس از تشییع شکوهمندی در صحن روضه علوی به خاک سپرده شد. ۵۷.

ایام کودکی

بهار، فصل سرسبزی، خرمی و طراوت است. در ۲۵ اردیبهشت ۱۲۸۱ ه. ش. مطابق ۱۳۲۲ ه. ق. در نجف اشرف، در خانه آیه الله مشکور صغیر کودکی دیده به جهان گشود که عباس نامیده شد. نام گذاری این کودک با عنوان مبارکی چون عباس به دنبال ماجرای کرامت گونه صورت گرفت. این کودک در اوان زندگی بر اثر حادثه ای از پشت بام بلندی سقوط نمود. مادرش که شاهد این حادثه دردناک بود با صدایی بلند، حضرت عباس علیه السلام را به مدد می طلبید. در این حال به شیوه ای شگفت انگیز و معجزه آسا، بند لباس کودک به ناودان خانه گیر می کند و او را بین زمین و آسمان نگه می دارد، به شکرانه این زندگی دوباره، پدر و مادر، نام فرزند خود را به نام مقدس عباس تغییر می دهند. ۵۸ تا هر وقت فرزند خویش را می نگرند، مقام معنوی حضرت ابوالفضل علیه السلام را به خاطر آورند.

عباس ایام کودکی را در دامان پاک پدری پارسا و مادری بافضیلت سپری کرد و با پرورش های پرمایه، و تربیت های عالی به سوی رشد و شکوفایی گام نهاد. وی خواندن و نوشتن و مقدمات علوم دینی و زبان و ادبیات فارسی و عربی را از محضر پدر آموخت و پس از سپری نمودن این مراحل، به دوره سطح حوزه راه یافت و مراتب و درجات این مقطع را نیز با موفقیت و حمایت علمی و فکری پدر

ص: ۲۴۲

فاضل خویش طی نمود. شیخ عباس مشکوری در دوران طلبگی، سختی های طاقت فرسایی را تحمل نمود. فرزندش از زبان ایشان نقل می کند:

در آن ایام، سهمیه روغن چراغ داشتیم که اگر به پایان می رسید، چون منبع نور دیگری در اختیارمان نبود، قادر نبودیم درس بخوانیم؛ امّا چون من اشتیاق بسیار به فراگیری داشتم، وقتی سهمیه روغن چراغ تمام می شد، زیر نور چراغ پیه سوزهای دشتشویی های مدرسه، که تا صبح روغن داشت و نور می داد به مطالعه خود ادامه می دادم. از سویی آن قدر محو درس خواندن می گردیدم که گاهی صدای اذان صبح را نمی شنیدم و ناگهان متوجه می شدم که وقت فضیلت نماز اول وقت فرا رسیده است.

وی برای فرزندانش تعریف می کند:

یک روز به سفارش اهل خانه، چای و صبحانه مفصلی خوردم؛ اما چون قدری صرف آن طول کشید، دیر به درس استاد رسیدم. هنگامی که وارد کلاسش شدم، استاد به دلیل این تأخیر، از من انتقاد نمود. بعد از آن تصمیم گرفتم دیگر صبح تا آخر عمر چای نخورم.

وی دیگر در این هنگام، چای نمی نوشید تا وقتی که به رحمت ایزدی پیوست. ۵۹

در محضر دانشوران

حاج شیخ عباس مشکوری سطوح عالی، یعنی رسایل، مکاسب و کفایه و نیز

ص: ۲۴۳

دروس خارج فقه و اصول را از محضر استادان ذیل آموخت:

۱. حاج سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۸۲ - ۱۳۰۵ ه. ق.).

وی حدود سی سال در رأس استادان بزرگ حوزه نجف، معاصر با آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی بود که با ارتحال او در شمار مراجع و عالمان بزرگ قرار گرفت. بعد از رحلت آیه الله بروجردی، مرجعیت شیعیان جهان و اداره حوزه چندین ساله نجف به این بزرگوار واگذار شد. آیه الله مشکوری علاوه بر رابطه شاگرد و استادی با آیه الله سید عبدالهادی شیرازی، مورد تأیید و وثوق آن مجتهد بلند پایه بود و ایشان به وی، طی مرقومه ای در اخذ وجوه شرعی و تصرف در آن وکالت داد. ۶۰

۲. آقا ضیاءالدین عراقی (۱۳۶۱ - ۱۲۸۷ ه. ق.).

این مجتهد پر آوازه، از مراجع طراز اول شیعه به شمار می رفت. حاج شیخ عباس مشکوری ذهن خود را در مکتب درایت آقا ضیاءالدین پرورش دادند. در سپهر مرجعیت درخشیدند و خود، در عرصه فقه و اصول، حوزه های بزرگ علمی تشکیل دادند. آیه الله مشکوری در کنار بزرگان چون: سید محمد رضا گلپایگانی، خوئی، مرعشی نجفی، سیداحمد خوانساری، سید محمدتقی خوانساری، سیدعلی یشربی، بهجت، میلانی، حکیم، میرزاهاشم آملی، سیدابوالقاسم کاشانی و... به حوزه درسی آقاضیاءالدین عراقی راه یافت و از کاوش های علمی و نوآوری های آقای ضیاءالدین عراقی در در فقه و اصول بهره فراوان برد. ۶۱

۳. سید حسین حَمّامی (۱۳۷۹ - ۱۲۹۸ ه. ق.).

وی اهل کمال، فضل، تحقیق و تزکیه بود و در زمره مراجع عرب عراق به شمار می آمد. آیه الله مشکوری، بخش هایی از رسائل و مکاسب شیخ انصاری و

ص: ۲۴۴

نیز کفایه الاصول آخوند خراسانی را نزد وی آموخت.

۴. آیه الله سیدابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵ - ۱۲۸۴ ه. ق.).

آیه الله مشکوری دروس خارج فقه و اصول را نزد این مرجع عالیقدر تکمیل نمود و در ضمن فراگیری علوم، از حمایت های استادش برخوردار بود. آیه الله اصفهانی که خود در عرصه های سیاسی و اجتماعی مبارزاتی مستمر داشت و مدت ها از دست ستمگران و اجانب در رنج بود، وقتی متوجه شد فعالیت های آیه الله مشکوری در امور سیاسی و اجتماعی در یکی از مناطق تهران بسیار مثمر است، هنگامی که ایشان قصد بازگشت به نجف اشرف را داشت، آن مرجع بزرگ و مجتهد جهان تشیع، خطاب به وی نامه ای بدین مضمون نگاشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم. از قرار مسموع پس از زحمات زیادی که در اعلاى کلمه اسلام در قریه قلهدک تحمل نموده اید، از قبیل تعمیر مسجد و تکیه و حمام و غسلخانه (و) فعلاً به واسطه گرفتاری دیون و ضیق معاش عازم مراجعت به نجف اشرف می باشید... چون وجود شریف شما را در آنجا لازم می دانم از سرکار عالی خواهشمندم از این خیال منصرف شده و در همانجا به ترویجات خود ادامه دهید.»

بدین ترتیب آیه الله مشکوری فرمان مرجع زمان و مجتهد عصر خویش را اطاعت نمود و در ایران ماندگار شد و تا زمان ارتحالش به تلاش های تبلیغی، فرهنگی و اجتماعی خود ادامه داد. ۶۲

آیه الله اصفهانی نیز مرحوم مشکوری را وکیل مطلق خود در اخذ وجوه شرعی و بریّه معرفی کرده است.

۵. آیه الله حاج سید محسن حکیم (۱۳۹۰ - ۱۲۶۴ ق.).

آیه الله مشکوری سطوح عالی و کرامت های اخلاقی و دوری از تمایلات

نفسانی را از وی فراگرفت. روش زندگی بسیار ساده و توأم با زهد و قناعت آیدالله حکیم برای شاگردانی چون او، سرشار از نکات فراموش نشدنی اخلاقی و انسانی بود. آیه الله مشکوری رابطه ای نزدیک و عاطفی با این فقیه وارسته داشت.

از ده شخصیتی که آیه الله مشکوری در حوزه آیه الله حکیم با آنان روابط دوستی و ارادت برقرار کرد پنج نفرشان به شهادت رسیدند؛ اما واضح است که وجود نورانی آنان بر فراز هستی نورافشانی می کند. ۶۳

آیه الله حکیم در نامه ای دریافت سهم مبارک امام را به او تفویض نموده است. وی در این نامه از شاگردش به عنوان عماد عالمان و مروج احکام اسلام سخن گفته و از مؤمنین خواسته است از وجود ایشان بهره مند شوند و از تکریم و احترام وی فروگذاری نمایند. ۶۴

۶. میرزا حسین نائینی (۱۳۵۵ - ۱۲۷۷ ق.).

آیه الله مشکوری این لیاقت را داشت که محضر علمی دانشوری پارسا، عالمی زاهد و وارسته، چون مرحوم نائینی را درک کند؛ کسی که در تشریح مباحث فقه و اصول با استدلال و موشکافی سخن می گفت. گرچه مجلس درس آن فقیه مشهور عرصه ای مناسب برای بحث و بررسی و تبادل افکار بود؛ اما میرزای نائینی مراقبت تام و تمام داشت که شاگردان اعتدال و خوشرویی را پیشه خود قرار دهند و در هنگام مباحثه، روابط عاطفی و صمیمیت و دوستی را فراموش نکنند. آیه الله مشکوری به توصیه استادش و تأکیدهای مکرر او درس های استاد را می نوشت و بدین گونه نگارش و تحریر مطالب علمی را تمرین می نمود. در مواقعی میرزای نائینی نوشته های او را چون آثار دیگر شاگردان، ملاحظه می کرد و با این شیوه برای کار وی ارزش قایل می گردید و بدین گونه او را برای بهتر نوشتن ترغیب می کرد. آشنایی مشکوری با شاگردانی برجسته چون:

علامه

ص: ۲۴۶

طباطبایی، سید ابوالقاسم خویی، سید جمال الدین گلپایگانی، سید محمود حسینی شاهرودی، سید محمد حجّت کوه کمری و...
از برکات حضور وی در درس میرزای نایینی بود. ۶۵

در عرصه های علمی و آموزشی

آیه الله مشکوری همواره از شهرت نفرت داشت و به همین دلیل، هیچ گاه از مدارج علمی و توانایی های فکری خود سخن نمی گفت؛ ولی چند عامل، دانش و اندیشه وی را در سطحی عالی قرار می دهد:

الف) فراگیری علوم اسلامی در محضر مراجع عالیقدر، انس فکری و علمی وی با این استادان و مباحثه و تبادل اندیشه با شاگردان دیگری که در حوزه درسی این عالمان، خود به مقامات بالای معرفتی و معنوی رسیدند.

ب) وصف مقامات علمی و اخلاقی وی در دست خط مراجع عظام و عالمان برجسته ایران و عراق.

ج) تفسیر قرآن کریم و بیان مسایل شرعی برای مردم به خصوص نسل جوان در جلسات گوناگون و مطرح نمودن بحث های جالب در خصوص مضامین قرآنی و روایی و شرعی توسط ایشان.

د) آیه الله مشکوری در مدت اقامت در تهران با حجج اسلام و آیات بزرگوار در بیت خویش و نیز مسجد قلعهک، در خصوص مسایل گوناگون علمی، اعتقادی، فقهی، اجتماعی و سیاسی تبادل نظر و همفکری داشت که اسامی برخی از این بزرگان عبارت است از: شیخ محمدتقی فلسفی، سید علی نقی فیض الاسلام (مترجم قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه)، محمد امامی کاشانی، حاج سید هاشم رسولی محلاتی (محقق و نویسنده و مترجم آثار روایی)، حاج شیخ علی

ص: ۲۴۷

موحدی کرمانی (نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی (عضو سابق شورای نگهبان و رئیس بنیاد بین المللی الغدیر)، حاج سید نورالدین طاهری (امام جماعت مسجد حجه ابن الحسن، خیابان سهروردی، تهران)، حاج سید احمد طیبی شبستری، حاج شیخ عباسعلی اسلامی (بنیان گذار مدارس اسلامی و از مبارزان عصر پهلوی) و عده ای دیگر از مشاهیر ایران.

۵. درجه علمی و فقهی ایشان، چنان که از دست نوشته های وی هویدا است، به درجه اجتهاد رسیده است و اگرچه برخی از آثارش در دسترس نیست؛ ولی نوشته های ذیل از این مرد وارسته باقی مانده است:

۱. خلاصه نگاری باب اول و باب دوم مغنی اللیب؛

۲. تلخیص علم صرف به دو زبان فارسی و عربی؛

۳. الارجوزه الفقهیه؛

۴. خلاصه ای در علم نحو به زبان عربی؛

۵. رساله سبیل الرشاد، در مباحث اعتقادی و کلامی؛

۶. رساله ای در علم اخلاق؛

۷. دست نوشته های گوناگون حاوی مضامین حدیثی، ادعیه مأثوره و ذکر مطالب ادبی اعم از نظم و نثر که البته غالب این مطالب برای تدریس و آموزش تدوین شده است. ۶۶

مبارزات و تلاش های سیاسی

یکی از مهم ترین رویدادهای سیاسی زمان پدر آیه الله حاج شیخ عباس مشکوری، قیام تنباکو به رهبری میرزای شیرازی بود که استعمار انگلستان را

ص: ۲۴۸

دچار هراس نمود. پدر ایشان از فعالان سیاسی آن زمان در ارتباط با تحریم تنباکو به شمار می رفت و همین ویژگی پدر، یعنی مقاومت در برابر سلطه و قدرت های استبدادی به پسر، انتقال یافت، او پس از تمام تحصیلات و رسیدن به مقام اجتهاد، به هندوستان عزیمت نمود و سپس به قصد خدمت به دین و مذهب و گسترش تعالیم اسلامی، برحسب وظیفه به ایران آمد و در منطقه قلهک تهران اقامت گزید. عده ای بر این باورند که بعد از تحریم تنباکو چون تلاش های سیاسی خاندان مشکوری در نجف، شدت یافت و این امر، دست اندرکاران و کارگزاران وابسته را بیمناک ساخت، برای جلوگیری از استمرار فعالیت های سیاسی توسط حاج شیخ عباس مشکوری، وی را به ایران تبعید نمودند. البته ایشان در ایران همچنان مدافع اسلام ناب و حاکمیت آن به حساب می آمد و از ظلم و بی عدالتی و تجاوز بیزار بود. در همان روزهای آغاز ورود وی به ایران، به حمایت از مبارزات مردم ایران، به رهبری آیه الله کاشانی مبادرت نمود. با عنوان شدن پیشنهاد آیه الله کاشانی در خصوص ملی شدن صنایع نفت به عنوان تکلیف دینی و وطنی و پشتیبانی آیات عظام خوانساری، شاهرودی، بهاءالدین محلاتی، عده ای دیگر از مراجع تقلید، آیه الله مشکوری نیز مصمم گردید برای حفظ مصالح جامعه اسلامی و جلوگیری از سلطه بیگانگان مردم را در این راه ترغیب و آنان را بیدار کرده و به همه اعلام کند که دیگر مجال عذری برجای نمانده است.

بدین گونه نهضت و حرکتی شکل گرفت که بدون دخالت روحانیون، فتوای مراجع تقلید، هرگز به تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت منجر نمی شد. نقش اساسی و انکارناپذیر روحانیت مبارز، در پی ریزی مبارزه ضد استعماری، به ویژه تلاش شگفت آور و غم انگیز آیه الله کاشانی با حمایت عالمانی چون آیه الله

مشکوری برای جلوگیری از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ ه. ش. _ که با پاسخ سرد و ناملایم دکتر مصدق مواجه گردید، به خوبی از میان اسناد، نطق‌ها و مکتوباتی که در این ارتباط در منابع تاریخی هست به دست می‌آید. البته مرحوم مشکوری قبل از پیدایش اختلاف بین آیه‌الله کاشانی و ملی‌گرایان در امور سیاسی با دکتر مصدق مخالفت اساسی نداشت؛ اما بعد از جدایی وی از روحانیت، از او کناره‌گیری نمود و بیزاری خویش را از این وضع اعلام کرد. ۶۷

همگامی با نهضت امام خمینی

امام خمینی قدس سره در نامه‌ای که به تاریخ چهارم ربیع الثانی سال ۱۳۸۷ ه. ق. تحریر نموده است از شیخ عباس مشکوری به عنوان عمادالعلماء الاعلام یاد کرده و افزوده است (ایشان) از قبَل حقیر مجازند در امور شرعی و حسیه که در عصر غیبت ولی امر عَجَل الله فرجه از مختصات فقیه جامع الشرايط است فله المتصدی و... و نیز مجازند در اخذ وجوه شرعی از قبیل زکات و مجهول المالک و صرف آن در محل مقرر شرعی و نیز مجازند در اخذ سهم مبارک امام علیه السلام و ثلث آن. در اختیار ایشان است که در مصارف اقتصادی خودشان یا موارد مقدّره شرعی صرف نمایند و نیز مجازند و وکیل هستند در دستگردان نمودن و امهال به مقدار صلاح و اخذ و صرف به نحو مذکور و دو ثلث از سهم مبارک را ایصال نمایند به حقیر برای صرف در حوزه‌های علمیه و... .

از سال ۱۳۴۱ ش. که نهضت امام خمینی آغاز شد، آیه‌الله مشکوری، به همراه روحانیان آگاه و مبارز، در مسایل سیاسی و اجتماعی حضور فعال داشت و به روشنگری و حمایت از ایشان مبادرت داشت. بامداد روز سه‌شنبه، دوم بهمن ماه سال ۱۳۴۱ ش. اعلامیه امام خمینی، مبنی بر تحریم رفراندوم دروغین رژیم

ص: ۲۵۰

پهلوی و لویح ششگانه انقلاب سفید، در تهران و شهرستان ها پخش گردید. هنوز ساعاتی از نشر اعلامیه امام سپری نشده بود که موج عظیم و خروشان از تظاهرکنندگان علیه فرماندم تهران را فراگرفت که هر لحظه بر تعدادشان افزوده می شد. در این همایش روحانیان و عالمان، در پیشاپیش آنان در حال حرکت بودند و آیه الله مشکوری در این ماجرا حضوری فعال داشت.

در خصوص نقشه ارتجاعی رژیم در به فسادکشانیدن دختران مسلمان، زیر پوشش عنوان نظام وظیفه و به سربازی بردن دختران، امام خمینی با ژرف بینی خود، از این دام خطرناک پرده برداشت و با صدور اعلامیه ای سازنده و انقلابی، شور و هیجان شگرفی در جامعه اسلامی برانگیخت. به رغم کارشکنی های مداوم ساواک در بی اثر ساختن این اعلامیه، روحانیت و عموم مردم ایران یک دل و یک صدا، به ندای رهبر پاسخ مثبت دادند و از برگزاری مراسم عید، به طور رسمی خودداری نمودند. عالمان تهران در اعلامیه ای که در طلوعه آن آمده بود: روحانیون امسال عزادارند، نوشته بودند:

به مناسبت تصادف ایام نوروز با شهادت رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و حوادث ناگواری که به اسلام و مسلمین وارد شد و موجب تأثر شدید گردید جامعه روحانیت عزادار و به عنوان عید جلوس نخواهند داشت.

امضای شیخ عباس مشکوری در ذیل این اعلامیه مشاهده می گردد. ۶۸.

در سال ۱۳۴۲ ش. وی در محله شمیرانات نقش به سزایی در پیشبرد نهضت امام خمینی ایفا نمود. ساواک در خصوص تحصن علما در منزل آیه الله مشکوری، در سی ام تیرماه ۱۳۴۲ به دلیل مخالفت با تبعید حضرت امام، گزارشی تهیه کرده که سند آن در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است. ۶۹.

علی رغم عوامل این که استکبار با یکدیگر تبانی نموده بودند تا ارزش های دینی را در جامعه کم رنگ کنند و به ترویج فساد و ابتذال پردازند، آیه الله مشکوری تصمیم گرفت حداقل جامعه اطراف خود را از این بلای بزرگ مصون نماید. از تلاش های وی در این زمینه، تأسیس هیأت جوانان قلهک است. این هیأت سه هدف را تعقیب می نمود:

اول: یادگیری قرآن، مفاهیم قرآنی و مباحث تفاسیری؛

دوم: آماده نمودن جوانان برای شرکت در مراسم عزاداری و سینه زنی و پالایش این مراسم از هرگونه تحریفات و خرافات و اهتمام در جهت هرچه بهتر برگزار شدن شعائر دینی به خصوص سوگواری های عاشورا؛

سوم، که حالت غیر علنی داشت: آگاه ساختن جوانان مستعد نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی.

هیأت جوانان، هفته ای دو شب (شب های دوشنبه و پنج شنبه) به منظور آشنایی با قرآن در منزل یکی از اعضا و به صورت ادواری برپا می شد. در ابتدا چند آیه تلاوت می شد و سپس آیه الله مشکوری آن آیات را تفسیر می نمود و چند مسأله شرعی را نیز به شیوه ای مناسب برای حاضران بیان می کرد. سپس اعضاء، پذیرایی می شدند. بعد از جلسات مذکور، ایشان یادداشت های افراد را که طبق توصیه وی انجام می گرفت، جمع آوری می نمود و غلط های موجود در دفاتر را تصحیح کرده و نمره می داد و فردای آن روز برای انجام تکالیف بعدی اعضاء، دفترها در مسجد به صاحبانشان تحویل داده می شد. از ابتکارات جالب ایشان که حاکی از فروتنی آیه الله مشکوری است _ با وجود کهولت سن و مقام اجتهاد و اشتها اجتماعی _ این بود که وی تمام این دفترها را به تنهایی خط

کشی می نمود و با دقت و تنظیم خاصی تحویل می داد. وی با این کار، خود را به جوانان نزدیک می نمود، تا آنان بتوانند به سهولت، مسایل و مشکلات دینی و شرعی خود را با استادشان در میان بگذارند. به دلیل همین زحمات و برنامه ریزی های سازنده و رشد دهنده آن مجتهد متواضع موفق گردید جوانان زمان طاغوت را که در معرض گمراهی و فساد قرار داشتند، به صورت افرادی متدین و پای بند موازین اسلامی و شرعی تربیت کند.

مسجد و حسینیه

از فعالیت های مهم آیه الله مشکوری تأسیس مسجد و حسینیه اعظم قلعهک است. تأسیس این دو مکان مقدس با وسعتی قابل توجه، برای ایشان مشکلات فراوانی در برداشت که وی همه را به جان خرید و در این راه از بذل آبرو و مال خویش دریغ نکرد. وی برای شروع ساخت و نیز افتتاح مسجد، از آیه الله سید احمد خوانساری به همراه عالمان و وعاظ دیگر دعوت به عمل آورد، تا به واسطه برکت وجود آن مرد بزرگ، این تلاش، آثار خیر فراوانی داشته باشد.

آیه الله مشکوری که مروج مکتب تشیع بود و در بزرگداشت شعایر مذهبی، اهتمام داشت، برای برپایی جشن میلاد امامان معصوم علیهم السلام در نیمه ماه مبارک رمضان در حسینیه و مسجد اعظم قلعهک، لحظه ای قرار نداشت. و آن چنان این مراسم را با شکوه برگزار می کرد که هنوز طعم گوارای شادی و سرور آن و استفاده های فراوان از منابر و عاظ بزرگ تهران، را همه به نیکی یاد می کنند. ایشان برای این جشن بزرگ در سراسر تهران حتی شهرهای دیگر برای عالمان بزرگ و روحانیان، کسبه و تجار دعوت نامه می فرستاد که با این برنامه، هم آنها را ترغیب به شرکت در این مجالس می نمود و هم بر شکوه جشن می افزود. به

علاوه، این حرکت در تألیف قلوب و انسجام و اتحاد مردم، نقش به سزایی داشت. در یکی از سال ها که هنوز مسجد احداث نشده و حسینیه هم آماده نبود، آیه الله مشکوری گروهی از اهالی را فراخواند و خطاب به آنان گفت: دهه دو ماه مبارک رمضان نزدیک است و باید خود را برای جشن میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام مهیا کنیم. اهالی گفتند، در محل حسینیه، خاک ریخته شده و نمی شود به راحتی فضایی برای اجرای مراسم تدارک دید که ناگهان او عبا و عمامه اش را برداشت و به کناری نهاد و شروع به جمع کردن خاک ها نمود، این صحنه شوقی در بین اهالی ایجاد کرد که همه مشغول به کار شدند، تا محل را برای جشن میلاد امام دوم آماده سازند.

آیه الله مشکوری در بنا نهادن مساجد و تکایا شهرت خاصی داشت، به گونه ای که از شهرستان های مختلف برای استمداد نزد وی می آمدند. زمانی که کار ساخت مسجد و حسینیه قلهک ناتمام بود، اهالی افجه برای احداث حسینیه ای از آیه الله مشکوری کمک خواستند. ایشان خودش به آن ناحیه سفر کرد و مبلغ قابل توجهی را برای ساختن این مکان هزینه نمود. ۷۰

ابتهت اقامه نماز عید فطر توسط آیه الله مشکوری هنوز در ذهن اهالی قلهک و شمیرانات به یاد مانده است. صبح زود در روز عید فطر، اهالی، تکبیرگویان به منزل ایشان می رفتند و همگی همراه وی برای اقامه نماز، به سوی مسجد حرکت می نمودند. آیه الله مشکوری همراه با جوانان قلهک، به نقاط گوناگون مسافرت می نمود. وی معمولاً می کوشید در این مسافرت ها خاطره ای شیرین در ذهن همراهان بماند و در ضمن با مسایل و حقایق دین آشنا شوند. ۷۱

احیای اصل امر به معروف و نهی از منکر

از عوامل به فساد کشانیدن دختران مسلمان در رژیم پهلوی مختلط بودن مراکز آموزشی بود. در غالب مدارس، پسرها و دخترها در یک کلاس و کنار هم می نشستند و شگفت آنکه در مدارس دخترانه، معلمان، مرد و غالب معلمان پسران، زن بودند. از این جهت برخی خانواده ها ترجیح می دادند فرزندشان بی سواد بمانند؛ اما به فساد آلوده نشوند. آیه الله مشکوری برای اصلاح، این امر اقدام به تأسیس مدرسه دخترانه «دین و دانش» نمود که با این تلاش خود توانست شرایطی مذهبی و عاری از هرگونه آلودگی و محیطی آرام برای تحصیل دختران به وجود آورد.

از بارزترین فعالیت های این مرد وارسته در دوران رژیم منحوس پهلوی، مبارزه با منکرات و تعطیل نمودن مغازه های شراب فروشی در محله قلهک است. وی برای برچیدن لانه های فساد و کمر همت بست و در این راه موفق گردید.

همچنین وقتی ایشان با خبر شد رژیم منحط طاغوتی قصد دارد جهت انحراف اخلاقی مردان و زنان مسلمان، به ویژه دختران و پسران قلهک، سینما تأسیس کند و با نشان دادن فیلم های مبتذل و مستهجن، اهالی منطقه را به فساد بکشاند، استوار و مقاوم ایستاد و از تأسیس این کانون خلاف، ممانعت به عمل آورد و تا زمانی که وی در قید حیات بود، سینما در آن سامان افتتاح نگردید. ۷۲

از دیدگاه دیگران

یکی از افرادی که با آیه الله مشکوری رابطه ای توأم با ارادت داشت می گوید: قبل از این که با ایشان آشنا شویم، متوجه شدیم عالمی از نجف به قلهک آمده

ص: ۲۵۵

است. چون وی را نمی شناختیم روزی به قم رفتیم و به حضرت آیه الله بروجردی عرض کردیم آیا شما ایشان را تأیید می کنید که برای وجوهات به آقای مشکوری مراجعه کنیم. پس از لحظاتی درنگ فرمودند: آقای مشکوری مورد اعتماد ماست و او را تأیید می کنیم. آیه الله بروجردی طی نامه ای در ۲۴ محرم الحرام سال ۱۳۶۶ ه. ق. به آیه الله مشکوری اجازه داد در وجوهی که امر آنها در اختیار حاکم شرع است تصرف نمایند.

آیه الله امامی کاشانی یاد آور شده است:

عالم عامل آیه الله مشکوری از چهره های برجسته روحانیت در تهران بود و مردم شمیرانات به ایشان ارادت و علاقه فراوان داشتند. ورع و تقوا، ادب، تواضع، صفا و صمیمیت او، همگان را به خود جذب نموده بود و اهتمام این عالم بزرگوار به دو اصل ارزشمند و حیاتی اسلام: امر به معروف و نهی از منکر جرأت را از عناصر فاسد در تظاهر به گناهان سلب نموده بود. در آن روزگار، خیابان های تهران غرق در فساد و عیاشی و هرزگی بود؛ اما منطقه قلعهک چهره ای پاکیزه و آراسته داشت. مساجد تهران غالباً از جوانان خالی بود؛ ولی جوانان (آنجا) به نماز و مسجد این عالم عالی قدر اقبال داشتند. مخصوصاً در طرح مباحث فکری و بیداری جامعه اسلامی در برابر کفر و نظام سیاه طاغوت نقش مؤثر داشت و از مصادیق آیه «انما یخشی الله من عباده العلماء» بودند.

آیه الله مجتهدی تهرانی (متولد ۱۳۴۳ ق.) از عالمان تهران و رئیس حوزه علمیه ملا-جعفر این شهر، در جمع عده ای که به محضر ایشان رسیده بودند، گفته بود: آقای مشکوری از معنویین عالمان تهران بودند و سپس چند خاطره از

حالات ایشان و اجدادشان نقل کردند.

استاد مورّخ و محقق معاصر، علی دوانی در وصف این فقیه زاهد گفته است:

آیه الله مشکوری در زمره عالمانی بودند که به طور کامل از اوضاع مردم خبر داشتند و اهالی، خصوصی ترین مسایل زندگی را با ایشان در میان می نهادند، تا از راهنمایی ها و ارشاد آن مرد وارسته استفاده کنند و در مسیر زندگی به کار گیرند. ۷۳

اخلاق و رفتار

۱. پرهیزکاری

آیه الله مشکوری از شهرت اجتماعی و القاب و عناوین نفرت داشت. روزی یکی از نزدیکان، ایشان را با عنوان حضرت آیه الله مشکوری خطاب نمود که وی ناگهان برافروخته شد و با وجود علاقه و ارادت نسبت به آن فرد، با عصبانیت گفت:

دیگر این حرف را به زبان نیاور. اگر بخواهی به من آیه الله بگویی پس به حضرت آیه الله بروجودی چه می گویی!

۲. سعه صدر

آیه الله مشکوری در برابر برخی برخوردهای ناگوار، کظم غیظ می نمود و ملایمت نشان می داد. یک روز در مسجد، شخصی به ایشان بی احترامی نمود. افراد حاضر آماده شدند تا آن فرد هتّاک را ادب نمایند؛ ولی با مخالفت آیه الله مشکوری مواجه شدند.

ص: ۲۵۷

در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. عالمان شمیرانات، به منظور اعتراض به اعمال ددمنشانه عمّال شاه، در منزل آیه الله مشکوری اجتماع نمودند. به همین خاطر نیروهای امنیتی، اطراف محل اقامت ایشان را محاصره کردند و به شدت تدابیر امنیتی اتخاذ شد. ظهر آن روز با توجه به حالتی شبیه حکومت نظامی و مجوز نیروهای ساواک برای تیراندازی، آیه الله مشکوری طبق معمول تصمیم گرفت به مسجد برود؛ ولی با ممانعت عالمان متحصن روبرو گردید؛ اما وی با گفتن عبارتی عازم مسجد گردید: حافظ خداست. شاهدان نقل کرده اند ایشان با شهامت و ابهت از مقابل نیروهای مسلح عبور کردند و آنان چنان تحت تأثیر حالت معنوی وی قرار گرفتند که سلام می کردند و عرض ادب می نمودند و به هیچ وجه مانع رفتنشان نشدند.

۴. نظم و وفای به عهد

آیه الله مشکوری در امور شخصی، اجتماعی و عبادی، نظم و برنامه ریزی ویژه ای داشت. وی همیشه سر وقت در مسجد یا محافل مذهبی حاضر می شد. امکان نداشت که او با کسی قراری بگذارد؛ اما سر وقت نیاید یا خلف وعده کند.

۵. همدلی با مردم

این عالم پرتلاش از صمیم قلب، یار و غمخوار مردم به خصوص دوستانش بود. شیرینی بر خورد او با نسل جوان به اندازه ای بود که آنان را دگرگون ساخت. اگر وی بالای منبر بود و جوانی را می دید که داخل مسجد شده او را برای نشستن در جایی مناسب فرامی خواند و با سلام و احوال پرسی گرم، از جوانان استقبال می نمود. جوانان آن زمان صفای باطن و دیانت خود را مدیون آیه الله مشکوری

هستند و همواره از او به عنوان مربی ای با اخلاص و راهنمایی کوشا یاد می کنند. او در ایجاد صلح و صفا در بین مردم می کوشید و در واقع در منزلش برای همه طبقات و اقشار، گشوده بود. او در عیدهای اسلامی جهت بازدید و تألیف قلوب به خانه های مردم سرکشی می کرد و از اهل منزل احوال پرسی می نمود. شخصی نقل می کند:

منزل ما احتیاج به تعمیر اساسی داشت و باید خانه را برای این منظور خالی می کردیم. چون آیه الله مشکوری متوجه شد خود چند کارگر آورد گفت منزل ما دو اتاق خالی دارد و با اصرار فراوان خواست که ما به خانه ایشان برویم و حتی خودش برای انتقال اسباب و لوازم، دست به کار شد و ما حدود هشت ماه در منزل آیه الله مشکوری اقامت کردیم.

۶. عشق به اهل بیت علیهم السلام

آیه الله مشکوری از آغاز زندگی با عشق به اهل بیت علیهم السلام خو گرفته و تربیت شده بود. وی خصلت مذکور را با معرفت و بصیرت عمق بخشید. او به رغم برنامه های گوناگون علمی، آموزشی و اجتماعی، در مجالس روضه خوانی حضوری فعال داشت و هنگامی که نام اباعبدالله علیه السلام را می شنید، سرشک اشک از دیدگانش جاری می شد. وی در یکی از سال ها، هم زمان با تاسوعا و عاشورای حسینی، در بستر بیماری قرار گرفت. پزشکان به وی توصیه کردند که از جای خود حرکت نکنند. اهالی قلعه هم ایشان را متقاعد نمودند که امسال برای استقبال از عزاداران به مسجد نیاید؛ اما وی به محض آنکه آن روز صدای سوگواران حسینی به گوشش رسید، چنان گریست که اطرافیان از بیم شدن حالشان، وی را به مسجد بردند؛ ولی چون دکترها به او اجازه هیچ گونه حرکتی نداده بودند، آقا را با بستر بیماری به آن مکان انتقال دادند.

آیه الله مشکوری هیأت عزادای و سینه زنی جوانان را در طول سال در شب های یکشنبه برپا می نمود. آن مرحوم برای هر کدام از اعضای هیأت، یک پیراهن بلند عربی و چفیه ای تدرک دیده بود که افراد از یک طرف با نظم خاص و با یک شکل هر هفته عزای سالار شهیدان را برپا می داشتند و از سوی دیگر، به جهت اصلاح مراسم عزاداری و شرکت در دستجات ماه محرم و صفر، خود را مهیا می نمودند که این شیوه از ابتکارات کم نظیر وی بود.

۷. انفاق

آیه الله مشکوری از ابتدای زندگی تا پایان عمر پربرکتش کوشید تا با ساده زیستی، قناعت و دوری از مظاهر دنیوی روزگار، زندگی کند و با این شیوه؛ با کنترل تمایلات نفسانی، با اقشار کم بضاعت و محروم جامعه همدردی نماید. احسان به فقیران و مستمندان، شیوه ای مستمر در مسیر زندگی وی بود، یکی از فرزندان نقل می کند: وقتی ایام عید نوروز فرا می رسید، پدرم ما را این گونه مورد خطاب قرار می داد:

این چند کیسه برنج و قوطی روغن را برای اشخاصی که نشانی آنان را می دهم ببرید، در بزنید و به سرعت برگردید، بدون اینکه شما را بشناسند و ماهم چنین می کردیم.

درب خانه آیه الله مشکوری تا پاسی از شب بر روی مردم باز بود و هرکس به دیدار ایشان می آمد و از سوی ایشان مورد پذیرایی قرار می گرفت و اگر چیزی میل نمی نمود، باید میوه یا شیرینی را همراه خود می برد، به طوری که این حالت مثل شده بود و اگر کسی میوه در دست داشت، به وی می گفتند: آیا از منزل حاج آقا مشکوری می آیی؟ شخصی می گوید: آرزویم این بود که آقای مشکوری در مجلس عروسی من حضور داشته باشد؛ اما بر حسب تصادف، شب عروسی من،

ایشان به مسافرت رفته بود و من از این جهت ناراحت بودم. یک شب بعد از این مراسم، مشاهده کردم فرزند بزرگترشان به منزلمان آمد و دو بسته هدیه به من داد و گفت: این ها را حاج آقا داده اند. وقتی هدایا را باز کردیم، دیدیم یکی از آنها پارچه ای نفیس و با ارزش است که برای عروس در نظر گرفته اند و دیگری هدیه ای برای خودم. تاکنون که سالیانی از آن زمان می گذرد این خاطره در ذهنم مرور می گردد. ۷۴

به سوی سرای جاوید

آیه الله مشکوری در سال ۱۳۵۱ ش. در بستری بیماری قرار گرفت، دو روز قبل از رحلت، به خانواده اش چنین گفت:

دو روز دیگر میهمان شما هستم و بیش از این نمی مانم!

وی در آخرین روزها، با حال بسیار نامساعد، سه وعده نماز را در مسجد اعظم قلهک اقامه می نمود. وقتی علت را جویا شدند جواب داد که می خواهم با مأمومین وداع کنم؛ زیرا قبل از آنها نماز صبح و ظهر و عصر را در مسجدی که بعدها تجدید بنا شد و به مسجد جامع قلهک شهرت یافت به جا می آورد و تنها نماز مغرب و عشاء را در مسجد اعظم برگزار می کرد.

همسرش می گوید:

در لحظات احتضار، ناگهان صلوات فرستادند. من خودم را به ایشان رسانیدم و گفتم چه شده است؟ ایشان پاسخ دادند، اهل بیت آمده اند، مگر رایحه معطر را احساس نمی کنی و بعد در حالت بیهوشی کامل قرار گرفتند و حدود سی دقیقه بامداد روز ۲۲ تیر سال ۱۳۵۱ ش. مصادف با جمادی الثانی سال ۱۳۹۲ ق. در هفتاد سالگی به سوی ابدیت شتافتند.

ص: ۲۶۱

مراسم غسل و تکفین طبق وصیت خودشان، در حیاط مسجد قلهک انجام شد. تشییع جنازه آن عالم عامل با حضور عالمان، روحانیان، طلاب و اقشار گوناگون مردم انجام پذیرفت، در روز فوت وی، بازار تهران و قم تعطیل شد و در شهرهای تهران، قم، مشهد، اصفهان و حتی کربلا، نجف، مکه و مدینه مجلس یاد بود توسط عالمان این نواحی منعقد گردید. ۷۵ در نجف، امام خمینی مجلس فاتحه ای برای رحلت آیه الله مشکوری برگزار کردند. ۷۶ آیه الله میلانی، در مشهد مقدس برای آن مرحوم مجلس ختمی ترتیب دادند و از ایشان تجلیل نمودند. یادآور می شود بنا به گزارش جراید آن روز شخصیت های برجسته ای چون حضرت آیه الله خوانساری و واعظ شهیر مرحوم فلسفی، در مراسم تشییع جنازه آیه الله مشکوری حضور داشتند. ۷۷ پیکر آن فقید فرزانه پس از تشییعی باشکوه، در باغ رضوان قم دفن گردید.

بازماندگان و خویشاوندان

از آیه الله مشکوری فرزندان و نوادگانی باقی مانده که بیشترشان در تهران سکونت دارند. فرزند ارشد ایشان، محمدرضا مشکوری نام دارد و از میان نوه هایش محمدحسین مشکوری معروف است.

عموی آن مرحوم، شیخ نورالدین مشکوری در ۱۳۳۳ ق، در نجف اشرف به دنیا آمد. وی در بیت والدش، شیخ محمدجواد مشکور نشو و نما یافت و سال ها در حوزه نجف، از محضر آیات عظام استفاده کرد و مدتی در صحن شریف علوی به جای پدرش اقامه جماعت می نمود تا اینکه در سال ۱۳۹۲ ق. به خاطر فشار حکومت بعثی عراق، ناگزیر به ایران آمد و در شهر مقدس قم، رحل اقامت افکند و در حسینیه نجفی ها به اقامت جماعت مشغول گردید. ۷۸

ص: ۲۶۲

آیه الله حاج شیخ حسین مشکوری که نه سال از آیه الله مشکوری بزرگتر بود، برادر ایشان است. وی پس از فراگیری ادبیات نزد علامه شیخ محمدعلی دمشقی نجفی در محضر آیه الله سید محسن حکیم، رسایل و مکاسب را فراگرفت و از درس خارج فقه و اصول آیات عظام: میرزای نایینی، سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی استفاده کرد و هم زمان با تحصیل، به تدریس علوم حوزوی پرداخت که طلاب متعددی از محضرش فیض بردند. وی در حوزه نجف به زهد، پارسایی، خوش خلقی، استقامت رأی و اعتدال در اخلاق و سلوک اجتماعی اشتهار داشت و مدتی امامت جماعت صحن مطهر مولای متقیان را عهده دار بود.

سرانجام این عالم پرهیزگار در سال ۱۳۸۸ ق. دارفانی را بدرود گفت و به سرای باقی شتافت. پیکر مطهرش، پس از تشییعی شکوهمند، در حرم حضرت علی علیه السلام دفن گردید.

تذکر:

در ضمن خاطر نشان می گردد خاندانی که دکتر محمدجواد مشکور (مورخ و نویسنده معاصر) از آنهاست، با طایفه مشکوری حولاوی تفاوت دارد. جدّ وی، حاج شیخ محمدحسن، از شاگردان شیخ انصاری و شیخ حسین اردکانی و از عالمان پرنفوذ زمان قاجار بوده است و اصل این خاندان از نواحی غرب کشور ایران به خصوص ارومیه هستند. ۷۹

پی نوشت ها:

۱. نجوم السماء، میرزا محمدعلی کشمیری، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. از فرزندان آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطا.

ص: ۲۶۳

۳. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۱۲۶؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، ص ۲۷۰ و ۳۴۴.
۴. نباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۱.
۵. منسوب به شقراء از توابع جبل آمل لبنان.
۶. معارف الرجال، حرزالدین، ج ۳، ص ۶ - ۷.
۷. المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۱۸۸، الذریعه، ج ۸، ص ۲۹۷.
۸. همان، ص ۱۹.
۹. همان، ج ۱۸، ص ۹۴ و ج ۲۵، ص ۹۷۶.
۱۰. همان، ج ۱۸، ص ۹۳، مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی، ج ۶، ص ۲۰۳۰؛ معجم الرجال الفکر والادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۳، ص ۱۲۰۱.
۱۱. حدیث پارسایی، رضا مظفری، ص ۹۹ - ۱۰۱.
۱۲. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۵؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۱۷۶.
۱۳. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.
۱۴. معارف الرجال، ج ۳، ص ۸.
۱۵. شرح حالی از نامداران تاریخ، عمران علی زاده، ج ۱، ص ۴۰ - ۲۳۹؛ علماء معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی، ص ۷۵.
۱۶. الذریعه، ج ۱۳، ص ۹ - ۳۲۸.
۱۷. ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۱۷۷.
۱۸. حیات طیبه، محمد حسین مشکوری، ص ۷۸ - ۷۹.
۱۹. همان، ص ۷۰ - ۷۱.
۲۰. شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۶، ص ۱۵۳؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسل وند، ج ۴، ص ۱۵۶.
۲۱. شمس الفقهاء، داود نعیمی اراکی، ص ۱۲۰.

۲۲. علماء بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، م جزفادقانی، ص ۳۰۸.

۲۳. سید محسن حکیم مزربان نور، عباس عبیری، ص ۷-۱۰۴.

۲۴. این نامه در نهم رجب ۱۳۸۲ ه. ق. نگاشته شده است.

۲۵. میرزای نائینی ندای بیداری، نورالدین علی لو، ص ۵۸ و ۶۶.

۲۶. حیات طیبه، ص ۵۸ و ۶۰.

۲۷. ر.ک: مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی آیه الله کاشانی، ج ۱.

۲۸. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۱، ص ۹ و ۳۲۸.

۲۹. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۸.

ص: ۲۶۴

۳۰. از جمله مساجد دیگری که توسط مرحوم مشکوری بنا شده و یا با همکاری ایشان احداث گردیده است عبارتند از: مسجد جامع قلهک، مسجد جامع ضراب خانه، مسجد امام رضا(ع)، امام المتقین و...

۳۱. حیات طیبه، ص ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۷۷ و ۸۱.

۳۲. همان، ص ۳۶ و ۴۵.

۳۳. همان، ص ۱۱، ۶۲ و ۷۳.

۳۴. همان، ص ۱۵، ۸۲ و ۸۳.

۳۵. همان، ص ۹۲ و ۹۳.

۳۶. خاطرات آیه الله خلخالی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳۷. روزنامه اطلاعات، ۲۲ تیرماه ۱۳۵۱.

۳۸. گنجینه دانشمندان، محمدشرف رازی، ج ۹، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۳۹. نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۹۴؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۹ - ۱۰.

۴۰. ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ حیات طیبه، ص ۲۲ و ۲۳.

۴۱. به یاد استاد، میراث جاویدان، شماره ۹، بهار ۱۳۷۴، سعی مشکور (یادنامه دکتر محمد جواد مشکور و سعید میر محمدصادق)

ص: ۲۶۵

۱۶- فهرست تفصیلی

مقدمه: ۶۰۰۰

میرزا محمد تقی اشراقی ۹۰۰۰

سخن نخست ۱۱۰۰۰

خاندان ۱۲۰۰۰

ولادت ۱۲۰۰۰

تحصیلات ۱۲۰۰۰

استادان ۱۳۰۰۰

شاگردان ۱۴۰۰۰

آثار ۱۵۰۰۰

آثار غیر چاپی ۱۵۰۰۰

از منظر بزرگان ۱۵۰۰۰

میرزا شهاب الدین اشراقی ۱۶۰۰۰

میرزا مورد اعتماد آیه الله حایری ۱۷۰۰۰

فعالیت های فرهنگی و سیاسی ۱۷۰۰۰

فن سخنوری ۱۸۰۰۰

سخنرانی ها سیاسی ۱۹۰۰۰

بلاغت ۲۱۰۰۰

سخنرانی شورانگیز ۲۲۰۰۰

ویژگی ها ۲۳۰۰۰

طبع شعر ... ۲۶

پرواز به ملکوت اعلیٰ ... ۲۷

پی نوشت ها ... ۲۸

آیه الله محمدباقر آخوندی ... ۳۰

مقدمه ... ۳۲

تولد ... ۳۲

کودکی ... ۳۳

تحصیلات حوزوی ... ۳۳

تحصیل در قم ... ۳۴

ازدواج ... ۳۴

فعالیت های فرهنگی ... ۳۴

فعالیت های سیاسی ... ۳۵

خصوصیات اخلاقی ... ۳۷

مسئولیت در مقابل مردم ... ۳۸

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ... ۳۸

خاطرات دوستان ... ۳۹

خاطره ای دیگر ... ۴۰

باز هم خاطره ... ۴۱

خواب شگفت انگیز ... ۴۲

آثار ... ۴۴

مسئولیت‌ها ۴۵۰۰۰

ص: ۲۶۶

از منظر دوستان ۴۸ ...

وفات ۴۹ ...

پی نوشت ها: ۵۰ ...

منابع ۵۰ ...

آیه الله سید ابراهیم دروازه ای ۵۱ ...

اشاره: ۵۳ ...

ولادت ۵۳ ...

تحصیلات ۵۴ ...

به سوی حوزه نجف ۵۴ ...

استادان ۵۴ ...

مشایخ اجازه ۵۷ ...

تدریس ۵۹ ...

آثار ۵۹ ...

در قلمرو شعر و ادب ۶۰ ...

ویژگی های اخلاقی ۶۱ ...

غروب ستاره ۶۲ ...

محل دفن ۶۲ ...

فرزند دانشمند ۶۳ ...

پی نوشت ها: ۶۵ ...

احمد بن اسماعیل بجلی قمی ۶۶ ...

اشاره ... ۶۸

محل و تاریخ تولد ... ۶۹

پدر ... ۷۰

استادان ... ۷۱

آثار ... ۷۲

پیوند با سیاست ... ۷۳

شاگردان ... ۷۳

در آینه دانشوران ... ۷۴

غروب ستاره ... ۷۵

پی نوشت ها ... ۷۶

حمزه بن یعلی اشعری قمی ... ۷۷

نام و کنیه ... ۷۹

خاندان ... ۸۰

مقام ارجمند ... ۸۱

استادان ... ۸۱

یادآوری ... ۸۲

گرایش روایتی ... ۸۳

تألیف ... ۸۴

فرزندان ... ۸۴

وفات ... ۸۴

یادگارهای مکتوب ۸۵۰۰۰

روزه ۸۵۰۰۰

ماه رمضان ۸۵۰۰۰

فراخوانی پدر و مادر در نماز ۸۵۰۰۰

وضوء گرفتن با آب گرم ۸۵۰۰۰

افطار روزه نافله و قضای روزه

ص: ۲۶۷

واجب ... ۸۶

آرزوی زیارت خانه خدا ... ۸۶

پی نوشت ها ... ۸۶

ابراهیم بن محمد اشعری قمی ... ۸۸

آشنایی با محدث ... ۹۰

ره یابی به حریم عصمت ... ۹۱

موقعیت ممتاز ... ۹۲

سرچشمه های معرفت ... ۹۲

برکرسی تدریس ... ۹۳

نکته ... ۹۴

تألیف اثر ... ۹۵

گرایش روایتی ... ۹۶

گزیده ای از روایات ... ۹۶

بلا برای مؤمن ... ۹۶

بلا و منزلت مؤمن ... ۹۷

وفات ابوطالب و هجرت پیامبر ... ۹۷

موعظه بلیغ ... ۹۷

امیرالمؤمنین و امام حسن ... ۹۸

شک در نماز ... ۹۸

فرزند نامشروع ... ۹۸

پی نوشت ها ۹۹

حسن بن خُرزاذ قَمّی ۱۰۰

اسم و نسب ۱۰۲

موقعیت والا ۱۰۳

هجرت از دیار ۱۰۵

استادان حدیث ۱۰۷

شاگردان ۱۰۸

اثر ماندگار ۱۰۹

وفات ۱۱۰

اخبار ۱۱۰

یاران ویژه امیرالمؤمنین ۱۱۰

منزلت سلمان ۱۱۱

شتر عایشه ۱۱۱

سخنرانی سلمان ۱۱۱

پی نوشت ها ۱۱۳

آیه الله سید محمدعلی انگجی ۱۱۵

اشاره: ۱۱۷

میلاذ ۱۱۷

مهد پرورش ۱۱۸

آغاز تحصیلات ۱۱۸

هجرت به قم ... ۱۱۸

تدریس ... ۱۱۹

فعالیت های سیاسی اجتماعی ... ۱۱۹

الف) دوره نمایندگی ... ۱۲۰

ب) بازسازی مسجد آیه الله میرزا

ص: ۲۶۸

ابوالحسن انگجی ... ۱۲۰

آغاز فعالیت های انقلابی ... ۱۲۱

اعتراض به انجمن های ایالتی و ولایتی ... ۱۲۱

قیام ۲۹ بهمن ... ۱۲۱

حمله به مدرسه حضرت ولی عصر (عج) ... ۱۲۲

خلع شاه از سلطنت ... ۱۲۳

حوادث هجده اردی بهشت دانشگاه تبریز ... ۱۲۳

مجلس خبرگان ... ۱۲۴

اولین هسته مقاومت در مسجد آیه الله انگجی ... ۱۲۴

در اسناد ساواک ... ۱۲۴

از منظر دیگران ... ۱۲۷

در گذشت ... ۱۲۸

پی نوشت ها ... ۱۲۹

حاج شیخ مصطفی ملکی تهرانی ... ۱۳۰

اشاره: ... ۱۳۲

دوران کودکی ... ۱۳۳

تحصیلات حوزوی ... ۱۳۶

الف) تحصیلات در تهران ... ۱۳۷

ب) تحصیل در حوزه علمیه قم ... ۱۳۸

استادان ... ۱۳۸

کمالات اخلاقی و نفسانی ... ۱۳۹

۱. تقوا: ... ۱۳۹

۲. زهد و وارستگی ... ۱۴۰

۳. بزرگواری ... ۱۴۰

۴. طرز برخورد با ارباب رجوع ... ۱۴۱

۵. معلم عملی اخلاق ... ۱۴۲

۶. شب زنده داری ... ۱۴۳

از منظر دیگران ... ۱۴۳

دعای امام راحل ... ۱۴۷

خدمت به همنوعان ... ۱۴۸

مسجد همت ... ۱۴۸

فعالیت های سیاسی ... ۱۴۹

فعالیت های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ... ۱۵۴

دفاع مقدس ... ۱۵۶

فرزندان ... ۱۵۷

رحلت ... ۱۵۷

پی نوشت ها ... ۱۵۸

میرزا محمد رفیع طباطبایی ... ۱۶۰

طلیعه ... ۱۶۲

ولادت ... ۱۶۳

سیادت ۱۶۳۰۰۰

پدر ۱۶۳۰۰۰

تحصیلات ۱۶۳۰۰۰

شعر و ادب ۱۶۴۰۰۰

میراث ماندگار ۱۶۵۰۰۰

مسجد سیدالمحققین ۱۷۰۰۰۰۸۰

از منظر دیگران ۱۷۰۰۰۰

رحلت ۱۷۱۰۰۰

فرزندان ۱۷۲۰۰۰

پی نوشت ها ۱۷۳۰۰۰

منابع ۱۷۵۰۰۰

آیت الله محمد مجاهدی تبریزی ۱۷۶۰۰۰

اشاره ۱۷۸۰۰۰

پدر ۱۷۹۰۰۰

تولد ۱۸۰۰۰۰

تحصیلات ۱۸۰۰۰۰

تدریس ۱۸۱۰۰۰

فضائل اخلاقی ۱۸۴۰۰۰

عشق به اهل بیت: ۱۸۵۰۰۰

کرامات ۱۸۷۰۰۰

فعالیت های سیاسی ... ۱۸۹

از دیدگاه دانشمندان اسلامی ... ۱۹۲

تألیفات ... ۱۹۴

حالات قبل از وفات ... ۱۹۵

پرواز به سوی معبود ... ۱۹۷

فرزندان ... ۱۹۸

پی نوشت ها ... ۱۹۹

قطب الدّین محمد لاهیجی ... ۲۰۰

مطلع ... ۲۰۲

قطب الدّین یا بهاء الدّین ... ۲۰۲

تولد ... ۲۰۵

خاندان علم و سیادت ... ۲۰۵

قصه ای لطیف ... ۲۰۷

کودکی و تحصیلات قطب الدّین ... ۲۰۸

مسافرت به هندوستان ... ۲۰۹

سفر مجدد به اصفهان و حادثه دیگر ... ۲۱۰

شعر ... ۲۱۱

تألیفات ... ۲۱۲

رحلت ... ۲۱۶

پی نوشت ها ... ۲۱۷

میرزا محمد رازینی همدانی ... ۲۱۹

مقدمه ... ۲۲۱

ولادت ... ۲۲۲

تحصیلات ... ۲۲۲

دوران روشنگری ... ۲۲۴

ص: ۲۷۰

فعالیت های فرهنگی و عمرانی ... ۲۲۴

مسئولیت ها ... ۲۲۶

۱. استاد حوزه ... ۲۲۶

۲. امامت جمعه ... ۲۲۶

۳. مدیریت حوزه علمیه ... ۲۲۶

۴. پاسخ گویی به مسائل شرعی ... ۲۲۷

اجازات ... ۲۲۷

خصوصیات اخلاقی ... ۲۲۸

در جبهه نبرد ... ۲۲۸

در آینه خاطرات ... ۲۲۹

غروب ستاره رازین ... ۲۳۰

پی نوشت ها ... ۲۳۱

منابع ... ۲۳۱

حاج شیخ عباس مشکوری ... ۲۳۲

مؤسس آل مشکور ... ۲۳۴

نیای نامدار ... ۲۳۶

پدر پارسا ... ۲۳۸

ایام کودکی ... ۲۳۹

در محضر دانشوران ... ۲۴۱

در عرصه های علمی و آموزشی ... ۲۴۴

مبارزات و تلاش های سیاسی ... ۲۴۶

همگامی با نهضت امام خمینی ... ۲۴۷

در عرصه های اجتماعی و

ص: ۲۷۱

فرهنگی ... ۲۴۹

مسجد و حسینیه ... ۲۵۰

احیای اصل امر به معروف و نهی از منکر ... ۲۵۲

از دیدگاه دیگران ... ۲۵۳

اخلاق و رفتار ... ۲۵۴

۱. پرهیزکاری ... ۲۵۴

۲. سعه صدر ... ۲۵۵

۳. شهامت و استقامت ... ۲۵۵

۴. نظم و وفای به عهد ... ۲۵۵

۵. همدلی با مردم ... ۲۵۶

۶. عشق به اهل بیت ... ۲۵۶

۷. انفاق ... ۲۵۷

به سوی سرای جاوید ... ۲۵۸

بازماندگان و خویشاوندان ... ۲۵۹

پی نوشت ها ... ۲۶۱

ص: ۲۷۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

